

ایران قبل از اسلام و پس از اسلام

نویسنده: پشوتن ایرانی

این کتاب تنها برای آگاهی بخشیدن نگاشته شده است. بنابراین
تکثیر و ترجمه آن کاملاً آزاد می باشد.

پیش گفتار

قومی متفکرند در مذهب ودین قومی به گمان فتاده در راه یقین
می ترسم از آنکه بانگ آید روزی که ای بی خبران راه نه آن است و نه این

شعری از خیام

خوانندگان گرامی زمانی که صحبت از دین و مذهب می شود، اکثر مردم دنیا خود را در جایگاه حق و بقیه مردم دنیا را در گمراهی می بینند. اما اگر لحظه ای بدون تعصب نگاه کنیم . متوجه می شویم که برای اکثریت مردم دنیا، دین و مذهب تنها تابع دو فاکتور است. ۱- جغرافیا ۲- وراثت

به زبان ساده اگر شما خواننده گرامی در کشور تایلند به دنیا می آمدید. به احتمال زیاد بودایی می شدید و اگر در ارمنستان دنیا می آمدید به احتمال زیاد یک مسیحی بودید و یا اگر در قطر دنیا می آمدید یک مسلمان بودید. از طرف دیگر چنانچه شما در یک خانواده مسلمان و در کشور تایلند دنیا می آمدید به احتمال زیاد یک مسلمان بودید و جزء اقلیت های دینی تایلند می شدید و یا اگر در یک خانواده مسیحی و در کشور مصر دنیا می آمدید. به احتمال زیاد شما مسیحی می شدید. به همین سادگی مشاهده می کنید که اکثر مردم دنیا دینی را دارند که تنها ناشی از منطقه جغرافیایی که بدنیا آمده اند است و همچنین وراثت، یعنی مذهبی که والدین ما داشته اند. به زبان ساده اکثر مردم هیچگاه درباره دین و مذهبی که دارند ، تحقیق نکرده اند. البته چنانچه شما این حقیقت را به افراد مذهبی بگویید. آن ها این واقعیت را انکار می کنند و ادعا می کنند که آگاهانه و از روی تحقیق و مطالعه به درستی دین خود پی برده اند. اما خوانندگان گرامی تحقیق و مطالعه نیازمند رعایت یک سری قوانین و اصول اولیه است. مثلا ما در زبان پارسی یک ضرب المثل داریم که می گوید: « هر که یک طرفه به نزد قاضی برود ، راضی برمی گردد.» یعنی در یک دادگاه منصفانه شما باید به هر دو طرف دعوا اجازه بدهید تا صحبت کنند و دلایل و مدارک خود را ارائه دهند. چنانچه در یک دادگاه ما تنها به یک طرف اجازه دهیم که صحبت کند و مدارک خود را ارائه دهد، و طرف مقابل نتواند از خود دفاع کند. نتیجه این دادگاه از قبل مشخص است و اصلا نمی توان به آن دادگاه گفت.

خوانندگان گرامی زمانی یک شخص مسلمان می تواند ادعا کند که آگاهانه دین اسلام را پذیرفته و اسلام از مسیحیت بهتر است. که او کتابی را که مبلغین مسیحی نوشته اند را بخواند (البته کتابی که بدون سانسور باشد و چاپ و ترجمه یک کشور مسیحی یا سکولار باشد) سپس برود کتابی که دانشمندان اسلامی نوشته اند را

بخواند و آن دو را با هم مقایسه کند. و چنانچه سوالی داشت ، هم از مبلغین مسلمان و هم از مسیحی بپرسد و سپس خودش مقایسه و نتیجه گیری کند. که کدام دین بهتر و درست تر است. البته توجه کنید که این پرسش زمانی اعتبار دارد که مثلاً آن مبلغ مسیحی در یک کشور غیر مسلمان باشد تا زیر فشار و تهدید اسلامگرایان و دولتهای اسلامی نباشد. اگر کسی این اصول پایه را رعایت کند. می تواند ادعا کند که آگاهانه دین خود را پذیرفته است. اما در واقعیت آن فرد مسلمان می رود و کتابی که دانشمندان مسلمان درباره مسیحیت نوشته اند را مطالعه می کند و سپس ادعا می کند که اسلام از مسیحیت بهتر است. یعنی دارد یک طرفه به قاضی می رود. در حالیکه شما باید از زاویه دید آن مسیحی هم به موضوع نگاه کنید و گر نه هر کسی می تواند برود و بخش هایی از هر دین و مذهبی را در کتاب خود بیاورد و سپس آن را نقد کند و دلایل خود را مبنی بر درست بودن عقاید خود بیان کند و سپس طرف مقابل را شکست دهد. در حالیکه شما باید به طرف مقابل هم اجازه بدهید تا از خود دفاع کند. در غیر این صورت شما دارید تعصبات خود را توجیه می کنید.

شما اگر به خود دین اسلام نگاه کنید .متوجه می شوید که مسلمانان دو فرقه اصلی دارند . سنی و شیعه. هر دو گروه خود را بر حق می دانند و طرف مقابل را در گمراهی آشکار می دانند. اما اگر اندکی تعصب را کنار بگذاریم متوجه می شویم که شیعه و یا سنی بودن هم تحت تاثیر دو فاکتور ذکر شده می باشد . یعنی اگر شخصی در جنوب شرقی ایران مانند زاهدان و یا چابهار (مناطق سنی نشین) بدنیا بیاید. به احتمال زیاد سنی می شود و اگر شخصی در اردبیل یا رشت بدنیا بیاید، شیعه خواهد شد. حالا چه شیعیان و چه اهل سنت ادعای تحقیق و مطالعه می کنند. اما اگر بیطرفانه به موضوع نگاه کنیم . مشاهده می کنیم که آن جوان شیعه تنها کتاب هایی که دانشمندان دینی شیعه نوشته اند را خوانده است و هرگز یک کتاب که سنی ها نوشته باشند(البته بدون سانسور) را مطالعه نکرده است. و برعکس این قضیه هم درست است .یعنی آن شخص سنی هم تنها کتاب های عالمان سنی را مطالعه کرده است. حالا هر دو طرف ادعای تحقیق می کنند . در حالیکه حقیقت این است که هیچکدام درباره این که سنی درست است یا شیعه؟ تحقیق نکرده اند. بلکه برای تعصبات خودشان دلیل تراشی کرده اند. زیرا تحقیق یک اصول و قواعد پایه ای دارد .که هیچکدام از دو طرف(شیعه و سنی) رعایت نکرده اند.

خوانندگان گرامی در کتاب پیش رو من سعی کرده ام بدون فحاشی و هیاهو ، ابتدا در بخش اول کتاب به نقد قران و اسلام بپردازم و سپس در بخش دوم به معرفی دین زرتشت بپردازم تا خوانندگان گرامی خودشان به عقل و خرد خود مراجعه کنند و آیین و دینی که فکر می کنند بهتر است را برگزینند.

قبل از شروع کتاب ، می خواهم یک نکته را متذکر شوم که من هیچ دشمنی با نژاد عرب ندارم و تنها دارم اسلام و قران را نقد می کنم. مثلاً کمونیست ها ابتدا توانستند در روسیه به پیروزی برسند و حکومت تشکیل

بدهند. حالا اگر کسی ایدئولوژی کمونیسم را نقد کند به معنای دشمنی با نژاد روس نیست. زیرا بسیاری از روسها توسط کمونیستها کشته و زندانی و تبعید شده اند. در واقع کمونیسم یک ایدئولوژی است و ربطی به نژاد روس ندارد. بنابراین من عرب ستیز نیستم و تنها هدف من نقد ایدئولوژی اسلام است.

بخش اول: نقدی بر قران و اسلام

طوفان نوح

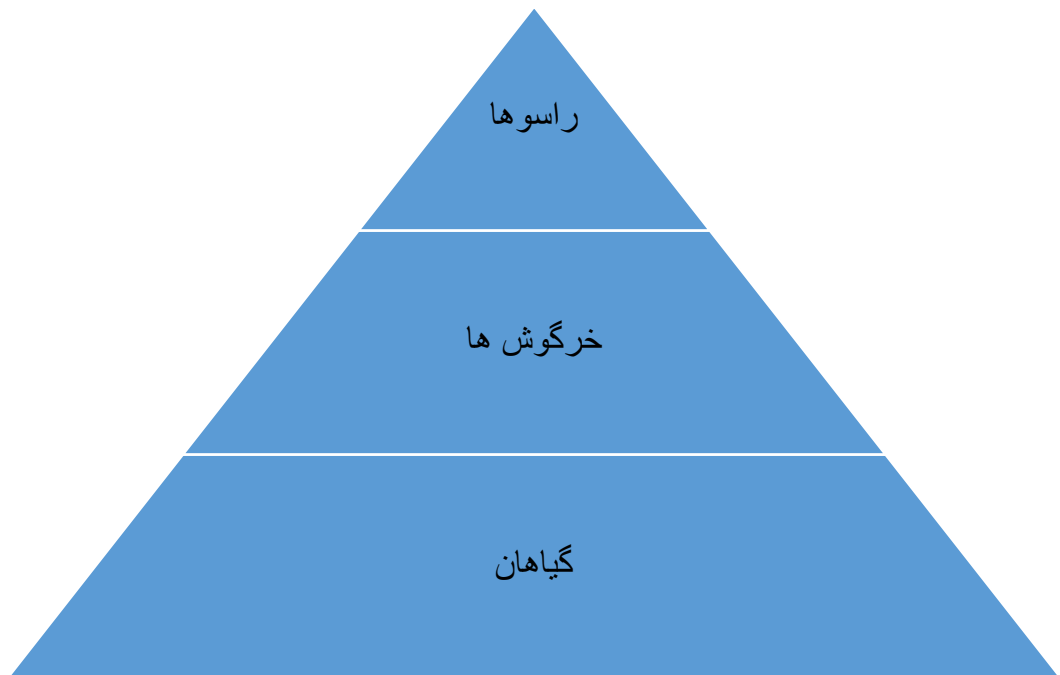
در بخش های مختلف قران به داستان پیامبری به نام نوح اشاره شده است مثلا در سوره هود و آیات ۳۶ تا ۴۴ به این داستان اشاره می کند. مضمون کلی داستان این است که پیامبری به نام نوح صدها سال مشغول تبلیغ دین بوده است. اما تنها عده کمی به او ایمان می آورند. سپس خدا به او دستور می دهد که در خشکی یک کشتی بسازد و از هر حیوانی یک جفت نر و ماده را سوار بر کشتی کند. در نهایت یک طوفان و سیل اتفاق می افتد و نوح و پیروانش نجات پیدا می کنند و بقیه غرق می شوند. طبق گفته قران آب آنقدر بالا می آید که حتی پسر نوح را که به بالای کوه پناه برده بود، غرق می کند.

خوانندگان گرامی احتمالا شما بارها چنین داستانی را شنیده اید و آن را یک حقیقت محض پنداشته اید. و مانند من که زمانی مسلمان بودم، درباره صحت این داستان فکر نکردیم و یا بهتر است بگوییم که نخواستیم بیاندیشیم. زیرا اگر بپذیریم این داستان واقعیت ندارد، صحت و درستی قران و اسلام زیر سوال می رود و ما از این که فکر کنیم مذهبی که داریم اشتباه است. یک ترس و هراس عمیق داریم. اما اجازه دهید یکبار بدون تعصب و از زوایای مختلف به داستان نگاه کنیم.

آیا تا کنون از خودتان پرسیده اید که ما چند گونه از پستانداران داریم؟ حداقل ۵۵۰۰ گونه از پستانداران وجود دارد. به عبارتی نوح برای اینکه تنها یک جفت از هر پستانداری را سوار بر کشتی کند. باید یازده هزار پستاندار را سوار بر کشتی کند. از طرف دیگر حیوانات که تنها شامل پستانداران نمی شود. مثلا پرندگان و خزندگان و غیره هم وجود دارند. که آنها هم گونه های زیادی دارند. از طرفی ما مثلا یک مدل خرس نداریم بلکه خرس قطبی و یا پاندا و گریزلی داریم و نوح باید از هر کدام یک جفت را سوار بر کشتی بکند. زیرا حاصل آمیزش خرس قطبی، هیچگاه خرس پاندا نمی شود. از طرف دیگر هر کدام از این حیوانات نیازهای غذایی ویژه دارند. پس نوح باید ذخیره غذایی مناسبی برای هر کدام از حیوانات فراهم کند. خوانندگان گرامی تا همین جای داستان از خودتان بپرسید که امروز و در قرن ۲۱ کدام کشتی و ناو هواپیمابری وجود دارد. که بتواند این همه حیوان و قاعدا

ذخیره غذایی لازم برای آنها را در خود جای بدهد. از طرفی بسیاری از حیوانات در مناطق جغرافیایی مختلفی زندگی می کنند. مثلا کانگورو در استرالیا و یا خرس پاندا در چین زندگی می کند. خرس قطبی در نواحی نزدیک به قطب و یا جگوار در امریکای جنوبی زندگی می کند. حالا تصور کنید که شخصی مانند نوح رفته و مار بوأ را از جنگل های آمازون آورده است و سوار کشتی کرده است. و ما قبول کنیم که تا این جای داستان واقعی است و وقتی طوفان و سیل تمام می شود. نوح حیوانات را به طبیعت بر می گرداند و کانگورو را به استرالیا می برد و یا خرس پاندا را به چین می برد. اما این جای داستان یک مشکل اساسی وجود دارد که تاکنون بسیاری از شما و حتی منتقدان به اسلام به آن توجه نکردند.

خوانندگان گرامی کسانی که اندکی با زیست شناسی آشنایی دارند به خوبی می دانند که ما در کره زمین هرم های غذایی را داریم و هیچگاه در هرم های غذایی نسبت جانوران یک به یک نیست. اجازه دهید با یک مثال ساده هرم غذایی را برای شما توضیح بدهم.



در دنیای واقعی همیشه جمعیت راسوها باید بسیار کمتر از خرگوش ها باشد. شما تصور کنید که نوح یک جفت خرگوش و یک جفت راسو را سوار بر کشتی می کند و پس از تمام شدن طوفان وسیل آن ها را به طبیعت بر می گرداند. حالا راسوها برای اینکه زنده بمانند باید خرگوش ها را شکار کنند و گرنه از گرسنگی خواهند مرد. در همان هفته اول راسوها خرگوش ها را می خورند و در نتیجه نسل خرگوشها از بین می رود و از طرف دیگر در هفته دوم و سوم ، راسوها از گرسنگی خواهند مرد. زیرا دیگر خرگوشی برای شکار وجود نخواهد داشت. اگر راسوها نتوانند خرگوشها را شکار کنند. خودشان از گرسنگی می میرند و جمعیت خرگوش ها به صورت

تصاعدی زیاد خواهد شد و پس از مدتی آنها تمام گیاهان را می خورند و دیگر غذایی نخواهد ماند و در نتیجه نسل خرگوش ها منقرض خواهد شد. خوانندگان گرمی در دنیای حقیقی یک ارتباط منطقی و خردمندانه در هرم های غذایی وجود دارد و یک نظم خارق العاده در طبیعت هست . در مثال بالا خرگوش ها از گیاهان تغذیه می کنند و راسوها از خرگوش ها. در نتیجه جمعیت گونه ها در تعادل است و حیات در کره زمین ادامه دارد و در هرم های غذایی همیشه جمعیت گوشتخواران کمتر از گیاهخواران است. در مورد گرگ ها و گوسفندان و گوزن ها هم چنین چیزی صادق است . امکان ندارد که شما یک جفت گرگ و یک جفت گوزن را به یک جنگل ببرید و رها کنید و سپس آن ها بتوانند زنده بمانند. زیرا باید جمعیت و تعداد گوزن ها بیشتر از گرگ ها باشد. خوانندگان گرمی تنها همین یک دلیل برای رد داستان نوح و قران کافی است.

خوانندگان گرمی در بخش های دیگر قران به مکالمه نوح با پسرش اشاره شده است و اینکه پسرش به بالای کوه رفته ، اما آب آن قدر بالا آمده که او را غرق کرده است. خوانندگان عزیز چنانچه ادعای قران درست باشد و آب آنقدر بالا آمده که به نوک قله کوه رسیده است . پس پوشش گیاهی کره زمین باید نابود شده باشد. کسانی که با غواصی و زیردریایی ها آشنایی دارند به خوبی می دانند که در اعماق آب ، فشار یک مشکل جدی است و اگر کسی بدون تجهیزات مناسب غواصی به عمق ۲۰۰ یا ۳۰۰ متری آب برود با مشکلات جدی مواجه خواهد شد. حالا قران می گوید اینقدر آب بالا آمده که به نوک کوه رسیده . پس جنگل ها و مراتع باید پس از فروکش کردن طوفان از بین رفته باشند و در اثر فشار آب ، قاعدتا نباید جنگل و درختی بماند. زیرا طبق ادعای خیلی از مفسرین اسلامی، چند روزی طوفان طول کشیده است . از طرف دیگر درختان هم تنفس می کنند . در نتیجه اگر شما یک گلدان حاوی گل را به داخل یک استخر عمیق بیاندازید. مشاهده می کنید که آن گل بعد از چند روز از بین می رود. زیرا گیاهان هم نیاز به تبادل اکسیژن و دی اکسیدکربن دارند. لذا پس از فروکش کردن طوفان وسیل ، جنگل و مرتع و مزرعه ای نخواهد بود که نوح و یارانش و حیوانات همراه او بتوانند به زندگی ادامه دهند. از طرف دیگر حجم آب در کره زمین تقریبا یک مقدار مشخص است. اگر هم جایی سیل می آید به صورت موقت و یک منطقه خاص است. از خودتان باید بپرسید که این همه آب از کجا آمده که حتی کوه ها را پوشانده است و سپس این آب ها کجا رفته اند ؟ خوانندگان گرمی اگر فقط یکبار بدون تعصب به این داستان نگاه کنید . متوجه می شوید که اشکالات جدی و اساسی در این داستان وجود دارد که با عقل و خرد سازگار نیست.

قران در آیات ۲۶ و ۲۷ سوره نوح می گوید: « پروردگارا هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار که اگر آنان را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می کنند و جز نسلی بدکار و ناسپاس زاد و ولد نمی کنند.»

خوانندگان گرامی در این آیه یک نکته وجود دارد و آن هم جهانی بودن طوفان نوح است. زیرا برخی از مفسران اسلامی زمانی که با ادله منطقی من مواجه شوند. ممکن است ادعا کنند که طوفان در یک منطقه خاصی بوده است. که طبق بخشهای دیگر قران و حتی کتاب ها و احادیثی که خود مسلمانان نوشته اند. این طوفان و سیل جهانی بوده است. اما در این آیه نوح دارد از خدا می خواهد که همه کسانی که به او ایمان نیاورده اند را بکشد. آیا از خودتان پرسیده اید که نوح چگونه توانسته است به بخش های مختلف دنیا برود و همه را به خداپرستی دعوت کند؟ زیرا از گذشته های دور انسانها در قاره های مختلف زندگی می کردند و به زبانهای متفاوت سخن می گفتند. نوح چگونه توانسته همه را به خداپرستی دعوت کند که حالا خواستار مرگ بقیه شده است؟ از طرفی نوح با چه اطمینانی می گوید که نسل کافران هم بد خواهند شد؟ مگر ما در زندگی اختیار و حق انتخاب نداریم؟ آیا درست است که خدا بیاید همه کودکان و حیوانات را غرق کند. تنها برای این که یک عده ای به نوح ایمان نیاورده اند؟ مگر خدا نمی گوید که این دنیا را خلق کرده تا انسان ها را امتحان کند و سپس گروهی به بهشت بروند و گروهی به جهنم. حالا نوح مردم را به سوی خدا دعوت کرده و یک عده قبول نکرده اند. زمانی که مردند خدا آن ها را به جهنم ببرد. برای چه کودکان و بقیه حیوانات را غرق می کند؟ خود قران در یک آیه می گوید در پذیرش دین اجباری نیست. اما اینجا آمده و کودکان و حتی حیوانات را هم غرق کرده است. تنها به این دلیل که به نوح ایمان نیاورده اند! آیا به راستی خدای راستین، خدایی است که اسلام و قران معرفی می کند؟ خدایی خشمگین !!

خضر پیامبر

در آیات ۶۵ تا ۸۲ سوره کهف به داستان یکی از بندگان صالح و خاص خدا اشاره می کند که مسلمانان اعتقاد دارند آن شخص خضر پیامبر است. مضمون داستان این است که پیامبری به نام موسی از فردی که دانش زیادی داشته تقاضا می کند که او را همراهی کند. اما ابتدا او قبول نمی کند و به موسی می گوید که تو نمی توانی صبر کنی زیرا دانش و علم نسبت به کارهایی که انجام می دهی نداری. اما به خاطر اصرار زیادی که موسی می کند. او قبول می کند که موسی همراه او بیاید. به شرطی که درباره علت کارهای او سوال نکند. اما سه مرتبه آن شخص کارهایی می کند و موسی به او اعتراض می کند. و در نهایت آن شخص علت کارهایش را برای موسی توضیح می دهد و سپس از یکدیگر جدا می شوند. خوانندگان گرامی من تنها می خواهم به یکی از این داستان ها بپردازم. طبق آیات قران، آن دو به یک روستا می روند و آن شخص (خضر) یک نوجوان را می کشد و وقتی موسی اعتراض می کند که چرا او را کشتی؟ در جواب می گوید که این نوجوان پدر و مادر خداپرستی دارد و من ترسیدم که در آینده این نوجوان انسان بدی بشود و پدر و مادر خود را گمراه کند!!!!!! بعد می گوید که شاید در آینده خدا به پدر و مادر مقتول یک بچه دیگری بدهد که فرزند صالحی باشد!

خوانندگان گرامی در کدام سیستم قضائی و دینی که ادعای عدالت دارد، یک نفر را بدون ارتکاب جرمی مجازات می کنند! خود قرآن و اسلام ادعا می کند که خدا جهان را خلق کرده تا انسان ها را آزمایش کند. سپس نیکان را به بهشت ببرد و بدها را به جهنم بفرستد. اما اینجا یک نوجوان نابالغ را فردی به نام خضر می کشد و کارش را اینگونه توجیه می کند. که او در آینده ممکن است پدر و مادرش را گمراه کند. خوانندگان گرامی باید از دو زاویه به این موضوع نگاه کنیم. بسیاری از افراد هستند که فرزندان جنایتکار و بدی دارند. آیا این توجیه می شود که والدین هم بد بشوند؟ خود قرآن بارها دارد می گوید که برای خدا گواهی بدهید، حتی اگر به ضرر پدر و مادرتان بود. یا در جای دیگر می گوید اموال و فرزندان وسیله آزمایش هستند. پس پدر و مادر آن نوجوان مقتول هم می بایست راه درست را ادامه بدهند. در غیر اینصورت در قیامت بقیه کسانی که فرزندان بدی داشته اند. می توانند ادعا کنند که چون فرزند ما جنایتکار بود، پس ما هم بد شدیم. در حالیکه در همین دنیا و در سیستم قضائی هم چنین چیزی قابل قبول نیست و اگر فرزند کسی جرمی را مرتکب بشود. نمی شود والدین او به او کمک کنند. پس چنین کاری با عدالت خدا سازگار نیست زیرا بقیه پدر و مادرانی که به خاطر فرزندشان گمراه شده اند. می توانند ادعا کنند که چرا خدا کسی مثل خضر را نفرستاده تا بچه آن ها را بکشد!!!

از طرف دیگر خضر از کجا می دانسته که نوجوان مقتول در آینده انسان بدی می شود؟ آیا ما انسان ها دارای اختیار در گزینش خوب و بد هستیم. یا اینکه یک سرنوشت حتمی و از پیش تعیین شده داریم. که در این صورت ارسال پیامبر و یا آزمایش که مفهوم و معنایی نخواهد داشت. در روز قیامت خدا این نوجوان کشته شده را به بهشت می برد یا جهنم؟ اگر او را به جهنم ببرد که با عدالت سازگاری ندارد. زیرا که او جرمی انجام نداده است!! بلکه مظلومانه به قتل رسیده است. اگر خدا او را به بهشت ببرد، پس بقیه جهنمیان هم می توانند اعتراض کنند که چرا خدا آنها را در کودکی نکشته است!

اگر کمی بدون تعصب به این داستان نگاه کنیم. این قضیه با عدالت و منطق ابداء سازگاری ندارد. از طرفی خضر می گوید که امیدوارم خدا به والدین مقتول در آینده یک فرزند صالح بدهد. خوانندگان گرامی از کجا معلوم است که اصلاً آن پدر و مادر دوباره صاحب فرزند شوند و همچنین از کجا معلوم است که فرزندی که متولد می شود در آینده انسان پرهیزگار و درستی بشود!

جبر و اختیار

خوانندگان گرامی از دیرباز یک بحث داغ بین فلاسفه و منتقدان اسلام با آخوندها و اسلامگرایان وجود داشته است. آیا انسان در زندگی دارای اختیار است و یا این که انسانها یک سرنوشت از پیش تعیین شده دارند؟ البته اگر این سوال را شما از اسلامگرایان بپرسید، بدون شک به شما خواهند گفت که انسان دارای اختیار است. زیرا

بهشت و جهنم و روز قیامت زمانی معنا و مفهوم دارد که انسان دارای قدرت اختیار و گزینش باشد.. به زبان ساده امتحان الهی و حتی فرستادن پیامبران زمانی منطقی است که انسان دارای حق انتخاب و تعیین سرنوشت باشد. زیرا اگر سرنوشت هر کسی از قبل معلوم باشد و او راه گریزی از آن نداشته باشد و محکوم به یک سرنوشت از پیش تعیین شده باشد، هیچ کدام از این چیزها (امتحان الهی و ارسال پیامبران) مفهوم نخواهد داشت. و مجازات و پاداش خدا هم زمانی عادلانه است که انسانها دارای قدرت انتخاب بین خوبی و بدی باشند. به همین دلیل اسلامگرایان می گویند انسان دارای حق انتخاب است. اما چنانچه شما به قرآن مراجعه کنید. با آیات زیادی روبه رو می شوید که در تضاد با ادعای اسلامگرایان است. مثلا در داستان قبل خضر یک نوجوان مظلوم را می کشد و بعد ادعا می کند که او در آینده انسان بدی می شود. در بسیاری از آیات قرآن، الله (خدا از نگاه اسلام) می گوید که هدایت و گمراهی همه به دست خود اوست.

آیه ۳۹ سوره انعام « خدا هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.»

آیه ۲۵ سوره یونس «خداوند به سرای سلامت فرامی خواند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.»

آیه ۱۰۰ سوره یونس « هیچ یک از نفوس بشر را تا خدا رخصت و اجازه ندهد ایمان نمی آورد. و پلیدی را خدا برای مردم بی خرد که عقل را به کار نبنندند. مقرر می دارد»

آیه ۱۱۱ سوره انعام «اگر ما فرشتگان را به سوی آنان می فرستادیم و اگر مردگان با آنان به سخن می آمدند، و همه چیز را در برابر آن ها جمع می کردیم. هرگز ایمان نمی آوردند. مگر آن که خدا بخواهد ولی بیشتر آن ها نمی دانند.»

خوانندگان گرامی به عنوان نمونه، در آیات بالا الله دارد به وضوح می گوید که هدایت و گمراهی به دست خود اوست. و هیچ کس نمی تواند ایمان بیاورد مگر این که خدا اجازه بدهد. یعنی اگر کسی بخواهد ایمان بیاورد خود الله باید اجازه بدهد!!!

آیه ۲۷ سوره رعد « و کافران می گویند: چرا آیت و حجت قاطعی از خدا بر او نازل نشد؟ تو به آن ها بگو که خدا هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که به درگاه او تضرع و انابه کند. هدایت می کند.»

خوانندگان گرامی در این آیه کافران (یعنی اسلام ناباوران) به پیامبر اسلام می گویند که برای ما یک معجزه بیاور تا به تو ایمان بیاوریم. همان طور که در خود قرآن گفته ای که عیسی مسیح و یا پیامبری به نام موسی دارای معجزاتی بوده اند. آیا چنین درخواستی از سوی اسلام ناباوران غیر منطقی بوده است؟ اما پیامبر اسلام همواره از آوردن معجزه طفره رفته است و تنها گفته است که قرآن معجزه من است. و در آیه بالا الله در پاسخ به

تقاضای معقول اسلام ناباوران (یعنی پیامبر اسلام حداقل یک معجزه مانند عیسی و یا موسی داشته باشد) ، می گوید که خود الله یک عده را گمراه می کند! و یک عده که گریه و زاری می کنند را هدایت می کند!

آیه ۴۰ سوره مائده « آیا ندانسته ای که فرمانروایی آسمان و زمین همه در سیطره خداست. و هر کس را بخواهد عذاب می کند و هر کس را بخواهد می آمرزد و خدا به هر کاری توانا است.»

خوانندگان گرامی طبق آیات بالا هدایت و گمراهی به سلیقه خدا برمی گردد!!! در واقع ما انسانها نقشی در تعیین سرنوشت خود نداریم.

آیات ۶ و ۷ سوره بقره «در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند. چه بیم شان بدهی و چه بیم شان ندهی، برایشان یکسان است. آنها ایمان نخواهند آورد. خدا بر دل ها و گوش های آن ها مهر زده و بر چشم های آنها پرده انداخته و ایشان را عذابی سخت خواهد بود.»

خوانندگان عزیز کمی در معنا و مفهوم آیات بالا دقت کنید. قران دارد می گوید که ای پیامبر فرقی نمی کند که تو اسلام ناباوران را از خدا بترسانی و یا نترسانی. بعد دلیل این جمله را اینگونه بیان می کند که خود الله (خدا) روی دل و گوش اسلام ناباوران مهر زده و دوباره خود الله روی چشم های اسلام ناباوران یک پرده انداخته تا حقیقت را نبینند و ایمان نیاورند!!!! بعد الله می گوید برای اسلام ناباوران عذاب دردناکی خواهد بود. درحالیکه خود الله آمده و کارهایی کرده تا اسلام ناباوران ایمان نیاورند و حقیقت را نبینند. آیا چنین کاری عادلانه است و یا خدای راستین چنین کاری می کند؟ یعنی خود خدا می آید چشم های بندگان را می پوشاند تا حقیقت را نبینند و ایمان نیاورند و بعد به آنها وعده عذاب می دهد. اصلا الله برای چه پیامبر فرستاده؟ خود الله دارد به پیامبر می گوید تو چه آنها را بترسانی و چه نترسانی فرقی نمی کنه!!

آیه ۲۵ سوره انعام « و بعضی از آنان به سخن تو گوش می دهند. ولی ما پرده بر دل های آنان انداخته ایم که آن را نفهمند. و در گوش هایشان سنگینی قرار دادیم تا نشنوند. و اگر همه نشانه های حق را ببینند. باز هم ایمان نمی آورند. تا آنجا که وقتی به نزد تو می آیند. با تو جدال می کنند. کسانی که کفر ورزیدند. می گویند این کتاب چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست.»

خوانندگان گرامی قران دارد می گوید که گروهی از دگراندیشان و اسلام ناباوران به نزد پیامبر اسلام می آمدند و موعظه ها و سخنان او را گوش می دادند. اما به پیامبر ایمان نمی آوردند. حالا در این آیه الله دارد دلیل و علت ایمان نیاوردن آنها را توضیح می دهد. طبق آیه بالا، خود الله یک چیز سنگینی در گوش اسلام ناباوران کرده تا سخن پیامبر را نشنوند و همچنین خود الله یک پرده روی قلب و دل اسلام ناباوران انداخته تا سخنان پیامبر را

نفهمند!! برای همین اگر همه نشانه های حق را ببینند ایمان نمی آورند چون خود الله پرده ای قرار داده تا آنها حقیقت را نفهمند.

آیا خدای راستین چنین کاری می کند؟ یعنی خود خدا می آید و بندگان خود را گمراه می کند و کاری می کند که آنان سخن پیامبر را نشنوند؟ آیا چنین کاری با عدالت خدا سازگار است؟ اصلاً چرا خدا پیامبر برای هدایت مردم فرستاده است؟ خود خدا دارد می گوید که خودش کارهایی کرده که اسلام ناباوران ایمان نیاورند. اجازه دهید با ذکر یک مثال این موضوع را بررسی کنیم. تصور کنید که من مدیر یک مدرسه هستم. یک معلم را به کلاس درس می فرستم تا دانش آموزان را آموزش دهد. و زمانی که گروهی از دانش آموزان درس را یاد نمی گیرند. من (مدیر مدرسه) به معلم بگویم که دلیل اینکه یک سری از دانش آموزان درس را یاد نمی گیرند این است که خود مدیر مدرسه، یک چیزی در گوش دانش آموزان کرده تا سخن معلم را نشنوند و بعد یک پرده نامرئی روی چشم و ذهن دانش آموزان کشیده تا آموزشهای معلم را یاد نگیرند. در آخر هم به معلم بگویم که من می خواهم این دانش آموزان را در پایان ترم تنبیه کنم و نمره قبولی به آنها ندهم!!!

خوانندگان گرامی، شما چه قضاوتی درباره مدیر مدرسه می کنید؟ آیا با خودتان نمی گوید که چه مدیر سادیسمی و غیر منطقی است؟ در حقیقت قرآن دارد خدا را این گونه معرفی می کند. خدایی که ادعا می کند برای هدایت انسانها پیامبر فرستاده است. اما خود خدا می رود و در گوش بندگان خود چیز سنگینی قرار می دهد تا سخن پیامبرش را نشنوند!!! بعد می آید و وعده عذاب به کسانی می دهد که خودش بر روی دلهای آنها پرده انداخته تا حقیقت را نفهمند!!!

در انتهای این آیه یک نکته جالبی وجود دارد. خود قرآن دارد می گوید که در زمان خود پیامبر هم یک عده به حرف های او گوش می کردند و سپس با او جدال و مباحثه می کردند و ادعای پیامبر را رد می کردند و می گفتند که قرآن، افسانه های گذشتگان است و کتاب خدا نیست. تصور کنید که الان پیامبر اسلام زنده بود و من سخن و آیات قرآن درباره طوفان نوح را می شنیدم و سپس با پیامبر اسلام مباحثه می کردم که بر اساس دلایلی که قبلاً در مبحث طوفان نوح ارائه کردم، این داستان با واقعیت سازگاری ندارد و نمی تواند حقیقت داشته باشد. حالا من از نظر اسلامگرایان یک آدم معاند و لجوج بودم که نمی خواستم حقیقت را بپذیرم. در حالیکه که آیا واقعیت همچین چیزی است؟ من تنها با ذکر دلایل عقلانی این داستان طوفان نوح را رد کردم. اما اسلامگرایان به من می گویند بی خرد و کسی که نمی خواهد فکر کند!!! اما آیا چنین چیزی درست است؟ یا حقیقت وارونه است و این اسلامگرایان هستند که نمی خواهند درباره درستی و نادرستی باورهای خود فکر کنند؟

آیه ۳۷ سوره نحل «تو (پیامبر) اگر چه بسیار حریص و مشتاق هدایت خلق هستی و لیکن خدا آنان را که گمراه کرده، دیگر هدایت نکند و آنها یاوری نخواهند داشت.»

خوانندگان عزیز در آیه بالا قرآن می گوید که خود خدا (نه شیطان یا کس دیگری) یک گروهی از انسانها را گمراه کرده است. بنابراین هر چقدر پیامبر تلاش کند و علاقه داشته باشد که آنها را هدایت کند. موفق به هدایت آنان نمی شود. چون خود الله آنها را گمراه کرده است!! بعد الله می گوید این کسانی که گمراه شدند هیچ یاور و کمکی نخواهند داشت. چون خود خدا اینها را گمراه کرده است.

آیا خدای راستین بندگان خودش را گمراه می کند؟

آیه ۹۳ سوره نحل « اگر خدا می خواست همه شما را یک امت کرده بود. ولی هر که را بخواهد گمراه می سازد و هر که را بخواهد هدایت می کند و از هر کاری که می کنید بازخواست می شوید.»

خوانندگان گرامی در آیه بالا، الله می گوید که اگر می خواست همه انسانها را یک امت (مثلا اسلام) کرده بود. اما الله هر که را بخواهد گمراه و هدایت می کند. گویا هدایت و گمراهی انسان ها به سلیقه الله برمی گردد!! سپس قرآن می گوید که هر کاری که انجام می دهید. مورد بازخواست قرار می گیرید!! اما قبل از آن می گوید که الله هر که را بخواهد گمراه و یا هدایت می کند! تنها چیزی که در این آیات مشاهده نمی شود عدالت است زیرا همه چیز به سلیقه الله برمیگردد. اگر دوست داشت یکنفر را گمراه می کند و اگر خواست یکنفر را هدایت می کند. تصور کنید مدیر یک مدرسه و یا رئیس یک دانشگاه بگوید من هر که را بخواهم فارغ التحصیل می کنم و هر که را بخواهم رد می کنم!

آیات ۴۵ و ۴۶ سوره اسراء « چون تو قرآن تلاوت می کنی ما میان تو و آن ها که به قیامت ایمان ندارند، پرده ای نامرئی قرار می دهیم. و ما بر دل های کافران پرده ای افکنندیم که قرآن را نفهمند و در گوش های آنها سنگینی قرار دادیم تا حقیقت را نشنوند. و چون پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی. آنان روی بر می گردانند و به پشت گریزان می شوند.»

خوانندگان عزیز کمی بدون تعصب درباره آیات بالا بیاندیشید. خود قرآن دارد می گوید که وقتی پیامبر دارد قرآن می خواند. خود الله می آید و یک پرده نامرئی بین پیامبر و اسلام ناباوران قرار می دهد و در گوش آنان یک چیز سنگین می گزارد تا نتوانند قرآن را بفهمند و حقیقت را متوجه بشوند!! آیا خدای راستین، چنین خدایی است؟ آیا چنین کارهایی با عدالت و یا عقل و خرد و منطق سازگاری دارد؟

آیه ۵۷ سوره کهف «و کیست ستمکارتر از آن کسی که متذکر آیات خدایش ساختند و به آن پندش دادند و باز از آنها اعراض کرد و اعمال زشتی که کرده بود را به کلی فراموش کرد و ما بر دلهای آنها پرده افکنندیم تا دیگر آیات ما را نفهمند و گوشهای آنها را سنگین ساختیم و اگر به هدایتشان بخوانی. دیگر ابا هدایت نخواهند شد.»

آیه ۱۰۸ سوره نحل «آنان کسانی اند که خدا بر دلها و گوش و دیدگانشان مهر نهاده و آنان خود غافل اند.»

آیه ۸ سوره فاطر « آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را خوب و زیبا می بیند (مانند مومن نیکوکار است) خداست که هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد هدایت می کند. پس مبدا نفس شریفت بر این مردم به غم و حسرت افتد، که خدا بر هر چه بیان کند آگاه است.»

خوانندگان عزیز در آیه قبلی، الله دارد به پیامبر اسلام می گوید که یه وقت به خاطر هدایت مردم و اینکه برخی ایمان نمی آورند. غمگین و ناراحت نشو و سپس دلیل این جمله را اینگونه بیان می کند که خود الله هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را بخواهد هدایت می کند. در واقع انگار انسانها و انتخاب های آنها هیچ تاثیری در سرنوشت آنها ندارد. زیرا خود الله دارد یک عده را هدایت می کند و گروهی را گمراه می کند!!

آیات ۹ و ۱۰ سوره یاسین « و از پیش رویشان و پشت سرشان حایلی قرار دادیم. و به صورت فراگیر دیدگان آنها را پوشاندیم و به این خاطر حقایق را نمی بینند و برای آنان یکسان است. چه بیم شان بدهی و چه بیم شان ندهی. آنها ایمان نمی آورند.»

خوانندگان گرامی چند بار آیات بالا را بخوانید. قرآن دارد به پیامبر اسلام می گوید که یک سری افراد به تو ایمان نمی آورند و فرقی نمی کند که تو آنان را اندرز بدهی و یا موعظه نکنی. در هر حالتی آنها به تو ایمان نمی آورند. سپس دلیل و علت این که آنها ایمان نمی آورند را اینگونه بیان می کند که خود الله از جلو و عقب اسلام ناباوران یک حایل و پرده قرار داده و حتی چشم های آنها را پوشانده است. به همین دلیل اسلام ناباوران نمی توانند حقیقت را ببینند و ایمان بیاورند!!! آیا چنین کاری عادلانه و خردمندانه است؟ آیا خدای راستین چنین کاری می کند؟

خوانندگان گرامی از یک سو قرآن می گوید که الله جهان را خلق کرده تا انسان ها را آزمایش کند و همچنین برای هدایت آنها پیامبران متعدد فرستاده است. و پس از مرگ خوبان و بدان را از هم جدا می کند و به بهشت و جهنم می فرستد و همین الله می گوید که خدا به هیچ کس ستم نمی کند. اما در برخی از آیات قرآن می گوید که خود خدا یک عده را گمراه می کند و یک سری را هدایت می کند. الله چشم های اسلام ناباوران را می بندد تا حقیقت را نبینند و الله در گوش آنان چیز سنگینی قرار می دهد تا سخن حق را نشنوند. بعد الله همین افراد را مجازات های دردناک می کند. مانند رئیس یک دانشگاه که چشم و گوش یک سری دانشجو را ببندد تا نتوانند ببینند و بشنوند و درس های استادان دانشگاه را یاد نگیرند و سپس بیاید و این دانشجو ها را در امتحان پایان ترم رد کند و سپس بگوید که من این دانشجوها را مجازات دردناک می کنم که چرا نتوانستند امتحان را قبول شوند! آیا چنین کاری عقلانی است.

در داستان خضر ملاحظه کردید که یک شخصی می رود و یک نوجوان معصوم را می کشد و قرآن این جنایت را اینگونه توجیه می کند که او در آینده آدم بدی می شد و شاید پدر و مادرش را گمراه می کرد. در حالیکه

امتحان زمانی معنا دارد که در شرایط یکسان و برابر گرفته شود. مثلاً خیلی از والدین فرزندان جنایتکاری دارند. آیا می‌توانند پدر و مادر آنها ادعا کنند که ما به خاطر فرزندمان بد شدیم؟ چرا الله یک فرزند یک خانواده را می‌کشد که یک وقت در آینده والدین گمراه نشوند. اما بسیاری خانواده‌های دیگر، فرزندان جنایتکار دارند که ممکن است والدین خود را گمراه کنند. اما خدا کاری برای آنها نمی‌کند. آیا این کار خدا، تبعیض نیست؟ خوانندگان عزیز اگر تعصب را کنار بگذارید. خدایی که اسلام و قران معرفی می‌کند، خدایی است که کارها و رفتارها کاملاً سلیقه است و هیچ سازگاری با عدالت ندارد. مثلاً هر که را بخواهد هدایت می‌کند و یا گمراه می‌سازد. یا می‌آید چشم و گوش برخی انسانها را می‌بندد تا حقیقت را نفهمند و سپس همین انسانها را عذاب دردناک می‌کند. خوانندگان گرامی خدایی که اسلام معرفی می‌کند شبیه به یک خدایی است که سادیسیم دارد و کارهایش کوچکترین تطابقی با عقل و خرد ندارد. آیا خدای راستین، خدایی است که اسلام و قران معرفی می‌کند؟

خوانندگان گرامی یک مشکل بزرگی که اکثر ما ایرانیان و ملت‌های غیر عرب زبان دارند این است که چون زبان مادری ما ایرانیان و یا مثلاً مردم کشوری مانند ترکیه عربی نیست و در نتیجه تسلط زیادی به زبان عربی نداریم. خودمان مستقیماً نمی‌توانیم قران را بخوانیم و معنا و مفهوم آن را متوجه بشویم. فقط از کودکی به ما گفته‌اند که قران معجزه است و مقدس می‌باشد و ما این ادعا را بدون تحقیق پذیرفته ایم و زمانی که بخواهیم نگاهی به قران بیندازیم و معنای آیات را بفهمیم. چاره‌ای نداریم به غیر از اینکه به سراغ ترجمه‌های قران برویم. ولی همیشه در زمان مطالعه هر ترجمه‌ای باید یک پرسش مهم از خود بکنیم. آیا مترجم کتاب و متن را بدرستی ترجمه کرده است؟ در حقیقت در بسیاری از ترجمه‌ها، اسلامگرایان سعی می‌کنند تا قران را وارونه ترجمه کنند و ادعا کنند که معنای آیات چیز دیگری است و در اصطلاح قران را تفسیر می‌کنند. اما خود قران بارها گفته که الله قران را به زبان عربی فرستاده و آیات را به روشنی بیان کرده است.

آیه ۸۹ سوره نحل «ما بر تو این کتاب (قران) را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند و برای مسلمین هدایت و رحمت و بشارت باشد.»

آیه ۱۹۵ سوره شعراء «به زبان عربی روشن و گویا»

اگر شما به یک دوست عرب زبان قران را بدهید تا برایتان ترجمه کند متوجه خواهید شد که مضمون کلی آیات، همان است که من برای شما در ترجمه گفته‌ام. اما آخوندها همواره در ترجمه‌ها سعی می‌کنند به سراغ تفسیر بروند و بگویند که منظور قران چیز دیگری بوده است. در حالیکه عربی یک زبان زنده است و خود قران گفته که الله به زبان عربی روشن و گویا منظور خود را بیان کرده است. اما در بسیاری از مواقع اسلامگرایان سعی می‌کنند معنای قران را در ترجمه‌ها عوض کنند. البته دلیل این کار واضح است. مثلاً در همین بحث جبر

و اختیار اگر قرآن بدرستی ترجمه شود. متوجه خواهید شد که معنای آیات همان است که در بالا برای شما توضیح دادم. اما اسلامگرایان سعی می کنند تا بگویند منظور قرآن چیز دیگری بوده است. زیرا ترجمه درست قرآن با عقل و خرد سازگار نیست.

خوانندگان عزیز تصور کنید که یک نویسنده مشهور فرانسوی کتاب «سه تفنگدار» را به زبان فرانسه نگاشته است. در بسیاری از کشورها این رمان مشهور فرانسوی ترجمه شده است. قاعدتا در آثار ترجمه شما باید شاهد یک تفاوت های جزئی باشید. زیرا چنانچه شما یک دیکشنری را بر دارید. متوجه می شوید برای بسیاری از واژه ها، معادل های مشابه وجود دارد و ما در هر زبانی یکسری واژه مترادف داریم. یا در هر زبانی ما یک سری اصطلاح و یا ضرب المثل داریم که مترجم نباید آنها را واژه به واژه ترجمه کند. بلکه باید مفهوم ضرب المثل را توضیح دهد. در نتیجه ترجمه های مختلف اندکی با همدیگر تفاوت دارند. اما مفهوم کلی داستان در همه ترجمه های درست یکسان است و زبان فرانسوی یک زبان زنده است و منظور نویسنده کاملا مشخص است. یعنی هر مترجمی نمی تواند بگوید منظور نویسنده در رمان سه تفنگدار چیز دیگری بوده است. و مترجم برای خودش جملات نویسنده را تفسیر کند. زیرا منظور نویسنده همان است که در کتاب به زبان فرانسه نوشته است. اما درباره قرآن مفسران و اسلامگرایان، قرآن را به میل خود ترجمه می کنند و سعی می کنند به خواننده القا کنند که منظور قرآن در آیات چیزی است که آنها می گویند و در نتیجه تلاش می کنند تا شما معنای درست آیات قرآن را نفهمید. مثلا در همین بحث الله دارد به وضوح می گوید که خودش یک عده را گمراه می کند و یا هدایت می کند و یا خود الله آمده و یک چیز سنگین در گوش اسلام ناباوران قرار داده تا سخن پیامبر را نشنوند. البته دلیل این کار اسلامگرایان مشخص است. زیرا اگر کسی بدون تعصب ترجمه درست قرآن را بخواند. متوجه می شود که این آیات خردمندانه و سازگار با عقل نیست.

معجزه پیامبر اسلام

خوانندگان گرامی در بسیاری از بخش های قرآن گفته شده است که مردم معاصر با پیامبر اسلام، از او تقاضای معجزه می کردند مانند پیامبرانی چون عیسی مسیح و یا موسی. اما پیامبر اسلام هیچگاه به درخواست مردم جواب مثبت نداده است و تنها گفته است که قرآن معجزه من است. و از مردم خواسته است که اگر می توانند کتابی مانند قرآن بیاورند. و در اصطلاح مفسران اسلامی قرآن تحدی (مبارزه طلبی) کرده است. یعنی از اسلام ناباوران خواسته تا کتابی مشابه قرآن بیاورند.

آیه ۲۳ سوره بقره « اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید. پس اگر راست می گوئید. سوره ای مانند آن را بیاورید و گواهان خود را به غیر از خدا فراخوانید.»

آیه ۳۸ سوره یونس « می گویند که آن را به دروغ به خدا نسبت می دهد. بگو: اگر راست می گویند. به جز خدا هر که را می توانید به یاری بخوانید و سوره ای همانند آن را بیاورید.»

آیه ۱۳ سوره هود «بلکه می گویند: او این قران را از نزد خود ساخته است. بگو اگر راست می گویند، شما هم ده سوره مانند آن را بیاورید. و هر کسی را غیر خدا می توانید به یاری خود دعوت کنید.»

خوانندگان گرامی در آیات بالا قران به صراحت از اسلام ناباوران می خواهد که کتاب و یا حتی یک سوره شبیه به قران بیاورند. آیا شما فکر می کنید تا به حال کسی نتوانسته چنین کاری را بکند؟

در سال ۱۹۹۹ میلادی در ایالات متحده امریکا، گروهی از مسیحیان تبشیری کتابی به نام «فرقان الحق» را در پاسخ به تحدّی (مبارزه طلبی) قران نوشتند. این کتاب به زبان عربی نگاشته شده است و حاوی ۷۷ سوره می باشد.

خوانندگان گرامی تصور می کنید واکنش اسلامگرایان به چاپ این کتاب چه بوده است؟ آیا فکر می کنید که اسلامگرایان یک مناظره زنده تلویزیونی با نویسندگان کتاب فرقان الحق ترتیب دادند تا دلایل خود را مبنی بر اینکه کتاب فرقان الحق شبیه به قران نیست. بیان کنند و مردم دنیا بتوانند درباره صحت ادعای قران قضاوت کنند؟ آیا فکر می کنید که اسلامگرایان اجازه دادند تا کتاب فرقان الحق در کشورهای مسلمان عرب زبان چاپ شود، تا مسلمانانی که زبان مادری آنها عربی است درباره درستی و یا نادرستی ادعای قران قضاوت کنند؟

خوانندگان عزیز تنها کاری که اسلامگرایان انجام دادند، هیاهو و جنجال و تظاهرات علیه نویسندگان کتاب بود و همچنین متهم کردن کشور اسرائیل به کمک به نگاشتن کتاب یاد شده !!! در حالیکه اگر اسلامگرایان به درستی قران باور دارند ، اهمیتی ندارد که دولت اسرائیل یا هر کشور دیگری به نویسندگان کتاب کمک کرده باشند. زیرا خود قران دارد به اسلام ناباوران می گوید که از هر کسی می توانید به غیر از خدا کمک بگیرید تا حتی یک سوره مانند قران بیاورید. ولی زمانیکه گروهی از مسیحیان تبشیری ۷۷ سوره شبیه قران می آورند. جنجال و هیاهو می کنند و کشورهای غربی را به اسلام ستیزی متهم می کنند!!!! در حالیکه خود قران گفته که اگر می توانید سوره ای مانند قران بیاورید!!!

خوانندگان عزیز واقعیت این است که اگر فردی در یک کشور مسلمان مانند ایران و یا عربستان چنین کاری را بخواهد انجام بدهد و سعی کند سوره ای شبیه به قران بیاورد. بدون درنگ رژیم های اسلامی آن شخص را می کشند. و اگر در یک کشور دموکراتیک چنین اتفاقی رخ دهد . اسلامگرایان به ترور و پروپاگاندا و جنجال و تظاهرات دست می زنند، تا صدای آن فرد را خاموش کنند. و ادعای اسلام هراسی و اسلام ستیزی می کنند. سپس ادعا می کنند که قران معجزه است و تا به حال کسی نتوانسته مانند آن را بیاورد.

خوانندگان محترم تصور کنید که من حاکم یک جزیره هستم و یک کتاب می نویسم و سپس ادعا می کنم اگر کسی می تواند شبیه آن را بنویسد. اما اگر کسی بخواهد چنین کاری را انجام بدهد. بلافاصله او را بکشم و اعدام نمایم. سپس ادعا کنم که هیچ کس نتوانسته کتابی مانند کتاب من را بنویسد. حکایت قرآن هم مشابه مثال من است. اسلامگرایان می گویند که قرآن معجزه است و کسی نمی تواند مانند آن را بیاورد. اما اگر کسی چنین کاری را بکند او را می کشند. در حالیکه اگر اسلامگرایان به معجزه بودن قرآن باور داشته باشند. باید خودشان یک فراخوان بدهند و از همه دولتها و مذاهب و فرقه ها بخواهند که کتاب و یا سوره ای مانند قرآن بیاورند. خوانندگان گرامی در طول تاریخ افراد دیگری هم بوده اند که سعی کرده اند کتاب هایی شبیه به قرآن بیاورند و کتاب فرقان الحق تنها یک نمونه از این کتابها می باشد.

خوانندگان عزیز در زمان خود پیامبر اسلام هم اهالی مکه و اعراب قرآن را معجزه نمی پنداشتند و بارها از پیامبر تقاضای معجزه می کردند. در حالیکه زبان مادری آنها عربی بوده است.

آیه ۲۴ سوره نحل « هر گاه به این مردم گفته شود که خدایتان چه چیزی فرستاده؟ گویند این کتاب افسانه های پیشینیان است.»

آیه ۵ سوره انبیاء « بلکه این مردم گفتند که سخنان قرآن خواب و خیال بی اساس است. بلکه این کلمات را خود بافته است و بلکه شاعر بزرگی است؟ و گرنه باید مانند پیامبران گذشته آیت و معجزه ای بیاورد.»

خوانندگان عزیز توجه کنید که مردم از پیامبر درخواست معجزه داشتند و برای کسانی که زبان مادری آنها عربی بوده است. قرآن معجزه نبوده است.

آیه ۱۰۳ سوره نحل « و ما می دانیم که کافران می گویند: آن کسی که مطالب قرآن را به رسول می آموزد بشری است. در صورتیکه زبان آن فرد که این قرآن را به او نسبت می دهند عجم است و این قرآن به زبان فصیح و روشن است.»

در این آیه به این موضوع اشاره می کند که پیامبر اسلام در شهر مکه به ملاقات یک شخص عجم (غیر عرب) می رفته است و اسلام ناباوران می گفتند که آن شخص عجم دارد پیامبر را راهنمایی می کند. برخی از مفسران اسلامی آن شخص عجم را سلمان فارسی می دانند و برخی یک برده مسیحی را مخاطب آیه می دانند.

آیه ۵۰ سوره عنکبوت « گفتند: چرا از سوی پروردگارش معجزاتی بر او نازل نمی شود. بگو این معجزات فقط در اختیار خدا است و من فقط بیم دهنده ای آشکار هستم.»

خوانندگان گرامی اگر اندکی تعصب را کنار بگذارید. متوجه می شوید که بر اساس خود قرآن، مردم معاصر با پیامبر که زبان مادری آنها عربی بوده است. قرآن را معجزه نمی دانستند. و بارها از پیامبر تقاضای معجزه می کردند اما پیامبر از آوردن معجزه طفره می رفته است. درحالیکه تقاضای مردم برای معجزه منطقی بوده است. در حقیقت اسلام در اثر شمشیر و زور گسترش پیدا کرده است و گرنه خود همشهریان پیامبر (اهالی مکه) قرآن را معجزه نمی دانستند.

آیه ۱ سوره اسراء « پاک و منزّه است خدایی که در شبی بنده خود (محمد) را از مسجدالحرام به مسجد اقصی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساختیم سیر داد. تا آیات و اسرار غیب خود را به او بنماییم. که او (خدا) به حقیقت شنوا و بیناست.»

آیه بالا به داستان معراج پیامبر اشاره می کند. بنا بر باور مسلمانان، پیامبر به کمک موجودی به نام بُراق (جانوری سپیدرنگ شبیه خر که نزدیک ران هایش دو بال دارد و قادر بر پرواز کردن است.) از مکه به اورشلیم رفته است و سپس به آسمان ها رفته است و اسرار غیب خدا را مشاهده کرده است.

خوانندگان عزیز بارها اهالی شهر مکه و اسلام ناباوران از پیامبر خواسته اند که یک معجزه برای آنها بیاورد تا به آن ایمان بیاورند. اما او هرگز معجزه ای نداشته و فقط ادعا کرده که قرآن معجزه من است. اما در قرآن ادعا می کند که خدا او را به معراج و آسمانها برده و اسرار الهی را به او نشان داده است. ادعایی که قابل راستی آزمایی نیست و تنها ادعای خود پیامبر اسلام است! آیا منطقی و عقلانی نبود که مثلاً الله در جلوی چشم مردم مکه پیامبر اسلام را صد متر بالای آسمان می برد تا همه مردم این معجزه را ببینند و دیگر بهانه ای برای ایمان نیاوردن نداشته باشند؟ اما الله هیچ معجزه ای به مردم مکه نشان نداده اما پیامبر اسلام را به آسمان ها می برد و اسرار الهی را به او نشان می دهد. آیا این کار الله منصفانه است؟

خوانندگان گرامی شاید خالی از لطف نباشد به داستانی درباره معراج پیامبر اشاره کنم. برخی مورخان گفته اند که زمانی که پیامبر اسلام ادعای معراج کرد. یکی از اهالی مکه به نام ابوالحکم (یعنی پدر دانش و حکمت) به پیامبر اسلام گفت که اگر می توانی کمی در جلوی چشم ما از زمین فاصله بگیر و به آسمان برو. اما پیامبر ناراحت می شود و از آنجا می رود.

خوانندگان گرامی مسلمانان و پیامبر اسلام به این شخص لقب ابوجهل (یعنی پدر جهالت و نادانی) داده اند. که این کار به نوعی ترور شخصیتی است . یعنی در آغاز اسلام هم علاوه بر ترور فیزیکی، ترور شخصیتی هم انجام می شده است. مسلمانان ادعا می کنند که اهالی مکه قبل از اینکه پیامبر اسلام ادعای پیامبری بکند به او لقب محمد امین داده بودند و این یک جور فضیلت اخلاقی برای پیامبر بوده است و مردم او را امانتدار می دانسته اند. زیرا پیامبر در ابتدا در کاروانهای تجاری کار می کرده است. حالا همان مردم مکه به یک شخصی لقب ابو الحکم

داده اند که یعنی پدر دانش و حکمت. اما مسلمانان این فرد را که اسلام ناباور بوده است ترور شخصیتی کرده اند و به او لقب ابوجهل داده اند. که به معنای پدر جهالت و نادانی است!!!

حروف مقطعه

حروف مقطعه به حروفی گفته می شود که در ابتدای برخی آیات و سوره های قرآن آمده است. در واقع ۲۹ سوره قرآن حاوی حروف مقطعه است. این حروف معنای خاصی ندارد و مسلمانان اعتقاد دارند که جزء اسرار الهی است. و تنها پیامبر و الله از معنای آن خبر دارند. مانند آیه ۱ سوره نمل « طس این آیات قرآن و کتابی روشنگر است.»

خوانندگان گرامی در این آیه ، قرآن ادعا می کند که کتابی روشنگر است. اما در ابتدای آیه از حروف مقطعه استفاده کرده که هیچ معنایی ندارد و تنها الله و پیامبر معنی آن را می دانند! فرض کنید یک نفر کتابی برای راهنمایی مردم بنویسد و بخشهایی از آن کتاب به رمز باشد و تنها نویسنده و ناشر کتاب معنای آن را بدانند!! آنگاه نباید از خودمان بپرسیم چرا نویسنده این مطالب را در کتاب خود آورده است؟ زیرا تنها خود نویسنده و ناشر معنای آن را می دانند. چرا خدای راستین باید چنین کار بیهوده و غیر منطقی کند؟ از یک طرف بگوید من کتاب برای هدایت مردم نازل کرده ام ، از طرفی بخشهایی از آن به رمز باشد و تنها خودش و پیامبرش معنای آن را بدانند؟

داستان ابرهه و خراب کردن کعبه

قرآن در سوره فیل می گوید: « آیا ندانستی پروردگارت با فیل سواران چه کرد؟ آیا نیرنگشان را در تباهی قرار داد؟ و بر ضد آنان گروه گروه پرندگان فرستاد که بر آنان سنگ هایی از نوع سنگ گل می افکندند و سرانجام همه آنان چون کاه جویده شده قرار داد.»

طبق ادعای اسلام، شخصی به نام ابرهه حاکم یمن بوده است و در زمانی که هنوز پیامبر اسلام به پیامبری برگزیده نشده بود و خانه کعبه ، بت خانه بوده است. با سربازانش به مکه حمله می کنند تا کعبه را خراب کنند. اما الله یک تعدادی پرنده به نام ابابیل را به سمت لشکریان ابرهه می فرستد و این پرنده ها یک تعداد سنگ ریزه را به منقار خود دارند و این سنگ ریزه ها را روی سربازان می ریزند و سپاه ابرهه نابود می شود و جلوی تخریب کعبه گرفته می شود.

خوانندگان گرامی من در اینجا نمی خواهم به این موضوع بپردازم که آیا چنین ادعایی عقلانی است و یا یک افسانه است؟ یا نمی خواهم به بررسی اسناد تاریخی بپردازم که آیا شخصی به نام ابرهه در تاریخ وجود داشته

است و یا چنین حمله ای به مکه شده است یا خیر؟ من می خواهم از شما بپرسم که آیا تا به حال خانه کعبه خراب شده است؟ آیا پس از بعثت پیامبر، خانه کعبه خراب شده است؟ در پاسخ به این پرسش باید بگوییم که بر اساس منابع معتبر تاریخی (حتی مورخان مسلمان) پس از وفات پیامبر، چندین بار کعبه تخریب شده است که نمونه هایی از آن را ذکر می کنم.

در سال ۷۲ هجری (حدود ۶۰ سال پس از وفات پیامبر اسلام) شخصی به نام حجاج بن یوسف ثقفی از طرف خلیفه اموی به شهر مکه فرستاده می شود تا شخصی به نام عبدالله بن زبیر را دستگیر کند. او ۹ ماه شهر مکه را با سربازان خود محاصره می کند. و با کمک منجنیق به شهر مکه حمله می کند و بسیاری از خانه ها و همچنین خانه کعبه را تخریب می کند. به طوری که در آن سال مسلمانان نمی توانند مراسم حج را برگزار کنند.

در سال ۳۱۷ هجری (حدود ۳۰۰ سال پس از وفات پیامبر اسلام) گروهی به نام قرمطیان که سواحل جنوب خلیج پارس (کشورهای بحرین و قطر و امارات و استان قطیف عربستان سعودی) را تحت کنترل خود داشتند. به شهر مکه حمله می کنند. فرمانده قرمطیان شخصی به نام ابوطاهر جنابی بوده است. او و سربازانش زمانی که مسلمانان مشغول اجرای مراسم حج بودند، به شهر مکه حمله می کند و بسیاری از حاجی ها را به قتل می رساند و جنازه آنها را در چاه زمزم (برای مسلمانان مقدس است) می اندازد و سپس خانه کعبه را تخریب می کند و حتی پارچه هایی که به کعبه آویخته شده بود را تکه تکه می کند. سپس قرمطیان سنگ حجرالاسود را با خود به بحرین می برند. سنگ حجرالاسود برای مسلمانان مقدس است و در کنار خانه کعبه قرار دارد و برای مسلمانانی که مراسم حج را انجام می دهند. اهمیت زیادی دارد. قرمطیان ۲۲ سال این سنگ را در بحرین نگه می دارند و بارها بر روی آن ادرار می کنند. در نهایت خلیفه عباسی در ازای پرداخت یک مبلغ سنگین موفق می شود که سنگ حجرالاسود را پس بگیرد و به شهر مکه ببرد و کنار کعبه نصب کند.

بنا بر نوشته های تاریخی ابوطاهر، زمانی که داشت کعبه را خراب می کرد و حجاج را می کشد. سوره فیل را مرتباً می خواند و فریاد می زد که این ابابیل و پرندۀ های الله کجا هستند؟ چرا جلوی تخریب کعبه را نمی گیرند؟

در سال ۶۳ هجری، در زمان خلافت یزید. لشکریان او به مکه حمله می کنند و به کمک منجنیق و گلوله های آتشین به مکه حمله می کنند و خانه کعبه صدمات زیادی می بیند.

در زمان سلطان مراد چهارم (از شاهان امپراطوری عثمانی) حدود ۴۰۰ سال قبل، یک سیل بزرگ در مکه می آید و خانه کعبه خراب می شود و تنها دیوار جنوبی آن باقی می ماند.

خوانندگان عزیز زمانی که هنوز پیامبر اسلام به رسالت نرسیده بود و کعبه بت خانه بوده است. قران ادعا می کند که الله برای محافظت از خانه کعبه یک سری پرنده می فرستد و سربازان ابرهه را نابود می کند. اما زمانی که کعبه از وجود بت ها پاک سازی می شود و مردم مسلمان می شوند و مشغول برگزاری مراسم حج می شوند. بارها خانه کعبه خراب می شود و حاجی ها قتل عام می شوند. اما الله هیچ کاری انجام نمی دهد و تنها نظاره گر تخریب خانه کعبه است!!!!

خوانندگان عزیز در هیچ یک از کتاب های معتبر تاریخی به داستان ابرهه و نابودی سپاه او اشاره نشده است.

ابراهیم

در بخش های مختلف قران به داستان زندگی پیامبری به نام ابراهیم اشاره شده است. بنا بر باور مسلمانان ابراهیم همسری به نام ساره داشته است و از او بچه دار نمی شده است. پس او با خانمی جوان به نام هاجر ازدواج می کند و از او صاحب فرزندی به نام اسماعیل می شود. سپس برای این که همسر اولش ناراحت نشود. هاجر و نوزاد او را به یک بیابان بی آب و علف می برد و رها می کند. البته برای آنها دعا می کند که الله دل های گروهی از مردم را به آنها متمایل سازد تا آنها از هاجر و نوزاد او مراقبت کنند.

خوانندگان گرامی پیامبران باید الگوهای اخلاقی باشند. در همه جوامع زمانی که یک فرد ازدواج می کند. یک سری وظایف و مسئولیت های اجتماعی را می پذیرد. اما اینجا پیامبر بزرگی مثل ابراهیم زن و کودک خود را در بیابان رها کرده و تنها برای آنان دعا می کند. گویا بقیه مردم مسئول نگهداری از خانواده او هستند. از طرفی انسان تنها نیاز به غذا و پوشاک ندارد. مثلا کودک به مهر پدری و توجه او نیاز دارد و همچنین یک زن نیازهای عاطفی و حتی جنسی دارد. زیرا ابراهیم که هاجر را طلاق نداده بود و او قانونا همسر ابراهیم بود. اما ابراهیم زن و بچه خود را در بیابان رها کرده و به مسئولیتهای اخلاقی خود به عنوان یک پدر و همسر عمل نکرده است . اصلا چرا باید او چنین کار غیر اخلاقی بکند؟ برخی مفسران اسلامی می گویند که الله نخواست که ساره (همسر اول ابراهیم) ناراحت بشود! به همین علت ابراهیم هاجر و اسماعیل را در بیابان رها کرده است! آیا این دلیل منطقی است. فرضا ساره ناراحت و غمگین بشود زیرا او بچه دار نمی شده است. اما این که توجیه نمی شود کسی چنین کار غیر اخلاقی بکند.

از طرف دیگر وقتی اسماعیل بزرگ می شود و یک جوان برومند می شود. یک دفعه ابراهیم (پدر نمونه) به نزد اسماعیل می آید و می گوید که الله به من دستور داده تا تو را برایش قربانی کنم و می خواهم سر اسماعیل را از تن جدا کنم!!!

البته مسلمانان ادعا می کنند که این دستور برای آزمایش و امتحان ابراهیم بوده است. خوانندگان گرامی چرا خدای راستین باید دستوری بدهد که بر خلاف عقل و وجدان و اخلاق است؟ امتحان هم یک اصول و شرایطی دارد. مثلا تصور کنید فرزند شخصی مرتکب جرمی مانند قتل و یا تجاوز می شود و پدر او متوجه این جنایت ها می شود. حالا پدر باید بین یک دو راهی قرار بگیرد و یا بر اساس عدالت و وجدان عمل کند و فرزند خود را به پلیس معرفی کند. یا این که به پسر خود کمک کند تا از جنایتهای که کرده فرار کند. خوانندگان گرامی مثال بالا یک آزمایش و امتحان واقعی است که ما ببینیم یک فرد چقدر پایبند اخلاق و وجدان انسانی است. اما این که به یک پدر بگوییم برو و فرزند خود را بکش. این برخلاف عقل و وجدان انسانها و ارزش های اخلاقی و غیره است. چرا خدا باید دستوراتی بدهد که کاملا ضد فطرت انسان است؟ چرا خدا باید بخواهد که انسانها کورکورانه دستوراتی را انجام بدهند که در تضاد با وجدان آنهاست؟ آیا خدای راستین چنین دستوراتی می دهد؟ آیا خدای راستین همان الله است که قرآن معرفی می کند؟

مسلمانان ادعا می کنند که الله پیامبر را برگزید تا مکارم اخلاق را در دنیا گسترش دهد. این اخلاق مورد نظر مسلمانان و الله چیست؟ خدایی که از انسانها می خواهد غیر اخلاقی ترین کارها را انجام دهند و سپس اسم این کار را آزمایش الهی می نامد!!

در آیین زرتشت به جای قربانی کردن حیوانات ، درختکاری مرسوم بوده است. یعنی قبل از حمله اسلام به ایران زرتشتیان مبادرت به کاشت درخت می کردند که به نوعی سازندگی و آباد کردن دنیا بود. اما الله و خدای اسلام علاقه عجیبی به خونریزی دارد. مثلا به پدر می گوید که فرزندت را بکش و یا در مراسم حج دستور می دهد که مسلمانان یک حیوان را برای خشنودی الله قربانی کنند.

سد ذوالقرنین

آیات ۹۳ تا ۹۹ سوره کهف به داستان فردی به نام ذوالقرنین می پردازد. که یک گروه از مردم از او می خواهند که بین آنها و یک قبیله به نام یاجوج و ماجوج یک سد بسازد. تا آنها از گزند و آزار یاجوج و ماجوج در امان بمانند. قرآن به چگونگی ساخت این سد می پردازد و می گوید. که ابتدا تکه های آهن را بین دو کوه قرار دادند و سپس قطعات آهن را گذاختند و سپس مس گذاخته شده را آوردند. و روی آهن ها ریختند و یک سد بزرگ ساخته شد و یاجوج و ماجوج دیگر نتوانسته اند از آن سد بگذرند.

خوانندگان گرامی طبق آیات قرآن ، این سد از بین نرفته است. پس باید یک جایی روی این کره زمین باشد. بسیار خوب این سد کجاست؟ برخی از مفسرین اسلامی همیشه به دنبال مغلطه و فریبکاری هستند. مثلا ادعا می کنند که دیوار چین همان سد ذوالقرنین است. اما اگر تنها به مصالح به کار رفته شده در ساخت دیوار چین

توجه کنید. متوجه می شوید که با توصیفات قران همخوانی ندارد. برخی دیگر از اسلامگرایان ادعا می کنند که یک سد در منطقه قفقاز وجود دارد که همان سد ذوالقرنین است. چرا اسلامگرایان آدرس دقیق این سد را نمی دهند تا دانشمندان و باستان شناسان به بررسی صحت این ادعا بپردازند؟ خوانندگان عزیز حتی امروز و در قرن ۲۱ هم ساخت چنین سدی که قران توصیف کرده بسیار دشوار است. بدون شک اگر چنین سدی وجود داشت، جزء عجایب هفت گانه جهان باستان می بود و حتی از اهرام مصر هم مشهورتر می شد. شما فقط به تکنولوژی لازم برای ساخت سد توجه کنید. بین دو تا کوه را پر از تکه های آهن کنید. چه حجم عظیمی از آهن لازم است؟ انرژی لازم برای حرارت دادن و گداختن آهن چقدر است؟ دمای ذوب آهن و مس بسیار بالاست و آنها چگونه توانسته اند به چنین انرژی دست پیدا کنند؟ از همه مهمتر چگونه توانسته اند مس گداخته شده را روی آهن بریزند؟ توجه کنید که حداقل یا آهن و یا مس باید ذوب شده باشد تا قطعات آهن و مس به یکدیگر بپیوندند و سد درست شود. و ما صحبت از ذوب کردن یک تکه مس و یا آهن نمی کنیم که یک آهنگر در قدیم می توانست یک نعل اسب درست کند و یا یک شمشیر آهنی درست کند!!! قران دارد می گوید یک سد بزرگ ساخته که شکاف دو تا کوه را پر کرده است و مراحل ساخت آن را دارد شرح می دهد!!!

خوانندگان گرامی حتی در زمان پیامبر اسلام هم مناطق مختلف زمین یک اسم و نام داشتند. مثلا عمده کشور ترکیه بخشی از روم شرقی بوده است و یا فرانسه یک نام کهن داشته است. چرا قران که ادعا می کند کتابی روشنگر است، اسم و یا حدود این مناطق را نگفته است. مثلا محل ساخت این سد کجاست؟ حتی در گذشته هم منطقه قفقاز یک اسم داشته است و یا چین یک منطقه و کشور بی نام نبوده است!! ذوالقرنین کیست و شاه کدام منطقه زمین بوده است؟ یاجوج و ماجوج چه کسانی هستند؟ قران ادعا می کند که آیات خدا را به روشنی توضیح داده است. اما زمانی که دارد یک داستان مثلا تاریخی را تعریف می کند. حتی اصول اولیه نگارش یک داستان را رعایت نمی کند. بعد ادعا می کند کسی نمی تواند کتابی مانند قران بیاورد که مانند قران دارای فصاحت و بلاغت باشد. یک سری سرزمین و قبیله و شاه را اشاره کرده است. اما نگفته که موقعیت جغرافیای آن کجا بوده و یا ذوالقرنین شاه کدام منطقه بوده است و حتی نگفته سدی که ادعا می کند ذوالقرنین ساخته است در کجای این کره زمین است!! درحالیکه در همان زمان پیامبر مناطق مختلف زمین نام داشتند. حالا برخی جاها مثل قاره امریکا و یا استرالیا کشف نشده بود. که باز قران می توانست به وجود چنین قاره ای اشاره کند، البته اگر قران واقعا کلام خدا باشد!!

یونس

قران در آیات ۱۳۹ تا ۱۴۹ سوره صافات به داستان پیامبری به نام یونس می پردازد. قران ادعا می کند که یونس را خدا به پیامبری بر می گزیند تا مردم یک شهر (مفسرین اسلامی معتقداند که احتمالا شهر نینوا در شمال

عراق کنونی بوده است.) را به سوی خدا هدایت کند. اما مردم شهر به او ایمان نمی آورند و یونس شهر را ترک می کند تا الله شهر را عذاب و نابود کند. یونس سوار بر کشتی می شود و در کشتی قرعه کشی انجام می شود تا یک نفر را به دریا بیاورند. و اسم یونس در قرعه کشی بیرون می آید. سپس او را به دریا می اندازند و یک ماهی بزرگ او را می بلعد. اما یونس در شکم ماهی زنده می ماند. و پس از چند روز ماهی او را به ساحل می اندازد و الله به یونس می گوید که مردم شهر قبل از آمدن عذاب الهی توبه کردند و در نتیجه خدا آنها را عذاب نکرده است. پس یونس به شهر برمی گردد.

خوانندگان گرامی اجازه بدهید که از دو زاویه به این داستان نگاه کنیم. ابتدا از خودتان بپرسید که چنین داستانی خردمندانه و عقلانی است. محیط معده اسیدی است و کسی مانند یونس نمی تواند در آن زنده بماند و همچنین اکسیژن در معده نیست و یا اگر کمی هم باشد. وقتی یک نفر مانند یونس در شکم ماهی یا نهنگ باشد به سرعت خفه خواهد شد. و خود ماهی و نهنگ نیاز به تغذیه دارند و باید غذا بخورند. تصور کنید که یک آدم در معده یک ماهی باشد!!!!

حالا بیایید از یک زاویه دیگر به این داستان نگاه کنیم. چرا الله این قدر سلیقه ای عمل می کند؟ در این داستان الله بقیه دنیا را به حال خود گذاشته و تنها یک نفر به نام یونس را فرستاده تا مردم یک شهر مانند نینوا را هدایت کند. آیا بقیه مردم دنیا در آن زمان دین دار و خداپرست بوده اند؟ زمانی که یونس سوار بر کشتی شده بود، آیا همه سرنشینان کشتی خداپرست و دیندار بوده اند؟ چرا یونس به هدایت سرنشینان کشتی نپرداخت؟ کشتی از یک بندر حرکت می کند و در یک بندر دیگر لنگر می اندازد. چرا یونس در هیچکدام از این بنادر به تبلیغ دین نپرداخت؟ الله در این داستان دنیا و مردم هند و چین و افریقا و اروپا و حتی عربستان و غیره را رها کرده که هر دینی که می خواهند داشته باشند و ناگهان یک فرد مانند یونس به سراغ یک شهر می رود!!!

آیا چنین رفتاری از سوی الله منطقی و عادلانه است؟ از طرفی بهشت و جهنم برای چیست؟ یونس مردم شهر را دعوت می کند و هر که خواست ایمان بیاورد و به بهشت برود و هر که ایمان نیاورد به جهنم خواهد رفت. چرا الله باید مردم یک شهر را نابود کند. تنها برای این که ایمان نیاورده اند و حتی کودکان را هم بکشد!!!! خوانندگان گرامی اکثر مردم هند یا چین و ژاپن و تایلند و ویتنام و غیره به ادیان ابراهیمی باور ندارند. چرا الله کاری به آنها ندارد. اما ناگهان به یک شهر خشم می گیرد که چرا به او ایمان نمی آورند!!!!

مجازات قتل در اسلام

بی گمان یکی از بزرگترین جرم ها در اکثر جوامع انسانی، قتل است. اجازه دهید به قرآن مراجعه کنیم و راهکار اسلام را بررسی کنیم.

آیه ۱۷۸ سوره بقره می گوید: « ای اهل ایمان. در مورد کشته شدگان بر شما قصاص مقرر و لازم شده. آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن. پس کسی که (مرتکب قتل شده) از سوی برادر دینی اش (ولی مقتول) مورد عفو قرار گرفت. (به جای قصاص دیه و خون بها بدهد) . پس پیروی از روش شایسته و پسندیده و پرداخت دیه و خون بها با نیکویی و خوش رویی (بر عهده قاتل است) . این حکم تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان. پس هر که بعد از عفو تجاوز کند(و به قصاص قاتل برخیزد) برای او عذابی دردناک است.»

اجازه بدهید از چند زاویه به این حکم اسلامی نگاه کنیم. در این آیه قران آشکارا می گوید: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن!!! یعنی اسلام انسانها را به برده و آزاد و همچنین زن و مرد تقسیم کرده است و چنانچه یک فردی که آزاد است یک برده را بکشد، قصاص نمی شود و یا اگر یک مرد ، یک زن را بکشد قصاص نمی شود. البته در برخی کشورهای اسلامی مانند ایران اگر مردی یک زن را بکشد. خانواده مقتول (زن) می توانند نصف دیه و خون بها یک مرد را به خانواده قاتل بدهند و سپس قاتل را قصاص کنند. البته تا همین جای داستان این حکم ناعادلانه است و اشکالات اساسی دارد.

البته برخی از مفسرین اسلامی تلاش می کنند تا احکام غیر انسانی و ناعادلانه قران را توجیه کنند . مثلا ادعا می کنند که چون مردان مسئولیت اقتصادی خانواده را دارند. پس بین مرد و زن فرق گذاشته است و گفته که زن در برابر زن و مرد در برابر مرد. یعنی مرد اگر زنی را کشت قصاص نشود تا خانواده قاتل صدمه نیند. یا خانواده مقتول نصف خون بها را به خانواده قاتل (مرد) بدهند.

اساسا چنین استدلالی اشتباه است. تصور کنید دو مرد با هم دعوا می کنند و یک نفر کشته می شود. حالا خانواده مقتول ، قاتل را قصاص می کند. در نتیجه دو خانواده (قاتل و مقتول) بی سرپرست خواهند شد و ممکن است هر دو خانواده فرزندان خردسال داشته باشند. خوانندگان گرامی اگر واقعا اسلام و حکومت اسلامی مدعی عدالت هستند. حکومت موظف است که از خانواده های بی سرپرست و یتیم ها نگهداری و مراقبت کند. یعنی حکومت اسلامی باید از بودجه عمومی به یتیم ها و خانواده های بدون سرپرست کمک کند. تا کودکان بزرگ شوند و بتوانند کار کنند و به استقلال مالی برسند. اگر یکی از طرفین هم زن باشد ، باز نباید اسلام فرق بگذارد و توجیه کند که چون قاتل مرد است و مقتول زن، پس قاتل اعدام نشود. حکومت اسلامی باید هزینه خانواده های بی سرپرست را بدهد. در ثانی ارزش زن در یک خانواده کمتر از مرد نیست. کودکانی که مادر خود را از دست می دهند. شاید بیشتر از کسانی که پدر خود را از دست داده اند. صدمه بینند. از طرفی فرض کنید یک مرد زنی را می کشد. اگر خانواده زن ثروتمند نباشند، در نتیجه نمی توانند نصف دیه مرد را بدهند و قاتل قصاص نمی شود. اما اگر ثروتمند باشند به راحتی می توانند به خانواده قاتل پول بدهند و سپس قاتل را قصاص کنند.

خوانندگان عزیز تا همین جا ، این حکم ناعادلانه و غیرانسانی است و برخلاف کرامت انسانی است. انسان به برده و آزاد و زن و مرد تقسیم شده. و همچنین بین فقیر و غنی کاملا تبعیض وجود دارد. اگر شما زنی از طبقه فقیر و متوسط را بکشید. قصاص نمی شوید چون خانواده مقتول پول زیادی ندارد. اما اگر زنی از طبقه ثروتمند را بکشید به احتمال زیاد کشته خواهید شد زیرا خانواده مقتول پول زیادی دارد!!!

اجازه بدهید از یک زاویه دیگر به این موضوع نگاه کنیم. شما چیزی را می توانید ببخشید که به خودتان تعلق داشته باشد. مثلا فردی موبایل و یا لپ تاپ شما را می دزدد و شما او را می بخشید. یا فردی مشتی به صورت شما می زند و شما او را عفو می کنید. اما زندگی و جان افراد که به شما تعلق ندارد که بخواهید ببخشید و یا نبخشید. مثلا زندگی شما به خودتان تعلق دارد و پدر و یا برادر شما که نمی تواند برای زندگی شما تصمیم بگیرد و آن را ببخشد و یا نبخشد. اصلا تصور کنید یک انسان یتیم بود. حالا اگر کسی او را به قتل رساند. تکلیف چیست؟ قاتل را باید آزاد کرد یا قصاص کرد؟

خوانندگان گرامی در اکثر کشورهای دنیا مانند امریکا و کانادا و یا امریکای جنوبی مانند برزیل و آرژانتین و یا روسیه و چین و یا افریقای جنوبی و یا هند و تایلند و ویتنام و غیره. مجازات قاتل به نظر و تشخیص خانواده مقتول نیست. یعنی در اکثر کشورها یک مجازاتی برای قتل در نظر می گیرند (برخی کشورها اعدام و برخی زندان) و اگر کسی مرتکب قتل شود. خود پلیس و حکومت به جستجوی قاتل می رود و بر اساس قانون با قاتل برخورد می شود. و ابدا نظر خانواده مقتول اهمیتی ندارد زیرا زندگی افراد متعلق به خانواده شخص نیست. تصور کنید دو جوان مرتکب قتل می شوند. یک خانواده دلرحم تر است و او را می بخشد و دیگری نمی بخشد. در نتیجه یک نفر اعدام می شود و دیگری زنده می ماند. که این ناعادلانه است. زیرا دو نفر یک جرم یکسان انجام داده اند اما کاملا سلیقه ای مجازات شده اند . یکی اعدام می شود و دیگری خیر. تصور کنید برخی خانواده دچار مشکل و تنش داخلی هستند مثلا دو برادر رابطه خوبی با هم ندارند. اگر یکی از برادرها به قتل برسد. برادر دیگر به خانواده قاتل بگوید که به من پول دهید تا قاتل اعدام نشود!! یا اگر اعضا یک خانواده همدیگر را بکشند چه خواهد شد. مثلا یک برادر بیاید برادر خود را بکشد و بعد بقیه اعضا خانواده با هم توافق کنند که قاتل عفو شود. قبلا هم اشاره کردم . اگر قاتل یتیم بود چه می شود؟ یا اگر مقتول یک نفر برادر داشت و سپس خانواده قاتل بیایند و برادر مقتول را بکشند. در نتیجه دیگر ولی دم (خونخواه) وجود نخواهد داشت و قاتل آزاد می شود. شما از هر جهت به این حکم نگاه کنید غیرعادلانه است و حتی در کشوری مانند ایران هم کاملا اجرا نمی شود. مثلا اگر کسی مرتکب قتل شود و خانواده مقتول او را ببخشند باز قاتل چند سال به زندان می افتد و جمهوری اسلامی اسم این کار را جنبه عمومی جرم می گذارد. اما در اسلام واقعی ، یعنی اسلام زمان پیامبر اسلام و یا خلفای راشدین و یا حتی امام اول شیعیان(علی)، یا قاتل قصاص می شد و یا خون بها می داد و سپس به سراغ

زندگی خودش می رفت. و ابدًا مجازاتی مانند زندان شامل قاتل نمی شد. شما تصور کنید در زمان پیامبر، یک نفر برود و آدم بکشد بعد خانواده مقتول بگویند که به ما خون بها بدهید و سپس قاتل یک پولی به خانواده مقتول بدهد و سپس به سراغ زندگی خودش برود. انگار که اتفاق خاصی نیافتاده است.

برده داری در اسلام

بدون شک یکی از تاریک ترین و سیاه ترین بخشهای تاریخ، برده داری بوده است. دین اسلام نه تنها برده داری را به رسمیت شناخته است. بلکه برای آن قوانین وضع کرده و دستور داده تا مسلمانان برده بگیرند و تجاوز جنسی به بردگان را مجاز دانسته است!! به عنوان مثال قرآن می گوید:

آیات ۵ و ۶ سوره مومنون « و آنان (مومنان) که فروج و اندام شان را از عمل حرام نگاه می دارند. مگر از همسران و یا کنیزانشان، که آنان مورد سرزنش نیستند.»

آیه ۳۰ سوره معارج « مگر در کام جویی از همسران و کنیزانشان که آنان در این باره مورد سرزنش قرار نمی گیرند.»

خوانندگان گرامی از دیدگاه قرآن مومن کسی است که فقط با همسران و کنیزان خود رابطه جنسی داشته باشد و چنانچه یک مسلمان بخواهد با کنیز خود رابطه جنسی داشته باشد. هیچ اشکالی ندارد و نباید کسی او را سرزنش کند. اجازه دهید که یک مثال بزنم تا عمق فاجعه را بهتر درک کنید. تصور کنید که هنوز در قرن ۲۱ برده داری رواج دارد. یک پیرمرد ۸۰ ساله مسلمان می تواند به بازار برود و یک دختر بچه ۱۰ ساله را به عنوان برده بخرد و به منزل خود بیاورد. سپس هر چقدر که دوست داشت با دختر بچه ۱۰ ساله رابطه جنسی داشته باشد. از نظر قرآن نه تنها این کار اشکالی ندارد. بلکه کسی نباید این پیرمرد ۸۰ ساله مسلمان را سرزنش کند. چون از نظر اسلام کار غیراخلاقی و زشتی نکرده است. از نظر الله خواست و نظر آن دختر بچه ۱۰ ساله اهمیتی ندارد زیرا او یک برده است و اسلام برده داری را به رسمیت می شناسد.

آیه ۳ سوره نساء « و اگر می ترسید که نتوانید در مورد دختران یتیم (در صورت ازدواج با آنان) عدالت ورزید ، بنابراین از زنان دیگری که شما را خوش آید. دو دو و سه سه و چهار چهار به همسری برگزینید. پس اگر می ترسید که به عدالت رفتار نکنید به یک زن و یا به کنیزانی که مالک شده اید (اکتفا کنید) این (اکتفا به یک همسر و یا کنیز) به این که ستم نوزرید و از راه عدالت منحرف نشوید نزدیک تر است.»

خوانندگان گرامی در آیه بالا مثلاً اسلام دارد توصیه اخلاقی می کند و به مسلمانان می گوید که ستم نکنند. اما اجازه دهید معنی ستم از نظر اسلام را برای شما توضیح دهم. در این آیه قرآن می گوید که مسلمانان می توانند

تا ۴ زن بگیرند. اما باید بین زنها عدالت بگزارند. یعنی مرد هر شب را نزد یک زن بخوابد و این گونه نباشد که یک هفته را نزد یک زن سپری کند و دو هفته نزد زن دیگر و یک روز را نزد یک زن باشد. عدالت مورد نظر قرآن این است. اما در این آیه کنیز استثنا شده است. یعنی فرد باید بین همسران و زنان آزاد خود عدالت داشته باشد. و گرنه مسلمان می تواند ۱۰ تا کنیز هم بخرد و اگر دلش خواست با هر کدام از کنیزها رابطه جنسی داشته باشد!!!!

آیه ۲۴ سوره نساء « و (ازدواج) با زنان شوهردار (بر شما حرام شده است) مگر زنانی که (به سبب جنگ و از راه اسارت) مالک شده اید. (این احکام) مقرر شده از سوی خدا بر شماست.»

خوانندگان گرامی در این آیه قرآن به مسلمانان می گوید که ازدواج با زنان شوهردار ممنوع است اما یک استثنا می گذارد و می گوید مگر زنانی که مالک آن شده اید. البته ادبیات قرآن هم خیلی جالب است. مگر زن کالا است که کسی بتواند مالک آن بشود!!! البته این مالک شده اید به برده داری اشاره می کند و یعنی زمانی که مسلمانان به جهاد می روند و یا به یک سرزمین و شهر حمله می کنند، یک تعداد زن را به بردگی می گیرند که ممکن است شوهر داشته باشند. اما از نظر اسلام رابطه جنسی با چنین زنان شوهرداری مشکلی ندارد و آنها برده شده اند و مسلمانان می توانند از آنها لذت جنسی ببرند. البته برخی از مفسرین اسلامی سعی می کنند که مغلطه و فریبکاری کنند و معنای آیات را تغییر بدهند تا مردم متوجه دستورات غیراخلاقی قرآن نشوند. درحالیکه اگر شما به سراغ ترجمه قرآن در خود جمهوری اسلامی بروید (ترجمه ها کاملاً زیر نظر رژیم اسلامی است) در بسیاری از ترجمه ها آشکارا مشاهده می کنید که این آیات مربوط به برده داری است و حتی اگر تاریخ اسلام و زندگی شخصی خود پیامبر اسلام را مطالعه کنید. متوجه می شوید که در بسیاری از موارد مسلمانان به سرزمینی حمله کردند و شوهر یک خانم را کشته اند و سپس او را برده کرده اند و با او رابطه جنسی (تجاوز) داشته اند. و یا به یک کشور حمله کرده اند و یک زن شوهردار را به بردگی گرفته اند و سپس او را فروخته اند و مالک برده با او رابطه جنسی داشته است!!!!!!!

خوانندگان گرامی اجازه دهید تا برای درک بهتر موضوع، برایتان یک مثال بزنم. پس از کشته شدن خانم مهسا امینی توسط رژیم اسلامی حاکم بر ایران، چند ماه ایران صحنه تظاهرات و اعتراض به قانون حجاب اجباری بود. و در یکی از شهرهای کردنشین یک تعدادی از افراد که وابسته به یک گروهک تجزیه طلب بودند. به خانه یکی از طرفداران رژیم اسلامی حمله کردند و لوازم منزل مانند مبل و کمد را به خیابان ریختند و سپس از داخل کمد لباسها یک تعداد لباس زیر زنانه بیرون آوردند و یک کرسی زنانه را درهوا چرخاندند (البته من نمی خواهم این کار را توجیه کنم و مسلماً این کار غیر اخلاقی بوده است و ربطی به اکثر مردم ایران و معترضان ندارد. بلکه اقدام شخصی یک گروهک تجزیه طلب بوده است و من به تمامیت ارضی ایران باور دارم و مخالف گروهک های

تجزیه طلب هستیم.) رژیم اسلامی و تلویزیون حکومتی مدتها داشت روی این موضوع تبلیغات می کرد و تلاش می کرد عمده آزادیخواهان و معترضان ایرانی را کسانی مانند این اقلیت تجزیه طلب نشان دهد. در یکی از برنامه ها و اخبار سراسری رژیم اسلامی، گزارشگر تلویزیون با یک هیجان خاصی می گفت که شما در کدام آیین و ایدئولوژی مشاهده می کنید، که اگر مردی بد بود، بقیه به خانه او حمله کنند و مزاحم خانواده او بشوند!!!!

در پاسخ به این گزارشگر و تلویزیون رژیم اسلامی باید بگویم که چنانچه او کمی به تاریخ صدر اسلام و زندگی شخص پیامبر نگاه کند. متوجه خواهد شد که افراد وابسته به آن گروهک تجزیه طلب خیلی کار زشتی نکردند. زیرا پیامبر اسلام و مسلمانان بارها به مناطق و سرزمین های گوناگون حمله کرده اند و سپس شوهر زنها را کشته اند و خود زنها را به بردگی گرفته و به آنها تجاوز کرده اند و حتی فرزندان خردسال را هم به بردگی گرفته و فروخته اند!!!! این افراد تجزیه طلب تنها لوازم خانه را به داخل خیابان ریخته بودند و چند کرست را از داخل کمد لباس ها در آورده و در هوا چرخانده بودند! به زن و بچه فرد که خیلی کاری نداشته اند!!

متأسفانه برخی افراد ناآگاهانه یا از روی اغراض سیاسی تلاش می کنند تا اقدامات برخی گروههای اسلامگرا مانند داعش را ناشی از برداشت های شخصی و رادیکال آنها نشان دهند. و به مردم دنیا بگویند که اسلام واقعی کاملاً متفاوت با اقدامات آنهاست. اما برده داری برداشت شخصی و یا اختراع گروهی مانند داعش نیست. و کاملاً مطابق با شریعت و قانون اسلام است. اگر امروز مردم دنیا با دیدن جنایات داعش درباره کردهای ایزدی شوکه شدند. به بردگی گرفتن زنان و دختران ایزدی را به چشم خود دیدند و در شوک فرو رفتند. کافی است که بدون تعصب به تاریخی که خود مسلمانان نگاشته اند و قرآن که ادعا می کنند سخنان الله است، نگاه کنند. آنگاه خواهند دید، برده داری مطابق با قانون اسلام است و اختراع گروهی مانند داعش نیست. و تاریخ اسلام پر است از حوادثی مشابه با آن چه که بر سر کردهای ایزدی آمده است.

برخی مفسران اسلامی سعی می کنند که با مغلطه و فریبکاری، پدیده زشت برده داری را توجیه کنند. مثلاً می گویند که قبل از اسلام هم برده داری بوده است و یا در ادیان دیگر هم مانند مسیحیت برده داری بوده است. البته من که فکر نمی کنم در دین مسیحیت و انجیل به مسیحیان دستور داده شده باشد که به سرزمین های دیگر حمله کنند و دگراندیشان را به بردگی بگیرند و هر چقدر خواستند با کنیزان رابطه جنسی داشته باشند. بهتر است دوستان مسیحی به این ادعای مسلمانان پاسخ دهند. اما من به درست و یا غلط بودن این ادعا کاری ندارم. تنها می گویم. اگر همه مردم دنیا یک کار اشتباه و غلط را انجام بدهند، کسی که خود را مصلح و پیامبر ارزشهای اخلاقی می داند، نباید آن راه اشتباه و غلط را ادامه بدهد. بلکه باید با آن سنت اشتباه مبارزه کند و راه درست را به مردم نشان دهد.

اسلام ادعا می کند که کامل ترین دین است و پیامبر اسلام آخرین پیامبر است. اما زمانی که راجع به پدیده زشت برده داری سوال می کنیم. می گویند در ادیان دیگر هم چنین چیزی بوده است. فرضا در ادیان دیگر یک کار غلطی مرسوم بوده است. آیا اسلام باید آن راه غلط را ادامه دهد؟

البته در بسیاری از ادیان برده داری به رسمیت شناخته نشده است. مثلا هندویسم یا دین سیک های هندی و یا بهایی و همچنین زرتشتی، برده داری وجود ندارد. البته اینها چند نمونه از ادیان بوده اند. قطعاً خیلی ادیان دیگر هم هستند که برده داری در آن وجود ندارد.

خوانندگان گرامی ممکن است در هند باستان و یا ایران باستان در مقطعی از تاریخ برده داری بوده باشد. مانند خیلی از نقاط دیگر دنیا که این پدیده زشت وجود داشته است. اما نکته مهم این است که ادیان ذکر شده در بالا مانند هندویسم و زرتشتی و غیره برده داری را به رسمیت شناخته اند.

برخی از مفسران اسلامی ادعا می کنند که اسلام قصد داشته که برده داری را به صورت تدریجی لغو کند. و ممکن است برای شما یک تعداد آیه از قران بخوانند که به مسلمانان توصیه شده است که برده ای را آزاد کنند. البته من در مبحث بعدی به این آیه ها خواهم پرداخت تا خوانندگان عزیز خودشان قضاوت کنند که چنین ادعایی درست است یا خیر؟

برخی از مفسران اسلامی ادعا می کنند که در ۱۴۰۰ سال پیش شرایط اجتماعی و فرهنگی با اکنون تفاوت داشت و برده داری بخشی از فرهنگ مردم در زمان قدیم بوده است و اگر اسلام می خواست که برده داری را لغو کند، باعث شروع جنگ و خشونت می شد. بنابراین چون اسلام مخالف با جنگ و خشونت بوده است. برده داری را لغو نکرده است. البته اگر کسی کمی تاریخ اسلام را بخواند متوجه خواهد شد که تاریخ اسلام پر است از حمله به کشورها و سرزمین های دیگر. و چنین ادعایی که اسلام مخالف خشونت و جنگ است، ادعایی غیرواقعی است.

از طرف دیگر، خشونت همیشه چیز بدی نیست. در همه فرهنگها مبارزه با ظلم و دفاع از ستمدیدگان، امری پسندیده و خوب است. در بسیاری از مواقع انسان های آزادیخواه و مبارز باید وارد فاز مسلحانه بشوند. مثلا اگر اقدام آبراهام لینکلن در لغو برده داری و جنگ های انفصال بین ایالت های شمالی و جنوبی امریکا نبود، همچنان در قرن ۲۱ سیاه پوستان به عنوان برده در کشور امریکا و خیلی از کشورهای دیگر خرید و فروش می شدند. پس جنگی که آبراهام لینکلن شروع کرد، مطابق با ارزشهای اخلاقی و انسانی بوده است.

اگر تعصب را کنار بگذاریم به اشخاصی مانند خانم هریت بیچر و یا آبراهام لینکلن، الگوی اخلاق می توان گفت. خانم هریت بیچر با نوشتن رمان مشهور « کلبه عمو تام » درد و رنج بردگان سیاه پوست را به مردم دنیا و

امریکا نشان داد و زمینه ساز انتخاب آزادی خواهانی مانند آبراهام لینکلن به ریاست جمهوری امریکا شد. و در اثر مبارزات این انسان های بزرگ، برده داری در امریکا پایان یافت.

در واقع اگر تلاش این اشخاص و کشورهای غیراسلامی نبود، همچنان در قرن ۲۱ ما شاهد برده داری بودیم.

آزاد کردن بردگان در اسلام

قران در برخی از آیات به مسلمانان توصیه کرده است که برده آزاد کنند. مانند:

آیه ۸۹ سوره مائده « خدا شما را به خاطر سوگندهای لغو و بی هدف مجازات نمی کند. ولی به سبب شکستن سوگندهایی که به طور جدی و با قصد و اراده خورده اید. مواخذه می کند. پس کفاره شکستن این سوگندها، طعام دادن به ده نفر مسکین از غذاهای متوسطی است که به خانواده خود می خورانید و یا لباس پوشاندن به ده نفر، یا آزاد کردن برده. کسی که هیچکدام از (این کفاره ها) را نتوانست انجام دهد. باید سه روز روزه بگیرد.» در این آیه الله به مسلمانان دستور می دهد که اگر سوگند خود را شکستند. باید به عنوان کفاره یکی از موارد ذکر شده در آیه را انجام دهند. و یک مسلمان چند گزینه به عنوان کفاره دارد که یکی از آن گزینه ها آزاد کردن یک برده است.

آیه ۳ سوره مجادله « و آنان که با زنان خود ظهار می کنند. آنگاه که از گفته خود برگردند، پیش از تماس و مجامعت باید برده ای را آزاد کنند و به این عمل پند و موعظه می شوید و خدا به تمام کردار شما آگاه است.» ظهار در فرهنگ اعراب به این معنا است که کسی به همسر خود بگوید که تو برای من مانند مادرم هستی و من دیگر با تو رابطه جنسی نخواهم داشت.

طبق دستور اسلام اگر مرد از این جمله پشیمان شد و خواست با زن خود آمیزش جنسی داشته باشد. باید یک برده را آزاد کند. البته در آیه بعدی همین سوره به مسلمانان دستور داده شده که اگر برده نتوانستند آزاد کنند باید ۶۰ روز روزه بگیرند و یا به ۶۰ تا فقیر غذا بدهند.

آیه ۹۲ سوره نساء « هیچ مومنی را نسزد که مومنی را بکشد. مگر این که این عمل از روی خطا و اشتباه اتفاق بیافتد. و کسی که مومنی را از روی خطا و اشتباه بکشد باید یک برده مومن را آزاد بکند و خون بها به وارثان مقتول بدهد. مگر آنکه خون بها را ببخشند. و اگر مقتول از گروهی باشد که دشمن شما هستند و خود او مومن است. فقط آزاد کردن برده مومن بر عهده قاتل است. و اگر مقتول مومن از گروهی باشد که میان شما و آن ها پیمانی بر قرار است. باید خون بها به وارثان او پرداخت کند و نیز یک برده آزاد کند و اگر کسی برده نیافت باید دو ماه پیایی روزه بگیرد. (این حکم) به سبب پذیرش توبه از سوی خداست و خدا همواره دانا و حکیم است.»

در این آیه به قتل غیرعمد اشاره شده است و یک نکته هم وجود دارد که قرآن می گوید یک برده مومن (یعنی مسلمان) آزاد بکند. و اگر کسی چنین برده ای پیدا نکرد. باید دو ماه روزه بگیرد.

خوانندگان گرامی آیا با اجرای این دستورات برده داری از بین می رود؟ مگر احتمال قتل غیرعمد و یا شکستن سوگند چقدر است؟ در ضمن در بسیاری از مواقع ، چند گزینه دیگر هم به عنوان کفاره وجود دارد مانند غذا دادن به فقرا و یا لباس دادن به چند فقیر.

خوانندگان گرامی این که برخی مفسران اسلامی ادعا می کنند که اسلام قصد داشته که تدریجی برده داری را لغو کند، با واقعیت سازگاری ندارد. و چنانچه انسانها می خواستند از دستورات قرآن و اسلام پیروی کنند، ما همچنان در قرن ۲۱ شاهد برده داری بودیم.

اگر در قرن ۲۱ برده داری در اکثر نقاط دنیا از بین رفته است به دلیل برتری نظامی و تسلط کشورهای غیر مسلمان در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی بوده است.

خوانندگان گرامی اگر تعصب را کنار بگذاریم به چه کسی می توان الگوی اخلاق گفت؟ آبراهام لینکلن و یا خانم هریت بیچر استو که با برده داری مبارزه کردند و درد و رنج سیاه پوستان امریکا را کم کردند. یا پیامبر اسلام که برده داری را به رسمیت می شناسد و خود را آخرین پیامبر و دین اسلام را کامل ترین دین می داند. در نتیجه اگر بشر به دستورات اسلام عمل می کرد در قرن ۲۱ و حتی پس از آن هم برده داری پدیده ای نرمال و اخلاقی حساب می شد

خشونت در دین اسلام

شاید کمتر دین و مذهبی را بتوان در دنیا پیدا کرد که به اندازه اسلام توصیه به خشونت و جنگ طلبی کرده باشد. البته مفسران اسلامی همیشه سعی می کنند که این حقیقت را وارونه نشان بدهند و ادعا کنند که جنگ های پیامبر اسلام جنبه دفاعی داشته است و یا با هدف مبارزه با ظلم بوده است. مثلا مفسران اسلامی به جنگ بدر اشاره می کنند که در سال دوم هجری (سال دوم تاسیس حکومت اسلامی توسط پیامبر در شهر مدینه) رخ داد و ادعا می کنند که اهالی مکه اموال مسلمانانی که به مدینه مهاجرت کرده بودند را مصادره کردند و یک کاروان تجاری تشکیل دادند و پیامبر و مسلمانان به قصد تصرف کاروان رفتند اما با لشکر مکه مواجه شدند و جنگ بدر به این دلیل رخ داد. سپس برخی از آیات قرآن را برای شما می خوانند.

آیه ۱۹۰ سوره بقره « و در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی با شما بر می خیزند. جهاد کنید. لکن از حد تجاوز نکنید. که خدا متجاوزان را دوست ندارد.»

آیه ۷۵ سوره نساء « شما را چه شده که در راه خدا و (رهایی) مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می گویند: پروردگارا ما را از این شهری که اهلش ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود برای ما سرپرستی بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده »

آیه ۳۹ سوره حج « به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شد، رخصت جهاد داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند، و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست.»

خوانندگان گرامی اگر برای هر شخصی در دنیا این آیات بالا را بخوانید و سپس به جنگ بدر از زاویه دید اسلام اشاره کنید. به احتمال زیاد آن شخص حق را به اسلام خواهد داد. زیرا در همه فرهنگ ها ظلم و ستم پدیده ای زشت و ناپسند است و دفاع از ستمدیده گان امری پسندیده و اخلاقی می باشد. اما قرآن تنها آیات بالا نیست و آیه های دیگری هم درباره جنگ و خشونت دارد. و جنگهای پیامبر هم تنها جنگ بدر نبوده است.

به جنگ هایی که شخص پیامبر اسلام در آن حضور داشته و فرمانده سپاه بوده است، غزوه می گویند. و به جنگ هایی که پیامبر در آن حضور نداشته است ، اما یکی از اصحاب خود را به عنوان فرمانده سپاه منصوب کرده است و سپس به ماموریت جنگی فرستاده است. سرّیه می گویند.

در زمان پیامبر ۲۹ غزوه و حدود ۴۰ سرّیه رخ داده است. به زبان ساده پیامبر اسلام حدود ۱۰ سال در مدینه حکومت اسلامی تشکیل داد. اما در این مدت کوتاه حدود ۷۰ جنگ رخ داده است. یعنی به طور متوسط در هر سال ۷ جنگ رخ داده است.

آیا شما فکر می کنید که همه جنگ های بالا جنبه دفاعی داشته است؟ در حقیقت در بسیاری از جنگ ها مسلمانان به یک قبیله و یا شهر و سرزمین حمله می کردند و سپس ۳ گزینه را در برابر مردم آن سرزمین یا قبیله می گذاشتند.

گزینه اول- اسلام بیاورید و زکات (مالیاتی که مسلمانان به حکومت اسلامی می دهند) بدهید و بخشی از حکومت اسلامی باشید.

به زبان ساده از مردم آن سرزمین می خواستند که مسلمان شوند و همچنین پیامبر اسلام را به عنوان حاکم و فرمانروا بپذیرند و هر فرمانداری که او نصب کرد بر سرزمین آنان حکومت کند و همچنین به پیامبر مالیات (زکات) بدهند.

گزینه دوم - اگر نمی خواهید مسلمان شوید. باید تسلیم شوید و قبول کنید که سرزمین شما به اشغال نیروهای اسلام در بیاید و سپس پیامبر اسلام یک شخص مسلمان را به عنوان فرماندار بر آن سرزمین منصوب کند و او بر مردم حکومت کند و همچنین باید جزیه هم بدهند. برخی به غلط تصور می کنند که جزیه همان مالیات است.

اما مقدار آن بسیار زیاد است. مثلا اگر مسلمانان ۲۰ درصد از درآمد خود را مالیات می دهند. مقدار جزیه ۵۰ درصد درآمد آنان است. البته در بحث بعدی من جزیه را توضیح خواهم داد.

گزینه سوم - اگر یک قبیله با دو گزینه بالا موافقت نمی کرد. مسلمانان به آنها حمله می کردند و جنگ رخ می داد. و اگر آنها در جنگ شکست می خوردند. زنان و کودکان و خودشان به بردگی گرفته می شدند و اموال و دارایی آنها توسط مسلمانان به غارت می رفت. البته اسلام به این اموال غنیمت می گوید.

خوانندگان گرامی بیشتر جنگ های زمان پیامبر اسلام و بعد از او (در زمان خلفای راشدین) جنبه تهاجمی داشته است. یعنی مسلمانان به سرزمین های مختلف حمله می کردند و سه گزینه ذکر شده را در برابر مردم قرا می دادند. این که اسلام ناباوران می گویند اسلام با زور شمشیر گسترش پیدا کرده است ، یک واقعیت تاریخی است.

اگر فقط یک دلیل قانع کننده برای این ادعای خود بخواهم ارائه نمایم. می توانم به جنگ های ارتداد و یا رده اشاره کنم. بلافاصله پس از مرگ پیامبر اسلام، بسیاری از قبایل و مردم نقاط مختلف شبه جزیره عربستان شورش کردند و از اسلام برگشتند و مرتد شدند. در زمان خلیفه اول (ابوبکر) به مدت دو سال جنگ های ارتداد یا رده ادامه داشت.

خوانندگان گرامی من راجع به یک قبیله و یا شهر صحبت نمی کنم. بلکه محدوده این جنگ ها بسیار گسترده بود و در نقاط مختلف شبه جزیره عربستان رخ داد و بسیاری از قبایل عرب از اسلام برگشتند. بیایید کمی بدون تعصب به موضوع نگاه کنیم. اگر شما آزادانه و از روی اختیار بروید و مسیحی یا بودایی شوید. آیا دلیل دارد که به آن دین پشت کنید. به زبان ساده اگر این قبایل از روی اختیار و آزادی دین اسلام را انتخاب کرده بودند، چه دلیلی داشت که پس از مرگ پیامبر شورش کنند و از اسلام برگردند.

در حقیقت این قبایل از ترس مسلمانان و از روی اجبار اسلام را پذیرفته بودند. به خاطر اینکه جزیه ندهند و یا پیامبر اسلام به آنها حمله نکند و زنان و کودکان را به بردگی نگیرد و اموال آنها را غارت نکنند!!! به همین دلیل به محض این که پیامبر فوت می کند. آنها موقعیت را مناسب می بینند که از زیر سلطه حکومت اسلامی خارج شوند و در حقیقت بر علیه زورگویی اسلام قیام می کنند. اما توسط خلیفه اول به شدت این قیام ها سرکوب می شود.

آیه ۹۸ سوره توبه « و برخی از اعراب بادیه نشین کسانی هستند که آنچه را در راه خدا هزینه می کنند. خسارتی (برای خود) می دانند و برای شما پیشامدهای بد انتظار دارند. پیشامد بد برای آنان خواهد بود و خدا شنوای داناست.»

خوانندگان گرامی چند بار آیه بالا را بخوانید و درباره آن فکر کنید. خود قرآن دارد می گوید که یک سری از قبایل عرب پولی که به پیامبر می دادند (یعنی زکات) را برای خودشان خسارت و ضرر می دانستند. واقعا چرا باید چنین ترز فکری داشته باشند؟ همین الان بسیاری از مسیحیان به کلیسا می روند و ممکن است به کلیسا کمک مالی کنند. آیا این افراد کمک مالی خود را ضرر می دانند؟ اگر این کمک آزادانه و از روی اختیار باشد. که ناراحتی ندارد. فرد می تواند به کلیسا کمک نکند. مگر کسی را مجبور کرده اند که به کلیسا کمک کند؟

در حقیقت خود قرآن دارد می گوید که یک سری از قبایل عرب به خاطر ترس و اجبار مسلمان شده اند. به همین جهت پولی که به پیامبر (به عنوان زکات) می دهند را خسارت حساب می کنند. بعد در ادامه آیه دارد می گوید که منتظر پیشامد و اتفاق های بد برای مسلمانان هستند. به زبان ساده این آیه دارد می گوید که این اعراب بادیه نشین منتظر یک فرصت مناسب هستند که حکومت اسلامی که پیامبر تشکیل داده بود. دچار شکست و ضعف شود و سپس شورش کنند و از زیر سلطه مسلمانان خارج شوند و دیگر مجبور نباشند به پیامبر پول بدهند.

خوانندگان گرامی اگر شما بدون تعصب تاریخ صدر اسلام را مطالعه کنید متوجه خواهید شد که بسیاری از جنگ های پیامبر دفاعی نبوده است. البته وقتی من می گویم بی طرفانه ، منظور من این است که یکطرفه به قاضی نروید. یعنی روایت های تاریخی را از دو زاویه نگاه کنید. یعنی یکبار از زاویه مفسران اسلامی و یکبار از زاویه اسلام ناباوران و منتقدان به اسلام به آن نگاه کنید. اگر چنین کنید ، متوجه خواهید شد که اولین جنگ پیامبر اسلام جنگ بدر نبوده است. بلکه پیامبر اسلام مدت کوتاهی پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، یکی از اصحاب خود به نام عبدالله بن جحش را به همراه گروهی از مسلمانان به یک مأموریت جنگی می فرستد. و آنها به یک کاروان تجاری که بین شهر طائف و مکه در حال حرکت بود، حمله می کنند و تعدادی از محافظان کاروان را می کشند و اموال کاروان را غارت می کنند و به شهر مدینه می برند. این واقعه به سرب نخله معروف است. و نکته مهم این جنگ این است که در فرهنگ عرب، ۴ ماه از سال جنگ ممنوع است و مسلمانان بر خلاف ارزشهای اخلاقی و قانون اعراب که در ۴ ماه از سال جنگ نمی کردند به یک کاروان تجاری حمله می کنند. در حالیکه کاروان تجاری هیچ آسیبی به مسلمانان نمی زد . اما آنها بر خلاف سنت عرب ها حتی در ۴ ماه حرام هم به یک کاروان بازرگانی حمله کردند. درباره جنگ بدر هم باید بدانید که هدف اولیه مسلمانان حمله به یک کاروان بازرگانی اهالی مکه بوده است و زمانی که اهالی مکه خبردار می شوند که مسلمانان قصد حمله به کاروان را دارند برای حفاظت از کاروان تجاری به سمت مدینه می روند و در نتیجه جنگ بدر رخ می دهد.

اگر شما به اپلیکیشن گوگل مپ مراجعه کنید و یا نگاهی به نقشه جغرافیا بیاندازید. متوجه می شوید که شهر مدینه در مسیر کاروان های تجاری که به روم شرقی (ترکیه و سوریه و لبنان و مصر کنونی) می رفت. قرار

داشت و اهالی مکه مردمی بازرگان و تاجر بودند. و خود پیامبر هم قبل از ادعای پیامبری در کاروان های بازرگانی به تجارت مشغول بوده است. و مسلمانان به فاصله ای کوتاه پس از تشکیل حکومت اسلامی ، مبادرت به حمله به کاروانهای تجاری می کردند و دلیل خیلی از جنگ های اهالی مکه با پیامبر همین بوده است. که مسلمانان به کاروان های بازرگانی حمله می کردند. و این حمله تنها مختص به مردم مکه نبوده است که یک عده از مفسران اسلامی ادعا می کنند که اهالی مکه با دارایی مسلمانان کاروان تجاری تشکیل داده بودند. به بسیاری از شهرها و قبایل دیگر هم مسلمانان حمله می کردند. آنها که کاری به اموال مسلمانان نداشتند.

خوانندگان گرامی اگر لحظه ای تعصب را کنار بگذارید متوجه خواهید شد که اسلام اساسا دین صلح و دوستی نیست. در همان زمان پیامبر، هم مشرکان و هم دگراندیشان کاری با پیامبر و مسلمانان نداشتند. حتی اهالی مکه هم زمانی که پیامبر به مدینه رفت و حکومت تشکیل داد به دنبال جنگ نبودند. بلکه این اسلام بوده است که آغازگر جنگ و مهاجم بوده است. و اگر شما در برخی آیات مشاهده می کنید که قرآن به مسلمانان دستور می دهد به عهدنامه صلح با برخی قبایل مشرک پایبند باشند. به خاطر صلح طلبی اسلام نبوده است. زیرا در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی در مدینه مسلمانان ضعیف بودند و نمی توانستند با همه قبایل عرب بجنگند. به همین دلیل با برخی پیمان صلح امضا کرده بودند. البته همین عهدنامه ها هم مدت دار بوده است. یعنی مسلمانان با یک قبیله پیمان صلح به مدت ۵ سال امضا می کردند. ولی این گونه نبوده است که بعد از ۵ سال مسلمانان با آن قبیله کاری نداشته باشند. بلکه پس از قوی شدن حکومت اسلامی آنها شروع به حمله به قبایل مختلف کردند. حتی صلح معروف حدیبیه هم به مدت ۱۰ سال بوده است(حالا من به این که اهالی مکه این صلح نامه را نقض کردند یا نه کاری ندارم) اما اگر کسی پیمان شکنی هم نمی کرد مدت صلح ۱۰ سال بوده است. یعنی پس از ۱۰ سال مسلمانان به جنگ ادامه می دادند. در واقع پیمان های صلحی که در صدر اسلام بین پیامبر و برخی از قبایل عرب بسته شده بود. ناشی از صلح طلبی نبوده است بلکه با هدف خرید زمان بوده است تا مسلمانان بتوانند قوی تر شوند و سپس به آنها حمله کنند.

آیات ۱ تا ۵ سوره توبه « اعلام بیزاری است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید. پس چهار ماه در زمین بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را به ستوه در آورید و این خداست که رسوا کننده کافران است. و در بزرگترین روز حج، خدا و رسولش به مردم اعلام می دارند که خدا و رسول از مشرکین بیزارند. پس اگر شما مشرکان توبه کردید. برایتان بس بهتر است و اگر رو برگردانید. بدانید که شما بر قدرت خدا غالب نیابید و مژده عذابی دردناک به آن کافران برسان. مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید و چیزی از (تعهدات) خود را فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده اند. پس پیمان ایشان را تا مدت تمام شدن آن رعایت کنید. چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد. پس چون ماه های حرام (۴ ماه سال که اعراب جنگ نمی کردند) سپری شد. مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره

آورید و در هر کمینگاهی به کمین آن‌ها بنشینید. پس اگر توبه کردند و نماز را به پا داشتند و زکات دادند، راه را بر ایشان گشاد گردانید. زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.»

خوانندگان گرامی آیات بالا پس از فتح مکه نازل شده است. یعنی زمانی که پیامبر اسلام به قدرت نظامی برتر در شبه جزیره عربستان تبدیل شده بود. در این آیات ابتدا به همه اسلام ناباوران اعلان جنگ می‌دهد. و ۴ ماه فرصت می‌دهد که یا اسلام بیاورند و یا این که کشته شوند. البته برخی مفسران اسلامی مغلطه می‌کنند که منظور قرآن مشرکانی که پیمان شکنی کردند، هست. اما اگر شما آیات را تا انتها بخوانید. متوجه می‌شوید که الله دارد به مسلمانان دستور می‌دهد که مشرکانی را که پیمان شکنی نکرده اند را تا زمان تمام شدن مدت عهدنامه مهلت بدهید. یعنی پیامبر یک قرارداد صلح ۵ ساله با یک قبیله مشرک بسته است. مسلمانان تا تمام شدن ۵ سال صبر کنند و سپس به آن قبیله حمله کنند. مگر اینکه آن قبیله مسلمان شود.

در انتهای آیات می‌گوید که الله آمرزنده و مهربان است. اما اگر کمی قبل تر را بخوانید. متوجه خواهید شد که قرآن دارد می‌گوید که اگر مشرکان از دین خود دست کشیدند و مسلمان شدند و سپس نماز خواندند و زکات دادند. آنگاه مسلمانان کاری به آنها ندارند. ولی اگر بخواهند مسلمان نشوند. مسلمانان به آنها حمله خواهند کرد.

این ادعا که اسلام دین صلح است واقعیت ندارد. زیرا اسلام قبول نمی‌کند که یک قبیله دینی غیر از اسلام داشته باشند و مسلمانان به آنها حمله نکنند. در واقع اسلام تا زمانی دین صلح است که مردم قبول کنند مسلمان بشوند. اما اگر مردم سرزمینی بخواهند دگراندیش باشند، آنگاه اسلام به آنها حمله خواهد کرد!!!!

آیات ۱۹۱ تا ۱۹۳ سوره بقره « و هر کجا که مشرکان را یافتید به قتل برسانید و آنان را از همان وطن که شما را آواره کردند برانید. فتنه گری سختتر و فسادش بیشتر از جنگ و کشتار است. و در مسجد الحرام با آنها جنگ نکنید. مگر آنکه پیش دستی کنند. در این صورت روا است که در حرم آنها را به قتل برسانید. چنین است کیفر کافران. پس اگر دست بردارند خدا آمرزنده و مهربان است. و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین ویژه خدا باشد. پس اگر باز ایستند (به جنگ با آنان پایان دهید) تجاوز جز بر ضد ستمکاران جایز نیست.»

خوانندگان گرامی در این آیات با واژه های زیبایی مانند این که الله مهربان و آمرزنده است روبه رو می‌شوید و همچنین می‌گوید که تجاوز جز بر ضد ستمکاران جایز نیست. اما شما باید یک سری واژه ها را از دیدگاه اسلام معنا کنید. مثلا باید بپرسید که منظور از فتنه چیست؟ البته در این آیات جواب این پرسش داده شده است. قرآن دارد می‌گوید زمانی از جنگ دست بردارید که دین ویژه خدا باشد. یعنی اگر اسلام ناباوران پذیرفتند که مسلمان بشوند. آن وقت مسلمانان نجنگند و گرنه اسلام ناباوران از نظر قرآن ستمکار محسوب می‌شوند.

آیه ۳۹ سوره انفال « و با آنان بجنگید تا فتنه ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر (از کفر) دست کشیدند. قطعاً خدا بر آنچه انجام می دهند بینا است.»

در این آیه قرآن دارد هدف نهایی جنگ و جهاد را مشخص می کند. یعنی به مسلمانان دستور جنگ می دهد تا زمانی که دین یک سره از آن خدا بشود (به زبان ساده یعنی همه مردم دنیا دین اسلام را قبول کنند.)

آیه ۱۶ سوره فتح « به اعراب بادیه نشین که از جنگ تخلف ورزیده اند. بگو: به زودی برای جنگ با مردمی سخت و نیرومند فراخوانده می شوید که با آنان بجنگید یا آنکه مسلمان بشوند. اگر اطاعت کنید. خدا به شما پاداشی نیکو خواهد داد و اگر همچنان که پیش از این (از جنگ) روی برگردانده بودید، روی برگردانید. شما را عذابی دردناک خواهد بود.»

خوانندگان گرامی این آیه به گروهی از اعراب مسلمان اشاره می کند که پیامبر را در جنگ همراهی نکرده بودند. قرآن به آنها می گوید که به زودی باید به جنگ با یک مردم نیرومند (برخی مفسران گفته اند که منظور امپراطوری روم شرقی بوده است و گروهی گفته اند که قبیله هوازن مورد نظر قرآن بوده است) بروند و با آنها بجنگند. مگر این که آن مردم قبول کنند که مسلمان بشوند.

در این آیه ابداً صحبت از جنگ دفاعی نیست. قرآن دارد دستور می دهد که مسلمانان به یک مردمی حمله کنند و آنها را مجبور کنند که مسلمان بشوند!!!! در انتهای آیه هم اعراب را دارد تهدید می کند که اگر در جنگ و حمله به آن مردم شرکت نکنند، الله آنها را عذاب سختی خواهد کرد!!!

آیه ۱۲۳ سوره توبه « ای کسانی که ایمان آورده اید با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانید که خدا با تقوا پیشگان است.»

در این آیه هم توصیه به خشونت و حمله به دگراندیشانی که نزدیک مسلمانان هستند، می کند. اصلاً صحبت از دفاع نیست. بلکه قرآن دارد دستور می دهد که به دگراندیشان تنها به خاطر باورها و اعتقاداتشان حمله شود.

آیه ۳۵ سوره محمد « پس سستی نوزید و (کافران) را به آشتی مخوانید که شما برترید و خدا با شما است و از (ارزش) کارهایتان هرگز نخواهد کاست.»

در اینجا دارد به مسلمانان دستور می دهد که به دنبال صلح و سازش با اسلام ناباوران نباشند. بلکه با آنان بجنگند.

آیه ۴ سوره محمد « چون با کافران روبه رو شدید. گردنشان را بزنید و چون آنها را سخت فروکوفتید. اسیرشان کنید و سخت ببندید. آنگاه یا به منت آزاد کنید و یا به فدیة (پولی بگیریید و اسیر را آزاد کنید) . تا آنگاه که

جنگ پایان یابد و این است حکم خدا. و اگر خدا می خواست از آنان انتقام می گرفت. ولی خواست تا شما را با همدیگر بیازماید و آنان که در راه خدا کشته می شوند. اعمالشان را باطل نمی کند.»

در این آیه هم توصیه به خشونت شده است و به هیچ وجه بحث دفاع نیست.

خوانندگان گرامی در قران آیات زیادی وجود دارد که به مسلمانان دستور داده شده تا با دگرانیشان دوستی نکنند به عنوان نمونه:

آیه ۵۱ سوره مائده «ای کسانی که ایمان آورده اید. یهودیان و مسیحیان را دوستان خود مگیرید که بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند. و هر کس از شما آنها را به دوستی بگیرد از آنان خواهد بود. آری خدا گروه ستمگران را هدایت نمی کند.»

قران در این آیه به مسلمانان دستور می دهد که با مسیحیان و یهودیان دوست نشوند. بعد قران می گوید که خدا گروه ستمگران را هدایت نمی کند!!! خوانندگان گرامی از نظر قران اگر مسلمانی برود و با یک یهودی و یا مسیحی دوست شود. ستمگر است.

خوانندگان عزیز یک سری واژه ها در همه فرهنگ ها یک معنا و مفهوم مشخص دارد. اما در قران واژه ها با معنایی که اکثر مردم دنیا می شناسند، تفاوت می کند. مثلا واژه «ستمگران» یک معنا و مفهوم مشخصی برای اکثر مردم دنیا دارد. اما در قران کسی که برود با یک مسیحی و یا یهودی دوست بشود، بخشی از ستمگران است!!! حالا مفسران اسلامی ادعا می کنند که اسلام دین صلح و دوستی و همزیستی با بقیه مردم دنیا است!!!!

آیه ۲۸ سوره آل عمران «مومنان نباید کافران را به جای اهل ایمان سرپرست و دوست بگیرند و هر کس چنین کند. در هیچ پیوند و رابطه ای با خدا نیست. مگر آنکه بخواهید به سبب دفع خطری که متوجه شماست از آنان تقیه کنید. خدا شما را از عذاب خود بر حذر می دارد و بازگشت همه به سوی خدا است.»

خوانندگان عزیز در این آیه باز قران دارد به مسلمانان دستور می دهد که با دگرانیشان دوستی نکنند. اما یک استثنا می گذارد. فقط هنگام تقیه مسلمانان می توانند با دگرانیشان دوستی کنند. حالا مفهوم تقیه چیست؟ تصور کنید که گروهی از مسلمانان در یک کشور غیر اسلامی زندگی می کنند و قدرت نظامی ندارند و حکومت تحت کنترل آنها نیست. قران می گوید در این هنگام یک ماسک مهربانی و دوستانه به صورت خود بزنید و با اسلام ناباوران دوست شوید و صحبت از همزیستی مسالمت آمیز بین ادیان کنید و بگویید که همه عقاید محترم است و همه ما انسان هستیم و باید در کنار یکدیگر زندگی کنیم. اما اگر روزی مسلمانان به قدرت برسند و حکومت تحت کنترل آنها شد. دیگر نباید با دگرانیشان دوستی کنند و باید این ماسک مهربانی و دوستی را از روی صورت خود بردارند و با اسلام ناباوران دوست نشوند.

آیه ۲۳ سوره توبه « ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند. (آنان را) به دوستی نگیرید و هر کس از میان شما آنها را به دوستی بگیرد، آنان همان ستمکارانند.»

خوانندگان گرامی در این آیه قران به مسلمانان دستور می دهد حتی با خانواده و پدر و برادر خود شان اگر باوری به غیر از اسلام داشتند. دوستی نکنید. در ادامه آیه می گوید اگر یک مسلمان برود با پدر و یا برادرش که دگراندیش است و هر دینی به غیر از اسلام دارد، دوست شود. آن فرد ستمکار خواهد بود.

از نظر قران واژه ستمکار به کسی گفته می شود که با خانواده خود دوستی کند. اگر خانواده دینی غیر از اسلام داشته باشد.

خوانندگان گرامی یکی از لقب هایی که اهالی مکه به پیامبر اسلام (بعد از ادعای پیامبری) داده بودند ، جادوگر بود. زیرا در فرهنگ عرب خانواده و طایفه ارزش خیلی زیادی داشت. اما پیامبر بین دو برادر و یا پدر و پسر جدایی می انداخت. در همین آیه دارد به مسلمانان می گوید که رابطه خود را با پدر و برادر قطع کنید و با آنها دوست نباشید. تنها به دلیل این که باوری غیر از اسلام دارند!! البته اگر این حرف را به مفسران اسلامی و آخوندها بگویید . برای شما کلی حدیث و آیه می خوانند که اسلام توصیه به محبت به والدین کرده است و غیره. اما اگر شما قران را کامل بخوانید متوجه خواهید شد که بسیاری از آیات در تناقض با ادعای مسلمانان است. مانند واژه های مهربان و آمرزنده. البته این محبت و صلح زمانی است که فرد مسلمان باشد. در غیر این صورت اسلام با دگراندیش و اسلام ناباور دوستی و سازشی ندارد. حالا کمی بدون تعصب فکر کنید. آیا اسلام دین صلح و دوستی و همزیستی بین ادیان است؟

آیه ۳۳ سوره مائده « همانا کیفر آنان که با خدا و رسول به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند. جز این نباشد که آنها را به قتل رسانده و یا به دار کشند و یا دستها و پاهایشان به خلاف یکدیگر بریده شود و یا آنها را از سرزمین شان تبعید کنند و این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست و اما در آخرت به عذابی بزرگ معذب خواهند شد.»

خوانندگان گرامی مگر کسی می تواند با خدا بجنگد؟ در این آیه قران در حقیقت دارد می گوید که هر کسی با پیامبر و حکومت او مخالفت کرد. چنین مجازاتی شامل حال او می شود. در قسمتهای قبلی توضیح دادم که اکثر مواقع مسلمانان به یک سرزمین حمله می کردند و سه گزینه در برابر مردم می گذاشتند. حالا اگر کسی علیه ظلم و تبعیض مانند جزیه قیام کرد. از دیدگاه قران می شود مفسد فی ارض. همین الان در رژیم اسلامی ایران اگر کسی مخالف این رژیم باشد به او می گویند: مفسد فی الارض. در حالیکه اگر کسی بگوید رژیم اسلامی ایران یک فراندوم زیر نظر سازمان ملل برگزار کند، قبول نمی کنند زیرا می دانند که یک اقلیت هستند که دارند بر اکثریت مردم ایران حکومت می کنند. اما اگر یک ایرانی آزادیخواه با این رژیم وارد فاز مبارزه مسلحانه

بشود به او می گویند: مفسد فی الارض. اما آیا آن شخص واقعا دارد روی زمین فساد می کند؟ یا که علیه یک رژیم دیکتاتوری قیام کرده است؟ در زمان پیامبر هم شرایط مانند امروز ایران بوده است. یعنی اگر کسی مخالف حکومت بوده باشد. به او می گفتند مفسد فی الارض. و این آیه شامل حال او می شد.

البته مفسران اسلامی برای شما داستانسرایی می کنند که مثلا پیامبر برای یک قبیله مبلغ فرستاده است و آنها او را کشته اند. اما اگر کمی تاریخ اسلام را مطالعه کنید. اسلام در اکثر مواقع بر اثر حمله نظامی گسترش پیدا کرده است. در واقع این آیه برای سرکوب مخالفان و دگراندیشان حکومت اسلامی بوده است. تا هرکسی با پیامبر مخالف بود را بتوانند به راحتی سرکوب کنند.

جزیه

برخی به غلط فکر می کنند که جزیه نوعی مالیات است که از غیر مسلمانان گرفته می شود. اما در حقیقت یکی از قوانین ظالمانه اسلام است. و هدف از آن این است که غیر مسلمانان مجبور شوند دین خود را عوض کنند و در نهایت اسلام بیاورند. زیرا مقدار جزیه بسیار بیشتر از مالیاتی است که مسلمانان (یعنی زکات) به حکومت اسلامی می پردازند. مثلا اگر یک مسلمان ۲۰ درصد درآمد خود را مالیات می دهد. یک غیرمسلمان باید ۵۰ درصد درآمد خود را مالیات بدهد. (جزیه)

آیه ۲۹ سوره توبه « (ای اهل ایمان) با هر که از اهل کتاب (یهودی و مسیحی) که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده اند، و آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده، حرام نمی دانند و به دین حق (آیین اسلام) نمی گروند. قتال و کارزار کنید تا آنگاه که با دست خود با ذلت و تواضع جزیه دهند.»

خوانندگان عزیز در این آیه نکته های زیادی وجود دارد. از یک طرف الله دارد به مسلمانان می گوید با همه یهودیان و مسیحیان بجنگید. توجه بفرمایید که اصلا موضوع جنگ دفاعی یا مبارزه با ظلم نیست. بلکه دارد می گوید با همه یهودیان و مسیحیان بجنگید. سپس قران می گوید یهودیان و مسیحیانی که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند!!!!

خوانندگان گرامی هم یهودیان و هم مسیحیان به خدا اعتقاد دارند و همچنین به جهان پس از مرگ یعنی بهشت و جهنم باور دارند. پس اینجا قران دارد یک مغلطه انجام می دهد. البته در ادامه آیه می گوید که چون به آیین حق (یعنی اسلام) نمی گروند با آنها بجنگید. به زبان ساده دلیل اینکه الله دارد به مسلمانان دستور می دهد که با مسیحیان و یهودیان بجنگند، این است که چرا آنها مسلمان نمی شوند!!!!!!!

در انتهای آیه می گوید زمانی دست از جنگ بردارید، که یهودیان و مسیحیان با ذلت و خواری مجبور شوند که جزیه بدهند. یعنی علاوه بر این که جزیه باید بدهند باید تحقیر و ذلیل هم بشوند!!!! تنها به جرم این که نمی خواهند مسلمان بشوند!!!!

تصور کنید که الان مردم ایتالیا مسیحی کاتولیک هستند. طبق دستور قران مسلمانان باید به آنجا حمله کنند تا یا ایتالیاییها مسلمان شوند و یا این که ذلیل و خوار شوند و جزیه بدهند. مثلا نصف درآمد خود را به مسلمانان بدهند. زیرا ما وقتی می گوئیم مالیات، برخی تصور می کنند که مانند کشورهای دموکراتیک یک مالیاتی از مردم گرفته می شود و سپس خرج خود مردم می شود. مثلا آموزش و پرورش و یا بهداشت عمومی یا فضای سبز و ساخت پارک و یا حمل و نقل عمومی و غیره. اما وقتی صحبت از جزیه در اسلام می شود. دگرانديشان این پول را به حکومت اسلامی می دهند تا خرج اسلام شود. نه این که هزینه مردم آن منطقه بشود.

خوانندگان گرامی به جز جزیه قوانین تبعیض آمیز دیگری هم در اسلام وجود دارد. و اگر یک مسیحی و یهودی و یا یک اسلام ناباور قبول کند که جزیه بدهد. این تبعیض و بی عدالتی تنها به پرداخت جزیه محدود نمی شود.

به عنوان مثال: دیه غیر مسلمان، نصف یک مسلمان است. یعنی اگر یک مسیحی سوار بر خودرو بود و به صورت غیر عمد با یک مسلمان تصادف کرد و باعث صدمه به او شد و مسلمان یک دست خود را از دست داد. در این هنگام اگر دیه و غرامت قطع شدن دست یک مسلمان ۱۰ هزار دلار باشد. یک غیر مسلمان باید دو برابر غرامت بدهد. یعنی در مثال بالا فرد مسیحی باید ۲۰ هزار دلار غرامت بدهد. اما اگر قضیه بر عکس بود و یک مسلمان با خودروی خود به صورت غیرعمد با یک مسیحی تصادف کند و باعث شود که فرد مسیحی یک دست خود را از دست بدهد. فرد مسلمان باید نصف دیه یک مسلمان را بدهد به زبان ساده مسلمان باید ۵ هزار دلار به فرد مسیحی بدهد.

خوانندگان گرامی در مثال بالا اگر مسیحی باعث صدمه غیرعمد به مسلمان شود باید ۲۰ هزار دلار غرامت بدهد. ولی اگر خود مسیحی قربانی شد و یک مسلمان به او صدمه بزند تنها می تواند ۵ هزار دلار غرامت بگیرد.

این قانون سالها در دوران رژیم اسلامی ایران اجرا می شد. چه در دوران آقای خمینی و همچنین سالیان طولانی در دوران آقای خامنه ای چنین قانونی اجرا می شد. البته در سالهای اخیر با حکم حکومتی رهبر ایران (خامنه ای) اجرای این قانون متوقف شده است و دیه مسیحی و غیره با مسلمانان در موارد غیرعمد برابر شده است. البته دلیل این کار هم مشخص است در حال حاضر اقلیت های دینی یک درصد جمعیت ایران نمی شود. و اجرای چنین قانونی باعث فشار نهادهای حقوق بشری می شد. و همانطور که قبلا اشاره کردم. مسلمانان در برخی مواقع تقیه می کنند. یعنی فعلا چنین قانونی را اجرا نمی کنند تا مثلا مردم دنیا را فریب دهند که اسلام

دین صلح و یا همزیستی است. اما در حقیقت چنین قانونی در اسلام هست و اگر امروز برخی کشورهای اسلامی اجرا نمی کنند به خاطر وجود نهادهای حقوق بشری است.

از طرف دیگر اگر یک مسیحی و یا یهودی و یا یک اسلام ناباور فوت کند و چند فرزند داشته باشد. اگر یکی از فرزندان برود و مسلمان شود. تمام دارایی والدین فوت شده به او می رسد و هیچ چیزی بقیه فرزندان به ارث نمی برند. و ابا اهمیت ندارد که مسیحی یا یهودی فوت شده چه وصیتی کرده باشد.

حتی در مورد موضوع مهمی مانند قتل عمد هم تبعیض وجود دارد. چنانچه یک مسیحی یا اسلام ناباور برود و یک مسلمان را به قتل برساند. اعدام خواهد شد. اما اگر یک مسلمان برود و یک مسیحی یا اسلام ناباور را به قتل برساند ، قاتل مسلمان اعدام نمی شود. بلکه باید خون بها و دیه بدهد!!!!!!!

در حال حاضر مفسران اسلامی کشورهای غربی و غیرمسلمان را به نقض حقوق بشر متهم می کنند. اما فقط یک لحظه تصور کنید که کشورهایی غیراسلامی با مسلمانان همانگونه رفتار می کردند که اسلام با غیرمسلمانان رفتار می کند. مثلاً در آلمان یا هند بگویند که شهروندان مسیحی و یا هندی باید ۲۰ درصد درآمد خود را مالیات بدهند ولی مسلمانان باید ۵۰ درصد درآمد خود را مالیات بدهند. یا بگویند که اگر یک مسیحی و یا هندی یک مسلمان را بکشد. تنها ۵ سال زندان برود. اما اگر یک مسلمان یک هندی و یا مسیحی را بکشد باید تمام عمر خود را در زندان به سر ببرد و بقیه قوانین تبعیض آمیز مشابه اسلام را اجرا می کردند.

آیا فریاد مظلومیت مسلمانان بلند نمی شد؟ آیا ادعای نقض حقوق بشر نمی کردند؟ آیا نمی گفتند که این بی عدالتی است؟

از دیدگاه اسلامگرایان آزادی، عدالت و حقوق بشر زمانی مفهوم دارد که به مسلمانان ستم شود. اما اگر خودشان چنین قوانینی وضع کنند. هیچ اشکالی ندارد و کاملاً عادلانه است.

قران در آیه ۲۵۶ سوره بقره می گوید: « در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد. به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستنی نیست چنگ زده است و خداوند شنوای دانا است.»

احتمالاً بسیاری از شما چنین آیه ای را شنیده اید. و خیلی از مفسران اسلامی چنین آیه ای را می خوانند و سپس می گویند که اسلام با زور گسترش پیدا نکرده است. اما اگر به بقیه آیات قران و قوانینی مانند جزیه و غیره توجه کنید. متوجه می شوید که با این ادعا در تناقض است.

از یک طرف قران می گوید که در دین اکراه و اجبار نیست. از طرف دیگر با وضع قوانینی مانند جزیه ، اسلام ناباوران را مجبور می کنند که مسلمان بشوند.

تصور کنید که ۱۴۰۰ سال پیش مسلمانان کشور مصر را اشغال کردند. در آن زمان اکثر مردم مصر مسیحی بودند. حالا اسلام قوانین تبعیض آمیزی مانند جزیه دارد. یعنی یک کشاورز مسیحی مصری باید نصف محصول خود و یا حتی بیشتر از نصف را باید جزیه بدهد. اما یک کشاورز مسلمان تنها ۲۰ درصد محصول خود را مالیات می دهد. همچنین تصور کنید اگر یک کشاورز مسیحی بمیرد و ۴ تا پسر داشته باشد. یکی برود بگوید که مسلمان شده ام. می تواند کل زمینهای کشاورزی پدری را تصاحب کند. و خیلی قوانین تبعیض آمیز دیگر هم در اسلام وجود دارد. در نتیجه در طول چند صد سال اکثر مسیحیان مصری مسلمان می شوند و اگر یک مسیحی مسلمان بشود. تمام فرزندان حاصل از او مسلمان محسوب می شوند و اگر بخواهند دینی غیر از اسلام داشته باشند مرتد محسوب می شوند و اعدام می شوند.

به همین سادگی مشاهده می کنید که در طول زمان مسیحیان مصری مجبور می شوند که مسلمان بشوند. البته امروز فرزندان آنها نمی خواهند این حقیقت را بپذیرند. و مفسران اسلامی ادعا می کنند که مردم مصر آزادانه و از روی اختیار مسلمان شده اند!!!

مارک تواین یک جمله مشهوری دارد که می گوید: « همیشه فریب دادن مردم ساده تر از این است که بخواهید آنها را متقاعد کنید که فریب خورده اند. »

البته امروز در کشور مصر و خیلی از کشورهای اسلامی، تمام قوانین اسلامی اجرا نمی شود. اما اجرا نشدن قوانین اسلامی به این معنا نیست که اسلام دین صلح و همزیستی است. بلکه اسلام واقعی، دقیقا همان است که قرآن می گوید و شما با مطالعه تاریخ اسلام و شخص پیامبر متوجه آن می شوید.

ارتداد

اگر یک فرد مسلمان بخواهد دین خود را عوض کند. مرتد محسوب می شود و اعدام می گردد. از دیدگاه اسلام هر فردی که از والدین مسلمان متولد بشود، مسلمان محسوب می شود. به زبان ساده اگر کسی مسلمان بشود تمام نسل های بعد از او مجبور هستند که مسلمان بمانند. زیرا اگر بخواهند دینی غیر از اسلام داشته باشند، مرتد محسوب می شوند و اعدام می گردند.

البته مفسران اسلامی مغلطه می کنند و ادعا می کنند که در دین اجبار نیست و آیه ۲۵۶ سوره بقره (که در بالا اشاره شد) برای شما می خوانند. اما همین الان در کشورهایی که تقریبا قوانین اسلامی اجرا می شود. چنین قانونی وجود دارد. مثلا ایران یا عربستان و یا پاکستان و غیره.

برخی مفسران اسلامی می گویند که گروهی از یهودیان در زمان پیامبر می خواستند که مسلمان بشوند و پس از چند روز از اسلام خارج بشوند. و بدین شکل می خواستند به اسلام ضربه بزنند. اسلامگرایان ادعا می کنند که یهودیان می خواستند توطئه کنند و برای همین پیامبر قانون ارتداد را آورد. البته تا همین جا هم ایرادهای اساسی به این داستان وارد است. فرض کنید که یهودیان می خواستند چنین کاری را انجام دهند. قران که ادعا می کند در پذیرش دین اجباری نیست! از طرف دیگر اگر شما بخواهید منطق و استدلال اسلامگرایان را بپذیرید. پس اهالی مکه همان زمان که پیامبر ادعای پیامبری کرد باید او را می کشتند. اما او ۱۳ سال در شهر مکه زندگی کرد و علیه خدایان و دین مردم مکه تبلیغ کرد. اما اهالی مکه او را زیاد اذیت نکردند و تقریباً با او مدارا کردند. و فقط زمانی که داشت به مدینه می رفت تا حکومت تشکیل بدهد قصد جان او را کردند. از طرف دیگر اهالی مکه هر که به پیامبر ایمان می آورد را باید می کشتند. زیرا آنها هم مرتد شده بودند و از دین مردم مکه برگشته بودند. مثلاً در اروپا اسلامگرایان به تبلیغ دین اسلام می پردازند. اما اگر منطق و استدلال و قانون خود اسلام را بپذیریم. پس اروپایی ها هم باید هر که مسلمان بشود را بکشند زیرا او هم مرتد شده است و از دین مسیحیت برگشته است!

البته قانون ارتداد مغایر با اعلامیه جهانی حقوق بشر است.

غنیمت در اسلام

یک موضوع مهم که تاکنون کمتر مورد توجه منتقدان به اسلام بوده است. بحث « غنیمت » در اسلام است. در قران آیات زیادی درباره جنگ و جهاد وجود دارد. از طرف دیگر در قران آیات بسیار زیادی درباره غنائم جنگی و چگونگی تقسیم آنها وجود دارد. و در برخی آیات به اختلاف و درگیری بین مسلمانان بر سر تقسیم غنائم اشاره می کند. که این آیات به خوبی نشان می دهد که انگیزه مسلمانان در جنگ و جهاد تنها گسترش اسلام نبوده است. بلکه انگیزه های مالی و اقتصادی نقش خیلی پر رنگی داشته است.

آیا عجیب نیست که یک دینی مدعی نجات انسانها است و ادعای صلح و رحمت می کند، اما در کتاب دینی اش (قران) بارها درباره تقسیم غنائم صحبت شده است؟

در قرن بیستم یک مکتبی وجود داشت به نام کمونیست. کمونیست ها ادعا می کردند که می خواهند اختلاف طبقاتی را از بین ببرند و در جامعه عدالت ایجاد کنند. من کاری به درست و یا غلط بودن مکتب کمونیسم ندارم. بلکه دارم به یک ایدئولوژی اشاره می کنم که مدعی نجات جامعه بوده است و کمونیستها برای آرمان ها و باورهایشان مبارزات زیادی کردند. برخی از کمونیست ها مانند ارنست چگوارا به یک اسطوره جهانی تبدیل شدند. اما تا به حال شنیده اید که چریک ها و مبارزان کمونیست دائماً در کتاب هایشان درباره تقسیم غنائم جنگی

صحبت کنند؟ مثلا هم اکنون یک گروه چریکی مارکسیستی به نام فارک در کشور کلمبیا وجود دارد. اعضا فارک قصد دارند که با امپریالیسم مبارزه کنند و اختلاف طبقاتی را از بین ببرند (کاری به درست یا غلط بودن ادعای این گروه ندارم). آیا بین این اعضا درگیری بر سر تقسیم غنیمت وجود دارد؟ مثلا یک چریک بگوید من باید دو تا ماشین بگیرم و دیگری بگوید من باید سه تا ماشین به غنیمت بگیرم. در حقیقت اعضا فارک و یا کمونیستها دارند برای عقیده خود می جنگند و اگر مالی را به دست بیاورند. مثلا زمانی که کمونیستها در کوبا پیروز شدند. بحث بر سر تقسیم اموال بین مردم کوبا است. اما در اسلام مشاهده می کنید که سربازان و جنگجویان بین خودشان بر سر تقسیم اموال درگیری دارند و هر کسی می خواهد سهم بیشتری بگیرد!!!

آیه ۹۴ سوره نساء « ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که در راه خدا گام بر می دارید. (به جهاد می روید.) تحقیق کنید. و به خاطر این که سرمایه ناچیز دنیا (غنیمت) را بدست بیاورید. به کسی که اظهار اسلام می کند، نگویید که مسلمان نیستی. زیرا غنیمت های فراوان نزد خداست. شما قبلا چنین بودید و خداوند بر شما منت نهاد(هدایت شدید) پس تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.»

قرآن به وضوح دارد می گوید که برخی از مسلمانان حتی حاضر بودند به کسی که می گوید مسلمان هست، بگویند که دروغ می گویی تا او را بکشند و سپس اموال و دارایی او را تصاحب کنند!!! حالا تصور کنید که مسلمانان با دگر اندیشان چگونه رفتار می کردند؟ در حقیقت مسلمانان زمانی که به جهاد در زمان پیامبر می رفتند به دنبال تصاحب اموال اسلام ناباوران بودند! حتی در این آیه دارد می گوید که غنیمت های زیاد نزد الله است. در حقیقت یکی از مهمترین انگیزه های مسلمانان در جهاد انگیزه های مالی بوده است.

آیه ۱ سوره انفال « (ای رسول) امت از تو درباره انفال سوال می کنند. جواب ده که انفال مخصوص خدا و پیامبر است. پس شما مومنان بترسید و در اتحاد و آشتی بین خودتان بکوشید و خدا و رسول را اطاعت کنید. اگر اهل ایمانید.»

انفال به اموال و دارایی هایی گفته می شود که بدون جنگ به دست مسلمانان می افتد. مثلا لشکر اسلام به یک روستا حمله می کند. اما اهالی روستا قبل از اینکه مسلمانان به روستا وارد شوند، فرار می کنند و در نتیجه اموال روستاییان بدون جنگ به دست مسلمانان می افتد. در این آیه دارد به اختلاف بین مسلمانان بر سر تقسیم این دارایی ها اشاره می کند. و به مسلمانان دستور می دهد که هر جور پیامبر دارایی ها را تقسیم کرد، راضی باشید.

آیه ۶۷ سوره انفال « هیچ پیامبری را سزاوار نیست که (برای اخذ فدیة) اسیرانی بگیرد. تا در زمین به طور کامل از آنها کشتار کند. شما متاع دنیا را می خواهید و خدا آخرت را می خواهد، و خدا شکست ناپذیر حکیم است.»

در این آیه به مسلمانان دستور می دهد که اسیر نگیرید بلکه اسلام ناباوران را قتل عام کنید. زیرا در گذشته در میان اعراب مرسوم بوده است که از دشمن اسیر بگیرند. سپس در ازای آزادسازی اسیر از خانواده اش پول بگیرند (در اصطلاح فدیة). در این آیه باز به انگیزه های مالی مسلمانان اشاره می کند و حتی در خود آیه می گوید که شما متاع دنیا را می خواهید. و مخاطب این آیه مجاهدین و مسلمانان جهادی هستند!!

آیه ۴۲ سوره توبه « (ای رسول) اگر این مردم را برای منفعت آنی و فوری و سفر کوتاه دعوت کنی. البته تو را پیروی خواهند کرد. و لکن این سفر (جنگ با روم) بر آنان دراز و دشوار آمد. و موکد به خدا سوگند می خورند که اگر توانایی داشتیم همانا با شما می آمدیم. اینان خود را به دست هلاکت می سپارند و خدا می داند که آنها به حقیقت دروغ می گویند.»

این آیه به جنگ تبوک (جنگ با روم شرقی) اشاره می کند. و خود قرآن دارد می گوید که یک گروه از مسلمانان بودند که اگر قرار بود به یک قبیله ضعیف حمله کنند با پیامبر همراهی می کردند تا بتوانند آن قبیله را غارت کنند و غنیمت کسب کنند ولی وقتی قرار شد به جنگ با روم شرقی بروند که در آن زمان خیلی قوی بود و احتمال پیروزی مسلمانان کم بود و در نتیجه به احتمال زیاد غنیمتی نصیب مسلمانان نمی شد ، عذر و بهانه می آوردند که پیامبر را همراهی نکنند. در واقع تمامی این آیات به انگیزه های اقتصادی مسلمانان اشاره می کند.

آیات ۲۶ و ۲۷ سوره احزاب « و (خدا) کسانی را از اهل کتاب (یهودیان) که گروه های دشمن را پشتیبانی کردند. از قلعه های محکم و استوارشان پایین کشید و در دلهایشان ترس و بیم افکند. گروهی را می کشتید و گروهی را اسیر می کردید و سرزمین و دیار و اموالشان و سرزمینی که به آن قدم نگذاشته بودید به شما میراث داد و خدا بر هر کاری توانا است.»

آیات بالا به غزوه بنی قریظه اشاره می کند. این قبیله یهودی بودند و به کار کشاورزی مشغول بودند. پس از جنگ احزاب ، پیامبر دستور می دهد تا مسلمانان به قلعه یهودیان بنی قریظه حمله کنند. مفسران اسلامی ادعا می کنند که یهودیان پیمان شکنی کردند و به همین دلیل پیامبر به آنان حمله کرد. ابتدا اجازه بدهید تا واژه پیمان شکنی را از دیدگاه اسلام بررسی کنیم.

خوانندگان گرامی یهودیان بنی قریظه سالها قبل از اینکه پیامبر به دعوت دو قبیله اوس و خزرج (انصار) به مدینه بیاید و حکومت تشکیل بدهد . در اطراف شهر مدینه زندگی می کردند. آنها حتی سالها قبل از آمدن دو قبیله اوس و خزرج در مدینه زندگی می کردند. زیرا دو قبیله اوس و خزرج در اصل از یمن به مدینه مهاجرت کرده بودند. این یهودیان به کار شرافتمندانه کشاورزی مشغول بودند. و آزارشان به کسی نمی رسید و راهزن و غارتگر هم نبودند. و به قبیله های دیگر حمله نمی کردند. مشغول کشاورزی خود بودند.

ناگهان پیامبر اسلام به مدینه می آید و یک حکومت اسلامی تشکیل می دهد و مسلمانان شروع به حمله به اسلام ناباوران و قبایل دیگر می کنند. در نتیجه بسیاری از قبایل با هم متحد می شوند و به مدینه حمله می کنند که به جنگ احزاب معروف است. از آنجایی که تعداد مهاجمان بسیار زیاد بوده است. پیامبر اسلام به پیشنهاد یکی از اصحاب خود یعنی سلمان فارسی (که اصالتا ایرانی بوده است) یک خندق در اطراف مدینه حفر می کنند. یهودیان بنی قریظه در حفر خندق به مسلمانان کمک می کنند. سپس مهاجمان به مدینه می آیند و شهر را محاصره می کنند. و یهودیان بنی قریظه به قلعه خود برمی گردند که در اطراف شهر مدینه بوده است. در نهایت مهاجمان نمی توانند از خندق عبور کنند و از مدینه عقب نشینی می کنند. اما پیامبر اسلام ادعا می کند که یهودیان پیمان شکنی کردند و در جنگ به مسلمانان کمک نکردند. و در قلعه خود ماندند.

خوانندگان گرامی شما اگر جای یهودیان بودید چه می کردید؟ آیا جان خود را به خطر می انداختید و برای دینی که به آن اعتقادی ندارید (یعنی اسلام) می جنگیدید؟ یا در قلعه خود می نشستید و نظاره گر جنگ می شدید؟ مهاجمین که با یهودیان کاری نداشتند. آنها می خواستند با پیامبر اسلام بجنگند.

شما هم سعی می کردید که با مهاجمان آشتی و صلح کنید و از جنگی که به شما ربطی ندارد. دوری کنید.

اما به محض این که مهاجمان از شهر مدینه عقب نشینی کردند . پیامبر اسلام از فرصت استفاده کرد و به یهودیان حمله می کند. و قلعه یهودیان به مدت ۲۵ روز تحت محاصره بود یعنی امکان دریافت غذا و آب برای یهودیان ممکن نبود. در نهایت یهودیان تسلیم می شوند و مسلمانان قلعه یهودیان را می گیرند. پیامبر اسلام دستور می دهد که تمامی مردان و پسران یهودی که بالغ شده بودند(یعنی بیش از ۱۵ سال سن داشتند) رادر یکروز گردن بزنند و بکشند. سپس تمامی زنان و کودکان یهودی را به بردگی می گیرند و مسلمانان برده ها را بین خود تقسیم می کنند. از مباحث قبل به یاد دارید که رابطه جنسی با کنیز از نظر اسلام اشکالی ندارد. یعنی مانند کاری که داعش با کردهای ایزدی انجام داد. یک درجه بدتر از آن را پیامبر و مسلمانان با یهودیان بنی قریظه انجام دادند. سپس تمام اموال و دارایی یهودیان را بین مسلمانان تقسیم کردند. در حالیکه دارایی یهودیان نتیجه سالها کار شرافتمندانه کشاورزی بوده است. اما خدا (البته خدای مورد ادعای پیامبر اسلام) در قران می گوید که ما اموال یهودیان را به مسلمانان به عنوان ارث دادیم.

خوانندگان گرامی واژه «ارث» در همه فرهنگها و کشورها به این معنا است که فردی از بستگان و اقوام ما فوت می کند و اموال او به خانواده اش می رسد. یا یک نفر در وصیتنامه خود می نویسد که پس از مرگش دارایی و اموالش را به یک شخصی بدهند. اما کاری که پیامبر با یهودیان بنی قریظه کرد بر خلاف اخلاق و انسانیت و کنوانسیون جنایات جنگی ژنو است. در حقیقت این کار جنایت جنگی است. اما قران به این کار می گوید که الله اموال یهودیان را به مسلمانان به ارث داد.

در اینجا من قصد ندارم که وارد مناقشه بین فلسطینیان و اسرائیلی ها بشوم. اما اسلامگرایان بارها فریاد مظلومیت سر می دهند و ادعا می کنند که به فلسطینیان ظلم شده است و از آزادیخواهان دنیا می خواهند که به فلسطینیان کمک کنند و اسرائیلی ها را محکوم کنند. اما فقط تصور کنید که دولت اسرائیل می خواست که پیامبر اسلام را الگو قرار دهد و مطابق با حقوق بشر از نوع اسلامی رفتار کند.

دولت اسرائیل چه کاری باید می کرد؟ قطعاً باید اسرائیلی ها با هر نوع سلاحی (حتی کشتار جمعی) به فلسطینی ها حمله می کردند و همه آنها را قتل عام می کردند و سپس باید تمام زنان و کودکان فلسطینی را به عنوان برده می فروختند و همچنین به زنان و دختران فلسطینی تجاوز می کردند. زیرا طبق قانون اسلام تجاوز به کنیز که اشکالی ندارد. سپس باید تمام پول و اموال فلسطینی ها را بین خودشان تقسیم می کردند. در نهایت خاخام های یهودی باید می گفتند که یهوه (خدا از دیدگاه یهودیان) خانه و اموال فلسطینی ها را به یهودیان به عنوان ارث بخشیده است!!!!!!

خوانندگان گرامی اگر شما از این مثال من ناراحت شده اید. باید درک کنید که پیامبر اسلام همین کار را با یهودیان بنی قریظه کرد. در صورتیکه یهودیان پس از محاصره (روزها پیامبر آب و غذا را به روی ساکنان یهودی بسته بود) تسلیم شدند. اما پیامبر تمام مردان یهودی که بالغ (بالای ۱۵ سال) را گردن زد.

امروز برخی افراد سعی می کنند که واقعه هولوکاست را انکار کنند و بگویند که چنین جنایتی در تاریخ توسط هیتلر رخ نداده است. اما مسلمانان نه تنها این جنایت (علیه یهودیان بنی قریظه) را انکار نمی کنند. بلکه به آن افتخار هم می کنند و ادعا می کنند که اسلام دین رحمت و مهربانی و صلح است. و پیامبر اسلام رحمت للعالمین (یعنی رحمتی برای همه مردم دنیا) و اسوه و الگوی اخلاق است!

اجازه دهید به بیانات آقای خمینی (بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران) در این مورد توجه کنیم. که می گوید: « مولای ما امیرالمومنین، سلام الله علیه. آن مرد نمونه عالم. آن انسان به تمام معنا انسان، آن که در عبادت آن طور بود و در زهد و تقوا آن طور. در رحم و مروت آن طور و با مستضعفین آن طور بود. با مستکبران و با کسانی که توطئه می کنند، شمشیر می کشد و هفتصد نفر را در یک روز از یهود بنی قریظه که نظیر اسرائیل بود و این ها (اسرائیلی ها) از نسل آنها شاید باشند، از دم شمشیر می گذراند.»

در اینجا خمینی به امام اول شیعیان (علی) اشاره می کند که به دستور پیامبر در یک روز هفتصد اسیر یهودی را گردن می زند و می کشد!!!

خوانندگان گرامی یک سری واژه ها در همه فرهنگ ها و کشورها یک معنا و مفهوم مشخص دارد. اما خوانندگان گرامی باید توجه کنند که معنای واژه ها در قران و اسلام با تصورات اکثر مردم دنیا تفاوت دارد و شما باید یک

دیکشنری و لغتنامه مخصوص دین اسلام درست کنید تا متوجه معنای اسلام و قرآن شوید. در همین بیانات آقای خمینی بارها از واژه هایی مانند: زهد و تقوا، رحم، مروت، مستضعف، مستکبر، انسان، آن مرد نمونه عالم و غیره استفاده می کند. اما خودتان بدون تعصب قضاوت کنید که ستمگر و ستمدیده در موضوع یهود بنی قریظه چه کسی بوده است؟

البته برای ما ایرانیان بسیار سخت است که بخواهیم راجع به امام اول شیعیان قضاوت کنیم. دلیل آن هم آشکار است زیرا از کودکی به ما مطالبی گفته اند که تصور می کنیم امام اول شیعیان بسیار مهربان و خوب بوده است. اما حقیقت این افراد با چیزی که در ذهن ما است تفاوت می کند. از بچگی به ما گفته اند که اسلام کامل ترین دین است! یا دین صلح و دوستی است! آیا کسی از ما درباره صحت این ادعا تحقیق کرده است؟

درباره همین آقای خمینی به ما می گفتند(زمانی که من کودک بودم) که خیلی انسان خوبی است به طوری که حتی نمی خواست یک مگس را بکشد. و زمانی که یک مگس داخل خانه بود، خمینی تلاش می کرد تا پنجره اتاق را باز کند و مگس را به بیرون منزل هدایت کند. یعنی این قدر مهربان بود که حتی نمی خواست یک مگس را بکشد!!!

اکنون حدود ۴۵ سال از انقلاب مردم ایران می گذرد. آیا مردم ایران همان تصور و گمانی را که درباره آخوندهای شیعه داشتند، اکنون دارند؟ حقیقت این است که نسل پیشین تصوراتی غیر واقعی درباره آخوندهای شیعه داشت. به طوری که بسیاری از مردم اکنون از انقلاب پشیمان اند. (دلیل این ادعای من این است که آیا رژیم ایران قبول می کند که همه پرسى زیر نظر سازمان ملل در ایران برگزار شود؟ اگر واقعا مردم یک کشور یک رژیم را بخواهند، پس حاکمیت که نباید مشکلی با برگزاری همه پرسى داشته باشد.) ائمه شیعه هم مانند همین آخوندها بودند به طوریکه خود رژیم ایران به آقای خمینی می گوید: امام خمینی. حالا این امام سیزدهم از نظر شما مردم ایران چگونه فردی است؟ واقعیت این است که بقیه ائمه شیعه هم شبیه به همین آقای خمینی بودند. اما بسیاری از ما دوست نداریم که این واقعیت را بپذیریم و برخی ادعا می کنیم که اسلام واقعی این اسلام نیست!!!! البته کسانی که چنین حرفی می زنند خودشان هم نمی دانند که منظور از اسلام واقعی چیست. البته یک انسان حقیقت جو می داند که اسلام واقعی همان چیزی است که قرآن گفته و پیامبر اسلام در طول دوران حکومت خود انجام داده است.

روح الله خمینی در کتاب آداب نماز می گوید: « حتی کسانی که نور ایمان و سعادت ندارند و آنها را با جهاد و امثال آن به قتل می رسانند. مثل یهود بنی قریظه. برای خود آنها این قتل صلاح و اصلاح بود. و می توان گفت از رحمت کامل نبی خاتم قتل آنهاست. زیرا که با بودن آنها در این عالم. در هر روزی برای خود عذاب های گوناگون تهیه می کردند. که تمام حیات این جا به یک روز عذاب و سختی آنجا مقابله نکند و این مطلب برای

کسانی که میزان عذاب و عقاب آخرت و اسباب و مسببات آن جا را می دانند. پر واضح است. پس شمشیری که به گردن یهود بنی قریظه و امثال آنها زده می شد. به افق رحمت نزدیک تر بوده تا به افق غضب و سخط.»
خوانندگان گرامی از دید خمینی قتل عام یهودیان یک مدل از رحمت پیامبر است. زیرا اگر یهودیان در دنیا باشند. گناه می کنند و عذابشان در آخرت بیشتر می شود. پس پیامبر به اینها لطف کرده است و به قتلشان رسانده است. این منطق و استدلال آقای خمینی است.

خوانندگان گرامی بسیاری از اسلامگرایان ادعا می کنند که در قران بسیار از واژه های رحمت و مهربانی به کار رفته است. اما اگر شما با واژه نامه اسلام بخواید آشنا شوید. منظور از رحمت در قران و اسلام، با چیزی که دراکثر فرهنگ ها و زبانهای دنیا است. تفاوت می کند. در همین بیانات خمینی هم تعداد زیادی واژه مانند: رحمت و یا سعادت و صلاح و اصلاح به کار رفته است!!!!!!

آیه ۲ تا ۵ سوره حشر « اوست خدایی که کافران اهل کتاب (یهودیان بنی نضیر) را ، برای اولین بار از دیارشان بیرون کرد و هرگز شما مسلمانان گمان نمی کردید که آنها از دیار خود بیرون روند. و آنها هم حصارهای محکم خود را ، نگهبان خود از (قهر و انتقام) خدا می پنداشتند. تا آنکه (عذاب) خدا از آنجا که گمان نمی بردند. به آنها فرا رسید. و در دلهایشان ترس افکند تا با دست خود و مومنان خانه هایشان را ویران می کردند. پس ای هوشیاران عالم پند و عبرت بگیرید. اگر خدا فرمان ترک وطن را بر آنان مقرر و لازم نکرده بود. قطعا در همین دنیا عذابشان می کرد. و برای آنان در آخرت عذاب آتش است. این (تبعید) برای این است که آنان با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت کردند و هر کس که با خدا دشمنی و مخالفت کند (بداند) خدا سخت کیفر است. آنچه از درخت خرما بریدید و یا آنچه که بر ریشه ها گذاشتید (یعنی درختانی که قطع نکردید) همه به فرمان خدا بود . تا نافرمانان را خوار گرداند.»

خوانندگان گرامی آیات بالا به غزوه بنی نضیر اشاره می کند. قبیله بنی نضیر یک قبیله یهودی بود که در اطراف شهر مدینه به کار کشاورزی مشغول بودند. مسلمانان ادعا می کنند که زمانی که پیامبر به قلعه یهودیان رفته بوده است . یک یهودی قصد داشته تا با پرتاب سنگ از دیوار قلعه ، پیامبر را بکشد. اما الله به پیامبر خبر داده است و پیامبر به شهر مدینه بازگشته است و سپس با مسلمانان به قلعه حمله می کنند و ۲۰ روز قلعه را محاصره می کنند. در نهایت یهودیان تسلیم می شوند و پیامبر همه آنها را از سرزمینشان آواره و اخراج می کند و اموال و دارایی آنها را بین مسلمانان تقسیم می کند.

دوستان چند نکته در این داستان وجود دارد. اجازه دهید ابتدا فرض کنیم که ادعای مسلمانان درست است. یک قبیله که دارای سلاح و نفرات قابل توجه ای است داخل یک قلعه هستند. حالا اگر پیامبر به همراه چند نفر از مسلمانان بخواهند به قلعه یهودیان بیایند. اگر یهودیان واقعا قصد ترور پیامبر را داشتند، به راحتی می توانستند

به او و چند همراهش حمله کنند و آنها را بکشند. زیرا پیامبر که خارج از شهر مدینه بوده و کنار قلعه یهودیان بوده است. آیا منطقی است که تنها یک نفر بخواهد با پرتاب یک سنگ از بالای دیوار قلعه او را بکشد؟

اصلاً چنین ادعایی (ترور پیامبر) در کدام دادگاه اثبات شده است؟ خود مسلمانان می گویند که الله به پیامبر خبر داده است که یک یهودی می خواهد او را بکشد. فرض کنیم چنین ادعایی درست باشد. تنها باید عامل ترور مجازات شود. نه این که کل یک قبیله مجازات بشوند و از سرزمین و خانه و کاشانه شان آواره شوند و سپس مسلمانان اموال و دارایی آنها را تصاحب کنند. این اموال نتیجه سالها کار کشاورزی این قبیله یهودی بوده است. چنین کاری برخلاف عدالت و انسانیت است و یک جنایت جنگی است. از طرفی در انتهای آیه دارد به قطع درختان خرما اشاره می کند.

زمانی که پیامبر اسلام مشغول محاصره قلعه یهودیان بوده است به مسلمانان دستور می دهد تا درختان خرما را قطع کنند تا یهودیان مجبور شوند که تسلیم شوند. تصور کنید که یهودیان مشاهده کنند. مسلمانان دارند درختان خرما و زمینهای کشاورزی آنها را تخریب می کنند. آنها تحت محاصره هستند و آب و غذایی به آنها نمی رسد و مسلمانان هم دارند زمینهای کشاورزی و نخل های خرما را خراب می کنند و زمین سوخته تحویل می دهند. این کار باعث می شود که یهودیان تسلیم شوند. برخی از یهودیان به پیامبر اعتراض کردند که تو که صحبت از اخلاق می کنی ، چرا داری درختان را قطع می کنی؟ پیامبر ادعا می کند که الله آیه نازل کرده است و قطع درختان خرما مشکلی ندارد و برای خوار کردن نافرمانان بوده است!!

در واقع جنگ های پیامبر تابع هیچ اصول اخلاقی نبوده است. به طوری که حتی درختان خرما را هم قطع می کردند. البته این کار تنها مختص به این قبیله نبوده است. بلکه بنا بر کتابهای مورخان مسلمان مانند ابن الاثیر، پیامبر پس از فتح مکه به شهر طائف (در نزدیکی مکه) حمله می کند و آنجا را محاصره می کند. سپس اقدام به قطع درختان و آسیب به زمینهای کشاورزی می کنند تا اهالی شهر طائف تسلیم شوند.

آیات ۵۶ تا ۵۸ سوره انفال «کسانی که تو از آنان پیمان گرفتی، سپس پیاپی پیمان خویش را می شکنند و هیچ پروا نمی کنند. پس اگر آنها را در جنگ بیایی، پراکنده شان ساز تا پیروانشان پراکنده شوند. باشد که عبرت گیرند. اگر می دانی که گروهی در پیمان خیانت می ورزند، به آنان اعلام کن که همانند خودشان عمل خواهی کرد. زیرا خدا خائنان را دوست ندارد.»

این آیات به غزوه بنی قینقاع اشاره دارد. بنی قینقاع یک قبیله یهودی بودند که در اطراف مدینه در یک قلعه ساکن بودند. شغل آنان زرگری و صنعتگری بوده است. پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، پیامبر و

مسلمانان به قلعه آنها حمله می کنند. و مدتها قلعه را محاصره می کنند تا آنها تسلیم می شوند. سپس پیامبر آنها را از خانه شان بیرون می کند و اموال و دارایی آنها را بین مسلمانان تقسیم می کند.

مفسران اسلامی ادعا می کنند که یک مغازه دار یهودی در بازار مدینه به یک زن مسلمان اهانت می کند(برخی گویند که دامن آن خانم را بلند کرده است و پاهای عریان آن خانم مشخص شده و سپس او به آن خانم مسلمان خندیده است) سپس یک فرد مسلمان، آن یهودی را می کشد و سپس بقیه یهودیان قاتل مسلمان را به قتل می رسانند. به همین دلیل پیامبر به آنان حمله می کند.

دوستان اگر روایت مسلمانان را بپذیریم، باز چند اشکال اساسی وجود دارد. حتی اگر مغازه دار یهودی به یک خانم مسلمان اهانت کرده باشد، آن خانم باید از او شکایت کند و یک دادگاه منصفانه تشکیل شود و قاضی متناسب با جرم ، یهودی را مجازات کند. اینکه یکنفر مسلمان در وسط بازار به یک مغازه دار یهودی حمله کند و او را بکشد، در هیچ سیستم قضائی عادلانه ای قابل قبول نیست. زمانی که یک مسلمان یک یهودی را می کشد، طبیعی است که دوستان یهودی مقتول هم به قاتل حمله کنند و او را بکشند. اما اگر بخواهیم منطقی و بیطرفانه به قضیه نگاه کنیم. اقدام آن فرد مسلمان اشتباه بوده است و مقصر جنگ یهودیان نبوده اند.

از طرف دیگر یهودیان بنی قینقاع سالها قبل از اینکه پیامبر به شهر مدینه بیاید و حکومت تشکیل دهد. در این شهر زندگی می کردند و یک کار شرافتمندانه انجام می دادند. یک دفعه پیامبر وارد مدینه می شود و در عرض چند سال تمام قبائل یهودی را که ساکن مدینه بودند(در واقع ساکنان اصلی آنجا بودند و قبل از اوس و خزرج به مدینه آمده بودند) یا قتل عام می کند و یا آواره می کند و تمام اموال و دارایی آنها را که نتیجه سالها کار و تلاش بوده است ، مصادره می کند و بین مسلمانان تقسیم می کند!!!!!! آیا این چنین کارهایی جنایت جنگی نیست؟

تصور کنید اکنون دولت اسرائیل بیاید و بگوید که یک شهروند فلسطینی ساکن غزه، یک اسرائیلی را کشته است. سپس ارتش اسرائیل شهر غزه را محاصره کند و آب و غذا و دارو را به روی ساکنان شهر ببندد. تا آنها مجبور شوند که تسلیم شوند. سپس همه اهالی غزه را از خانه و کاشانه و شهرشان آواره و اخراج کنند. بعد تمام اموال و دارایی و زمینهای کشاورزی و غیره اهالی غزه را بین خودشان تقسیم کنند. شما چگونه قضاوت خواهید کرد؟

البته اگر اکنون به نوعی شهر غزه در محاصره ارتش اسرائیل است ، به دلیل جلوگیری از ورود سلاح و موشک و غیره است. بارها مقامات رژیم اسلامی ایران اعلام کرده اند که دارند در شهر غزه کارخانه تولید موشک و غیره می زنند تا اسرائیل را نابود کنند. درحالیکه غذا و آب و یا دارو و بسیاری از کالاها به داخل شهر غزه وارد می شود. و ارتش اسرائیل تنها شهر غزه را محاصره کرده تا رژیم اسلامی ایران موشک و سلاح به داخل شهر نفرستد.

اما مسلمانان ادعای مظلومیت سر می دهند. که مردم غزه مظلوم اند و ای مدعیان حقوق بشر کجا هستید؟ در حالیکه اگر به تاریخ اسلام و رفتار پیامبر اسلام با یهودیان نگاه کنیم، حقیقتاً ارتش اسرائیل بسیار مهربانانه با شهر غزه رفتار کرده است. زیرا با یک ادعای پیامبر، کل یک قبیله یهودی نابود و آواره می شده است و اموال و دارایی آنها بین مسلمانان تقسیم می شده است.

خوانندگان گرامی شما زمانی که قرآن را مطالعه می کنید، می بایست به تاریخ اسلام هم توجه کنید. زیرا قرآن یکباره نازل نشده است و نزول قرآن تدریجی بوده است. مثلاً یک موضوعی رخ می داده است و سپس پیامبر اسلام ادعا می کرده است که الله آیه نازل کرده است. لذا شما باید چگونگی نزول آیه را بدانید. در غیر این صورت کسی که آیه بالا را بخواند. فکر می کند که قرآن راجع به پیمان شکنی صحبت می کند و این که در آخر آیه می گوید که «خدا خائن را دوست ندارد»

دوستان هیچ انسان آزاده ای از خائن خوشش نمی آید. اما شما باید تاریخ اسلام را مطالعه کنید تا متوجه شوید که منظور از خائن و پیمان شکن چیست.

آیا یهود بنی قینقاع خائن و پیمان شکن بودند؟ در حقیقت قرآن دارد جای ظالم و مظلوم را عوض می کند، اگر بیطرفانه به قضیه نگاه کنیم این یهودیان مدینه بودند که مظلوم واقع شدند.

آیات ۶ و ۷ سوره حشر «اموال و زمینهایی را که خدا به عنوان غنیمت به پیامبرش بازگرداند، شما برای به دست آوردنش اسب و شتری نتاختید. ولی خدا پیامبرش را بر هر که بخواهد مسلط و چیره می کند و خدا بر هر کاری تواناست. آن غنیمتی که خدا از مردم روستاها نصیب پیامبرش کرده است. از آن خداست و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران در راه مانده. تا میان توانگران دست به دست نشود. هر چه پیامبر به شما داد بگیرید. و از هر چه شما را منع کرد، اجتناب کنید و از خدا بترسید که خدا سخت عقوبت است»

در این آیات به اختلاف بین مسلمانان بر سر تقسیم غنائم اشاره می کند و به آنها دستور می دهد که از پیامبر اطاعت کنند و هر جوری که او تقسیم کرد، قبول کنند. در اینجا ممکن است که برخی از مفسران اسلامی مغلطه کنند و ادعا کنند که اسلام دین رحمت است. زیرا در این آیه درباره یتیم و فقیر و یا مسافری که در راه مانده است، صحبت شده است.

ابتدا باید بگویم این اموالی که قرآن دارد راجع به آن صحبت می کند، بی صاحب نیست بلکه متعلق به اسلام ناباوران است. یعنی مسلمانان به یک روستا حمله کردند اما اهالی روستا قبل از اینکه با مسلمانان بجنگند، فرار کرده اند. حالا اموال و زمینهای آنها بدون جنگ در تصاحب مسلمانان افتاده است. در حقیقت این اموال را مسلمانان به زور و ستم از اسلام ناباوران گرفته اند. سپس منظور از یتیم و فقیر، تنها مسلمانان هستند. در

ضمن شما اگر ابتدای آیه را بخوانید، قرآن می گوید که این اموال به پیامبر و خویشاوندان او تعلق دارد. سپس بقیه موارد را ذکر می کند.

آیه ۱۵ سوره فتح « چون برای گرفتن غنائم به راه بیافتید، آنان که از جنگ تخلف ورزیده اند. خواهند گفت: بگذارید تا ما هم از پی شما بیایم. می خواهند سخن خدا را دگرگون کنند. بگو شما هرگز از پی ما نخواهید آمد. خدا از پیش چنین گفته است. سپس خواهند گفت: بلکه بر ما حسد می برید، نه اینان جز اندکی نمی فهمند.» در این آیه به گروهی از مسلمانان اشاره می کند که در یک قضیه ای همراه پیامبر به جنگ نرفتند. سپس زمانی که متوجه شدند ، پیامبر قصد حمله به منطقه خیبر را دارد. از او تقاضا کردند که همراه او به جهاد بیایند. زیرا خیبر منطقه ثروتمندی بود و به احتمال زیاد غنائم بسیاری می توانستند بدست بیاورند. اما پیامبر به آنان اجازه نداد تا او را همراهی کنند. تا نتوانند از غنائم استفاده کنند.

خوانندگان گرامی حتی در خود آیه به مسلمانان می گوید « چون برای گرفتن غنائم به راه افتید ». در حقیقت خود آیه دارد به انگیزه های مالی مسلمانان اشاره می کند. که یکی از اهداف مهم آنان در جهاد، غارت و تصاحب ثروت اسلام ناباوران بوده است.

آیات ۱۸ تا ۲۱ سوره فتح « یقیناً خدا از مومنان هنگامی که زیر آن درخت (منطقه حدیبیه) با تو بیعت کردند. خشنود شد. و خدا آنچه در دل‌هایشان بود، می دانست. در نتیجه آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را (خیبر) به آنان پاداش داد. و غنیمت های فراوانی خواهند گرفت. و خدا همواره نیرومند و سنجیده کار است. خدا به شما غنیمت‌های فراوان وعده داده که به زودی آن‌ها را خواهید گرفت. و این (پیروزی خیبر) را برای شما پیش انداخت. و دست‌های مردم را از شما کوتاه ساخت. تا برای مومنان نشانه ای باشد و شما را به راه راست هدایت کند و غنیمت‌های دیگری هست که شما بر آن دست نیافته اید و خدا بر آن نیک احاطه دارد. و همواره خداوند بر هر چیزی توانا است.»

خوانندگان گرامی در ابتدای آیه به گروهی از مسلمانان که در ماجرای حدیبیه با پیامبر بیعت کردند ، اشاره می کند. آنها با پیامبر بیعت کردند که او را در جنگ همراهی کنند. سپس به این مسلمانان وعده پاداش می دهد. حالا منظور از پاداش از دیدگاه قرآن چیست؟ غنیمت!!!! یعنی مسلمانان به یک منطقه حمله کنند و اموال و دارایی اسلام ناباوران را غارت کنند و زن و بچه آنان را به بردگی بگیرند!!! اموال و دارایی که نتیجه سالها کار و تلاش اسلام ناباوران بوده است. اما الله به مسلمانان اموال اسلام ناباوران را پاداش می دهد!!! سپس می گوید که غنیمت‌های دیگری هم هست. یعنی مناطق دیگری در دنیا هستند که هنوز مسلمان نشده اند و مسلمانان می توانند به آنجا حمله کنند و اموال مردم را غارت کنند. سپس قرآن این کار را یک نشانه از سوی الله برای مومنان

می داند که به راه راست هدایت شوند. حالا منظور از راه راست چیست؟ یعنی مردم مسلمان بشوند و بعد به اسلام ناباوران حمله کنند و اموال و دارایی آنان را غارت کنند!!!!

در این آیه و آیه قبلی به غزوه خیبر اشاره شده است. پیامبر اسلام زمانی که با اهالی مکه و قبایل متحد با آنها یک پیمان صلح معروف به نام « حدیبیه » را امضا کرد. به مسلمانان دستور داد که به منطقه خیبر که در شمال غربی شهر مدینه واقع است حمله کنند. این منطقه ثروتمند و یهودی نشین بوده است و یهودیان این منطقه عمدتاً به کار کشاورزی مشغول بودند. پیامبر به خیبر حمله می کند و تعدادی از یهودیان را قتل عام می کند و دارایی آنها را غارت می کنند و تعدادی از زنان و کودکان یهودی را به بردگی می گیرند. البته پیامبر به گروهی از یهودیان اجازه می دهد که در خیبر (یعنی زادگاه و سرزمین مادری شان و زمینهای کشاورزی خودشان) بمانند. ولی باید نصف محصول کشاورزی را به پیامبر و مسلمانان بدهند. توجه کنید مسلمانان به یک عده کشاورز یهودی حمله می کنند و کلی جنایت جنگی می کنند و کسانی که خیلی خوش شانس بودند (مسلمانان آنها را نکشتند و به بردگی نگرفتند) مجبور می شوند روی زمینهای کشاورزی خودشان کار کنند و نصف محصول خود را به مسلمانان بدهند!!!!

خوانندگان گرامی این که پیامبر اسلام با کفار مکه پیمان صلح امضا کرد، ناشی از صلح طلبی اسلام نبوده است. بلکه مسلمانان که در ابتدا نمی توانستند به همه قبیله های عرب حمله کنند. در حقیقت پیمان صلح یک تاکتیک برای پیامبر بود که به بقیه قبایل حمله کند و سپس به سراغ بقیه قبایل بروند. خوانندگان گرامی شهر مکه در جنوب مدینه واقع شده است. و قبایل متحد با اهالی مکه هم در جنوب شهر مدینه بودند. حالا پیامبر یک صلح نامه با اهالی مکه امضا می کند که خود این پیمان ۱۰ سال اعتبار داشت. حالا مسلمانان بعد از مدتی ادعا می کنند که اهالی مکه پیمان صلح را نقض کردند. اما چنانچه این ادعای مسلمانان را بپذیریم. مسلمانان بعد از ۱۰ سال به شهر مکه حمله می کردند. زیرا پیمان صلح برای این بود که آنها بتوانند به قبایل دیگر حمله کنند. مثلاً به فاصله کوتاهی پس از صلح حدیبیه، زمانی که پیامبر و مسلمانان از طرف جنوب مدینه احساس امنیت کردند (که اهالی مکه از جنوب به آنها حمله نمی کنند) به خیبر در شمال غربی مدینه حمله کردند و آنجا را اشغال کردند.

یک نکته بسیار مهم درباره جنگ خیبر وجود دارد که از دید بسیاری از منتقدان به اسلام مخفی مانده است. به گفته مفسران و مورخان مسلمان، یهودیان خیبر با یک قبیله عرب به نام بنی قطفان متحد بودند. زمانی که مسلمانان به محاصره قلعه یهودیان خیبر می پردازند. قبیله بنی قطفان به سمت خیبر حرکت می کند تا به یهودیان کمک کند. اما در میان راه خیبر، توقف می کنند و به سرزمین خود برمی گردند. زیرا می ترسند که

مسلمانان در غیاب آنها (یعنی زمانی که برای کمک به یهودیان خیبر می روند.) به سرزمینشان حمله کنند و زن و فرزندان آنها را به بردگی بگیرند.

دوستان اجازه دهید در اینجا به یک دیالوگ ماندگار از فیلم « پدرخوانده » اشاره کنم. این فیلم که یکی از شاهکارهای سینمای هالیوود است. در این فیلم مارلون براندو یک دیالوگ ماندگار دارد که می گوید: « به من نگو که آنها پشت سر من چه گفته اند. بگو چرا پیش تو این قدر راحت بودند . تا درباره من حرف بزنند.»

خوانندگان گرامی یکبار دیگر به ماجرای قبیله بنی قطفان که در بالا ذکر شد ، برگردید و ببینید که متوجه نکته مهم این داستان شده اید!!!

خود مورخان اسلامی می گویند که مردان قبیله بنی قطفان از جنگ و رویارویی با مسلمانان نترسیدند. بلکه از این ترسیدند که مسلمانان در زمانی که آنها برای کمک به یهودیان رفته اند، به سرزمین آنها حمله کنند و زنان و کودکان را به بردگی بگیرند!!!!!!

این داستان به تنهایی نشان می دهد که مسلمانان در زمان پیامبر چقدر ناجوانمردانه می جنگیدند. و از هیچ یک از اصول اخلاقی پیروی نمی کردند!!!

کار و تلاش در اسلام

آیا توجه کرده اید که قرآن پر است از آیاتی که به مسلمانان دستور جنگ و خشونت و غارت اموال اسلام ناباوران را می دهد؟ اما در این قرآن به مسلمانان دستور به کار و تلاش و آباد کردن دنیا را نمی دهد!! همه قرآن راجع به تقسیم غنیمت (غارت ثروت اسلام ناباوران) است . اما شما خیلی مشاهده نمی کنید که قرآن به مسلمانان بگوید که یک کار و شغل شرافتمندانه داشته باشند.

پیامبر اسلام ۱۰ سال در مدینه حکومت اسلامی تشکیل داد. آیا مسلمانان در دوران حکومت او به غیر از جنگ و غارت ثروت دیگران، کار اقتصادی خاصی انجام دادند؟ آیا پیامبر یک کارگاه سفالگری و یا آهنگری و یا پارچه بافی در مدینه به راه انداخت؟ آیا مسلمانان یک کار صنعتی مانند آهنگری و شیشه گری غیره انجام دادند؟ شهر مدینه فاصله زیادی با دریای سرخ ندارد. آیا مسلمانان اقدام به ساخت کشتی و سپس تجارت دریایی کردند؟ آیا مسلمانان یک گیاه دارویی کشف کردند و سپس تلاش کردند که آن گیاه را به کشورهای دیگر صادر کنند؟ مثلاً ایرانیان صدها سال قبل از پیامبر اسلام قنات را اختراع کردند. (قنات یک جور سیستم آبرسانی است و باعث می شود که بتوان در مناطق بیابانی و نیمه بیابانی کشاورزی کرد.) آیا پیامبر اسلام یک نوآوری در کشاورزی داشت؟ آیا مسلمانان تلاش کردند که یک جایی را آباد کنند؟ تنها مسلمانان به اسلام ناباوران حمله کردند و دارایی آنها

را غارت کردند. مثلا یک عده سالها زحمت کشیده و کار کشاورزی کرده اند و نخلستان خرما درست کرده اند. اما ناگهان مسلمانان این دارایی ها را تصاحب می کنند و در برخی موارد مانند گروهی از یهودیان خیبر، آنها را زنده می گذارند تا در زمینهای کشاورزی خودشان کار کنند. اما نیمی از محصول خود را به مسلمانان بدهند!!!!

البته یک گروه از مفسران اسلامی مغلطه می کنند و راجع به دوران طلایی تمدن اسلامی صحبت می کنند و این که اسلام باعث پیشرفت علم شده است و غیره. اجازه دهید این ادعای اسلامگرایان را بررسی کنیم.

تصور کنید که کشور مصر با تاریخی پر شکوه وجود دارد. قبل از اشغال مصر توسط مسلمانان در ۱۴۰۰ سال قبل، این کشور دارای دانش پزشکی و معماری و صنعت و غیره بوده است. حالا زمانی که مسلمانان مصر را اشغال می کنند دانش و دارایی مصری ها به دست اشغالگران مسلمان می افتد. اکنون معمار مصری که قبلا یک کلیسا و یا چیزهای دیگری می ساخت. مجبور است که برای مسلمانان مسجد بسازد. یا قبل از ورود مسلمانان، کشور مصر دارای دانش پزشکی و حتی جراحی بوده است. حالا مسلمانان مصر را اشغال کرده اند. این پزشکان در خدمت حکومت و قلمرو اسلامی قرار می گیرند. بقیه مناطق اشغالی هم همین شرایط را داشتند. مثلا ایرانیان قبل از ورود اسلام دارای دانش پزشکی و معماری و غیره بوده اند. وقتی کشور ایران اشغال می شود این دانشمندان در اختیار حکومت اسلامی قرار می گیرند. اما این به معنای پیشرفت علم توسط مسلمانان نیست.

حتی اگر شما به برخی دانشمندان بزرگ اسلامی مانند بوعلی سینا توجه کنید. متوجه می شوید زمانی که خلافت اسلامی ضعیف شد، برخی از مناطق اشغالی به یک استقلال دست پیدا می کنند. مثلا پادشاهی سامانی (که اصالتا ایرانی بودند. اما مسلمان شده بودند) در آسیای مرکزی به قدرت می رسند. این شاهان به علم و دانش علاقه داشتند و در گسترش دانش کوشیدند و کسانی نظیر بوعلی سینا ثمره تلاش شاهان سامانی بوده اند. یا در همان زمان گروهی از ترک تباران که مسلمان شده بودند، در بخشهایی از افغانستان و پاکستان امروزی یک پادشاهی به نام غزنویان تاسیس کردند. برخی شاهان غزنوی از دانشمندان حمایت مالی کردند و به گسترش دانش پرداختند. اما این گسترش دانش نتیجه آموزه های اسلامی نبود. زیرا اگر به خود زادگاه پیامبر یعنی مکه توجه کنید و یا شهری که او حکومت تشکیل داد یعنی مدینه. آیا یک پزشک نامدار و یا نقاش و یا ریاضیدان بزرگ که زاده مکه یا مدینه باشد در طول تاریخ پس از اسلام پیدا می کنید؟؟؟ اگر واقعا اسلام باعث پیشرفت علم و دانش بوده است. باید یک اثری در زادگاه و منطقه ای که پیامبر در آنجا برگزیده شد می گذاشت. در حقیقت مسلمانان دارند، دانشمندان سرزمینهای اشغالی را به نفع اسلام صادره می کنند و وانمود می کنند که در این کشورها تمدن و دانش نبوده است و زمانی که اسلام این سرزمینها را اشغال کرده، باعث تمدن سازی و پیشرفت دانش شده است!!!! حتی برخی دانشمندان بزرگ اسلامی مانند زکریای رازی (پدر داروسازی و شیمی) به گفته بسیاری از مورخان اسلامی، اعتقادی به دین اسلام نداشته اند. اما اسلامگرایان همه این

دانشمندان را به نفع خود مصادره کرده اند. فرض کنید اکنون ملت ایران و یا مصر و یا ترکیه دانشمندی دارند. آیا این دلیل بر درستی اسلام است؟ یعنی این کشورها قبل از ورود اسلام دانش پزشکی یا معماری و غیره نداشتند؟

در دورانی که مسلمانان ادعای دانش می کنند. در اروپا کلیسا و مذهب حاکم بوده است که باعث عقب ماندگی علمی اروپاییان در آن دوران شده است. اما مردم مناطق اشغالی خود دانش داشتند. و این ربطی به اسلام ندارد. مثلاً در همان دوران کشور چین از نظر دانش از خیلی از کشورهای اروپایی جلوتر بوده است. پس این عقب ماندگی برخی از کشورهایی اروپایی در دوران حاکمیت کلیسا، ربطی به خوب بودن اسلام ندارد.

اگر در جایی از قرآن راجع به کشتی صحبت شده است، الله دارد به مسلمانان می گوید که از او تشکر کنند. گویا الله کشتی را اختراع کرده است. یا اگر جایی راجع به درخت و مزرعه صحبت شده است. باز الله دارد می گوید که خدا برای شما باران فرستاده، پس از او تشکر کنید و یا خدا برای شما دام ها و چهارپایان را آفریده تا از آنها استفاده کنید. پس از الله تشکر کنید. اگر قرآن را به درستی و با ترجمه درست بخوانید. متوجه خواهید شد در قرآن چندان راجع به کار و آباد کردن دنیا و غیره صحبت نشده است. اگر برخی آیات هم واژه سعی و تلاش را به کار برده است. به معنای کار اقتصادی و یا آباد کردن دنیا نیست. بلکه منظور قرآن اعمال دینی و مذهبی و گاهی اوقات جهاد و غیره است.

استاندارد دوگانه

خوانندگان گرامی شاید بد نباشد که به یک رویداد تاریخی درباره یهودیان خیبر اشاره کنم. بنا بر گفته مورخان مسلمان، در سال سوم هجری، پیامبر دستور ترور فردی به نام ابی رافع را می دهد. یعنی تنها پس از گذشت کمتر از ۳ سال از تاسیس حکومت اسلامی ما شاهد تروریسم اسلامی هستیم. تعدادی از مسلمانان مخفیانه و در پوشش مسافر و بازرگان به داخل قلعه خیبر می روند. و شبانگاه به خانه او می ریزند و او را می کشند و سپس فرار می کنند.

مسلمانان بارها ادعا می کنند که یهودیان پیمان شکنی می کردند. اما طبق گفته خود مورخان مسلمان، در همان ابتدای تاسیس حکومت اسلامی، یک عده مسلمان به عنوان بازرگان و مسافر وارد قلعه یهودیان می شوند و سپس شبانه به خانه یکنفر می ریزند و او را می کشند و سپس فرار می کنند. در حالیکه این کار برخلاف تمامی قوانین است. اما در همان ابتدای اسلام هم تروریسم وجود داشته است. البته این کار اولین ترور مسلمانان نبوده است. و در خود زمان پیامبر هم علاوه بر جنگ ها، ترورهای زیادی هم توسط مسلمانان رخ داده است که از دید منتقدان اسلام مخفی مانده است.

عصماء دختر مروان

این خانم یک شاعر یهودی بود که بر علیه اسلام و پیامبر شعر سروده بود. روزی پیامبر اسلام می گوید: آیا کسی نیست که انتقام من را از دختر مروان بگیرد؟ سپس یکی از اصحاب پیامبر شبانه به خانه این خانم می رود و در حالیکه کودک خردسال این خانم در آغوش مادرش خوابیده بود، با شمشیر او را می کشد. زمانی که پیامبر خبر ترور او را می شنود، به عامل ترور می گوید: تو الله و رسولش را یاری کردی.

ابوعفک

او یک شاعر یهودی بوده است و علیه پیامبر و مسلمانان اشعاری سروده بود. این فرد به دستور پیامبر ترور می شود، در حالیکه که یک پیرمرد کهنسال بوده است.

کعب بن اشرف

او یکی از بزرگان و ثروتمندان یهودی بوده است که اشعاری بر علیه پیامبر و اسلام سروده بود. زمانی که او در خارج از قلعه یهودیان بود، ترور می شود.

سفیان بن خالد

او یکی از سران قبایل عرب بوده است. زمانی که او مشغول جمع آوری نیرو و سرباز برای جنگ با پیامبر بوده است، پیامبر یکی از اصحاب خود را مامور ترور او می کند. او وانمود می کند که می خواهد به سپاه سفیان بن خالد بپیوندد و با پیامبر بجنگد. اما در یک زمان مناسب سفیان را ترور می کند و به نزد پیامبر بازمی گردد.

رفاعه بن قیس

این شخص از سران عرب و مخالفان پیامبر بوده است که به دستور پیامبر ترور می شود.

خوانندگان گرامی، همانگونه که مشاهده می کنید از آغاز اسلام، ما شاهد روش ترور از سوی مسلمانان هستیم. اسلام همیشه یک استاندارد دوگانه دارد. اگر غیرمسلمان از شیوه ترور استفاده کنند، این کار غیراخلاقی است. مثلا اگر اسرائیل جهادی ها را ترور کند، این کار غیراخلاقی است. اما اگر مسلمانان از روش ترور استفاده کنند، هیچ اشکالی ندارد و اقدامی اخلاقی است. مثلا در موارد بالا، پیامبر دستور ترور زن و پیرمرد را تنها به دلیل سرودن شعر داده است. اما ترور از نظر اسلام اشکالی ندارد، البته زمانی که در جهت منافع اسلام باشد. یا در مورد شکنجه هم استاندارد دوگانه وجود دارد. اگر غیرمسلمانان از روش شکنجه استفاده کنند، کاری غیراخلاقی است. اما اگر مسلمانان از روش شکنجه استفاده کنند، اشکالی ندارد. مثلا پس از جنگ خیبر، شخصی به نام

کنانه بن ربیع اسیر می شود، او رئیس قبیله بوده است. مسلمانان به دستور پیامبر او را شکنجه می کنند تا محل اختفای گنجینه های خیبر را بگویند. پس از اینکه آنها گنجینه های خیبر را پیدا می کنند او را می کشند.

ام قرفه

در سال ششم هجری، پیامبر یکی از اصحاب خود را برای جنگ با یک قبیله عرب می فرستد. اما مسلمانان شکست می خورند و فرمانده مسلمانان زخمی می شود و به نزد پیامبر برمی گردد. زمانی که زخم های او بهبود می یابد، او با یک سپاه بزرگتر به جنگ آن قبیله می رود و این بار مسلمانان پیروز می شوند. آنها خانم ام قرفه را به اسارت می گیرند که یکی از سران و بزرگان این قبیله بوده است. فرمانده مسلمانان دستور می دهد که پاهای این خانم را به دو شتر ببندند و شتران در جهت مخالف حرکت کنند تا این خانم به دو نیم شود. این خانم در حالیکه یک پیرزن سالخورده بوده است، به این شکل فجیع کشته می شود. حتی دروغگویی و نیرنگ هم نسبی است. یعنی مسلمانان در جهت منافع اسلام و جنگ با غیرمسلمانان می توانند دروغ بگویند و فریب دهند.

اسلام و زنان

خوانندگان گرامی همواره یک بحث و مناقشه بین اسلام گرایان و اسلام ناباوران درباره زنان وجود داشته است. از نظر اسلام ناباوران این دین زن ستیزانه است اما اسلامگرایان ادعا می کنند که اسلام طرفدار و مدافع حقوق زنان است. اجازه دهید کمی پیرامون این موضوع صحبت کنم.

جایگاه زنان در شبه جزیره عربستان در قبل از اسلام

مفسران و مبلغین اسلامی همیشه کوشش کرده اند که یک چهره تاریک و سیاه از شبه جزیره عربستان در قبل از اسلام نشان دهند. به طوری که خوانندگان تصور می کنند که اعراب، پیش از اسلام هیچ فهم و دانش و فرهنگ و اصول اخلاقی نداشته اند. البته دلیل این تبلیغات منفی روشن و آشکار است. زیرا اسلام گرایان می خواهند به مخاطب القا کنند که زنان در پیش از اسلام از هیچ گونه حقوق شهروندی برخوردار نبودند. و سپس بگویند که اسلام به زنان کمک کرده است و به آنها حقوق شهروندی داده است. شاید بسیاری از شما شنیده باشید که اعراب در قبل از اسلام دختران خود را زنده به گور می کردند. و اسلام جلوی این رسم زشت را گرفته است. اما بیایید یکبار بدون تعصب به این ادعای اسلامگرایان نگاه کنیم.

اگر به راستی اعراب چنین کار زشتی را انجام می دادند. پس نسل مردم عرب باید در مدت کوتاهی (۲۵ یا ۳۰ سال) از بین می رفت. زیرا ادامه نسل بشر و فرزند آوری به وجود زنان بستگی دارد. باید زنی باشد تا یک مرد بتواند او را حامله کند و در نتیجه فرزندی متولد بشد!!!! پس این ادعای زنده به گور کردن دختران خردمندانه و عقلانی نیست. البته ممکن است یک گروه اندک از مردم عربستان چنین کار زشتی را انجام بدهند. اما شما نباید کار اشتباه یک گروه اندک از جامعه را به کل مردم آن جامعه تعمیم بدهید.

خوانندگان گرامی در همین کشور ایران در برخی مواقع ما شاهد یک پدیده زشت به نام اسیدپاشی هستیم . یعنی یک فردی می رود و به روی یک خانم اسید می پاشد. (به دلایل مختلف این کار را می کند. انتقام و غیره). آیا درست است که یک فردی مردم ایران را اسیدپاش و وحشی توصیف کند؟ آیا منصفانه است که کار و اقدام زشت یک تعداد اندکی از مردم ایران را به کل یک کشور نسبت داد؟ قطعاً اکثر مردم ایران انسانهای شریف و مهربان هستند و دوستدار زنان و دختران و مادران و خواهران خود هستند. این منصفانه نیست که شما کار غلط و اشتباه یک گروه از مردم را به اکثریت یک جامعه نسبت دهید.

در حقیقت اسلامگرایان دارند به شکل مغرضانه جامعه اعراب در قبل از اسلام را تخریب می کنند. تا بگویند که اسلام فرهنگ مردم عرب را ارتقا داد. اما اگر بی طرفانه نگاه کنیم تنها بخش کوچکی از اعراب این کار را (زنده به گور کردن دختران) می کردند. زیرا اگر غیر از این بود ، در مدت کوتاهی نسل اعراب از بین می رفت.

از طرف دیگر اسلام گرایان ادعا می کنند که اسلام به زنان حق ارث و یا اشتغال و غیره داده است. در حالیکه قبل از پیدایش اسلام ، زنان هیچگونه حقی نداشتند.

بنا بر گواهی مورخان و مفسران اسلامی (چه شیعه و چه سنی) همسر اول پیامبر (خدیجه) از زنان ثروتمند مکه بوده است. و خود پیامبر اسلام و بسیاری از مردان عرب برای او کار می کردند. خانم خدیجه کاروانهای تجاری داشته است و به شغل بازرگانی مشغول بوده است و در حقیقت قبل از پیدایش اسلام ، خدیجه کارفرمای پیامبر و بسیاری از مردان عرب بوده است. خود این موضوع نشان می دهد که زنان در قبل از اسلام از حق ارث و یا اشتغال و مالکیت برخوردار بوده اند. زیرا اگر برخلاف این بود، خدیجه نمی توانست ثروتمند باشد زیرا او یک زن بود!!!! از طرف دیگر پیامبر و بسیاری از مردان عرب برای خدیجه کار می کردند و این نشان می دهد که داشتن کارفرما و رئیس زن در جامعه عربستان (پیش از اسلام) پدیده زشت و شرم آوری نبوده است. و زنان در کنار مردان در جامعه عربستان (پیش از اسلام) به کار و فعالیت های اقتصادی و اجتماعی مشغول بودند.

اگر شما به جامعه عربستان در قبل از اسلام نگاه کنید به راحتی متوجه می شوید که یک همزیستی بین ادیان مختلف در شبه جزیره عربستان وجود داشت. و جنگ مذهبی چندانی بین اعراب وجود نداشت. و اعراب با عقاید و ادیان گوناگون در کنار یکدیگر و در صلح زندگی می کردند. مثلاً سالیان دراز قبایل یهودی در مدینه و یا در

شمال آن زندگی می کردند. در بخشهای مختلف شبه جزیره عربستان قبائل مسیحی زندگی می کردند. حتی در مناطق جنوب خلیج پارس یعنی کشورهای بحرین و قطر و امارات و عمان و استان قطیف عربستان و همچنین برخی از مناطق عربستان که در مجاورت کشور عراق کنونی است، دین زرتشتی رواج داشته است. همچنین بسیاری از قبائل عرب بت های گوناگون و خدایان و باورهای متفاوتی داشتند. اما در کنار یکدیگر و در صلح زندگی می کردند و جنگ های مذهبی زیادی در شبه جزیره عربستان رخ نمی داد. (توجه کنید که من نمی گویم. ابا جنگ مذهبی نبود. بلکه می گویم زیاد درگیری مذهبی بین قبائل رخ نمی داد. خود پیامبر اسلام ۱۳ سال در مکه به تبلیغ اسلام پرداخت و به اعتقادات و باورهای اهالی مکه حمله می کرد. اما مردم مکه نسبتا با او مدارا می کردند. البته برخی از برده ها که مسلمان شده بودند. توسط مالکانشان شکنجه شدند. اما اهالی مکه نسبتا با مسلمانان و پیامبر مدارا می کردند. زیرا اگر اکنون یک نفر در شهر مکه بخواهد مسیحی شود. بی درنگ به جرم ارتداد کشته خواهد شد. و اصلا فرصت پیدا نمی کند که مسیحیت را تبلیغ کند. و یا اگر شما کوچکترین سوالی درباره اشتباه بودن اسلام و قران بکنید، بی درنگ شما را به جرم توهین به اسلام و قران می کشند. اما پیامبر و مسلمانان ۱۳ سال در شهر مکه به باورهای اهالی مکه و بت های آنها توهین کردند. اما مردم مکه واکنش زیادی نشان ندادند و نسبتا مدارا کردند. حتی جنگ های پیامبر و اهالی مکه به خاطر حمله مسلمانان به کاروان های تجاری بوده است.

البته فرهنگ مردم عربستان نسبت به مناطق دیگر دنیا مانند اروپا یا مصر و یا ترکیه و ایران و چین و هند و غیره پایین تر بوده است. زیرا آنها یک سری قبائل بدوی بودند و در شبه جزیره عربستان حکومت یکپارچه ای وجود نداشت. گاهی قبائل عرب به راهزنی می پرداختند و ممکن بود به قبیله دیگری حمله کنند تا دارایی آنها را غارت کنند. زیرا در خیلی جاها حکومت یکپارچه وجود نداشت. اما اوضاع به این سیاهی که مفسران اسلامی نشان می دهند نبوده است.

مثلا مفسران اسلامی ادعا می کنند که در کل شبه جزیره عربستان، تنها ۱۷ نفر سوادخواندن و نوشتن را داشتند!!!! خوانندگان گرامی امروز در قرن ۲۱ سازمان های آماری یک درصد خطایی برای داده های خود در نظر می گیرند. اما ۱۴۰۰ سال پیش و منطقه ای به وسعت صدها هزار کیلومتر مربع! ادعا می کنند که تنها ۱۷ نفر سواد داشته اند و شما خواننده گرامی از خودتان نمی پرسید که چه کسی این آمار را بدست آورده است. عربستانی که هر بخش آن تحت کنترل یک قبیله بوده است. این آمار دقیق را مفسران اسلامی از کجا بدست آورده اند!!!!

شهادت زنان در دادگاه

آیه ۲۸۲ سوره بقره می گوید: « ای کسانی که ایمان آورده اید. هر گاه وامی را تا مدت معین به یکدیگر دهید آن را بنویسید. و باید در بین شما کاتبی باشد که آن را به درستی بنویسد. و کاتب نباید که در نوشتن از آنچه که خدا به او آموخته است. سرپیچی کند. و مدیون باید که بر کاتب املا کند و از الله، پروردگار خود بترسید و از آن هیچ نگاهید. اگر مدیون سفیه یا صغیر بود. یا خود املا کردن نمی توانست. ولی او از روی عدالت املا کند و دو شاهد مرد به شهادت گیرید. اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید. شهادت بدهند. تا اگر یکی از زنان فراموش کرد. زن دیگر به او یادآوری کند. و شاهدان چون به شهادت دعوت شدند. نباید که از شهادت خودداری کنند. و از نوشتن مدت قرض و بدهی خود، چه کوچک و چه بزرگ، ملول نشوید. این روش نزد خدا عادلانه تر است و شهادت را استوار دارنده تر و شک و تردید را زایل کننده تر. هر گاه معامله نقدی باشد. اگر برای آن سندی ننویسید. مرتکب گناهی نشده اید و چون معامله ای بکنید. شاهد بگیرید و نباید به کاتب و شاهد زبانی برسید. که اگر چنین کنید نافرمانی کرده اید. از خدا بترسید. خدا شما را تعلیم می دهد و او بر هر چیزی آگاه است.»

خوانندگان گرامی آیه بالا درباره قرض و بدهی و معاملات نسبه است. مثلاً قرآن می گوید که اگر کسی رفت و یک مقدار پارچه خرید و قیمت آن ۲۰۰ دلار شد. و خریدار و فروشنده توافق کردند که پس از یک ماه این پول پرداخت شود. آنها بیابند این معامله را بنویسند و دو تا شاهد هم آن را تایید کنند. اما نکته مهم این است که می گوید اگر دو تا شاهد مرد پیدا نشد. یک مرد و دو تا زن به عنوان شاهد بگیرید. قرآن علت این دستور را این گونه بیان می کند که شاید یکی از زنان فراموش کند و زن دیگر به او یادآوری کند.

خوانندگان گرامی، آیا زنان و بانوان یک چنین مطلب ساده ای را نمی توانند به خاطر بسپارند؟ آیا این دستور توهین به شعور بانوان نیست؟ واقعا چرا الله شهادت دو زن را برابر با یک مرد می داند؟ آیا چنین دستوراتی، سخنان پروردگار راستین است؟

ارث زنان

در اسلام چنانچه فردی فوت کند. ارث فرزندان پسر دو برابر فرزندان دختر است. البته اسلامگرایان می گویند چون مردان مسئول اقتصادی خانواده هستند، اسلام چنین دستوری داده است. البته من اینجا نمی خواهم به این حکم اعتراض کنم. بلکه درباره ارث « کلاله » می خواهم صحبت کنم.

آیه ۱۷۶ سوره نساء « از تو فتوا می طلبند، بگو خدا درباره کلاله فتوا می دهد. اگر مردی بمیرد و فرزندی نداشته باشد و خواهری داشته باشد. نصف میراث از آن اوست و آن (مرد نیز) از او ارث می برد. و اگر برای او فرزندی نباشد. پس اگر ورثه فقط دو خواهر باشند. دو سوم میراث برای آن دو است. و اگر چند خواهر و برادر

باشند. پس سهم مرد، مانند دو زن است و خدا برای شما توضیح می دهد تا مبادا گمراه شوید و خداوند به هر چیزی دانا است.»

خوانندگان گرامی منظور از ارث کلالة این است که یک شخصی بمیرد اما هیچ فرزندی نداشته باشد و همچنین والدین او هم مرده باشند. تصور کنید تنها یک خواهر و برادر وجود دارد. اسلام می گوید اگر برادر بمیرد، خواهر نصف دارایی برادر را ارث می برد. در حالیکه اگر قضیه برعکس باشد و خواهر بمیرد. برادر کل دارایی خواهر را ارث می برد. از طرفی می گوید اگر دو تا خواهر و یک برادر بود. چنانچه برادر بمیرد، تنها دو سوم دارایی برادر به دو خواهر می رسد!!!

خوانندگان گرامی توجه کنید که برادر این خانم ها هیچ فرزندی ندارد و همچنین پدر و مادر آنها هم فوت شده است. اما اسلام باز دارد نسبت به زنان تبعیض قائل می شود.

البته این تبعیض نسبت به زنان حتی در مورد دیه (گرامت بابت صدمات بدنی و نقص عضو) هم وجود دارد. یعنی به طور کلی دیه زن نصف یک مرد است. فرض کنید یک خانمی در اثر یک حادثه غیر عمد و یا عمدی دست خود را از دست می دهد و صدمات دیگری هم می بیند. از نظر قرآن گرامتی که یک زن دریافت می کند برابر با نصف مرد است. مثلا اگر یک خانم در اثر یک اشتباه پزشکی دچار صدمات و آسیب شود. میزان گرامتی که دریافت می کند. نصف یک مرد است. برخی مواقع اگر فردی به یک خانم صدمه بزند و آن خانم باردار باشد و بچه اش سقط شود. (بسته به این که در ماه چندم بارداری باشد) ممکن است دیه و خون بها جنین (که به پدر پرداخت می شود) بیشتر از گرامتی باشد که خانم دریافت می کند!!! مثلا اگر یک خانم که بیش از ۴ ماه از بارداری اش گذشته است به بیمارستان مراجعه کند و در اثر اشتباه پزشکی فوت کند. میزان خون بها و گرامتی که پدر بابت سقط شدن جنین دریافت می کند از میزان گرامتی که خانواده زن (والدین خانم) بابت فوت او دریافت می کنند، بیشتر است!!!!!! اگر یک مردی بر اثر یک حادثه فقط بیضه سمت چپ خود را از دست بدهد. (مردان دو بیضه در مثانه خود دارند و اینجا فقط بیضه سمت چپ منظور است.) گرامتی که دریافت می کند از خون بهای یک زن بیشتر است. (یعنی زن به صورت عمد و یا غیرعمد کشته شود. حالا میزان گرامتی که به خانواده اش بابت مرگ او می دهند را خون بها گویند.)

حتی در مواردی مانند قصاص هم این حکم صادق است. یعنی اگر یک مردی برود و صدمات بدنی به یک خانم بزند. زن نمی تواند مرد را قصاص کند. مگر این که تفاوت دیه بین مرد و زن را به مرد بدهد.

در برخی مواقع مانند تصادفات رانندگی خود حکومت اسلامی به شرکتهای بیمه دستور داده که غرامتهای ناشی از تصادفات رانندگی را یکسان بین مرد و زن پرداخت کنند و دلیل این کار هم قانون اسلام نیست. بلکه گاهی اوقات رژیم ایران می خواهد فریبکاری کند و بگوید که دین اسلام ضد زن نیست. زیرا تصادفات رانندگی زیادی

در ایران رخ می دهد و این بی عدالتی در پرداخت غرامت ، ممکن است باعث شود که زنان درباره قوانین تبعیض آمیز اسلام فکر کنند!!!! از آنجایی که داشتن بیمه برای خودرو در ایران اجباری است. حکومت به شرکتهای بیمه دستور داده است که از همه دارندگان خودرو مبلغی به عنوان حق بیمه دریافت کنند و سپس غرامت های حوادث ناشی از رانندگی با خودرو را یکسان بین زن و مرد پرداخت کنند. اما قانون حقیقی اسلام ، این است که دیه زن برابر با نصف مرد است. چنانچه اکنون در مواردی غیر از حوادث رانندگی در کشوری مانند ایران اجرا می شود.

البته نصف بودن دیه زن ، ربطی به رژیم ایران ندارد. بلکه قانون اسلام است و هر کشور اسلامی که بخواهد مطابق با شریعت اسلامی عمل کند باید چنین کاری را بکند. اما در حال حاضر در خیلی از کشورهای اسلامی ، قوانین اسلامی اجرا نمی شود و به نوعی سکولاریسم وجود دارد. اما حقیقت احکام و دستورات اسلام اینچنین است که دیه زن نصف مرد می باشد.

برتری و تسلط مردان بر زنان

آیه ۳۴ سوره نساء می گوید « مردان از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است. و از آن جهت که از مال خود نفقه می دهند، بر زنان تسلط دارند. پس زنان شایسته، فرمانبردار و در غیبت شوهر عقیف اند. و فرمان خدای را نگاه می دارند. و آن زنان را که از نافرمانی شان بیم دارید. اندرز دهید و از خوابگاه های آن ها دوری کنید و بزیندشان. اگر فرمانبرداری کردند، از آن پس دیگر راه بیداد پیش مگیرید و خدا بلند پایه و بزرگ است.»

خوانندگان گرامی این آیه نکات بسیار زیادی دارد. از یک طرف الله دارد می گوید که خدا یک گروه از اشخاص را بر دیگران برتری داده است!! و سپس می گوید که مردان بر زنان برتری و تسلط دارند!! تا همین بخش از آیه ، باید از خودمان بپرسیم که آیا عادلانه است خدا یک عده را بر برخی دیگر برتری بدهد؟ خود این جمله غیرعادلانه و ظالمانه است. سپس قران می گوید : مردان بر زنان تسلط دارند. و سپس به دلیل این تسلط و برتری اشاره می کند. قران می گوید : چون مردان خرج زندگی را می دهند ، پس بر زنان تسلط دارند!!!!

در گذشته غالباً نیروی کار جامعه را مردان تشکیل می دادند و برخلاف امروز که زنان در بسیاری از مشاغل مانند بیمارستان و مدرسه و کارخانه و غیره حضور دارند . و خیلی از خانم ها از نظر اقتصادی مستقل هستند.

البته اگر بیطرفانه به قضیه نگاه کنیم . در گذشته در اکثر کشورها و جوامع یک تقسیم کار وجود داشته است. یعنی مردان در بیرون خانه به کار و کسب درآمد مشغول بودند و زنان در داخل خانه به آشپزی و شستن لباس و مراقبت از کودکان مشغول بودند. در نتیجه در زمان پیامبر اسلام (۱۴۰۰ سال قبل در عربستان کنونی)

مردان غالباً نیروی اقتصادی بودند و مسئول اقتصادی یک خانواده بودند. و بخش کوچکی از خانم ها به کار اشتغال داشتند و از نظر مالی مستقل بودند.

اسلام استدلال می کند که چون مردان خرج زندگی و خانواده را می دهند. لذا بر زنان تسلط و برتری دارند!!!

البته چنین استدلالی درست نیست. بلکه زن و مرد مانند دو بال یک پرنده هستند که پرنده با کمک دو بال خود می تواند پرواز کند. و هیچ یک از بال ها بهتر و برتر از بال دیگر نیست. لذا نه مردان باید برتر از زنان باشند و نه برعکس. قوانین جامعه هم نباید به نفع مردان باشد و نباید به نفع زنان باشد. بلکه قوانین باید بر اساس انسانیت نوشته شود. و زن و مرد هر دو یک انسان هستند و هیچ یک نباید بر دیگری تسلط و برتری داشته باشد.

در ادامه این آیه گفته شده است که زن شایسته کسی است که فرمانبردار شوهر خود باشد!!! سپس به مسلمانان دستور داده که اگر زنی مطیع شوهر خود نبود. مسلمان باید در سه مرحله با زن برخورد کند. مرحله اول اندرز و پند است. مرحله دوم دوری کردن از تخت زنان و عدم همبستر شدن با زنان است. و مرحله سوم قران می گوید که زن را بزنید و او را تنبیه بدنی کنید!!

دوستان بسیاری از مواقع مفسران اسلامی سعی در مغلطه و فریب کاری دارند تا شما معنای واقعی آیات قران را نفهمید. اما اگر از یک دوستی که زبان مادری اش عربی است. بخواهید که قران را برای شما ترجمه کند. متوجه خواهید شد که مضمون کلی و مفهوم کتابی که نوشته ام درست است. اما برخی مفسران به غلط ترجمه می کنند که قران گفته مردان سرپرست اقتصادی خانواده هستند. که چنین چیزی واقعیت ندارد بلکه دارد می گوید مردان تسلط و برتری دارند و سپس دلیل این ادعای خود را اینگونه بیان می کند که مردان خرج زندگی را می دهند. از طرف دیگر در آیات دیگر قران مانند آیه ۲۲۸ سوره بقره به این برتری مردان اشاره شده است و در این آیه هم قران می گوید که مردان بر زنان برتری دارند.

از طرف دیگر این آیه به وضوح و آشکارا به مردان اجازه می دهد که زنان را تنبیه و مجازات بدنی کنند. در اینجا برخی مفسران اسلامی تلاش می کنند که بگویند منظور قران زنان دارای مشکل اخلاقی و روابط نامشروع بوده است. در صورتیکه این آیه ادا درباره زنا نیست. زیرا آیات دیگری در قران وجود دارد که هم به چگونگی مجازات زناکار پرداخته است و هم چگونگی اثبات زنا را بیان داشته است. لذا این آیه به زنا ربطی ندارد. بلکه قران دارد به مرد می گوید اگر زنی حرف شنوی از شوهر خود نداشت و مطیع شوهر نبود، مرد باید سه مرحله ذکر شده در بالا را طی کند. در حالیکه هیچ گاه در مورد زنا قران نگفته که اول زناکار را اندرز بدهید و سپس با زناکار همبستر نشوید و غیره. پس این آیه به طور کلی درباره زنان نافرمان و غیر مطیع است.

حتی اگر قبول کنیم که زن خطا کار هم باشد. آیا مرد قاضی است؟

خوانندگان گرامی در همه جوامع متمدن ، تشخیص خطاکار بودن یک نفر بر عهده قاضی است و همچنین تعیین مجازات فرد خاطی و گناهکار هم بر عهده قاضی است. یعنی قاضی متناسب با جرم ، مجازات تعیین می کند.

اما قرآن هم تشخیص جرم و خطاکار بودن زن را به عهده شوهر (مرد) گذاشته است و هم تعیین مقدار مجازات را بر عهده مرد گذاشته است. مثلاً مرد باید یک ضربه با کمر بند به زن بزند و او را تنبیه بدنی کند. یا چند سیلی و مشت به او بزند. یا چند لگد به باسن زن بزند. یا ده ضربه با کمر بند به زن بزند !!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

از طرف دیگر خیلی از مردان افراد بی مسئولیت و لابالی و معتاد هستند. چرا قرآن به زنان دستور نداده است که این گونه شوهران را بزنند؟ چرا دستورات قرآن یکطرفه است و فقط به مرد اجازه زدن زن را می دهد؟

خوانندگان عزیز چه کسی گفته است که زن باید فرمانبردار شوهر باشد؟ البته برعکس این قضیه هم درست نیست و مرد نباید فرمانبردار زن باشد. در حقیقت ازدواج یک رابطه دوطرفه است و نه زن و نه مرد هیچکدام نباید مطیع طرف مقابل باشند. بلکه باید سعی کنند با تفاهم و گفتگو در زندگی مشترک خود به تصمیمات مشترک برسند. و هم زن و هم مرد برخی اوقات باید از خواسته های خود عقب نشینی کنند. در واقع در یک رابطه دو نفره، همیشه نمی شود مطابق با خواست و تمایل یک نفر پیش رفت. زن و شوهر باید با تفاهم و گفتگو و گاهی از خودگذشتگی باید به رابطه مشترک ادامه دهند. اگر زن و شوهری با هم تفاهم نداشتند. راه حل منطقی آن طلاق است.

البته من بارها در بخشهای مختلف این کتاب اشاره کرده ام و الان هم می کنم. دوستان هم اکنون در بسیاری از کشورهای اسلامی ، کاملاً قوانین اسلامی اجرا نمی شود. برخی از کشورهای اسلامی حکومتهای نسبتاً سکولار دارند مانند ترکیه. و یا حتی مصر تا حدودی سکولار است. در نتیجه اینگونه نیست که یک شوهر زن خود را بزند و پلیس او را دستگیر نکند. حتی در کشوری مانند ایران هم اگر شوهر چنین کاری را بکند ، ممکن است به پرداخت دیه محکوم بشود. که البته این ها به علت قانون اسلام نیست. بلکه اگر جایی قوانین اسلامی اجرا شود و شما اسلام بدون روتوش را ببینید. پی خواهید برد که اسلام حقیقی همین است که قرآن می گوید و خود پیامبر اسلام اجرا می کرد. اما مفسران اسلامی سعی می کنند که بگویند برخی گروه های اسلامی تکفیری هستند و ربطی به اسلام ندارند. درحالیکه حقیقت برعکس است و خیلی از این گروه ها اسلام واقعی هستند. مثلاً اکنون افغانستان تحت کنترل گروه طالبان است. و طالبان تقریباً بر اساس اسلام کشور افغانستان را اداره می کند. یا برخی گروه ها مانند داعش که برده داری می کردند. برده داری قانون اسلام بوده و هست!!!

خوانندگان گرامی وقتی اسلام می گوید « مردان بر زنان تسلط دارند» این جمله یک شعار نیست. بلکه در کشورهای بسیاری که تا حدود زیادی بر اساس قوانین اسلامی اداره می شوند. این موضوع به آشکارا در جامعه دیده می

شود. مثلا در کشوری مانند ایران ، زنان برای دریافت گذرنامه و بسیاری از امور مهم دیگر به اجازه شوهر نیاز دارند و حتی اگر یک خانم مجرد باشد به اجازه پدر (حتی اگر پدر فوت کرده بود، پدربزرگ پدری) نیاز دارد. حتی در اموری مانند ازدواج ، اگر دختری باکره باشد (بار اول که بخواهد ازدواج کند.) به اجازه پدر نیاز دارد. و حتی اگر پدر او فوت کرده بود. پدربزرگ و یا جد پدری باید اجازه بدهند. حتی در مورد طلاق هم همین گونه است. یعنی یک مرد به راحتی می تواند همسر خود را طلاق دهد. اما زن نمی تواند شوهر خود را طلاق بدهد. زیرا در اسلام حق طلاق بر عهده مردان است. البته در یک شرایط خاص ، زن می تواند به دادگاه برود و تقاضای طلاق کند. مثلا یک مرد مدتها به خانه نیاید و به زن نفقه (پول بابت مخارج روزمره زندگی) ندهد. زن می تواند به دادگاه مراجعه کند و پس از طی یک سری مراحل سخت و طولانی ، می تواند طلاق بگیرد.

البته این موارد مختص رژیم ایران نیست. بلکه قانون اسلام است. مثلا اکنون که طالبان در افغانستان به قدرت رسیده است. محدودیتهای زیادی برای زنان وجود دارد. و زنان برای بسیاری از کارها به اجازه شوهر و یا پدر (در صورت مجرد بودن) نیاز دارند. مثل گرفتن گذرنامه

البته در برخی از کشورها مانند ایران ممکن است برخی «کلاه شرعی» بگذارند. اجازه دهید با یک مثال ساده « کلاه شرعی» را برای شما توضیح دهم. تصور کنید که در اسلام ربا حرام است. اما در گذشته برخی از بازاریان مسلمان یک وام به شخصی می دادند. مثلا صد میلیون تومان به او وام می دادند و وام گیرنده باید پس از یکسال صد میلیون تومان را پس می داد. اما آنها یک ساعت که قیمت واقعی اش یک میلیون تومان بود را به قیمت ۳۱ میلیون تومان و قسطی به وام گیرنده می فروختند. و وام گیرنده در طی یکسال باید ۳۱ میلیون تومان بابت ساعت پرداخت می کرد. در حقیقت وام دهنده داشت ۳۰ میلیون تومان از وام گیرنده سود دریافت می کرد و در حقیقت وام دهنده یک وام با بهره سالانه ۳۰ درصد به وام گیرنده داده بود!!! به این کلاه شرعی می گویند.

در کشوری مانند ایران هم ممکن است برخی از خانواده ها در زمان ازدواج دخترشان یک وکالت نامه از داماد بگیرند. تا داماد حق طلاق را به دختر دهد. و در نتیجه اگر زمانی دختر خواست طلاق بگیرد. مشکل زیادی نداشته باشد. که این یک مدل دور زدن قانون است. زیرا در اسلام حق طلاق بر عهده مرد است. حتی کار کردن و اشتغال زن هم باید با اجازه شوهر باشد!!! حتی مسافرت رفتن زن هم باید با اجازه شوهر باشد.

حق حضانت فرزندان پس از طلاق

در اسلام اگر یک زوج از هم طلاق بگیرند. حق حضانت فرزندان به پدر تعلق دارد. البته در برخی موارد ممکن است دادگاه اجازه بدهد که تا سن ۷ سالگی کودک با مادرش باشد. اما در همان مدت هم برای کارها و تصمیمات مهم به اجازه شوهر نیاز دارند. حتی اگر پدر فوت کند. حضانت فرزندان به پدربزرگ و یا جد پدری می رسد.

دوستان توجه کنید که پدربزرگ و یا جد مادری قبول نیست. بلکه باید پدربزرگ پدری باشد. حتی اگر فرزند دختر بزرگ هم شود باز برای اموری مانند ازدواج نیازمند اجازه پدربزرگ پدری (در صورت فوت پدر) دارد. در حقیقت عملاً مادر حق زیادی در سرپرستی فرزندان ندارد.

آیه ۲۲۳ سوره بقره می گوید: « زنان شما کشتزار شما هستند. هر زمان و هر کجا که خواستید به کشتزار خود درآیید و برای خویش از پیش چیزی فرستید. و از خدا بترسید و بدانید که نزد او خواهید رفت و مومنان را بشارت ده »

خوانندگان گرامی ، وقتی قران زن را به کشتزار تشبیه می کند، طبیعی است که حضانت فرزندان هم به پدر برسد. زیرا از نظر اسلام مرد مثل یک کشاورز است و زن هم کشتزار. پس محصولی که از کشتزار بدست می آید به کشاورز تعلق دارد و نه کشتزار.

در واقع از نظر اسلام زن کشتزار است و فرزندان هم محصول کشتزار هستند!!

گاهی اوقات مفسران اسلامی به آیه ۶ سوره طلاق اشاره می کنند. در این آیه قران گفته است که مادران می توانند برای شیر دادن نوزاد خود ، از پدر تقاضای مزد و دستمزد کنند!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! سپس ادعا می کنند که اسلام به زنان توجه خیلی زیادی داشته است و مدافع حقوق زنان بوده است.

البته این یک مدل مغلطه است زیرا از دید اسلام بچه به مرد تعلق دارد . و حتی اگر پدر فوت کند. حضانت بچه به پدربزرگ پدری می رسد. پس به زن اجازه داده که برای شیر دادن دستمزد طلب کند.

از طرفی این دستور قران غیراخلاقی است. حتی در کشورهای اسکاندیناوی (سوئد و دانمارک و نروژ) که به حمایت از زنان معروف هستند. چنین قانونی وجود ندارد. در این جوامع مانند سوئد زن به راحتی می تواند سقط جنین کند. اما زمانی که یک زن تصمیم می گیرد بچه دار شود. در قبال فرزند خود مسئولیت دارد. در حقیقت هم پدر و هم مادر در برابر فرزند خود مسئولیت دارند و هر دو باید سعی کنند تا به نیازهای مادی و عاطفی کودک خود پاسخ دهند. البته در خیلی از کشورها اگر یک زوج جدا شوند. مرد موظف است ماهیانه یک پولی را بابت هزینه های بچه و کودک به زن پرداخت کند. اما این که یک مادر بیاید و به شوهر خودش بگوید که برای این که دارم به فرزند خودم شیر می دهم ، به من حقوق بده. کار غیراخلاقی است. یعنی خود جامعه ای مانند سوئد هم چنین تقاضایی را زشت می دانند. زیرا مادر می توانست بچه دار نشود . اما حالا که فرزندی به دنیا آورده است. هم در برابر فرزند خود مسئولیت و هم وظیفه دارد. البته پدر هم در تامین نیازهای کودک وظیفه و مسئولیت دارد. قطعاً باید در خرید پوشک و یا سایر نیازهای کودک به مادر کمک کند(حتی اگر طلاق گرفته باشند) اما این که مادر بگوید برای شیردادن به بچه خودم ، پول می خواهم. جمله زشت و غیراخلاقی است.

کودک همسری

آیه ۴ سوره طلاق « و آن زنان شما که از خون دیدن (عادت ماهیانه) نومید هستند. اگر شک دارید (که خون می بینند یا نه) عده آنها سه ماه است. و (دخترانی) که هنوز خون ندیده اند(عده شان سه ماه است.) و زنان باردار و حامله عده شان تا زمان زایمان است. و هر کس از خدا پروا دارد.(خدا) برای او در کارش تسهیل فراهم می سازد.»

خوانندگان گرامی آیه بالا به موضوع طلاق می پردازد. منظور از « عده» در اسلام این است که اگر یک زوج طلاق گرفتند. زن به مدت سه دوره عادت ماهیانه(پریود) باید صبر کند و سپس می تواند برود با شخص دیگری ازدواج کند. البته این آیه می گوید اگر یک خانم حامله بود و طلاق گرفت باید تا زمان زایمان صبر کند و سپس می تواند ازدواج مجدد بکند. در این آیه می گوید که اگر زنی یائسه بود ، مدت عده او سه ماه است. اما یک نکته مهم وجود دارد که می گوید. زنانی که هنوز خون ندیده اند(یعنی عادت ماهانه نشده اند) باید سه ماه عده نگه دارند. چه زنانی تا به حال عادت ماهانه نشده اند؟ پاسخ روشن است. کودکان و دختران نابالغ. در حقیقت قرآن دارد کودک همسری را به رسمیت می شناسد. آیا کودک توانایی و درک درست از ازدواج دارد؟ در حقیقت این پدر و یا پدربزرگ پدری (در صورت فوت پدر) دارد یک دختر بچه را به عقد یک نفر در می آورد.

حداقل همه شما ایرانیان می دانید که سن تکلیف برای دختران ۹ سال است. یعنی از نظر شریعت اسلام یک دختر بچه ۹ ساله یک فرد بالغ است و حتی مسئولیت کیفری دارد. یعنی اگر یک دختر بچه ۹ ساله اندکی شراب بخورد . طبق قانون اسلام باید ۸۰ ضربه شلاق بخورد!!!! البته سن تکلیف برای مردان ۱۵ سال است. و این یک تبعیض دیگر بین زنان و مردان است. یعنی یک پسر بچه از سن ۱۵ سالگی دارای مسئولیت کیفری است (چنانچه جرمی انجام بدهد با او مانند بزرگسال برخورد می کنند.) اما دختران از سن ۹ سالگی به مسئولیت کیفری می رسند. واقعا اگر کمی تعصب را کنار بگذارید. چنین دستوراتی خردمندانانه و منطقی است ؟ البته قانون اول اسلام این است که اساسا راجع به درست و غلط بودن فکر نکنید!!! فقط بگویید که این دستور الله است !!!! و از خودتان نپرسید که آیا پروردگار راستین، همان الله است که اسلام می گوید؟

خوانندگان گرامی در برخی از کشورهای اسلامی یک سن قانونی برای ازدواج وجود دارد. که این ناشی از قانون اسلام نیست. بلکه به دلیل فشار سازمان ملل و یا نهادهای بین المللی است. و این که خیلی از کشورهای اسلامی ، دارای حکومتهایی هستند که تا اندازه ای سکولار است. اما اسلام واقعی دختر بچه بالای ۹ سال را بالغ می داند و حتی ازدواج با او را مجاز می داند.

البته از دیدگاه اسلام دختر زیر ۹ سال هم می تواند ازدواج کند. البته وقتی می گوئیم ازدواج یعنی پدر یا جد پدری دختر بچه، او را به عقد یک نفر در آورده اند. همچنین توجه کنید که حق طلاق به عهده مرد است. یعنی یک مردی برود و دختر ۷ ساله خود را به عقد یک پسری در بیاورد. اگر دختر بچه وقتی بزرگ شد. از او خوشش نیاید چه کار باید بکند؟ در حقیقت این یک جور ازدواج اجباری است. زیرا دختر ۷ ساله که درکی از ازدواج ندارد که بخواهد تصمیم بگیرد. با یک پسری ازدواج بکند یا نکند !!! در حقیقت پدر یا پدر بزرگ پدری هستند که دارند برای زندگی و آینده دختر بچه تصمیم می گیرند.

تصور کنید در یک خانواده بد سرپرست، یک پدری تصمیم بگیرد دختر بچه ۸ ساله خود را به عقد یک مرد ۴۰ ساله در بیاورد. ابا اشکالی از نظر اسلام واقعی ندارد. شما مشابه این قضیه را در گذشته در جوامع اسلامی زیاد دیده اید. و اگر امروز کمتر چنین چیزی مشاهده می شود به علت قانون اسلام نیست. بلکه اسلام حقیقی چنین کاری را مجاز می داند.

اجازه دهید به یک فتوای امام خمینی (بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران) اشاره کنم. ایشان می گویند: « نزدیکی با زوجه قبل از تمام شدن ۹ سال جایز نیست. نکاحش دائمی باشد یا منقطع. و اما سایر لذت ها مانند لمس کردن و بغل گرفتن و تفخیز (لاپایی) با او حتی در شیرخوار، اشکالی ندارد.»

خوانندگان گرامی امام خمینی می گوید که یک مرد مسلمان نمی تواند با همسر زیر ۹ سال خود سکس داشته باشد. اما سایر لذتها مثل لمس کردن و بغل کردن و تفخیز (قرار دادن آلت تناسلی مردانه بین ران های زن) اشکالی ندارد!! البته در منطق امام خمینی حتی اگر کودک شیرخوار هم باشد می توان کارهای ذکر شده در بالا را با او کرد!!!!!!

البته برخی از این دستورات آنچنان زشت است که رژیم همواره سعی در مغلطه و ماله کشی دارد. اما چنین فتوایی در کتاب امام خمینی وجود دارد و مستند است. شاید خوانندگان غیر ایرانی فکر کنند که من گزاره گویی کرده ام. زیرا به قدری غیرمنطقی است که باورش و هضم این جمله برای یک انسان دشوار است. اما حقیقتا امام خمینی چنین فتوایی را در کتاب خود داده است.

در اینجا باید به یک نکته درباره ازدواج اشاره کنم. بسیاری از مفسران اسلامی مغلطه می کنند که اسلام به زنان حق انتخاب همسر را داده است. و چنان سیاه نمایی می کنند که گویا در عربستان قبل از اسلام تمامی ازدواج ها زوری و اجباری بوده است. البته من نمی خواهم بگویم در نظام قبیله ای اعراب در قبل از اسلام چنین اتفاقی رخ نمی داده است. اما هیچ قانونی برای اجبار زنان به ازدواج نبود. اما در خود اسلام چنانچه یک دختر باکره (یعنی دختر خانم زمانی که اولین بار می خواهد ازدواج بکند) بخواهد ازدواج کند به اجازه پدر نیاز دارد. حتی اگر دختر خانم ۳۰ یا ۴۰ ساله هم بود به اجازه پدر نیاز دارد. حتی اگر پدر او فوت شده باشد. به اجازه

پدربزرگ پدری نیاز دارد. در حقیقت اسلام ادعا می کند که زنان در ازدواج آزاد هستند. اما اگر کمی بیطرفانه نگاه کنیم قانون اسلام به پدر و پدربزرگ پدری اجازه می دهد برای دختر خود درباره ازدواج تصمیم بگیرند. زیرا اگر دختر از مردی خوشش بیاید تا زمانی که پدر اجازه ندهد. دختر نمی تواند با او ازدواج کند!!!! در حالیکه چنین قوانینی در جامعه عرب قبل از اسلام نبوده است. اما همواره مسلمانان سعی می کنند که جامعه عرب را (قبل از اسلام) سیاه و زشت نشان دهند و سپس ادعا کنند که اسلام به زنان خیلی حق داده است. که این ادعا حتی در مقایسه با اعراب قبل از اسلام هم صحیح و درست نیست.

اگر یک پدر دختر خود را بکشد، قصاص نمی شود!!! به همین دلیل در خیلی از جوامع اسلامی شما با قتل های ناموسی مواجه هستید. آیا چنین قوانینی خردمندانه است؟ پدری دختر خود را بکشد اما مجازات زیادی برای او ندارد. البته اگر در برخی کشورهای اسلامی مجازات زندان برای این افراد باشد. باز ناشی از قانون اسلام نیست. بلکه خود حکومت یک قانونی را تصویب کرده است.

استفاده ابزاری از زنان

بسیاری از اسلامگرایان کشورهای غربی را به استفاده ابزاری از زنان متهم می کنند و سپس ادعا می کنند که اسلام به دنبال حفظ کرامت زن است. مثلاً در کشوری مانند هلند از خانم ها در تبلیغات بازرگانی استفاده می شود. یعنی گاهی یک خانم زیبا و جذاب از نظر جنسی، دارد یک کالا و محصولی را تبلیغ می کند. اسلام گرایان ادعا می کنند که این کار غیراخلاقی و مغایر با ارزش زن است. البته من به درست یا غلط بودن این کار (استفاده از خانم ها در تبلیغات بازرگانی) نمی خواهم بپردازم. بلکه می خواهم بگویم چرا مسلمانان یک استاندارد دوگانه دارند؟ اگر این کار در کشورهای غربی بد است و از نظر اسلام گرایان ، سوء استفاده از زن می باشد. چرا قران بارها برای تبلیغ اسلام از زنان استفاده کرده است؟ در بخش های گوناگون قران به مومنان وعده « حورالعین» داده شده است. حورالعین زنان زیبایی در بهشت هستند که به مردان مومن در بهشت خدمات جنسی ارائه می دهند. قران در خیلی از آیات به توصیف این زنان پرداخته است که باکره هستند و یا چشمان فراخ دارند و یا پستان های بزرگی دارند و غیره. سپس به مردان مسلمان گفته است که به جهاد بروند و چنانچه کشته شدند (شهید شدن از دیدگاه قران) به بهشت می روند و در آنجا زنان زیادی برای لذت بردن وجود دارد که هر چقدر مومنان بخواهند می توانند از آنان لذت جنسی ببرند.

البته در همین بهشت هم دارد بین زن و مرد تبعیض می گذارد. یعنی در بخش های گوناگون قران به مردان وعده تعداد زیادی زن برای لذت داده است و ویژگی های این زنان را در آیات مختلف بیان کرده است. اما مشابه این آیات برای زنان وجود ندارد. مثلاً در قران به زنان مومن نگفته است که اگر به بهشت بروید. یک تعداد مردان

زیبا ، با چنین ویژگی هایی ، چهارشانه ، عضلانی ، قدبلند و غیره وجود دارد. که به زنان مومن خدمات جنسی ارائه می دهند. در قران تنها گفته است که در بهشت برای زنان مومن ، همسر بهشتی است. حالا یک شوهر هم در بهشت زنان دارند. اما چرا اینجا بین زن و مرد تبعیض قائل شده است. مردان تعداد زیادی زن برای خوشگذرانی دارند . اما زنان یک همسر بهشتی!!!!

در برخی آیات قران به «غلمان» اشاره شده است. که پسران نوجوانی هستند که با کوزه های شراب به دور بهشتیان می چرخند و به آنها خدمت می کنند. اما غلمان اختصاص به زنان ندارد و به نوعی خدمتکار و گارسون در بهشت هستند. وظیفه آنها ارائه خدمات جنسی نیست.

اگر تعصب را کنار بگذارید و به تاریخ اسلام نگاه کنید. متوجه می شوید که چرا الله بین زن و مرد در بهشت تبعیض قائل شده است. در حقیقت پیامبر اسلام به دنبال یک ارتش و ماشین جنگی بوده است و در زمان پیامبر در منطقه عربستان، مردان نیروی نظامی بودند. به همین دلیل قران بیشتر به دنبال جذب مردان بوده است تا به جهاد و جنگ بروند. و سپس وعده داده است که اگر کشته شدید و به بهشت بروید . پاداش های زیادی به شما خواهیم داد. حتی اگر شما به برخی از برنامه های مستند درباره جهادی ها (مسلمانان که عملیات انتحاری می کنند) توجه کنید. مشاهده می کنید که مثلا نیروهای امریکایی یک جوان را در افغانستان به دلیل تلاش برای عملیات انتحاری دستگیر کرده اند. و زمانی که از او سوال می کنند به چه دلیل داری عملیات انتحاری انجام می دهی؟ به حورالعین (زنان بهشتی) اشاره می کنند. حتی اعضا داعش و غیره که انواع جنایت ها را می کنند و خیلی اوقات از مرگ نمی ترسند بلکه به دنبال شهادت هستند. برای این است که باور دارند پس از مرگ به بهشت می روند و بسیاری از لذت ها که در این دنیا بر خود حرام کرده اند (سکس و شراب) را در بهشت خواهند یافت!!!!

مشخصات بهشتی که در قران توصیف شده است کاملا مطابق با ارزش های مردم عربستان است. زیرا عربستان کشوری بیابانی است و پوشش جنگلی و گیاهی زیادی ندارد. در این کشور رودخانه دائمی و یا چشمه و برکه زیادی وجود ندارد. در نتیجه پیدا کردن آب آشامیدنی سالم و گوارا برای اعراب در ۱۴۰۰ سال پیش خیلی ارزشمند بوده است. همچنین عربستان آفتاب سوزانی داشته است. و استراحت در زیر سایه برای اعراب ارزشمند بوده است. به همین جهت در قران گفته شده که در بهشت درختان زیادی است که در زیر آن نهرهای آب جاری است و خبری از آفتاب سوزان نیست. بلکه سایه پایدار در بهشت وجود دارد و غیره.

درحالیکه یک شهروند روس و یا آلمانی یا انگلیسی برایش بهشت معنای دیگری دارد. خیلی از شهروندان این کشورها در تعطیلات به مناطقی مثل تایلند و غیره می روند و دوست دارند که حمام آفتاب بگیرند. و آفتاب برای آنها مهم است. اما برای اعراب آفتاب اهمیتی نداشته است. یا در قران گفته شده که در بهشت یک رودخانه

از آب زلال وجود دارد که مزه آب آن دگرگون و بدبو نمی شود. که این برای اعراب در ۱۴۰۰ سال پیش خیلی مهم بوده است. زیرا پیدا کردن آب گوارا برای آنان سخت بوده است. اما برای یک روس یا آلمانی و یا انگلیسی که آب زلال خیلی اهمیت و جاذبه ندارد. زیرا در این کشورها رودخانه ها و دریاچه ها و چشمه های آب شیرین زیادی وجود دارد.

قران درجایی می گوید در بهشت یک رودخانه از شیر وجود دارد و از طرف دیگر می گوید یک رودخانه از شراب است (حالا شراب در اسلام حرام است ، اما در بهشت حلال) و سپس می گوید یک رودخانه از عسل هم در بهشت است.

دوستان عسل ماده ای به شدت ویسکوز است و برای اینکه بتوان یک رودخانه از عسل داشت به دما و حرارت بسیار بالا نیاز است. در واقع بهشتی که قران دارد توصیف می کند باید حرارت بالایی داشته باشد که در آن رودخانه عسل باشد(در واقع آنجا جهنم است!!!)

صادق هدایت (نویسنده بزرگ ایرانی) می گوید « جرم جهنمیان سکس و مشروب بود. و پاداش بهشتیان سکس و مشروب است. ما چقدر به سادگی نیاکان خود خندیدیم. روزی می آید که آیندگان به سادگی ما خواهند خندید»

در اسلام هم به مردان مسلمان اجازه داده شده است که زنان دگراندیش را به بردگی بگیرند و با آنان رابطه جنسی داشته باشند و هم به آنان وعده داده است که اگر در جهاد کشته بشوند ، به بهشت می روند و زنان زیادی در بهشت خواهند داشت!!!! در حقیقت اسلام در زمان پیامبر بیشترین تبلیغ و استفاده را از زنان کرده است تا آنها را به جهاد و جنگ با دگراندیشان ترغیب کند. تصور کنید شما در زمان پیامبر هستید. او به شما می گوید برای خدا به جهاد بروید. یعنی بروید به اسلام ناباوران(مسیحی و زرتشتی و یهودی و بودایی و آتئیست و غیره) حمله کنید. در این حملات می توانید کنیز بگیرید حتی اگر زن شوهر دار هم بود اشکالی ندارد.(چون کنیز شده است) حالا هر چقدر دلتان خواست از کنیز لذت ببرید و نظر کنیز هم ابا اهمیت ندارد و هیچ محدودیتی برای داشتن کنیز در اسلام نیست. در حالیکه مرد مسلمان نهایت بتواند ۴ تا زن داشته باشد. اما در مورد کنیز محدودیتی وجود ندارد. در ضمن دارایی اسلام ناباوران هم می توانید غارت و تصاحب کنید.(غنیمت گرفتن در اسلام) سپس می گوید کسانی که در راه خدا کشته می شوند(مسلمانانی که در جهاد و جنگ کشته می شوند). شهید هستند و هر چقدر هم که گناهکار باشند مهم نیست و به بهشت می روند. و در بهشت انبوهی از زن (حورالعین) است که می توانند از آن لذت ببرند!!

آیا متوجه شدید که چرا در صدر اسلام مسلمانان انگیزه قوی و زیادی برای جنگ داشتند؟

جالب این است که یک زن مسلمان نمی تواند برود چند برده مرد بخرد و با آنها سکس داشته باشد!!!! اما مرد مسلمان می تواند برود و هر چقدر خواست کنیز(برده زن) بگیرد و با آنها سکس داشته باشد.

روسپی گری در جهان غرب

برخی از مفسران اسلامی ادعا می کنند که در کشورهای غربی از زنان به عنوان برده جنسی استفاده می شود. و اسلام چنین دیدگاهی درباره زنان ندارد. در پاسخ باید بگویم که روسپی گری مختص کشورهای غربی نیست و در بسیاری از نقاط دیگر دنیا و حتی در خود کشورهای اسلامی وجود دارد. با این تفاوت که در کشورهایی که تا حدودی بر اساس قوانین اسلام اداره می شوند. روسپی گری به شکل غیرقانونی و زیرزمینی وجود دارد و همچنین زنان روسپی در صورت دستگیری در خطر اعدام هم قرار دارند. البته روسپی گری دلایل مختلفی دارد مانند فقر و غیره که برخی از خانم ها را به این کار مجبور می کند. البته گاهی اوقات یک سری از خانم ها به دنبال بدست آوردن سریع و زیاد پول هستند و لذا آزادانه به روسپی گری می پردازند. در برخی کشورها مانند هلند و یا آلمان روسپی گری قانونی است. اما در خیلی از کشورهای غربی ، حتی در کشورهایی که روسپی گری غیرقانونی است مانند ایالات متحده امریکا، یک سری باندهای قاچاق انسان وجود دارد. که برخی زنان را از کشورهای دیگر به کشور دیگری می برند و سپس آنها را به روسپی گری مجبور می کنند و درآمد و پولی که این روسپی ها بدست می آورند. به آن باند مافیایی تعلق دارد. که این کار در همه کشورهای غربی جرم است و پلیس و سیستم قضائی با این پدیده برخورد می کنند. اما قطعاً تعدادی از این باندهای مافیایی در این کشورها به شکل غیر قانونی فعالیت می کنند. همانگونه که باندهای قاچاق کوکائین و یا مواد روان گردان به شکل غیرقانونی وجود دارد.

حالا اسلامگرایان فرافکنی می کنند که این نقض حقوق زنان است. و کشورهای غربی ضد زن هستند. درحالیکه قاچاق انسان در خود کشورهای غربی جرم است . اما مخفیانه و غیرقانونی از یک تعداد زن ممکن است سوء استفاده شود.(اما اگر پلیس متوجه شود با آن باند مافیایی برخورد می کند.) اما در خود اسلام برده داری و تجاوز به کنیزان قانونی و بدون مشکل است.

البته این فرافکنی یک تاکتیک همیشگی اسلام بوده است. مثلاً اکنون که در حال نگارش این کتاب هستیم، به مراسم تاج گذاری خاندان سلطنتی بریتانیا نزدیک می شویم . تلویزیون جمهوری اسلامی ایران یک تعداد برنامه درست کرده بود و به نقش خاندان سلطنتی انگلیس در تجارت بردگان سیاه پوست پرداخته بود. و سپس فریاد عدالت خواهی سر می داد که خاندان سلطنتی انگلیس جنایتکار هستند و دست هایشان آلوده به جنایت است.

دوستان من قصد دفاع از خاندان سلطنتی انگلیس را ندارم و به عنوان یک ایرانی خاطره و نظر مثبتی به دولت انگلیس ندارم. زیرا در تاریخ معاصر آنها صدمات زیادی به کشور ایران و تمامیت ارضی آن زده اند. اما اگر بخواهیم در همه حال منصفانه نقد کنیم. باید بگوییم که در یک مقطع از تاریخ، خاندان سلطنتی انگلیس در خرید و فروش بردگان سیاه پوست نقش داشتند. البته کشورهای دیگر اروپایی هم مانند بلژیک و غیره در تجارت بردگان سیاه پوست نقش داشتند. اما پس از مدتی در همین کشورهای غربی انسان های آزادی خواه و با وجدانی مانند آبراهام لینکلن با برده داری مبارزه کردند. و حتی خود انگلستان هم در الغای برده داری نقش مثبتی داشته است (یعنی در یک مقطع زمانی انگلستان حامی برده داری بود، اما سپس موضع خود را عوض کرد و به مخالفت با برده داری پرداخت). و اگر امروز برده داری در جهان تقریباً ریشه کن شده است. به خاطر تلاش های کشورهای غیر اسلامی (از جمله انگلستان) بوده است.

اما همین جمهوری اسلامی ایران به خاندان سلطنتی انگلیس حمله می کند و ژست عدالت خواهی می گیرد و برای بردگان سیاه پوست اشک تمساح می ریزد. اما فراموش می کند که درباره نقش اسلام و شخص پیامبر در موضوع برده داری بپردازد. اسلامی که هم در بسیاری از نقاط عربستان، دگراندیشان را به بردگی گرفت و هم به بسیاری از کشورها در خاورمیانه و افریقا و اروپا و هندوستان حمله کرد و بسیاری از مردم را به بردگی گرفت. البته در منطق جمهوری اسلامی یک استاندارد دوگانه وجود دارد. که کار خاندان سلطنتی انگلیس (درحالیکه تنها در یک مقطع زمانی حامی برده داری بودند و سپس در الغای برده داری کوشش کردند) زشت است و آنها جنایتکار اند. اما زمانی که راجع به برده داری در اسلام صحبت بشود. برده داری رحمت است و مصلحتی از جانب الله می باشد!!!!!!!

زنان پیامبر

خوانندگان گرامی از دیرباز یک بحث پیرامون تعداد بالای همسران پیامبر وجود داشته است. و مفسران اسلامی دلایل مختلفی را برای این موضوع ذکر می کنند. مثلاً می گویند که برخی از این ازدواج ها برای مصالح سیاسی بوده است. یعنی پیمان صلح بین یک قبیله عرب با اسلام. برخی می گویند پیامبر قصد داشته تا از زنان بی سرپرست و سالخورده مراقبت کند. در اینجا اجازه دهید یک نگاه کلی به تعدادی از زنان پیامبر که مورد تایید تمام مسلمان است، بیان داریم و سپس به آیاتی از قرآن که درباره زندگی شخصی پیامبر است. اشاره کنیم.

خدیجه بنت خویلد

ایشان اولین همسر پیامبر بوده است و زمانی که پیامبر ۲۵ سال داشته است با او ازدواج می کند. خدیجه از زنان ثروتمند شهر مکه بوده است و خود پیامبر اسلام در کاروان های تجاری این خانم کار می کرده اند. اکثر مفسران اسلامی اعتقاد دارند که خدیجه از نظر سنی از پیامبر بزرگتر بوده است و همچنین قبل از ازدواج با پیامبر با کس دیگری ازدواج کرده بود. حالا یا شوهر سابق خدیجه فوت کرده بود و یا اینکه از یکدیگر طلاق گرفته بودند. به هر حال خدیجه قبلا ازدواج کرده بوده است. این خانم ۳ سال قبل از این که پیامبر به مدینه مهاجرت کند و حکومت تشکیل بدهد. از دنیا می رود. تا زمانی که خدیجه زنده بود، پیامبر همسر دیگری نداشت. یعنی تا سن ۵۰ سالگی پیامبر تک همسر بوده است.

سوده بنت زمعه

ایشان دومین همسر پیامبر بوده است و به فاصله کوتاهی پس از فوت خدیجه با پیامبر ازدواج می کند و تقریباً در زمان ازدواج با پیامبر همسن بوده است.

عایشه

ایشان دختر ابوبکر (اولین خلیفه پس از پیامبر) بوده است. و در سال دوم هجری (دومین سال تاسیس حکومت اسلامی) با پیامبر ازدواج می کند. در زمان ازدواج پیامبر حدود ۵۵ سال داشته است و این خانم ۹ یا ۱۰ سال داشته است.

امّ سلمه بنت ابی امیه

او در سال ۴ هجری با پیامبر ازدواج می کند. شوهر این خانم در جنگ احد کشته شده بود و ایشان بیوه بودند. این خانم در زمان ازدواج با پیامبر ۳۳ سال داشتند و خود پیامبر ۵۷ سال داشتند.

حفصه

ایشان دختر عمر بن خطاب (دومین خلیفه پس از پیامبر) بودند. شوهر ایشان در جنگ بدر کشته شده بود. و در سال دوم و یا سوم هجری با پیامبر ازدواج می کند. ایشان حدود ۲۰ تا ۲۵ سال سن داشته است و پیامبر حدود ۵۶ سال سن داشتند.

زینب بنت خزیمه

این خانم در سال سوم هجری با پیامبر ازدواج می کند و ایشان بیوه بوده اند و در زمان ازدواج حدود ۳۰ سال سن داشتند و پیامبر هم حدود ۵۶ سال سن داشته است.

زینب بنت جحش

این خانم مطلقه بوده است و در زمانی که حدود ۳۶ سال داشته است با پیامبر که ۵۸ سال سن داشته ازدواج می کند.

جویریة بنت حارث

این خانم در سال ۶ هجری با پیامبر ازدواج می کند. این خانم قبلاً شوهر داشته است. اما مسلمانان به قبیله این خانم حمله می کنند و شوهر این خانم را می کشند. و این خانم به بردگی گرفته می شود. برخی از مورخان می گویند که پیامبر او را از یکی از مسلمانان می خرد و سپس با او ازدواج می کند!!!! در زمان ازدواج این خانم ۲۰ سال سن داشته است و خود پیامبر ۵۹ سال سن داشته است.

در زمان پیامبر مسلمانان به یک قبیله حمله می کردند و سپس غنائم و برده ها را بین خودشان تقسیم می کردند. حالا این خانم سهم یکی از مسلمانان شده بود. اما پیامبر از آن مسلمان این برده را می خرد و سپس با او ازدواج می کند.

برخی مفسران اسلامی می گویند که این ازدواج برای مصلحت قبیله بنی مصطلق بوده است. زیرا این خانم مسلمان شد و پیامبر ۱۰۰ نفر از این قبیله را آزاد کرد.

دوستان از این زاویه به قضیه نگاه کنید. قبیله بنی مصطلق که اسلام ناباور بوده است، به زندگی خود مشغول بودند. ناگهان سپاه اسلام به این قبیله حمله می کند و شوهر این خانم را می کشد و تعداد زیادی از اعضای این قبیله را به بردگی می گیرند. حالا این خانم قبول می کند که مسلمان شود و با پیامبر ازدواج کند. و پیامبر هم در جشن ازدواج با او ۱۰۰ نفر از بردگان بنی مصطلق را آزاد می کند. حالا مفسران اسلامی می گویند که این ازدواج برای کمک و مصلحت این قبیله بوده است. و باعث آزادی ۱۰۰ نفر شده است.

دوستان قبیله بنی مصطلق که آزاد بوده و به زندگی خود مشغول بودند. این مسلمانان بودند که به آنها تهاجم کردند و شماری را کشتند و برده گرفتند. حالا این خانم برای کمک به مردم قبیله اش پذیرفته تا مسلمان بشود و تعداد زیادی از مردم قبیله اش نجات پیدا کنند. آیا این دلیل بر رحمت پیامبر و اسلام است؟ اصلاً مسلمانان حق نداشتند به این قبیله حمله کنند و به بردگی گرفتن مردم این قبیله هم یک جنایت جنگی است!!!!

فرض کنید داعش به یک روستای کردهای ایزدی در عراق حمله کند و شوهر یک خانم ۲۰ ساله کرد را بکشد و خیلی از مردم روستا هم به بردگی گرفته شوند. حالا رهبر داعش (ابوبکر بغدادی) با این خانم ۲۰ ساله (که داغدار شوهر خود است) بگوید که مسلمان شو و با من ازدواج کن. و سپس ۱۰۰ نفر از روستاییان کرد و ایزدی را به مناسبت ازدواج با او آزاد کند. آیا می توان گفت که داعش و ابوبکر البغدادی مهربان بودند!!!! آیا می شود گفت که رهبر داعش قصد کمک به مردم روستا را داشته است؟ یا باید گفت آن دختر خانم ۲۰ ساله فداکاری کرده است و تلاش کرده نقش یک همسر مهربان را ایفا کند، تا ۱۰۰ نفر از روستاییان مظلوم از بردگی نجات پیدا کنند؟؟؟؟؟؟؟؟

ریحانه بنت زید

در سال چهارم یا ششم هجری با پیامبر ازدواج می کند. این خانم یهودی بوده است و شوهر ایشان از قبیله یهودی بنی قریظه بوده است. در ماجرای حمله مسلمانان به یهودیان بنی قریظه (که قبلا در این کتاب پیرامون آن صحبت شده است) شوهر این خانم توسط مسلمانان به قتل می رسد و خود این خانم به بردگی گرفته می شود. برخی مفسران اسلامی اعتقاد دارند که این خانم کنیز پیامبر بوده است و برخی می گویند که او مسلمان شده و سپس با پیامبر ازدواج کرده است. این خانم در زمان ازدواج حدود ۲۰ سال داشته است و پیامبر اسلام حدود ۵۸ سال سن داشته است.

خوانندگان گرامی ازدواج یعنی یک زن و مرد آزادانه تصمیم بگیرند که با یکدیگر زندگی کنند. البته ممکن است در ازدواج انگیزه های مالی و غیره هم باشد. مثلا فردی برای پول و ثروت با یک نفر ازدواج کند. اما این که یک نفر در کنار همسر و شوهر خود زندگی کند و ناگهان مسلمانان به آنها حمله کنند و شوهر او را بکشند. و سپس بگویند که مسلمان شده و با پیامبر ازدواج کرده است. منطقی و خردمندانه نیست!!! و اسم این کار از نظر من ازدواج نیست.

این خانم به فاصله کوتاهی قبل از فوت پیامبر از دنیا می رود. یعنی زمانی که ۲۰ ساله بوده با پیامبر ازدواج می کند(البته اگر بشود به این کار ازدواج گفت) و در سن ۲۵ سالگی از دنیا می رود. آیا نمی توان گفت که این خانم یهودی از غصه دق مرگ شده است؟ زنی در کنار شوهرش زندگی شادی با آرزوهای قشنگ داشته است. ناگهان گروهی که ادعا می کنند . دین آنها دین صلح و رحمت است، به سرزمین آنها حمله می کنند شوهرش را می کشند و زن جوان ۲۰ ساله را به خانه یک شخص ۵۸ساله می فرستند. به خانه کسی که دستور داده است تمام یهودیان بالای ۱۵ سال گردن زده شوند و سپس تمام زنان و کودکان یهودی به بردگی گرفته شوند. و تمام اموال و دارایی یهودیان بنی قریظه که نتیجه سال ها کار شرافتمندانه کشاورزی بوده است، مصادره شود و بین

مسلمانان تقسیم شود. این خانم در بسیاری از شبها با چنین شخصی (که ذکر شد) همبستر بوده است. آیا اگر بگوییم که این خانم یهودی از شدت غم و اندوه ، جوان مرگ شده است، گزافه گویی کرده ام؟؟؟؟؟؟
ای مدعیان حقوق بشر اگر اسرائیل می خواست ، رفتار پیامبر اسلام را الگوی خود قرار دهد، با فلسطینیان چگونه باید رفتار می کرد؟؟

ام حبیبه بنت ابی سفیان

ایشان در سال ۶ یا ۷ هجری با پیامبر ازدواج می کند. در زمان ازدواج ۳۶ ساله بوده اند و پیامبر ۵۹ ساله بوده اند.

صفیه بنت حبی

این خانم یهودی بودند. در ماجرای حمله مسلمانان به منطقه خیبر، شوهر این خانم توسط مسلمانان کشته می شود و این خانم برده می شود. گروهی از مفسران اسلامی می گویند که این خانم کنیز بوده است و گروهی می گویند که مسلمان شده و با پیامبر ازدواج کرده است !!!!

این خانم در زمان ازدواج یا به بردگی گرفته شدن ، حدود ۱۷ سال سن داشته است و پیامبر اسلام حدود ۶۰ سال سن داشته است.

دوستان یک زن جوان یهودی ۱۷ ساله در کنار شوهرش به کار کشاورزی مشغول بوده است . ناگهان مسلمانان حمله می کنند و شوهرش را می کشند و این خانم ۱۷ ساله به خانه یک مرد ۶۰ ساله فرستاده می شود!!!!!!! البته شک نکنید که اسلام دین صلح و رحمت است و پیامبر اسلام رحمتی برای همه مردم دنیا است.

ماریه دختر شمعون

این خانم که به ماریه قبطیه معروف هستند. در واقع یک کنیز بودند که حاکم مصر به پیامبر هدیه داده بود. در سال ۶ هجری ، پیامبر اسلام برای حاکم مصر یک نامه می نویسد و او را به اسلام دعوت می کند. حاکم مصر اسلام را نمی پذیرد . اما در پاسخ به نامه پیامبر، برای او هدایایی می فرستد. که این خانم را به عنوان کنیز به پیامبر هدیه می دهد. پیامبر در سال ۷ هجری با او ازدواج می کند. یعنی زمانی که پیامبر حدود ۶۰ سال داشته است. پیامبر از این خانم صاحب یک فرزند پسر می شود. اما این کودک در خردسالی فوت می کند.

خوانندگان گرامی کمی فکر کنید. حاکم مصر برای پیامبر یک کنیز هدیه می دهد. و پیامبر او را آزاد نمی کند . بلکه با او آمیزش جنسی دارد و از او صاحب یک فرزند پسر می شود. در حالیکه پیامبر حدود ۶۰ سال دارد و تعداد زیادی زن دیگر هم دارد!!! حالا یک عده مفسر اسلامی ادعا می کنند که اسلام و پیامبر موافق برده داری نبوده اند. و پیامبر قصد داشته که به شکل تدریجی برده داری را از بین ببرد!!!
دوستان کمی تعصب را کنار بگذارید و خودتان بر اساس عقل و خرد قضاوت کنید.

میمونه بنت حارث

این خانم در زمان ازدواج با پیامبر حدود ۳۶ سال سن داشته است و پیامبر هم حدود ۶۰ سال داشته است.

خوانندگان گرامی در بالا به تعدادی از زنان که مورد تایید همه مسلمانان بود اشاره شد. البته قاعدتا پیامبر باید تعداد بیشتری زن به عنوان کنیز داشته باشد. اما ما در این کتاب تنها زنانی که مورد تایید همه مسلمانان است را ذکر کردیم. حالا از خودتان بپرسید که چند تای این ازدواج ها برای صلح و مصلحت سیاسی بوده است؟ آیا زنان پیامبر سالخورده بودند؟ زیرا برخی آخوندها می گویند که خیلی از همسران پیامبر سالخورده بودند و پیامبر برای کمک و سرپرستی از آنها با آنان ازدواج کرده بود!!! شما سن زنان را با سن پیامبر در زمان ازدواج مقایسه کنید و سپس خودتان قضاوت کنید.

در ضمن راه حمایت از زنان بی سرپرست که ازدواج نیست. زیرا این زنان که تنها زنان بی سرپرست عربستان نبودند!!! و پیامبر خودش حکومت اسلامی تشکیل داده بود. پس می توانست از خزانه عمومی به همه زنان بی سرپرست کمک کند. و یک سازمان برای کمک به مستمندان و یتیم ها و خانواده های بی سرپرست تاسیس کند. برای کمک به آنها که ضرورت نداشت با آنها ازدواج کند!!!

آیه هایی از قران که ویژه پیامبر اسلام است

آیه ۵۰ سوره احزاب « ای پیامبر برایت حلال کردیم. آن همسرانت را که مهریه شان را داده ای و کنیزانی که خدا به تو غنیمت داده است. و دختر عموها و دختر خاله ها و دختر دایی ها و دختر عمه ها که با تو مهاجرت کردند. و زن مومنی که خود را به پیامبر هبه کند. اگر پیامبر او را به همسری بخواهد. این حکم ویژه تو است. نه مومنان. یقینا ما آن چه را در مورد همسران و کنیزانشان بر آنان لازم و مقرر داشته ایم. می دانیم. (این گشایش در ازدواج) برای آن است که بر تو سختی و حرجی نباشد و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.»

خوانندگان گرامی در تمام جوامع متمدن، وقتی قانونی گذاشته می شود، رهبران و مقامات رده بالا حداقل سعی می کنند که نشان بدهند به قانون پایبند هستند و قانون برای همه افراد جامعه یکسان است. این موضوع مختص کشورهای غربی نیست. مثلاً در کشور چین در یک دوره زمانی سیاست تک فرزندی حاکم بوده است. و رهبران حزب کمونیست چین تلاش می کردند که خودشان قانون را رعایت کنند. اما در اسلام به مسلمانان دستور داده شده است که حداکثر چهار زن به صورت همزمان می توانند داشته باشند. اما پیامبر اسلام را از قانون مستثنی می کند و می گوید که هر چند تا زن خواستی بگیر!! و سپس قرآن می گوید این دستور فقط مختص پیامبر است تا او به سختی و زحمت نیافتد!!!! از طرفی ما یک نوع ازدواج در قرآن داریم که تنها مختص پیامبر است. زیرا مردان مسلمان برای ازدواج باید یک پولی به زن بدهند که به آن مهریه می گویند. اما قرآن می گوید اگر زنی خود را به پیامبر «هبه» کند. یعنی مجانی و بدون مهریه بخواهد به همسری پیامبر در بیاید. اگر پیامبر اسلام دوست داشت و از زن خوشش آمد، می تواند او را به همسری بگیرد!!!!

جالب است که این قانون «هبه» ربطی به مصلحت اسلام و غیره ندارد. بلکه قرآن دارد به پیامبری که بیشتر از ۴ زن دارد، اجازه می دهد که اگر یک خانمی خواست مجانی با تو ازدواج کند، اگر از آن خانم خوش آمد!!!! مشکلی ندارد با او ازدواج کن.

از طرف دیگر قرآن به پیامبر می گوید «الله کنیزانی که به تو غنیمت داده است. برای تو حلال کرده است» یعنی قرآن دارد هم برده داری را تایید می کند و هم به پیامبر اجازه می دهد که با کنیزان رابطه جنسی داشته باشد. در حالیکه خودش بیش از چهار زن دارد! و خود این آیه نشان می دهد که هدف پیامبر از ازدواج صلح و کمک نبوده است. زیرا قرآن به پیامبر نمی گوید کنیزان را آزاد کن. بلکه دارد مجوز رابطه جنسی با کنیزان را به او می دهد.

خوانندگان گرامی مگر خدای راستین به کسی در دنیا کنیز داده است؟ در حقیقت پیامبر اسلام و مسلمانان به دگر اندیشان و اسلام ناباوران حمله می کردند و گروهی را می کشتند و برخی را به بردگی می گرفتند. در واقع این جمله یک مغلطه است. زیرا اسلام دارد برده گیری را به خدا نسبت می دهد. گویا خدا به جایی حمله کرده است و یک عده زن و دختر را به بردگی گرفته است و سپس آنها را تحویل پیامبر اسلام داده است و به او اجازه داده که با آنها رابطه جنسی داشته باشد!!!!

آیا این جمله خدای راستین است؟ خدای راستین چنین کاری (برده گیری و تجاوز به کنیزان) را انجام می دهد؟ آیا نمی توان گفت یک شخصی برای توجیه کاری غیر اخلاقی (برده داری) دارد از نام خدا سوء استفاده می کند؟ خدای راستین هرگز این دستورات غیر اخلاقی را نمی دهد. بلکه برخی از انسانها به دروغ آن را به خدا نسبت می دهند تا کارهای زشت و ضد انسانی خود را موجه نشان بدهند.

آیه ۵۱ سوره احزاب « نوبت هر یک از آنان را که بخواهی به تاخیر انداز و هر کدام را که می خواهی پیش خود جای ده. و بر تو باکی نیست که هر کدام را که ترک کرده ای (دوباره) طلب کنی. این نزدیک تر است برای این که چشمانشان روشن گردد و دلتنگ نشوند و همگی شان به آنچه به آنان داده ای خشنود گردند، و آنچه در دل های شما است. خدا می داند. و خدا همواره دانای بردبار است.»

در آیه قبلی به پیامبر می گوید که از قانون مستثنی هستی و هر چقدر که بخواهی میتونی زن بگیری. در این آیه می گوید که پیامبر می تواند بین همسرانش به عدالت رفتار نکند!!!!

در اسلام اگر یک مردی سه تا زن بگیرد باید بین آنها عدالت بگذارد. یعنی اگر ماه ۳۰ روز دارد باید ۱۰ روز از ماه را نزد هر یک از زنان باشد. و اجازه ندارد پیش یک زن بیشتر بماند و دیگری کمتر.

اما قرآن به پیامبر می گوید که تو می توانی عدالت را رعایت نکنی و اگر دوست داشتی نزد یکی از زن ها ۱۰ روز بمان و نزد یک زن ۴ روز باش و نزد یک زن ۲ روز باش!!!

مسلمانان ادعا می کنند که پیامبر اسلام اسوه اخلاق و عدالت است. حالا به هر دلیلی (مصلحت و یا کمک به فقیر و غیره) پیامبر تعداد زیادی زن گرفته است. اخلاق و وجدان می گوید که پیامبر باید بین زنان خود عدالت بگذارد. یعنی هر شب نزد یکی از زنان خود بماند. اگرچه یکی از زن ها پیرتر بود و یا یکی از زن ها زیبا تر بود. از نظر اخلاقی زمانی که شما یک زن را به همسری قبول می کنید. باید بین او و بقیه زن ها عادلانه رفتار کنید. اما قرآن به پیامبری که حداقل بیش از ۵۵ سال سن دارد، می گوید هر طور دلت خواست با زنان رفتار کن و لازم نیست بین آنها عدالت بگذاری!!

آیه ۵۲ سوره احزاب « از این پس زنان دیگری برای تو حلال نیست و جایز نیست که آنان را به همسران دیگری تبدیل کنی. گر چه زیبایی آنان تو را خوش آید. مگر کنیزی که مالکش شوی. و خدا نگهبان و مراقب همه چیز است.»

در این آیه قرآن به پیامبری که حداقل ۶۰ سال دارد و تعداد زیادی زن دارد، می گوید بعد از این دیگه نباید زن بگیری و نمی توانی این زن ها را طلاق بدهی و به جای آنها زن دیگری بگیری. بعد قرآن می گوید حتی اگر از زیبایی آنها خوشت بیاید. یعنی خود قرآن دارد می گوید پیامبر در ازدواج به زیبایی و جذابیت جنسی زنان هم توجه داشته است. اما برخی از آخوندها در ایران و به نسل ما می گفتند که پیامبر یک عده زن یائسه و سالخورده را عقد کرده بود تا از آنها مراقبت و نگهداری کند!!!!

از طرفی در این آیه کنیزان مستثنی شده اند. یعنی پیامبر می تواند باز کنیز بگیرد و با او رابطه جنسی داشته باشد!!

نا خودآگاه به یاد برنامه تلویزیون جمهوری اسلامی ایران درباره نقش خاندان سلطنتی انگلیس در برده داری افتادم. بهتر است که یک نگاه به زندگی پیامبر اسلام و دستورات قرآن درباره برده ها بیاندازند و سپس به خاندان سلطنتی انگلیس حمله کنند.

قرآن در آیه ۵۳ سوره احزاب به مسلمانان دستور می دهد که نباید پس از مرگ پیامبر اسلام با زنان او ازدواج کنند. آیا این قانون نقض حقوق زنان نیست؟ مثلاً خانم عایشه حدود ۹ سال داشته و با پیامبر ازدواج کرده است و در زمان فوت پیامبر او ۱۸ سال داشته است. آیا عادلانه است که او تا آخر عمرش مجرد بماند؟ بسیاری از زنان پیامبر از او جوان تر بوده اند، آیا درست است که همه این زن ها تا آخر عمر مجرد بمانند؟ مگر آنها نیاز جنسی ندارند؟ مگر آنها به یک همدم و شریک زندگی نیاز ندارند؟

برخی مفسران اسلامی می گویند. قرآن قصد داشته تا جلوی سوءاستفاده از زنان پیامبر را بگیرد. یعنی یک نفر برود و با زن پیامبر ازدواج کند و سپس از موقعیت اجتماعی او (به عنوان زن پیامبر) سوءاستفاده کند. درحالیکه چنین استدلالی منطقی و عادلانه نیست و نمی شود حقوق انسانی یک زن را نقض کرد و توجیه کرد که شاید در آینده کسی به دنبال سوءاستفاده باشد. در حالیکه پس از پیامبر اسلام و در جنگ جمل (یک جنگ داخلی بین مسلمانان برای کسب قدرت) برخی از زنان پیامبر مانند عایشه شرکت کردند و از گروهی از صحابه پیامبر در جنگ پشتیبانی کردند. حتی خود این خانم در جنگ جمل بر روی یک شتر نشسته بود و در سمت یکی از طرفین جنگ ایستاده بود.

ازدواج با زن سابق پسر خوانده

برخی از مفسران اسلامی می گویند که یکی از دلایل ازدواج های زیاد پیامبر، مبارزه با سنتهای جاهلیت و رسوم غلط مردم درقبل از اسلام بوده است. یعنی پیامبر با ازدواج قصد داشته که سنت شکنی کند و یک رسم اشتباه را از بین ببرد.

آیه ۳۷ سوره احزاب « و آن گاه که به کسی که خدا به او نعمت ارزانی داشته بود و تو نیز به او نعمت داده بودی. می گفتی: همسرت را پیش خود نگه دار و از خدا پروا بدار، و آنچه را که خدا آشکار کننده آن بود. در دل نهان می کردی و از مردم می ترسیدی. با آنکه خدا سزاوار تر بود که بترسی. پس چون زید از آن زن کام بر گرفت. وی را به نکاح تو درآوردیم. تا در مورد ازدواج مومنان با زنان پسرخوانده شان، چون آنان را طلاق گفتند. گناهی نباشد و فرمان خدا اجرا پذیرد.»

در زمان پیامبر اسلام مردم عربستان ازدواج با زن سابق فرزندخوانده خود را زشت می شمردند. اسلام می گوید که این سنت جاهلیت و اشتباه بوده است و سپس به پیامبر دستور می دهد که با زن پسرخوانده اش ازدواج کند. تا این رسم غلط از بین برود.

آیا تا به حال فکر کرده اید ، احتمال وقوع چنین چیزی چقدر است؟ تصور کنید یک بزرگسال به پرورشگاه می رود و یک پسر بچه را به عنوان فرزندخوانده قبول می کند. پس از مدتی این پسر بزرگ می شود و ازدواج می کند. حالا ممکن است این ازدواج به طلاق منجر شود. چقدر احتمال دارد که پدرخوانده که قاعدتا باید از نظر سنی بزرگتر از زن سابق پسرخوانده باشد، بخواهد به خواستگاری او برود؟

به راستی اگر هدف مبارزه با سنتهای غلط و اشتباه بود، نباید پیامبر کودک همسری را منع می کرد؟ یا تجاوز به کنیزان رسم و سنت غلط نیست؟ آیا ازدواج پیامبر ۵۵ ساله با خانم عایشه ۹ ساله رسم اشتباهی است، یا رسم اعراب در قبل از اسلام که با زن پسرخوانده خود ازدواج نمی کردند؟

قران در آیات ۴ و ۵ سوره احزاب به مسلمانان می گوید که پسرخوانده های شما فرزندان واقعی شما نیستند و شما باید آنها را به اسم پدرانشان صدا کنید و حتی اگر اسم پدران واقعی آنها را نمی دانید. باز اینها برادران دینی شما هستند.

خوانندگان گرامی در فرهنگ اعراب قبل از اسلام ، زمانی که یک عرب یک بچه یتیم را به فرزندخواندگی می پذیرفت. او را مانند فرزند خود می دانست و حتی فامیل خود را روی پسرخوانده اش می گذاشت و زمانی که پسرخوانده ازدواج می کرد. زن او را مانند عروس خانواده می دانستند و لذا اگر از پسرخوانده شان طلاق می گرفت. با او ازدواج نمی کردند.

اما اسلام به مسلمانان می گوید اگر یک یتیم را به فرزندخواندگی قبول کردید. به اسم پدر واقعی شان آنها را صدا کنید و حتی اگر پدر بچه معلوم نبود. باز اسم و فامیل خودتان را رویش نگذارید . زیرا او فرزند واقعی شما نیست! در واقع اسلام دارد دستور می دهد که همیشه به بچه یتیم یادآوری کنید که تو یک فرزندخوانده هستی و بچه واقعی ما نیستی!!!! بعد اگر این بچه بزرگ شد و زنش را طلاق داد. پدرخوانده می تواند برود و زن سابق پسرخوانده خود را بگیرد.

خوانندگان گرامی آیا رسم اعراب در قبل از اسلام جاهلانه بوده است؟ عربی که پسرخوانده را مانند فرزند واقعی خود حساب می کرد. اما اسلام به این دوران می گوید جاهلیت!!!!

اما اسلام که حمله به دگراندیشان و برده داری و حتی کشتن شوهر زنان و سپس تصاحب کردن آن زنان و ایجاد رابطه جنسی با زنان شوهرداری که به بردگی گرفته می شوند، را مجاز می داند!!! کودک همسری اشکالی

ندارد!!! واقعا کدام سنت و رسم جاهلانه است؟ اما اسلام همه این کارها را مجاز می داند و چنانچه مسلمانان به جایی حمله کنند و زنان شوهردار را به بردگی بگیرند. از نظر اسلام تجاوز جنسی به آنها مشکلی ندارد.

آیا نمی شود از زاویه دیگری به این داستان نگاه کرد؟ پیامبر دوست داشته تا با زن زید ازدواج کند. اما فرهنگ عمومی جامعه عرب این کار را زشت می دانسته است. سپس او ادعا کرده که خدا به او دستور داده است تا با زن زید ازدواج کند و سنت اشتباه را از بین ببرد.

البته خود این داستان نشان می دهد که جامعه عرب در قبل از اسلام پایبند به یک سری ارزش های اخلاقی بوده است. برخلاف آنچه مفسران اسلامی سعی می کنند تا اعراب قبل از اسلام را عاری از هر گونه فرهنگ و ارزش اخلاقی معرفی کنند. البته مشابه این تاکتیک را اسلام گرایان در سرزمین ایران دارند. آنها تلاش دارند به مخاطب القا کنند که مردم ایران باستان ، قبل از حمله مسلمانان بی فرهنگ و وحشی بودند. اما اسلام باعث تمدن و فرهنگ شده است!!! گاهی اوقات هر چقدر دروغ بزرگتر باشد، پذیرش آن برای توده های ناآگاه راحت تر است.

فریدون فرخزاد

اجازه دهید که در این بخش از کتاب یاد و خاطره فریدون فرخزاد را گرامی بداریم. او هنرمندی روشنفکر و میهن پرست بود که توسط عوامل جمهوری اسلامی ، به طرز وحشیانه ای در آلمان ترور شد. او در یکی از کنسرت هایش به یک فتوا از امام خمینی اشاره می کند و آن را نقد می کند.

خمینی می گوید: اگر شخصی در طبقه دوم یک ساختمان خوابیده باشد و عمه اش در طبقه اول خوابیده باشد و ناگهان زلزله ای رخ بدهد و آن شخص در اثر تکان های حاصل از زلزله به روی عمه اش بیافتد و آلت تناسلی اش در واژن عمه اش فرو رود، چنانچه بچه ای به دنیا بیاید ، آن بچه حرام زاده نیست، بلکه حلال زاده است!!!

دوستان واقعا احتمال بروز این رویداد چقدر است؟

احتمال این که یک شخص بخواهد با همسر سابق پسر خوانده اش ازدواج کند، چقدر است؟

فریدون فرخزاد می گوید: از بزرگترین معجزات قران این است که میلیونها مسلمان در سرتاسر این جهان، نه این کتاب را خوانده اند و نه درک کرده اند، اما به درستی آن یقین دارند!!!

زندگی خصوصی پیامبر

آیات ۱ تا ۵ سوره تحریم می گوید « ای پیامبر. چرا برای خشنودی همسرانت، آن چه را خدا برای تو حلال کرده، حرام می کنی؟ خدا آمرزنده و مهربان است. قطعاً خدا برای شما (راه) گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته و خدا سرپرست شما است و او است دانای حکیم. و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت. او آن راز را فاش کرد. و خدا پیامبرش را از افشای آن آگاه نمود. پیامبر بخشی از آن راز را به آن زن گوشزد نمود و بخش دیگر راز را نگفت. آن زن گفت: چه کسی فاش کردن راز را به تو خبر داده است. پیامبر گفت: دانای آگاه به من خبر داده. اگر شما دو زن توبه کنید. بهتر است. زیرا دلہایتان از حق بازگشته است و اگر برای آزارش همدست شوید. خدا یاور او است و نیز جبرئیل و مومنان شایسته و فرشتگان از آن پس یاور او خواهند بود. اگر پیامبر شما را طلاق گوید. امید است که پروردگارش همسرانی بهتر از شما، مسلمان مومن فرمانبر توبه کار عابد روزه دار، بیوه و دوشیزه به او بدهد»

بخشی از این آیات به این موضوع اشاره می کند که پیامبر یک رازی به یکی از زنانش گفت. اما او با یکی دیگر از زنان پیامبر درباره آن راز صحبت کرد.

خوانندگان گرامی هر شخصی در زندگی شخصی و خانوادگی خود مشکلات و مسائل شخصی دارد. حالا پیامبر که تعداد زیادی زن داشته است. یک مسئله ای بین او و دو زنش رخ داده است. چه دلیلی دارد که ۵ آیه قران درباره شخصی ترین و جزئی ترین مسائل خانوادگی پیامبر نازل شود؟ پیامبر اسلام ادعا می کند که قران معجزه است و برای هدایت مردم دنیا در همه دوران ها می باشد. چرا باید خدا درباره کوچکترین موضوعات زندگی شخصی او صحبت کند؟ اگر یک اختلاف بین زن و شوهر هم باشد، باید در درون خانواده حل و فصل شود، نه این که همه مردم شهر مدینه و بقیه مردم دنیا از این موضوع مطلع شوند!!

اگر مفسران اسلامی ادعا می کنند که خدا می خواسته تا به بقیه مردم به شکل غیر مستقیم بگوید که راز شوهر خود را حفظ کنند، قران می توانسته در یک آیه به شکل کلی به این موضوع بپردازد و نیازی نبوده که همه مردم دنیا درباره این موضوع شخصی پیامبر مطلع شوند.

از طرفی در انتهای آیه قران دارد زنان پیامبر را تهدید می کند!!!! که اگر پیامبر بخواهد شما را طلاق بدهد، الله به او زانی بهتر از شما می دهد!

واقعا شان و جایگاه خدای راستین در این حد است که چند زن را تهدید کند؟ یک مشکلی بین چند تا زن با شوهرشان رخ داده است. این همه هیاهو و جنجال ندارد!!!!

البته در آیات اول و دوم این سوره به یک موضوع اشاره شده است که مفسران اسلامی چند روایت درباره آن دارند. یک گروه می گویند که روزی پیامبر به اطاق یکی از همسران خود می رود (که نوبت همخوابگی با او بوده

است) اما زن پیامبر در افاق نبوده است و سپس پیامبر با یکی از کنیزان خود در آن افاق آمیزش جنسی می کند و زمانی که زن برمی گردد. عصبانی می شود و به پیامبر اعتراض می کند و پیامبر برای این که زنش را راضی کند به او می گوید که این کنیز را بر خودم حرام کردم و دیگر با او رابطه جنسی نخواهم داشت. قران می گوید چرا چیزی که الله برایت حلال کرده را ، برای رضایت زنت بر خود حرام کرده ای؟ یعنی رابطه جنسی با کنیز حق تو است و نباید به زنت می گفتمی که دیگر با او همبستر نمی شوی!!

گروه دیگر می گویند که روزی پیامبر غسل خورده بود. و زمانی که به ملاقات زنان خود می رود. آنها می گویند که دهانت به دلیل خوردن غسل بوی نامطبوعی دارد. سپس پیامبر قول می دهد که دیگر غسل نخورد!!

جانشینی پیامبر در قران

خوانندگان گرامی شاید این جمله را شنیده باشید. « حفظ یک پیروزی از اصل یک پیروزی مهم تر است.» آیا تا به حال پرسیده اید که چرا در قران درباره جانشینی پیامبر و نحوه اداره جامعه اسلامی پس از فوت او آیه ای وجود ندارد؟؟؟؟؟

از یک طرف پیامبر اسلام ادعا می کند که آخرین پیامبر است و قران کتاب هدایت برای مردم دنیا در همه دوران ها و زمان ها است. اما درباره چگونگی اداره جامعه اسلامی و حکومت اسلامی پس از خودش آیه ای وجود ندارد. در حالیکه درباره شخصی ترین مسائل در قران آیه وجود دارد.

مثلا قران درباره همخوابگی و سکس پیامبر آیه دارد و به او می گوید می توانی بین زنان عدالت نداشته باشی. یا در موضوع قبلی، ۵ آیه یک سوره درباره یک مسئله شخصی و خانوادگی پیامبر وجود دارد. اما درباره چگونگی حکومت اسلامی و اداره جامعه اسلامی پس از مرگش، هیچ آیه ای وجود ندارد!!!!

لذا ما شاهد جنگ ها و اختلافات زیادی بین مسلمانان پس از وفات پیامبر بوده ایم. و هر گروهی ادعا می کند که اسلام واقعی خودشان هستند.

اجازه بدهید ابتدا به یک مغلطه و فریب کاری مفسران اسلامی بپردازیم. برخی مفسران اسلامی ادعا می کنند که جنگ های مسلمانان به دلیل توطئه امریکا و اسرائیل و کشورهای اروپایی است. در حالیکه این اختلافات بلافاصله پس از فوت پیامبر شروع شد. و در آن زمان اصلا قاره امریکا کشف نشده بود و یا کشور اسرائیل وجود نداشت و کشورهای اروپایی در صدر اسلام قدرت زیادی نداشتند و مناطق مختلف دنیا مستعمره آنها نبود.

حداقل اکثر مردم ایران می دانند که اختلاف بین شیعه و سنی مربوط به زمان معاصر نیست. و به صدر اسلام برمی گردد. شیعیان باور دارند که خلافت و جانشینی پیامبر حق امام علی (خلیفه چهارم) بوده است و خلیفه اول

و دوم آن منصب را غصب کرده اند و باعث گمراهی مسلمانان شده اند. شیعیان می گویند که عمر و ابوبکر (خلیفه اول و دوم) پس از فوت پیامبر به خانه دختر او (فاطمه) حمله کرده اند و خانه او را آتش زده اند و سپس دختر پیامبر را ضرب و شتم کردند به شکلی که او باردار بوده است و فرزندش محسن را در اثر این حمله از دست می دهد. و پس از چند هفته در اثر جراحات وارده به شهادت می رسد. و سپس خلیفه اول و دوم اموال و دارایی او را غصب می کنند (منظور زمین های فدک است). شیعیان باور دارند که زمانی که امام دوازدهم (مهدی) ظهور می کند، برخی از شقی ترین جنایتکاران را زنده می کند و سپس آنها را محاکمه و اعدام می کند. و خلیفه اول و دوم جزء کسانی هستند که دوباره زنده می شوند و امام دوازدهم با شمشیر آن دو را هلاک می کند!!!

البته تنها شیعیان با اهل سنت درگیری نداشتند. در همان صدر اسلام هم درگیری های زیادی بین اهل سنت بر سر کسب قدرت بوده است. مثلا خلافت اموی و یا بنی عباس و غیره. اکنون هم بسیاری از گروه های بنیادگرای سنی با یکدیگر در جنگ هستند. به عنوان نمونه در جنگ داخلی سوریه، خیلی از گروه های سنی با یکدیگر می جنگیدند. و دلیل واقعی و اصلی این جنگ ها این است که در قران هیچ دستوری درباره اداره جامعه اسلامی پس از پیامبر وجود ندارد.

مثلا مسلمانان درباره حرام بودن شراب و یا مقدار مجازات شراب خوار اختلافی ندارند. یا همه فرقه های اسلامی می دانند که پیامبر حق داشته بیش از ۴ زن داشته باشد. دلیل این مطلب آشکار است. زیرا قران به صراحت درباره این موضوعات صحبت کرده است. اما هیچ آیه ای در قران نیست که صریح و پوست کنده درباره جانشینی پیامبر و چگونگی حکومت اسلامی پس از او صحبت کرده باشد. مثلا بگوید مسلمانان باید پارلمان داشته باشند یا باید شاهی بر آنها حکومت کند و غیره.

شاید بسیاری از هم میهنان ایرانی (که شیعه هستند) تصور کنند که این موضوع کاملا روشن و آشکار است. البته این تصور ناشی از آن است که آنها یکطرفه به قاضی رفته اند. یعنی اکثر ایرانیان حتی یکبار هم دلایل اهل سنت را از زبان خودشان نشنیده اند و به استدلال و دلایل آنها توجه نکرده اند. یا یک آخوند شیعه آمده و دلایل اهل سنت را برای آنها گفته است. که این اشتباه است شما باید دلایل اهل سنت را از زبان خودشان بشنوید.

به همین دلیل تصور می کنند که اکثریت مسلمانان (اهل سنت) در گمراهی هستند و این موضوع جانشینی کاملا مشخص و روشن است. درحالیکه حقیقت چنین نیست.

آیا تا به حال از خودتان پرسیده اید که فاطمه (دختر پیامبر) چند فرزند داشته است؟ شاید بگوید امام حسن و حسین و یا خانم زینب و یا به محسن اشاره کنید که باور دارید در جریان حمله به خانه فاطمه سقط جنین شده است. اما فاطمه یک دختر دیگر هم به نام ام کلثوم دارد. آیا می دانید شوهر این خانم (ام کلثوم) چه کسی

است؟ شاید تعجب کنید اما شوهر این خانم عمر بن خطاب (خلیفه دوم) است. و خلیفه دوم از او صاحب دو فرزند شده است که یکی پسر به نام زید است و یک دختر دیگر هم هست. در حقیقت فاطمه دو نوه دارد که حاصل ازدواج خلیفه دوم و دخترش است. و این ازدواج چند سال پس از وفات فاطمه رخ داده است.

بباید تعصب را کنار بگذاریم و فکر کنیم. آیا خردمندان و منطقی است که عمر و ابوبکر به خانه فاطمه رفته باشند و آن همه جنایت بکنند و اموال او را غصب کنند و فاطمه را به قتل برسانند. اما پس از مدت کوتاهی دختر او با خلیفه دوم ازدواج کند؟

فرض کنیم که طبق ادعای آخوندهای شیعه ، امام علی برای این که در جامعه اسلامی تفرقه ایجاد نشود. سکوت کرده است و بر علیه خلیفه اول و دوم قیام نکرده است. چرا باید دختر خود را به عقد عمر بن خطاب در بیاورد!!! آیا فکر می کنید که فاطمه تنها دختر پیامبر بوده است؟ در حقیقت پیامبر اسلام و خدیجه ۴ دختر داشتند و به زبان ساده فاطمه ۳ خواهر داشته است. آیا پرسیده اید که ۳ دختر دیگر پیامبر چه کسانی بوده اند و با چه کسی ازدواج کرده اند؟

مسلمانان به خلیفه سوم (عثمان) لقب ذوالنورین داده بودند. ذوالنورین یعنی صاحب دو نور. آنها به این دلیل این لقب را به او دادند که او با دو دختر پیامبر ازدواج کرده بود. یعنی ابتدا با یکی از دختران پیامبر ازدواج کرده بود و پس از فوت همسرش. پیامبر یک دختر دیگرش را به عقد او در می آورد.

اکنون آخوندهای شیعه ادعا می کنند که امام علی داماد پیامبر بوده است . من هم انکار نمی کنم. اما عثمان داماد پیامبر نبوده است؟ آیا او خویشاوند پیامبر نیست؟ اگر به یاد داشته باشید خود پیامبر با دختران خلیفه اول و دوم ازدواج کرده بود. آیا نمی شود گفت که آنها هم خویشاوند پیامبر بوده اند؟

آیا نمی شود از زاویه دیگر به این موضوع نگاه کرد؟ طبق ادعای آخوندهای شیعه خانم فاطمه در زمان فوت (یا شهادت از نظر شیعیان) ۱۸ سال سن داشتند و دارای ۴ زایمان موفق بودند که حاصل آن ۴ فرزند بوده است. از طرفی آنها می گویند که خانم فاطمه در اواخر زندگی اش ، باردار بوده است و فرزندى که محسن نام داشته است. در اثر حمله خلیفه اول و دوم سقط جنین شده است. در گذشته بسیاری از بانوان در اثر عفونت های هنگام زایمان و یا پس از آن فوت می کردند. زیرا آنتی بیوتیک های مناسب در دسترس نبود. و فوت مادران باردار یکی از دلایل شایع مرگ در گذشته بوده است. این خانم که در کودکی ازدواج کرده است و تعداد زیادی بارداری و زایمان داشته است. و خود شیعیان می گویند که در اواخر عمرش باردار بوده است و دچار سقط جنین شده است. آیا نمی توان گفت که قتلی در کار نبوده است و خانم فاطمه بر اثر عفونت و عوارض ناشی از سقط جنین فوت کرده است؟

آخوندهای شیعه ادعا می کنند که پیامبر در آخرین حج خود، امام علی را جانشین کرده است و همه مردم مدینه از این موضوع اطلاع داشتند!!! نباید از خودمان بپرسیم، چرا تمام مسلمانان و یاران پیامبر سکوت کردند تا خلیفه اول و دوم چنین جنایاتی بکنند؟ (یعنی دختر پیامبر را ضرب و شتم و به قتل برسانند و سپس اموال و دارایی او را مصادره کنند. یعنی زمین های فدک را غصب کنند.) اگر این ادعا را بپذیریم. پس اکثر مردم مدینه و اصحاب پیامبر انسان های بدی بوده اند!!! زیرا اگر من رکیک ترین فحش ها را به اصحاب پیامبر بدهم، احتمالاً برای آنها راحت تر است تا این که کسی بگوید: اصحاب پیامبر به جلوی خانه دختر پیامبر رفته اند و خانه را آتش زدند و سپس او را ضرب و شتم کردند تا بر اثر جراحت و صدمات وارده به قتل برسد و سپس زمین و دارایی او را غصب کردند!!!! در حالیکه شیعیان ادعا می کنند که پیامبر بارها به مسلمانان گفته بود که هر که فاطمه را خشمگین کند، من را خشمگین کرده است. و بسیاری از روایات شبیه این را می گویند.

پس اکثر این صحابی جنایتکار بوده اند. حال از خودمان بپرسیم چرا آخوندهای شیعه سپاه مهاجم اسلام به ایران را انسانهایی شریف و مومن معرفی می کند. (در حالیکه سپاه مسلمانان همان اهالی مدینه و بقیه اعراب مسلمان و اصحاب پیامبر بودند) اما مدافعان ایران باستان (یعنی سربازان شاهنشاهی ساسانی) را بد و ستمگر نشان می دهند!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! این ها که با دختر پیامبر خودشان این همه ستم کرده اند. پس با بقیه مردم دنیا چه کرده اند؟

خوانندگان عزیز یک مشکل بسیار بزرگ ما ایرانیان این است که شیعه هستیم و تصور می کنیم که اسلام واقعی چیزی کاملاً متفاوت با قرآن و زندگی پیامبر است!!!! تصور می کنیم که یک شخصی به نام امام دوازدهم (مهدی) می آید و دنیا را پر از خوشبختی و عدالت و شادی می کند!!!! گویا یک دین تازه می آورد!!!!!!!!!!!!

البته قبل از انقلاب در ایران مردم چنین تصوراتی را درباره آخوندهای شیعه داشتند. اما اگر اکنون بعد از حدود ۴۵ سال که از انقلاب گذشته است. اگر به مردم ایران اجازه یک همه پرسی زیر نظر سازمان ملل را بدهند، باز ایرانیان حکومت اسلامی ایران را انتخاب خواهند کرد؟ در واقع پاسخ اکثر شما منفی است!!

در حالیکه امروز قدرت در ایران در اختیار شیعیان است و لذا ما باید شاهد حکومت و کشورداری از دیدگاه شیعیان باشیم. پس حکومت ایران باید یک نمونه کوچک از حکومت جهانی امام دوازدهم باشد.

تصور کنید که اکنون هر کدام از این آخوندهای شیعه را حاکم یکی از کشورهای دنیا کنند. مثلاً ترکیه یا روسیه یا قزاقستان و ژاپن و برزیل و غیره. در این کشورها یک آخوند شیعه را حاکم کنیم تا طبق دیدگاه شیعیان این کشورها را اداره کند. به نظر شما دنیا به جایی بهتر و زیباتر تبدیل خواهد شد؟

حتی تصور کردن چنین چیزی وحشتناک است. پس بیاید از خیال پردازی و دروغ گویی به خودمان دست برداریم. و ادعا نکنیم که اسلام واقعی این نیست. اصلاً بگویید اسلام واقعی چیست؟ آیا اسلام واقعی قران و سیره پیامبر اسلام نیست؟ پیامبر اسلام که خودش ۱۰ سال حکومت داشته است و حاکم بوده است. نباید به رفتار پیامبر نگاه کنیم و سپس بگوییم که اسلام واقعی همان چیزی است که خود پیامبر اسلام در دوران حکومت خودش اجرا کرده بود؟؟؟؟؟؟؟؟

مشکل شیعیان و به خصوص ما ایرانیان این است که قران را کنار گذاشته و ابداً به معنای آن توجهی نداریم و مطالعه ای درباره زندگی پیامبر و چگونگی رفتار او نداریم. اما فقط ادعا می کنیم که اسلام کامل ترین دین است و یا دین صلح و رحمت است و تصور می کنیم که یک ائمه شیعه ای هستند که انگار دینی متفاوت با اسلام داشته اند و قرار است یک دین تازه بیاورند!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

مزد و پاداش پیامبر اسلام

بارها پیامبر اسلام در قران ادعا کرده است که به دنبال مزد و پاداشی برای پیامبری خود نیست.

آیه ۷۲ سوره مومنون « مگر تو (پیامبر) از این امت خرج و مزد رسالت می خواهی؟ مزدی که خدا به تو دهد بهتر است. که خدا بهترین روزی دهندگان است.»

آیه ۶۵ سوره ص « بگو (پیامبر) من فقط هشداردهنده ای هستم و جز خدای یگانه و قهار معبود دیگری نیست»

آیه ۲۳ سوره شوری « من برای رسالت از شما مزدی نمی خواهم به جز دوست داشتن خویشاوندان»

خوانندگان گرامی بیشتر آیات بالا در شهر مکه نازل شده است. یعنی زمانی که پیامبر حکومت تشکیل نداده بود. اما یکبار صادقانه از خودتان پرسید. آیا پیامبر اسلام از ادعای پیامبری خود بهره نبرده است؟ آیا حکومت و پادشاهی منصب کمی ست؟ در تاریخ بسیاری از پسران پدران خود را کشته اند و یا برادر برادر خود را کشته است تا به پادشاهی برسند. در همین کشور ایران، در داخل همین گروه اسلامگرا یک رقابت شدید برای کسب قدرت وجود دارد. یعنی برای تصاحب یک وزارت خانه و یا حتی یک شهرداری با یکدیگر می جنگند و حاضر هستند همدیگر را تکه و پاره کنند. البته همه این افراد می گویند که برای خدا و وظیفه شرعی و اسلامی خود می خواهند مقام و منصب داشته باشند!!!! آیا چنین ادعایی حقیقت دارد؟

پیامبر اسلام زمانی که در شهر مدینه حکومت تشکیل داد. شروع به حمله به قبایل دیگر و گسترش قلمرو خود نمود. و در هنگام فوت بر عمده عربستان کنونی و یمن و عمان و امارات و قطر و بحرین حکومت می کرده است. و در حقیقت او فرمانروا و حاکم بوده است. آیا این حکومت و فرمانروایی چیز کوچکی است؟

خود مفسران اسلامی می گویند که پیامبر یتیم بوده است و کودکی سختی داشته است و ثروت چندانی هم نداشته است و در حقیقت در کاروان های تجاری همسرش کار می کرده است. او در سن ۲۵ سالگی با کسی که از خودش بزرگتر بوده است و باکره نبوده ازدواج کرده بود. تا زمان ۵۰ سالگی که همسرش فوت می کند. تک همسر بوده است. و پس از فوت همسرش تنها یک زن همسن با خودش می گیرد. اما زمانی که در سن ۵۳ سالگی به مدینه مهاجرت می کند و حکومت تشکیل می دهد. ناگهان با تعداد زیادی زن جوان ازدواج می کند و همچنین کنیزان بسیاری به دست می آورد و با آنان رابطه جنسی دارد. اگر اندکی تعصب را کنار بگذارید. مشاهده می کنید که پیامبر برای خودش یک حرمسرا تشکیل داده بود. و در اثر ادعای پیامبری زنان زیادی بدست آورده بود.

برخی مفسران اسلامی ادعا می کنند که پیامبر ساده زیست بوده است. شما هر چقدر هم ساده زیست باشید. یک نیازهای اولیه و پایه دارید. مانند خوراک و پوشاک و مسکن و دارو و غیره. از خودتان پرسیده اید که پیامبر اسلام هزینه این همه زن و کنیز را چگونه تامین می کرد؟ پیامبر زمانی که به مدینه مهاجرت کرد، پول و ثروت چندانی نداشت. سپس او حاکم بوده است و کار حکومت داری تمام وقت است. زیرا او هم باید در جنگ شرکت می کرد و هم قضاوت می کرد و هم به تبلیغ دین اسلام می پرداخت. پس وقت چندانی برای کارهای اقتصادی نداشت. مثلا برود کشاورزی کند و یا دامپروری و غیره. از خودتان پرسید هزینه زندگی زنان خود را چگونه تامین می کرد؟ در حقیقت در بسیاری از آیات قران به مسلمانان دستور می دهد که زکات بپردازند و خود پیامبر زکات و غنیمت جنگی دریافت می کرد. اگر کمی تعصب را کنار بگذارید پیامبر از غنائم جنگی و خزانه عمومی برای زندگی خود استفاده می کرد. اگر گروهی مفسر اسلامی ادعا می کنند که پیامبر در زمان فوتش مقروض بوده است!!! اگر این ادعا را هم قبول کنیم. چگونه قصد داشته که قرض خود را بدهد؟ قطعاً از خزانه عمومی!!! زیرا راه دیگری به جز غنیمت و خزانه عمومی که وجود نداشت. شما تصور می کنید که پیامبر ۵۰ یا ۶۰ ساله تمام وقت روی زمین کشاورزی کار می کرده است!!! آیا از این طریق می توانست آن همه زن و کنیز را سیر کند و لباس تن آنها کند؟

اگر پیامبر اسلام در کاخ زندگی نمی کرد. به دلیل ضعف اعراب در دانش معماری و خانه سازی بوده است. اعراب در زمان پیامبر یا کوچ نشین بودند و در چادر زندگی می کردند. حتی رئیس قبیله هم چادرنشین بوده است. حالا چادر بزرگتر و بهتری داشته است. یا در برخی شهرها مانند مکه و مدینه یک تعداد خانه ساده و ابتدایی وجود داشت. بنابراین شما کاخ و قصری مختص پیامبر مشاهده نمی کنید. که این ناشی از ساده زیستی نبوده است بلکه فرهنگ و تمدن اعراب در همین مقدار بوده است. البته در همان زمان هم او اگر می خواست به هر زن خود یک اتاق بدهد باز هم به خانه و یا خانه های زیادی نیاز داشت. لذا پیامبر ساده زیست نبوده است. در حقیقت او قبل از ادعای پیامبری، چیز زیادی از خودش نداشت. اما پس از ادعای پیامبری هم به حکومت

رسید و هم زنان زیاد و جوان بدست آورد و هم تعداد زیادی کنیز برای رابطه جنسی داشت و هم از نظر مالی وضعیت بهتری داشت.

به فاصله کوتاهی پس از فوت پیامبر، مسلمانان به کشورهای دیگر حمله کردند و سپس دانشمندان و معماران و هنرمندان آن سرزمین ها در اختیار مسلمانان قرار گرفت. لذا پس از خلفای راشدین (۴ خلیفه اول)، در دوران خلافت اموی و عباسی و غیره شما شاهد کاخ ها و قصرهای زیادی هستید. و خلفا در کاخ ها زندگی می کنند. اما در زمان پیامبر مردم مدینه و حجاز دانش معماری زیادی نداشتند. به همین جهت پیامبر کاخ و قصر مخصوصی نداشت. البته اگر شما مسجدالحرام و غیره را نگاه کنید. بنای کنونی آنها به تازگی ساخته شده است. یعنی مسجدالحرام در زمان پیامبر بسیار ساده و ابتدایی ساخته شده بود. سپس در دوران معاصر بازسازی (یعنی مسلمانان خراب کردند و با مصالح جدید و معماری نوین ساختند) شده است.

محمد علی کلی

ایشان یکی از شخصیت های قابل احترام برای من هستند و فکر می کنم همه آزادیخواهوان دنیا او را دوست بدارند. شاید از خودتان بپرسید، چرا من یک بخش از کتاب را به ایشان اختصاص داده ام؟

خوانندگان گرامی من بارها در این کتاب گفته ام که اسلام عمدتاً از طریق شمشیر و زور گسترش یافته است. در حالیکه برخی از چهره ها مانند ایشان آزادانه اسلام را برگزیده اند. آقای محمد علی کلی در ابتدا مسیحی بوده اند و سپس اسلام را برگزیدند.

دوستان ما قبل از قضاوت انسان ها باید سعی کنیم ابتدا شرایط آن ها را در نظر بگیریم. آقای محمد علی کلی در دوران تبعیض نژادی در امریکا زندگی می کردند. در آن دوران در برخی ایالت ها علیه سیاه پوستان تبعیض نژادی وجود داشت. و خیلی از مواقع رفتار با سیاه پوستان منصفانه نبود. اگر شما هم در چنین شرایطی زندگی می کردید. به دنبال یک منجی و یا ایدئولوژی می رفتید تا عدالت را در نظر بگیرید و با تبعیض مبارزه کند. قطعاً آقای محمدعلی کلی انسان شریف و آزادیخواهی بودند و آرزوهای قشنگی برای مردم دنیا داشتند و به دنبال یک جهان بدون تبعیض و ستم می گشتند. در این شرایط یک عده مبلغ اسلامی از زاویه دید خودشان این دین را به او معرفی می کنند. و چون آقای محمد علی کلی به زبان عربی و تاریخ اسلام آگاهی نداشته است. این تصور را پیدا می کند که اسلام حقیقی همان است که در آثار ترجمه و کتاب های مبلغین اسلامی است. مانند من که در جوانی مسلمان بودم و تصور می کردم که اسلام دین صلح و رحمت است و یا پیامبر اسلام به دنبال عدالت و مبارزه با ستم بوده است!!!! در حالیکه امروز می دانم حقیقت اسلام با چیزی که به من در کودکی گفته شده بود، متفاوت است.

اگر آقای محمد علی کلی زنده بود من این کتاب را به او می دادم و سپس چند پرسش از او می کردم. از او می پرسیدم که آیا حاضر هستی پس از کشتن یک سفید پوست نژادپرست (فرض کنیم شما در راه مبارزه با نژادپرستی این فرد را در جنگ به قتل می رسانید) به زن او تجاوز کنی و او را به بردگی بگیری؟ آیا اگر او یک دختر بچه ۱۰ ساله و یا ۵ ساله داشت، کودکان را به بردگی و کنیزی می گیری؟ آیا به این دختر بچه ها که حالا کنیز شده اند، تجاوز جنسی می کنی؟ (در اسلام رابطه جنسی با کنیز اشکالی ندارد)

آیا می دانید که مردم ویتنام مسلمان نیستند؟ طبق دستور اسلام مسلمانان باید به کشور ویتنام حمله کنند و مردم را مجبور کنند که مسلمان شوند و یا باید کشور آنها را اشغال کنند و ویتنامی هایی که مسلمان نشده اند. باید جزیه بدهند و سایر قوانین تبعیض آمیز (که قبلاً در بخش جزیه شرح داده شد) را بپذیرند!!! شما مخالف جنگ با ویتنام بودی، اما اسلام حقیقی به دنبال صلح با آنها نیست. زیرا ویتنامی ها مسلمان نیستند. و مسلمانان وظیفه دارند که به آنها حمله کنند تا دین همه مردم ویژه خدا (اسلام) باشد. و اگر تاکنون مسلمانان به ویتنام حمله نکرده اند. ناشی از صلح طلبی این دین نیست. در زمان خلفای راشدین ، مسلمانان تا جایی که توانستند به تهاجم و کشورگشایی ادامه دادند. و بعد از خلفای راشدین این کار با شدت کمتر ادامه یافت. اگر به جایی هم حمله نشد به علت ضعف مسلمانان بود. مثلاً اسلام اسپانیا و پرتقال را اشغال کرد. اما نتوانست فرانسه را بگیرد و در اثر جنگ هایی که نزدیک به هفتصد سال طول کشید. اسپانیا و پرتقال از اشغال آزاد شدند. در زمان خلفای راشدین ، مسلمانان نیروی لازم برای حمله به چین و سپس ویتنام (این کشور در جنوب شرقی چین است) را نداشتند. زیرا عمده نیروهای مسلمان برای اشغال ایران و روم و مصر مصرف شده بود و سربازان اسلام مشغول سرکوب شورش ها و قیام های مردم این مناطق بودند. لذا زمان و نیرو برای حمله به چین و سپس ویتنام را نداشتند.

از طرفی آقای محمد علی کلی در ابتدا مسیحی بودند و سپس مسلمان شدند. اگر دولت امریکا می خواست طبق قانون اسلام عمل کند. باید این آقا را اعدام می کرد!! زیرا در اسلام مجازات ارتداد اعدام است.

از طرف دیگر اگر مبارزات اشخاصی چون آبراهام لینکلن و غیره نبود، همچنان در امریکا برده داری بود و وضعیت سیاه پوستان بسیار بدتر از دوران تبعیض نژادی بود. در اسلام برده داری کاملاً به رسمیت شناخته شده است. و اگر دولت و مردم امریکا مسلمان بودند. حتی الان هم در قرن ۲۱ برده داری وجود داشت.

این که برخی از چهره ها و مردم در کشورهای غربی مسلمان می شوند، به علت آن است که چهره واقعی اسلام را نشناخته اند. و مبلغان اسلامی یک اسلام دیگر را تبلیغ می کنند. و زمانی که یک منتقد کتابی مانند کتاب من را بنویسد. به جای برگزاری مناظره و پاسخ به سوالات مطرح شده، شخصی مانند من را می کشند. تا کسی نتواند اسلام حقیقی را به مردم نشان دهد.

اشتباهات علمی در قران

خوانندگان گرامی در قران اشتباهات علمی زیادی وجود دارد که به وضوح با یافته های علمی در تضاد است. اما بسیاری از شما فکر می کنید که در قران معجزات علمی وجود دارد. البته هیچ کدام این ادعا را راستی آزمایی نکرده اید. شاید به شما گفته باشند که قران به کروی بودن زمین یا گردش زمین به دور خورشید اشاره کرده است. اما چنین چیزی حقیقت ندارد. اجازه بدهید در این بخش از کتاب کمی به این موضوع بپردازیم.

خاستگاه مایع منی

آیات ۵ تا ۷ سوره طارق می گوید « پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است. از آب جهنده ای خلق شده که از میان پشت و سینه بیرون می آید.»

خوانندگان گرامی مایع منی در بیضه ها و غده پروستات و تعداد از غدد وریکولی ساخته شده است. که محل قرار گیری آنها در مثانه و یا نزدیک آلت تناسلی مردانه است. مایع منی به داخل واژن زن ریخته می شود و سپس اسپرم ها با تخمک زن ترکیب می شوند و لقاح صورت می گیرد. محل ساخت تخمک ها هم در تخمدان زن است.

در آیات بالا قران ادعا می کند که مایع منی از میان پشت و سینه بیرون می آید. اما چنین چیزی درست نیست. البته در قدیم مردم تصور می کردند که منی از پشت بیرون می آید. بنابراین یک اصطلاح عامیانه وجود دارد که می گوید: « کمر من سفت است ». در واقع اینجا به قدرت جنسی مرد اشاره می کند که فرد مورد نظر توان جنسی زیادی دارد. البته برخی از ترجمه ها در آیه ۷ این سوره، واژه « الترائب » را استخوان های سینه زن ترجمه کرده اند. درحالیکه این ترجمه هم با حقایق علمی در تناقض است و مایع منی ربطی به استخوان های سینه زن ندارد. حتی تخمک ها هم در خانم ها در تخمدان ساخته می شوند.

زبان عربی یکی از زبان های زنده دنیاست. اگر شما این آیات را به یک دوست عرب زبان بدهید تا برای شما ترجمه کند. متوجه می شوید که ترجمه این آیات همین است. حتی در قران های چاپ جمهوری اسلامی ایران (که زیر نظر رژیم اسلامی است) همین ترجمه شده است. اما این یک اشتباه آشکار علمی است و بیانگر این می باشد که قران کلام خدای راستین نیست.

البته شاید رژیم اسلامی ایران یک عده را مجبور کنند تا در تلویزیون بیابند و این اشتباه را به اصطلاح ماله کشی کنند. اما اگر شما خودتان به کتاب های مرجع فیزیولوژی مانند « گایتون » مراجعه کنید. متوجه خواهید شد که این یک اشتباه علمی در قران است.

نر و ماده بودن همه موجودات

آیه ۳۶ سوره یاسین «منزه است آن خدایی که همه جفت ها را بیافرید. چه آنچه از زمین می روید و چه از وجود خودشان و چه از چیزهایی که نمی شناسند»

آیه ۷ سوره شعراء «مگر در زمین نگاه نکرده اید که چقدر در آن از هر گونه جفتهای زیبا رویانده ایم»

آیه ۴۹ سوره ذاریات «و از هر چیزی جفت آفریدیم. باشد که متذکر شوید.»

خوانندگان گرامی قران ادعا می کند که خدا همه موجودات و گیاهان را جفت آفریده است. اما چنین چیزی صحیح نیست. خیلی از موجودات هرمافرودیت هستند. هرمافرودیت به موجودی گفته می شود که همزمان اندام جنسی نر و ماده را دارد. بنابراین در این گونه ها نر و ماده وجود ندارد.

کرم های نواری یا سستودا به غیر از یک گونه هرمافرودیت هستند. اکثر گونه های حلزون هم هرمافرودیت هستند. و در این جانوران نر و ماده وجود ندارد.

حتی برخی گونه ها به شکل غیر جنسی تکثیر می یابند. و در زیست شناسی موجوداتی هستند که تولیدمثل آنها از طریق غیر جنسی است. مانند باکتری ها که تقسیم دوتایی می شوند.

برخی حشرات و ماهی ها و دوزیستان به روش بکرزایی (پارتنوجنسیس) تولیدمثل می کنند. یا برخی گیاهان از روش تولیدمثل رویشی (پخش گیاهی) استفاده می کنند.

نر و ماده در گیاهان

در گیاهان به اندام جنسی نر، پرچم گفته می شود. و اندام ماده در گیاهان مادگی (شامل تخمدان و خامه و کلاله) نام دارد. در گیاه شناسی برخی گل ها تنها یکی از اندام های زایا (نر یا ماده) را دارند و گاهی گلها همزمان هم اندام نر و ماده را دارا هستند. در یک مقیاس طبقه بندی ما درختان تک پایه و دوپایه را داریم.

درختان تک پایه

در این درختان گل های نر و ماده جدای از هم و بر روی یک درخت واحد هستند. مانند آناناس و یا درخت گردو. در این درختان ما نر و ماده نداریم. یعنی شما درخت گردو نر یا درخت گردو ماده ندارید. زیرا این گونه گیاهان هرمافرودیت هستند و نر و ماده ندارند.

درختان دوپایه

در این گونه از درختان گل های نر و ماده جدا از هم و بر روی درختان مجزا قرار دارند. مانند نخل خرما. به زبان ساده در مورد درختان دوپایه ما نر و ماده داریم. یعنی یک درخت نر است و درخت دیگر ماده است. البته نر و ماده بودن نخل خرما چیز تازه ای نیست و از قدیم مردم این را می دانستند و لذا به طور دستی و مصنوعی اقدام به گرده افشانی می کردند تا محصول خرما ی بیشتری داشته باشند.

دوستان در منطقه حجاز و مکه و مدینه (جایی که پیامبر اسلام متولد شده بود) ، پوشش گیاهی غالب نخل خرما است. و اعراب از خرما در غذا استفاده زیادی می کردند. اعراب در گذشته از نر و ماده بودن نخل خرما اطلاع داشتند. حتی در زبان عربی و گرامر این زبان برای اشیاء هم نر و ماده وجود دارد.

گویا دانش گیاه شناسی نویسنده قران محدود به حجاز و عربستان کنونی بوده است. بنابراین نویسنده قران تصور می کرده است که همه گیاهان و درختان نر و ماده هستند. درحالیکه گردو و یا آناناس نر و ماده ندارد!!! و البته خیلی از گیاهان دیگر هم نر و ماده نیستند و هرما فرودیت هستند. از طرف دیگر برخی گیاهان به روش غیر جنسی تولید مثل می کنند. مثلاً شما از طریق « قلمه زنی » می توانید برخی گیاهان را تکثیر کنید.

چگونگی تولید شیر در چهارپایان

آیه ۶۶ سوره نحل « و بی تردید برای شما در دام ها عبرتی است. از درون شکم آنان و از میان علف های هضم شده و خون، شیری خالص و گوارا به شما می نوشانیم که برای نوشندگان گوارا است.»

قران ادعا می کند که شیر از میان علف های هضم شده (برخی ترجمه ها می گویند منظور قران سرگین بوده است.) و خون بیرون می آید. در حالیکه محل ساخت شیر در پستان ها و در غدد شیری است. شیر در این غدد ساخته می شود و سپس به درون یک سری مجاری می ریزد. سپس شیر از این مجاری به نوک پستان می رسد و از آن خارج می شود. در نتیجه محل تولید شیر با آنچه قران گفته است ، تفاوت زیادی دارد.

از طرفی قران ادعا می کند که شیر دام ها خالص است. درحالیکه در بسیاری از مواقع شیر آلودگی ها و ناخالصی ها دارد. مانند آلودگی باکتریایی و غیره. در ضمن نوشیدن شیر برای همه مناسب نیست. بسیاری از مردم نمی توانند شیر دام ها (گوسفند و گاو و غیره) را بنوشند. زیرا یا به آن حساسیت دارند و یا بیماری متابولیکی دارند و نمی توانند از شیر استفاده کنند.

تناقض

قران در آیه ۲۳۳ سوره بقره می گوید که مادران باید دو سال کامل (۲۴ ماه) به نوزادان خود شیر دهند. اما در آیه ۱۵ سوره احقاف می گوید که مدت بارداری و شیردهی به نوزادان ۳۰ ماه است!!!!!!

به طور میانگین بارداری ۹ ماه است. البته ممکن است ۲ یا ۳ هفته کمتر و بیشتر باشد اما میانگین بارداری ۹ ماه است. در این صورت قران یک جا می گوید ۲۴ ماه به بچه شیر بدهید و جای دیگر می گوید ۲۱ ماه شیر بدهید که این یک تناقض آشکار است.

البته شاید برخی از مفسران اسلامی مغلطه کنند که منظور قران نوزاد ۶ ماهه بوده است!!!! که اگر کمی تعصب را کنار بگذاریم چنین چیزی واقعیت ندارد. زیرا اکثریت نوزادان که ۶ ماهه به دنیا نمی آیند و اگر هم یک نوزاد زودرس داشته باشیم. امروز با کمک دانش پزشکی شاید این نوزاد زنده بماند. اما در گذشته که معمولاً نوزاد ۶ ماهه زنده نمی ماند. همچنین ما درباره استثنا که صحبت نمی کنیم. وقتی شما می گوید دوران بارداری، در همه فرهنگ ها و یا کشورها منظور ۹ ماه است. و کسانی که این ادعا ها را می کنند. در حقیقت به دنبال توجیه تناقضات قران هستند.

دلیل زلزله در قران

آیه ۱۵ سوره نحل « و بر زمین کوه های بزرگ افکند تا شما را نلرزاند و رودها و راه ها پدید آورد. شاید هدایت شوید.»

آیه ۳۱ انبیاء « و بر زمین کوه ها بیافریدیم. تا نلرزاندشان و در آن راه های فراخ ساختیم. باشد که راه خویش بیابند.»

خوانندگان گرامی قران ادعا می کند که الله کوه ها را خلق کرده تا زمین نلرزد و زلزله رخ ندهد!!!! آیا دلیل زلزله چیزی است که قران می گوید؟

دوستان علت زمین لرزه، آزاد شدن ناگهانی انرژی از داخل پوسته زمین است. زیرا ما گسل هایی در پوسته زمین داریم. که حرکت و جابه جایی این گسل ها علت بیشتر زلزله ها است. از طرف دیگر، کوه ها بر اثر زمین ساخت صفحه ای و یا آتشفشان خیزی تشکیل می شوند. این که قران می گوید: کوه ها باعث می شوند که زمین نلرزد با حقایق علمی در تضاد است. مثلاً در کشوری مانند قطر یا امارات که کوهی ندارد و تقریباً بیابانی است. زلزله چندانی رخ نمی دهد. اما در کشور شیلی که کوهستانی است، زلزله های زیادی رخ می دهد.

برخی مفسران اسلامی ادعا می کنند که کوه ها باعث می شوند که کره زمین از مدار خود خارج نشود!!!! که چنین ادعاهایی با یافته های علمی تطابق ندارد. در واقع مفسران اسلامی قصد دارند تا اشتباهات علمی قرآن را توجیه کنند!!!!

در ۱۴۰۰ سال پیش و در منطقه عربستان (محل زیست پیامبر اسلام) مردم تصور می کردند که کوه ها باعث می شوند که زمین نلرزد. در حقیقت این آیات نشان می دهد که قرآن کتاب خدای راستین نیست. زیرا نویسنده آن از چنین حقایق علمی ساده ای آگاهی نداشته است و دانش نویسنده قرآن مانند مردم عربستان در ۱۴۰۰ سال پیش بوده است.

خوانندگان گرامی در این آیات قرآن ادعا می کند که خدا برای انسان راه های فراخ ساخته است!!!! دوستان کدام جاده و راه در کره زمین توسط الله ساخته شده است؟؟؟؟

در حقیقت قرآن دارد مصادره به مطلوب می کند. یعنی انسان ها جاده و راه ساخته اند. اما الله ادعا می کند که راه ها را او ساخته است. یا قرآن در آیه ۴ سوره علق می گوید: «همان کسی (خدا) که بوسیله قلم آموخت» خوانندگان گرامی، خدا چه چیزی را بوسیله قلم به انسان آموخته است؟ در حقیقت قرآن دارد یک سری واقعیت ها و تلاش های انسان را به خود نسبت می دهد. مثلاً قرآن به مسلمانان دستور به آبادانی زمین و راه سازی و غیره نمی دهد. بلکه بسیاری آیات درباره جنگ و غارت ثروت دگراندیشان است. اما برخی آیات که در ارتباط با راه و یا غیره است. الله می گوید که من راه ها را درست کردم یا او به وسیله قلم به انسان آموخته است!!! یا برخی مواقع به کشتی و دام اشاره می کند. که باز در این آیات ادعا می کند که او دام ها و یا اسبها را رام کرده است و یا سوار کشتی می شوید. خدا را شکر کنید. گویا الله کشتی ساخته است. یا اسب ها حیوانات وحشی بودند و سالیان سال طول کشیده است که انسان ها آنها را اهلی کنند. اما در قرآن می گوید که الله اسب و غیره را برای شما رام کرد!!!! که همه اینها مصادره به مطلوب است.

جنین شناسی در قرآن

آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره مومنون «و به یقین انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم. سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه نطفه را به صورت علقه (خون منعقد و لخته شده) در آوردیم. سپس آن علقه را مضغه (گوشت جویده شده) گردانیدیم. و آنگاه مضغه را استخوان هایی ساختیم، بعد استخوان ها را با گوشت پوشاندیم. آنگاه (جنین را) آفرینش دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.»

خوانندگان گرامی در این آیه قران به مراحل رشد جنین و چگونگی تمایز و تکامل اندام ها در جنین پرداخته است. اما این ادعای قران به هیچ وجه با یافته های علمی و دانش جنین شناسی تطابق ندارد.

دوستان اگر به کتاب های مرجع پزشکی و جنین شناسی مراجعه کنید. خواهید دید که مراحل رشد و تکامل جنین با آنچه در قران گفته شده است ، تفاوت زیادی دارد. البته در کشور ایران ممکن است رژیم چند تا استاد دانشگاه را جلوی تلویزیون بیاورد تا بگویند که حق با قران بوده است. و اگر دانشمندی در ایران چیزی برخلاف قران بگوید بی درنگ به جرم ارتداد و توهین به اسلام اعدام می شود. اما اگر خودتان به کتاب های جنین شناسی مراجعه کنید و یا در یک کشور آزاد، از متخصصان این رشته دعوت کنید تا درباره درستی این آیه قضاوت کنند. خواهید دید که این یک اشتباه علمی در قران است. البته به شرطی که ترجمه درست قران را به متخصصان بدهند!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! زیرا اسلامگرایان و رژیم ایران مهارت زیادی در عوض کردن ترجمه ها دارند. مثلاً بعد از بهار عربی، در مصر گروه اخوان المسلمین به قدرت رسید و در یک کنفرانس اسلامی او داشت به زبان عربی سخنرانی می کرد. اما رژیم اسلامی ایران سخنرانی او را متفاوت ترجمه می کرد. مثلاً زمانی که او درباره انقلاب سوریه و لزوم انتقال قدرت در این کشور صحبت می کرد. رژیم ایران سخنان او را درست ترجمه نمی کرد. زیرا رژیم ایران مدافع بشار اسد (رئیس سوریه) بود. البته گاهی اوقات پیش آمده که حتی سخنان بازیکنان مشهور فوتبال را هم غلط ترجمه کرده اند. وقتی می گویم غلط ترجمه کرده اند ، یعنی هدفمند سخن شخص را به شکل دیگری ترجمه کردند تا مخاطب را فریب دهند.

دوستان در بدن زن ، اسپرم با تخمک ترکیب می شود و عمل لقاح صورت می گیرد. سپس در نتیجه تقسیم سلولی رویان حاصل می شود و پس از مدتی جنین تشکیل می شود. حتی نطفه هم خون لخته شده و یا منعقد شده نیست. فرایند انعقاد خون در پزشکی روشن است. قران می گوید ابتدا الله استخوانها را درست کرده است و بعد می گوید روی استخوان ها را با گوشت پوشانده است!!!! گویا الله تصور می کرده است که دارد عروسک و یا یک ماکت پزشکی درست می کند!!!! به هیچ وجه تکامل جنین مطابق با ادعای قران نیست. به دلیل اینکه نویسندگان قران درک درستی از جنین شناسی نداشته است و دانش نویسندگان قران درباره جنین، در محدوده دانش مردم عرب در ۱۴۰۰ سال قبل بوده است.

کروی بودن زمین

خوانندگان گرامی احتمالاً بارها شنیده اید که قران معجزه علمی دارد و قبل از گالیله به کروی بودن زمین اشاره کرده است. و بسیاری از شما هم بدون تحقیق و راستی آزمایی (مانند زمانی که من مسلمان بودم) این ادعا را پذیرفته اید. درحالیکه قران در هیچ آیه ای نگفته است که زمین کروی است و یا زمین به دور خورشید می

چرخد و یا ماه به دور زمین می چرخد. بلکه مفسران اسلامی از یک سری تشبیهات ادبی قرآن استفاده کرده اند و سپس تلاش کردند آن را به یک کشف علمی ربط دهند و سپس ادعای معجزه کنند. اجازه دهید به چند مورد از این ادعاها بپردازیم.

آیه ۴۰ سوره معارج « سوگند به پروردگار مشرق ها و مغرب ها که ما قادریم»

آیه ۱۷ سوره الرحمن « پروردگار دو شرق و پروردگار دو مغرب است.»

برخی از مفسران استدلال می کنند که چون در این آیات واژگان « شرق و غرب» به شکل جمع به کار برده شده است، در نتیجه قرآن به کروی بودن زمین اشاره کرده است. البته همین استدلال هم ایرادات اساسی دارد. زیرا شرق یا غرب به موقعیت شخص بستگی دارد و برای هر شخصی نسبی است. تصور کنید که شما ۱۰ نفر را به فاصله ۱۰۰ متری از یکدیگر قرار بدهید و آنها یک خط درست کنند. یک شخص در یک زمان در شرق برخی افراد است و همچنین او در غرب برخی دیگر است. اما همان شخص عده ای را در شرق خود دارد. اما برای آن افراد این شخص در غرب قرار گرفته است. در نتیجه ما تعداد زیادی شرق و غرب داریم که به موقعیت هر شخص از این ۱۰ نفر بستگی دارد. حالا اجازه دهید فعلاً این استدلال اسلامگرایان را قبول کنیم.

آیه ۲۸ سوره شعراء «گفت: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه میان آن دو است. اگر تعقل کنید.»

آیه ۹ سوره مزمل « پروردگار مشرق و مغرب»

دوستان در این آیه قرآن واژگان « شرق و غرب » را به صورت منفرد به کار برده است. پس اگر ما استدلال اسلامگرایان را در دو آیه قبل بپذیریم و بگوییم چون الله این واژگان را به شکل جمع به کار برده است. پس او می دانسته که زمین کروی است. در این آیه که به شکل منفرد به کار برده است. پس الله تصور می کرده که زمین مسطح است!!!

از طرف دیگر، وقتی الله می گوید که پروردگار مشرق و مغرب و آنچه که میان آن دو است. این توصیف با فرضیه مسطح بودن زمین منطبق است، زیرا اگر کسی بداند که زمین کروی است این توصیف را اشتباه می داند. زیرا هر نقطه ای از زمین به شکل همزمان شرق و غرب خواهد بود!!!!

البته اگر بخواهیم درباره آیات بالا قضاوت منصفانه داشته باشیم. باید بگوییم که قرآن نه به کروی بودن زمین اشاره کرده است و نه به مسطح بودن زمین. در حقیقت یک توصیفات ادبی کرده است. اما مفسران اسلامی دوست دارند به مردم دنیا بگویند که قرآن معجزه علمی دارد. اما در حقیقت قرآن چیزی درباره کروی بودن زمین نگفته است.

اجازه دهید به داستان ذوالقرنین در قران برگردیم.

آیه ۸۶ سوره کهف « تا زمانی که به محل غروب خورشید رسید، خورشید را چنان یافت که در چشمه ای گرم و لجن آلود غروب می کند و نزد آن قومی یافت»

آیه ۹۰ سوره کهف « تا زمانی که به محل طلوع خورشید رسید. آن را یافت که بر قومی طلوع می کند که در برابر آن (نور خورشید) پوششی برای آنان قرار ندادیم»

اگر از داستان ذوالقرنین به خاطر داشته باشید. قران ادعا می کند که شخصی به این نام بوده است و خدا به او قدرت زیادی در زمین داده است و سپس به سفرها و لشکرکشی او می پردازد. در اینجا قران می گوید که ذوالقرنین به غرب رفت تا به محل غروب خورشید رسید!!!

مگر خورشید محل غروب دارد. شما در هر کجای این کره زمین بایستید. خورشید از جانب شرق طلوع می کند و در غرب شما هم غروب می کند. در واقع غروب و طلوع خورشید به موقعیت هر شخص در کره زمین بستگی دارد. و یک جای ثابت نیست. در آیه بعدی می گوید که ذوالقرنین به شرق رفت تا به محل طلوع خورشید رسید. که دوباره باید از خودتان بپرسید که مگر خورشید محل طلوع دارد؟ شما هر کجای این کره زمین باشید ، خورشید از شرق شما طلوع می کند. آیا این گونه توصیفات در قران منطقی است؟ اگر نویسنده قران از کروی بودن زمین آگاهی داشته بود، چنین توصیفات نمی بایست می کرد.

دوستان اجازه دهید از یک زاویه متفاوت به داستان ذوالقرنین بپردازیم. حتی در گذشته هم مناطق جغرافیای زمین یک اسم و نام داشتند. قران آمده است و یک واقعه تاریخی را شرح داده است. اما اصول پایه نگارش یک کتاب یا مقاله را رعایت نکرده است. مثلاً نگفته که ذوالقرنین شاه و فرمانروای کجا بوده است؟ یا نگفته که چند سال قبل از پیامبر زندگی می کرده است؟ یا حتی اسم سرزمین هایی که رفته است را ذکر نکرده است. تنها قران گفته که او به شرق رفت تا به خاستگاه طلوع خورشید رسید.

دوستان نمی شود تصور کرد که نویسنده قران فکر می کرده است که زمین مسطح است و شخصیت ذوالقرنین یک افسانه است و قران خواسته بگوید که یک شخصی (ذوالقرنین) را الله به او قدرت زیادی داده بود و بر همه دنیا حکومت می کرد. لذا می گوید که او به غرب رفت تا به محل غروب خورشید رسید. (یعنی کل زمین را طی کرد و به غربی ترین نقطه آن رسید) سپس می گوید که او به شرق رفت تا به محل طلوع خورشید رسید) به زبان ساده قران می گوید که او این قدر به سمت شرق رفت تا به انتهای شرقی

زمین رسید و در آنجا می گوید که یک قومی بودند که لباس و پوششی نداشتند و نور خورشید مستقیماً به آنها می خورد)

دوستان اگر تعصب را کنار بگذاریم داستان ذوالقرنین نشان می دهد که قران فرضیه مسطح بودن زمین را پذیرفته بوده است. و خود داستان ذوالقرنین هم یک افسانه است و در حقیقت قران ادعا کرده که یک شخص افسانه ای بوده است و الله او را بر کل زمین مسلط و فرمانروا ساخته است. به همین جهت می گوید که او به شرق و غرب رفت و به خاستگاه طلوع و غروب خورشید رسید!!!!

آیه ۱۹ سوره حجر « و زمین را گسترانیدیم و در آن کوه های استوار افکندیم. و از هر چیز سنجیده ای در آن رویانیدیم»

آیه ۲۲ سوره بقره « آن پروردگاری که زمین را برای شما گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان آبی نازل کرد.»

در آیات بالا قران می گوید که الله زمین را گسترش داد و یا می گوید که آسمان را مانند سقف قرار داد. که همه این تشبیهات با فرضیه مسطح بودن زمین سازگار است. در حالیکه مفسران اسلامی ادعای معجزه علمی در قران می کنند و می گویند که قران از کروی بودن زمین مطلع بوده است. اما اگر بدون تعصب نگاه کنیم. آیات قران بیشتر با فرضیه مسطح بودن زمین سازگاری دارد.

خوانندگان گرامی چرا فکر می کنید که قبل از گالیله کسی از کروی بودن زمین خبر نداشته است؟ حقیقت این است که کشورهای اروپای غربی در یک مقطع تاریخی زیر سلطه و استبداد کلیسا بودند. به همین جهت برخی فکر می کنند که قبل از کشف آقای گالیله مردم در نقاط دیگر دنیا از این موضوع خبر نداشتند. در حالیکه در یونان باستان ، برخی از دانشمندان فرضیه کروی بودن زمین را مطرح کرده بودند. یا اگر بخواهم برای شما سند بیاورم. می توانم به نقشه پیری رئیس اشاره کنم. این آقا یک دریاسالار نیروی دریایی عثمانی بودند و باستان شناسان یک نقشه جغرافیایی که توسط او کشیده شده بود را پیدا کردند. این نقشه یکی از شگفتی های باستان شناسی است. تاریخ کشیدن این نقشه ۱۵۱۳ میلادی است . و خود پیری رئیس گفته است. که این نقشه را از روی نقشه ای که حداقل چند صد سال قدیمی تر بوده است، کشیده است. در این نقشه به سواحل امریکای جنوبی و حتی قطب جنوب اشاره شده است. که نشان می دهد . کسانی که این نقشه را رسم کرده اند. از کروی بودن زمین آگاهی داشتند.

حتی ایرانیان باستان هم به کروی بودن زمین آگاهی داشتند و در برخی نوشته ها به آن اشاره شده است.

مثلاً در نوشته آبان یشت قطعه ۳۸ آمده است «نریمان گرشاسب آرزو کرد که در روی این زمین فراخ و گرد و گردنده ، دور کرانه ها زده و بر دشمن چیره شود»

یا فردوسی که ۵۰۰ سال قبل از گاليله زندگي مي کرده است در اشعار خود به كروي بودن زمين اشاره کرده است.

جهان پر شگفت است چون بنگری ندارد کس را آلت داوری

که جانت شگفت است و تن هم شگفت نخست از خود اندازه باید گرفت

دگر آن که این گرد گردان سپهر همی نو نمایند هر روز چهر

ابوریحان بیرونی که حدود ۵۰۰ سال قبل از گاليله زندگي کرده است به كروي بودن زمين اشاره کرده است.

حرکت زمین

برخی از مفسران اسلامی ادعا می کنند که قران از حرکت زمین به دور خورشید و یا ماه به دور زمین آگاهی داشته است.

آیه ۱۰ سوره زخرف « همان کسی که این زمین را برای شما گهواره ای گردانید و برای شما در آن راه ها نهاد، باشد که راه بیابید»

برخی مفسران اسلامی می گویند واژه عربی « مهداً » به معنای گهواره است و چون زمین به آن تشبیه شده است، پس قران از چرخش زمین به دور خورشید اطلاع داشته است!!!! البته برخی مفسران اسلامی می گویند که منظور قران این بوده است که الله زمین را محل آرامش شما قرار داد.

دوستان در اینجا قران یک توصیف ادبی کرده است و گفته که الله زمین را مانند گهواره ای برای انسان قرار داده است. آیا این دلیل بر چرخش زمین به دور خورشید می شود؟ از طرفی گهواره شبیه به یک تاب است. به یک طرف می رود و سپس بر می گردد. اما زمین مانند فرفره به دور خودش می چرخد و سپس به دور خورشید می گردد. که این تشبیه گهواره خیلی مناسب با زمین نیست (البته اگر بخواهیم بگوییم که قران قصد داشته به كروي بودن زمين اشاره کند. درحاليکه منطقی تر این ترجمه است که قران گفته خدا زمین را مانند یک گهواره قرار داد تا شما در آن رشد کنید و غیره . در واقع یک توصیف ادبی کرده است.)

آیه ۱۵ سوره ملک « او است کسی که زمین را برای شما رام گرداند»

برخی واژه عربی « ذلولاً » در این آیه اشاره می کنند. که یک معنی آن می شود « شتر رام شده ». سپس ادعا می کنند که چون شتر حرکت می کند . پس قران از حرکت زمین به دور خورشید اطلاع داشته است.

دوستان قران پر است از مطالبی که با عقل و خرد سازگار نیست. مانند صحبت انسان با حیوانات و یا زنده ماندن یونس در شکم ماهی و غیره. چرا الله صاف و پوست کنده نگفته است که زمین به دور خورشید می چرخد؟ چرا قران مستقیماً نگفته که ماه به دور زمین می چرخد؟ اگر قران چنین کاری را انجام می داد . آنگاه مفسران اسلامی می توانستند ادعای معجزه علمی کنند. درحالیکه قران یک سری توصیف ادبی کرده است. اما مفسران اسلامی تلاش می کنند پس از کشف ناشناخته ها، آن اکتشافات را به قران نسبت بدهند. درحالیکه در بسیاری موارد قران پر از اشتباهات علمی آشکار است.

آیات ۳۸ تا ۴۰ سوره یاسین « و خورشید به سوی قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز و دانا این است. و برای ماه منزل هایی قرار دادیم تا این که به صورت شاخه کهنه هلالی شکل و زرد رنگ خرما برگردد. نه برای خورشید این توان است که به ماه برسد و نه شب از روز پیشی می گیرد و هر کدام در مداری شناورند»

دوستان کجای این آیات می گوید که زمین به دور خورشید می چرخد؟ یا کجای این آیات می گوید که ماه به دور زمین می چرخد؟ در حقیقت قران یک توصیفات ادبی کرده است تا نشان بدهد خدا دانا و قدرتمند است. اما در هیچ کجای این آیات نگفته است که زمین به دور خورشید می گردد و غیره. شما اگر از کروی بودن زمین و غیره هم آگاهی نداشته باشی. متوجه هستی که خورشید نمی تواند ماه را بگیرد و هر کدام در مسیر و راه خود حرکت می کنند. یا شب و روز از هم نمی توانند سبقت بگیرند. این ربطی به معجزه علمی ندارد. بگذارید با یک مثال از قران این موضوع را توضیح بدهم.

آیه ۵ سوره یونس « او است که خورشید را فروغ بخشید و ماه را نور ساخت»

آیه ۱۶ سوره نوح « و ماه را در میان آنها روشنایی بخش گردانید و خورشید را چراغی قرار داد»

آیه ۸ سوره قیامت « و ماه بی نور گردد»

دوستان ماه از خود نوری ندارد بلکه نور خورشید را به زمین بازتاب می کند. اما در آیات بالا قران ماه را به نور تشبیه کرده است. البته اکنون مفسران اسلامی ادعا می کنند که تو داری غرض ورزی می کنی. مثلاً در زبان پارسی یا انگلیسی ، شخصی می گوید : می روم زیر نور ماه قدم بزنم. این یک اصطلاح و تشبیه است. و اکنون مردم می دانند که ماه از خود نوری ندارد. البته من در اینجا کاملاً با مفسران اسلامی موافق هستم. اما با ذکر این نکته و آیات بالا ، قصد داشتیم به یک نکته ساده اشاره کنیم. که بهتر است

توصیفات ادبی قران را به کشفیات علمی نجسبانییم. زیرا قران در هیچ کجا نگفته که زمین به دور خورشید می چرخد و یا زمین کروی است. پس بهتر است بدون دلیل ادعای معجزه علمی نکنیم. در ضمن قران می توانست چنین مطالبی را مستقیماً بگوید. اما چنین کاری نکرده است زیرا از چنین موضوعاتی آگاهی نداشته است.

چگونگی آفرینش زمین و آسمان

در بخشهای مختلف قران به این موضوع اشاره شده است. مانند:

آیه ۷ سوره هود « او کسی است که آسمانها و زمین را در ۶ روز آفرید. در حالیکه تخت فرمانروایی اش بر آب قرار داشت، تا شما را بیاماید که کدام یک نیکوکارترید.»

آیه ۵۹ سوره فرقان « همان کسی که آسمان ها و زمین و آنچه که میان آن دو است را در شش روز آفرید و آنگاه بر عرش استیلا یافت.»

در آیات بالا قران ادعا می کند که خدا زمین و آسمان را در ۶ روز آفریده است.

آیات ۹ تا ۱۱ سوره فصلت « بگو: آیا شما به کسی که زمین را در دو روز آفرید، کفر می ورزید و برای او همتیانی قرار می دهید. و در روی زمین کوه های استوار پدید آورد و در آن منافع فراوانی آفرید و رزق را در آن به مدت چهار دوره (یا چهار فصل) تقدیر کرد. (آن هم) یکسان و به اندازه برای خواهندگان. سپس آهنگ آسمان کرد و آن بخاری بود. پس به آن زمین فرمود: خواه یا نا خواه بیاپید. آن دو گفتند: فرمان پذیر آمدیم»

خوانندگان گرامی در آیات بالا قران ادعا می کند که خدا در مدت ۲ روز زمین را خلق کرده است و سپس در مدت ۴ روز آسمان را خلق کرده است.

آیا ممکن است که کسی ابتدا زمین را خلق کند و سپس آسمان را؟ به لحاظ منطقی و عقلی و حتی علمی چنین چیزی امکان ندارد!!!

دوستان زمین بخشی از منظومه شمسی است. و به همراه تعداد دیگری سیاره به دور خورشید می چرخد. برخی از سیاره ها تعدادی قمر دارند که به دور آنها می چرخد. مانند زمین که دارای قمری به نام ماه است. و ماه به دور زمین می چرخد. کل منظومه شمسی بخشی از کهکشان راه شیری است و خود کهکشان راه شیری دارد به دور مرکز کهکشانی می چرخد. حالا اجازه دهید که بپرسیم، آسمان چیست؟

وقتی ما از روی زمین به بالای سر خود نگاه می کنیم. یک فضای بی انتها را مشاهده می کنیم که در واقع ستارگان و سیاره ها و یا اقماری مانند ماه هستند. همچنین شهاب سنگ ها و یا ستاره های دنباله دار و غیره. در واقع همه این چیزها آسمان را تشکیل می دهند. به زبان ساده آسمان یعنی جهان هستی به غیر از کره زمین!

قران ادعا می کند که خدا ابتدا کره زمین را خلق کرده است و سپس آسمان (یعنی ستارگان و ماه و سیاره ها و شهاب سنگ ها و غیره) را خلق کرده است. همچنین قران ادعا می کند که وقتی الله زمین را خلق کرده است. آسمان به شکل یک بخار بوده است. البته چنین چیزی کاملاً در تضاد با یافته های علمی است و همچنین عقل و خرد و منطق!! امکان ندارد ابتدا زمین خلق شده باشد و سپس آسمان!!!! زیرا زمین و آسمان به هم پیوسته و یکی هستند و پیدایش آنها به صورت همزمان است. از طرفی قران ادعا می کند که وقتی خدا زمین را خلق کرد ۴ دوره یا فصل در زمین ایجاد کرد و سپس به آفرینش آسمان پرداخت. که همچنین چیزی اشتباه است زیرا فصول در اثر فاصله و زاویه تابش خورشید به زمین حاصل می شود. امکان ندارد وقتی آسمان (ستاره ها و سیاره ها و غیره) هنوز وجود ندارند. شما فصول سال را داشته باشید.

آیات ۲۷ تا ۳۲ سوره نازعات «آیا آفرینش شما سخت تر است یا آسمانی که او بنا کرده است؟ سقفش را بر افراشت و آن را استوار ساخت. شب را تیره و روز را روشن گرداند. بعد از آن زمین را گسترش داد و از آن آب و چراگاه بیرون آورد و کوه ها را استوار و پابرجا گرداند»

در این آیه قران ادعا می کند که الله ابتدا آسمان را خلق کرد و حتی می گوید که شب را تاریک و روز را روشن کرد! سپس ادعا می کند که الله زمین را گسترش داد! تا همین جا این آیات با آیات قبلی در تناقض است. یعنی یکبار می گوید : الله ابتدا زمین را خلق کرده و بعد آسمان را. سپس برعکس این ادعا را مطرح می کند!!!!

دوستان شب و روز به علت موقعیت کره زمین در برابر نور خورشید است. به زبان ساده وقتی کره زمین مقابل نور خورشید است. نیمه ای از زمین که در مقابل خورشید است، روز است و روشن است. اما نیمه دیگر کره زمین که رو به خورشید نیست ، شب است و تاریک می باشد.

قران ادعا می کند که الله آسمان را آفرید و سپس روز را روشن و شب را تاریک کرد. سپس الله زمین را گسترش داد و گستراند!!!! اگر زمین نباشد که روز و شب معنایی ندارد!!!! به زبان ساده ابتدا الله باید زمین و خورشید را خلق کند. سپس شب و روز تشکیل می شود. که این ادعا هم غیرعقلانی و هم در تضاد با یافته های علمی است.

آیه ۲۹ بقره « او است که همه چیزهایی که در روی زمین است را برایتان آفرید. و آنگاه به آسمان پرداخت و هر هفت آسمان را بر افراشت و خود از هر چیزی آگاه است.»

دوستان در این آیه قران ادعا می کند که خدا ابتدا زمین و همه چیزهایی که روی آن است را آفرید و بعد می گوید که آسمان را آفرید.

خوانندگان گرمی بسیاری از کوه ها و یا دریاچه ها و جلگه ها و یا جنگلها یک دفعه بر روی کره زمین به وجود نیامدند. بلکه در طی هزاران سال و گاهی میلیون ها سال ، چهره زمین تغییر کرده است. و کوه ها و غیره یک دفعه ایجاد نشده است. در این آیه قران می گوید که ابتدا الله زمین و همه چیزهایی که روی آن است را خلق کرده است. سپس به سراغ آفرینش آسمان پرداخته است!!!!!! از طرف دیگر قران می گوید که الله ۷ آسمان را برافراشت. منظور از هفت آسمان چیست؟

اگر کمی تعصب را کنار بگذاریم و تصور کنیم که نویسنده قران نظریه مسطح بودن زمین را باور داشته است. بسیاری از این آیات معنا و مفهوم خواهد داشت. زیرا الله آسمان را به سقف تشبیه کرده است و یا می گوید که آسمان را بر افراشت. در برخی آیه های قران می گوید که الله با ستون های نامرئی آسمان را برافراشت. البته برافراشتن زمانی معنا دارد که شما زمین را مسطح در نظر بگیرید. زیرا آسمان یعنی کهکشانها ، که در واقع زمین ما و بقیه سیاره ها و ستاره ها دارند به دور مرکز کهکشانی می چرخند. و این واژه سقف معنا ندارد.

در برخی آیات قران ادعا می کند که عرش الهی بر روی آب است!!!! آیا خدا جسم و ماده است؟ که نیاز به تخت برای نشستن داشته باشد؟

دانش ستاره شناسی قران

آیه ۵ سوره ملک « همانا ما آسمان دنیا را با چراغ هایی آراستیم و آنها را تیرهایی برای راندن شیطان قرار دادیم، و برای آنان آتش افروخته آماده کردیم»

از دیدگاه قران، ستارگان یک تعداد چراغ هستند که الله با آنها آسمان را آراسته است!!!!!! از طرف دیگر قران می گوید که ستاره ها ، تیرهایی برای راندن شیطان هستند!!!! البته خود خورشید هم یک ستاره است. اما نویسنده قران از چنین چیزی آگاهی نداشته است.

در آیات ۶ تا ۱۰ سوره جن ، قران می گوید: که گروهی از انسان ها از جن ها کمک می گرفتند تا از اسرار آینده با خبر بشوند. اما زمانی که جن ها می خواهند به آسمان بروند. یک عده نگهبان نیرومند هستند که با شهاب سنگ به جن ها حمله می کنند و آنها را دور می کنند و نمی گذارند به آسمانها بروند!!!!!!!!!!!!!!

آیا این ها خرافات نیست؟ واقعا دلیل شهاب سنگ چیست؟ آیا یک عده نگهبان نیرومند در آسمان هستند و دارند با شهاب سنگ جن ها را می زنند؟ اصلاً خود جن چیست؟ دوماً چرا جن باید به آسمان برود؟ مگر در آسمان چه خبر است؟ جن می خواهد به ماه برود. یا می خواهد به کره مریخ برود و یا می خواهد از منظومه شمسی خارج شود؟؟؟ فرض کنیم موجودی به نام جن واقعی باشد او به آسمان می رود که از کجا خبر بیاورد؟ چگونه می خواهد از آینده انسان ها خبر دهد؟

آیه ۱۲ سوره فصلت: « آنگاه هفت آسمان را در دو روز آفرید و در هر آسمانی کارش را به آن وحی کردیم و آسمان پایین را به چراغ هایی بیاراستیم و محفوظ داشتیم. این است تدبیر آن پیروزمند دانا.»

خوانندگان گرمی در این آیه، قران ادعا می کند که الله هفت آسمان را در دو روز خلق کرده است. البته همینجا یک تناقض با آیات قبلی دارد که می گوید او آسمان و زمین را در شش روز آفریده است و غیره. اما بهتر است که یک سوال را صادقانه از خودمان بپرسیم، منظور از هفت آسمان چیست؟ از طرف دیگر، قران ادعا می کند که الله آسمان پایینی را با چراغ هایی آراسته است (منظور ستارگان)، اما گویا نویسنده قران فراموش کرده است که خورشید هم یک ستاره است!!

در حقیقت این ها باورهای مردم در ۱۴۰۰ سال قبل بوده است. برخی مردم فکر می کردند که اگر موجودی به نام جن به آسمان برود. می تواند آینده انسانها را پیش گویی کند. یا تصور می کردند که بالای زمین ، هفت آسمان وجود دارد. اما دلیل شهاب سنگ و غیره ، آنچه قران گفته نیست. در حقیقت قران کلام خدای راستین نیست.

دریای شور و شیرین

آیه ۱۲ سوره فاطر « دو تا دریا یکسان نیستند. این یکی شیرین است و تشنگی زدا و نوشیدن آن گوارا است. و آن یکی شور و تلخ مزه است. و از هر یک گوشتی تازه می خورید و زیوری که آن را بر خود می پوشید، بیرون می آورید. کشتی را در آن موج شکاف می بینی. تا از فضل او جستجو کنید و امید که سپاس بگذارید»

خوانندگان گرمی، فقط یک دریای آب شیرین بر روی کره زمین به من نشان بدهید!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

قران ادعا می کند که یک دریا شیرین است و نوشیدن آب آن گوارا است. اما ما در دنیا دریای آب شیرین نداریم. دوستان در زبان عربی برای رود و یا چشمه واژه های جداگانه است. دریا تعریف مشخص دارد و ابداً دریای آب شیرین وجود ندارد. البته برخی جاها ما دریاچه آب شیرین داریم. اما تعریف دریاچه و یا چشمه و یا رود با دریا تفاوت دارد.

جدا کردن دو دریا

آیات ۱۹ تا ۲۰ سوره الرحمن « دو دریا را روان کرد تا با هم برخورد کنند . بین آن دو حد فاصل است که به هم تجاوز نمی کنند.»

احتمالاً بسیاری از شما تصاویر برخورد دو دریا را دیده اید که شبیه به یک مرز هستند و اسلام گرایان ادعا می کنند که این یک معجزه علمی است. ابتدا باید از خود پرسید که دقیقاً این دو دریا در کجای کره زمین هستند؟ برخی اسلام گرایان می گویند که محل برخورد اقیانوس اطلس با دریای مدیترانه هست. برخی ادعا می کنند در شمال اروپا است و غیره. خوانندگان گرامی بین دریا ها ارتباط وجود دارد و ما جریانهای اقیانوسی و غیره داریم. البته دریاهای مختلف، تفاوت های در غلظت نمک و غیره دارند. اما این به این معنا نیست که در محل تلاقی دو دریا، ابداً آب دو دریا با هم قاطی نشود. البته ممکن است در سطح آب یک تفاوت در رنگ وجود داشته باشد و شما با چشم غیر مسلح متوجه این تفاوت در رنگ بشوید.

اجازه دهید از این بحث عبور کنیم که آیا آب دو دریا با یکدیگر مخلوط می شوند یا خیر. زیرا اهمیتی ندارد و در هر صورت این یک معجزه علمی نیست.

پیامبر اسلام قبل از اینکه ادعای پیامبری بکند. در کاروان های بازرگانی خانم خدیجه کار می کرد. مقصد اصلی این کاروان ها روم شرقی (بیزانس) بود. در زمان پیامبر (۱۴۰۰ سال قبل) امپراطوری بیزانس در تجارت دریایی موفق بود و کشتی های زیادی داشت. این کشتی ها به مناطق مختلف دریای مدیترانه می رفتند و همچنین از آن خارج شده و به اقیانوس اطلس می رفتند و به کشورهای پرتقال کنونی و یا فرانسه و انگلستان هم سفر می کردند. در ۱۴۰۰ سال پیش، سرزمین انگلستان ناشناخته نبوده است!! تصور کنید برخی از این کشتی های تجاری ، در هنگام سفرهای دریایی خود با چنین پدیده ای رو به رو شوند. (یعنی محل تلاقی اقیانوس اطلس و دریای مدیترانه را مشاهده کنند و سپس ببینند که یک تفاوت رنگ در محل تلاقی دو دریا هست و غیره). اکنون این بازرگانان چنین چیزی را برای دیگران تعریف می کنند و پیامبر اسلام هم از این موضوع مطلع می شود. این موضوع که دلیل معجزه نیست.

تصور کنید یک جهانگرد اروپایی در گذشته به ایران بیاید و از غار علی صدر (یک غار آبی بزرگ و منحصر به فرد) بازدید کند. اگر او در سفرنامه و یا کتاب خود به وجود این غار اشاره کند، دلیل بر معجزه علمی می شود؟؟

دوستان این یک پدیده طبیعی است و دلیل بر معجزه علمی نیست. مثلاً در زمان وایکینگ ها آن ها جزیره ایسلند را کشف کردند. ما در جزیره ایسلند «آبفشان» داریم. (یک پدیده طبیعی که آب داغ از زمین به بالا پرتاب می شود). اگر یکی از وایکینگ ها در کتاب خود به چنین چیزی اشاره کند. آیا شما به آن معجزه علمی می گوئید و او را پیامبر خدا می دانید؟ قطعاً برای بقیه اروپا آبفشان پدیده ناشناخته ای است. اما اگر دریانوردی به این موضوع اشاره کند. دلیل بر پیامبر بودن او نمی شود. البته در زمان پیامبر کشتی های زیادی بین سواحل مدیترانه و حتی شمال اروپا مانند هلند و انگلیس تردد می کردند. و امپراطوری بیزانس در تجارت دریایی پیشرفته بود. حالا پیامبر از برخی دریانوردان در بیزانس شنیده است که چنین پدیده طبیعی وجود دارد. این که دلیل بر معجزه بودن قران نیست!!! خود پیامبر سفرهای تجاری زیادی به روم شرقی (بیزانس) کرده بود. و آگاهی او از این موضوع خیلی عجیب نیست.

از طرفی در قران به پدیده ای مانند طولانی بودن زیاد روزها در مناطق نزدیک به قطب اشاره نشده است. در شمال سوئد و یا نروژ و یا روسیه، در برخی از مواقع سال به محض غروب خورشید، اندک زمانی کوتاه خورشید دوباره طلوع می کند. و چنانچه کسی بخواهد روزه بگیرد، این کار طاقت فرسا و گاهی اوقات غیر ممکن می شود. در حالیکه قران به چنین پدیده های طبیعی در کشورهای اسکاندیناوی و یا شمال روسیه اشاره نکرده است!!!

تار عنکبوت

قران در آیه ۴۱ سوره عنکبوت می گوید: سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است.

خوانندگان گرامی، دانشمندان به تازگی دریافته اند که تار عنکبوت مقاومت زیادی دارد. حتی برخی دانشمندان به تار عنکبوت لقب «فولاد زنده» داده اند. زیرا تار عنکبوت سبک است و وزن زیادی ندارد. اما استحکام زیاد و انعطاف پذیری بالا دارد. همین موضوع باعث شده که دانشمندان تلاش ها و آزمایش های زیادی انجام بدهند تا از تار عنکبوت در ساخت جلیقه ضدگلوله و یا صنعت استفاده بکنند. زیرا تار عنکبوت در ضخامت برابر از فولاد مستحکم تر است!!

البته یک انسان به راحتی می تواند تار عنکبوت را خراب کند. به دلیل این که جثه انسان صدها برابر یک عنکبوت است. اما این دلیل بر سست بودن تار عنکبوت نیست. تصور کنید یک گول که ۲۰۰ یا ۳۰۰ متر ارتفاع دارد و هزاران تن وزن داد، به یک شهر و روستا وارد شود. او به راحتی می تواند یک خانه انسان را خراب کند. اما این دلیل بر سست بودن خانه انسان نیست.

جالب است که مفسران هر تشبیه ادبی قران را به یک معجزه علمی ربط می دهند. مثلاً می گویند چون قران زمین را به گهواره تشبیه کرده است، پس قران به چرخش زمین به دور خورشید اشاره کرده است!!! اما در این آیه قران مثالی را زده است که کاملاً در تضاد با یافته های علمی است!!!!!!

اثر انگشت

هرگاه غیر مسلمانان یک اکتشاف علمی می کنند، مفسران اسلامی تلاش می کنند تا توصیفات ادبی قران را به آن اکتشاف ربط دهند و سپس بگویند که قران معجزه علمی دارد. مثلاً آنها می گویند که قران به اثر انگشت اشاره کرده است.

آیات ۳ و ۴ سوره قیامت: آیا انسان گمان می کند که ما هرگز استخوان هایش را جمع نخواهیم کرد؟ آری ما قادریم که انگشتان او را موزون و برابر کنیم.

خوانندگان گرامی، آیات به بالا در ارتباط با معاد است و قران می گوید که الله می تواند پس از مرگ انسان و پوسیده شدن کالبدش، او را دوباره زنده کند و حتی انگشتان او را بازسازی کند. واژه عربی «بنان» به معنای انگشتان است. اما پس از کشف پدیده اثر انگشت، مفسران اسلامی ترجمه ها را عوض می کنند و ادعا می کنند که منظور قران سرانگشتان و در حقیقت اثر انگشت بوده است و لذا این یک معجزه علمی است. اگر ما این ادعا را بپذیریم، پس در بخش های دیگر قران هم باید واژه «بنان» را به همین شکل ترجمه کنیم.

آیه ۱۲ سوره انفال: هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شما هستم. پس مومنان را ثابت قدم دارید. به زودی در دل های کافران ترس می اندازم پس سرهایشان را درهم کوبید و همه انگشتان شان را قطع کنید.

آیه بالا در ارتباط با جنگ بدر است و قران می گوید که الله گروهی از فرشتگان را برای یاری سپاه اسلام فرستاده است. در این آیه هم واژه «بنان» به کار رفته است که به معنای انگشتان است. اگر بخواهیم این واژه را نوک انگشت و یا اثر انگشت ترجمه کنیم، آیه بالا معنا و مفهوم نخواهد داشت!!!!

از طرف دیگر چرا قران برای اثبات دزدی و یا قتل و غیره به اثر انگشت اشاره نکرده است. قران می گوید که کتابی برای مردم همه زمان ها است. پس می توانسته به این پدیده اشاره کند تا در آینده برای اثبات دزدی و یا قتل و غیره ، مردم از اثر انگشت استفاده کنند!!!!
دوستان در واقع مفسران اسلامی به دنبال معجزه تراشی هستند.

زنبور عسل

آیات ۶۸-۶۹ سوره نحل: و خدایت به زنبور عسل وحی کرد که از کوه ها و درختان و سقف های رفیع منزل گیر. پس از همه میوه ها بخور و راه های پروردگارت را فرمانبردارانه بپوی.....
خوانندگان گرامی، زنبور عسل به طور کلی از شهد و گرده گل ها تغذیه می کند و به همین جهت نقش مهمی در گرده افشانی گیاهان دارد. اما در اینجا الله به زبور عسل می گوید که از میوه ها تغذیه کن!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

منشا تگرگ

قران در سوره نور و در آیه ۴۳ می گوید: الله از کوه هایی که در آسمان است، تگرگ را نازل می کند.
این اشتباه علمی به قدری فاحش است که اکثر مترجمان قران، این آیه را به درستی ترجمه نمی کنند تا خوانندگانی که زبان مادری آنها عربی نیست ، به این اشتباه علمی پی نبرند.
برخی مفسران اسلامی سفسطه می کنند که منظور قران ، ابرهایی بوده است که شبیه به کوه هستند و غیره. اما حقیقت این است که خود قران می گوید که الله آیات خود را به وضوح و به زبان عربی در قران بیان کرده است. و اگر این آیه را به درستی ترجمه کنید، متوجه می شوید که قران در ابتدای آیه می گوید که الله از میان ابرها برای شما باران می فرستد و سپس می گوید از کوه هایی که در آسمان است برای شما تگرگ می فرستد.
مثلا قران در سوره هود و آیه ۴۲ می گوید: کشتی نوح در میان موج هایی که مانند کوه بود حرکت می کرد. خوانندگان گرامی اگر منظور قران ابرهایی مانند کوه بوده باشد ، قران به راحتی می توانست آن را به زبان عربی بیان کند. همان گونه که در آیه بالا گفته است که موجهایی مانند کوه.
خوانندگان گرامی، واقعیت این است که الله مقصود خود را به روشنی و وضوح در قران بیان کرده است. اما مشکل اساس این است که دانش الله به اندازه اعراب در ۱۴۰۰ سال قبل بوده است. لذا مفسران اسلامی

برای آنکه اشتباهات علمی قرآن را از شما مخفی نمایند، ادعا می کنند که منظور قرآن چیز دیگری بوده است و متاسفانه بسیاری از ما ایرانیان تسلطی به زبان عربی نداریم و در نتیجه متوجه این اشتباهات نمی شویم.

آفرینش انسان

در بخش های مختلف قرآن به این موضوع اشاره شده است. در برخی آیات گفته شده که انسان از گل خشک درست شده است و در آیات دیگر گفته شده است که همه انسان ها از یک جفت (آدم و حوا) به وجود آمده اند. البته بقیه ادیان ابراهیمی مانند مسیحیت هم اعتقاد دارند که همه انسان ها از آدم و حوا به وجود آمده اند. البته چنین نظریه ای در تضاد با دانش بشر است.

دوستان همگی ما به گونه هوموساپینس یا انسان خردمند تعلق داریم. اینجا باید بگویم که ما تنها یک گونه انسان نداریم. بلکه در سرده انسانیان، گونه های زیادی وجود دارد و تنها یک گونه آن انسان خردمند یا هوموساپینس است. این موضوع با کمک فسیل های زیادی که بدست دانشمندان کشف شده است، اثبات شده است. مانند گونه انسان نئاندرتال. انسان نئاندرتال اکنون منقرض شده است. اما خیلی از ما انسانها ژن های نئاندرتال را داریم. به زبان ساده یکی از اجداد ما انسان نئاندرتال بوده است و برخی از ما انسان ها دورگه هستیم. در گذشته های دور انسان نئاندرتال و هوموساپینس با هم آمیزش جنسی هم می کردند و بچه دار هم می شدند. شاید مثال جالبی نباشد. اما گاهی اوقات سگ با گرگ آمیزش جنسی می کند و به فرزندان حاصل گرگاس گفته می شود. در حقیقت برخی از ما انسانها دورگه هستیم.

اکثر دانشمندان به حقیقتی به نام « فرگشت » باور دارند. البته مفهوم فرگشت این نیست که ما انسان ها از نسل میمون هستیم. فرگشت مفهومی وسیع تر دارد و از درک خیلی از انسان های که جزء گروه پزشکی و بیولوژی نیستند، خارج است. اما این یک حقیقت علمی است. این ادعا که همه ما انسان ها حاصل زاد و ولد تنها یک جفت انسان (آدم و حوا) هستیم. برخلاف یافته های علمی است. البته درک این موضوع برای افراد مذهبی خیلی سخت است. اما اگر شما صد سال زمان را به عقب برگردانید و به این افراد مذهبی بگویید که انسان می تواند یک موجود زنده را خلق کند، به شما خواهند خندید و ادعا می کنند که کسی نمی تواند در کار خدا دخالت کند. اما اکنون ما دانش شبیه سازی داریم و می توانیم گوسفند و یا بز و یا قورباغه را شبیه سازی کنیم. یعنی با کمک چند سلول می توانیم یک جانور زنده خلق کنیم. حتی ما می توانیم حیوانات تراریخته تولید کنیم. یعنی ژن های حیوانات یا موجودات دیگر را داخل

سلول حیوانی مانند موش کنیم. سپس یک موش با ویژگی های خاصی تولید کنیم که در طبیعت وجود ندارد. حتی دانشمندان در تلاش هستند که نسل برخی از حیوانات منقرض شده را احیاء کنند. تصور کنید یک فسیل سالم از یک جانور منقرض شده وجود دارد. دانشمندان می توانند به کمک دی ان ای آن، حیوان منقرض شده را شبیه سازی کنند.

آدم و حوا

در بحث قبل اشاره کردیم که چنین فرضیه ای برخلاف حقایق علمی است. اما در خود داستان آدم و حوا هم نکات جالبی وجود دارد. قران در آیات ۳۰ تا ۳۷ سوره بقره و آیات ۱۹ تا ۲۲ سوره اعراف و آیات ۱۱۵ تا ۱۲۳ سوره طاه، به این داستان اشاره کرده است.

در قران گفته شده است که خدا آدم و حوا را در بهشت اسکان داد. و به آنها دستور داد تا به یک درخت نزدیک نشوند و از آن نخورند. اما شیطان آن دو را فریب می دهد و آدم و حوا از میوه درخت استفاده می کنند. در نتیجه عورت های آنها (اندام جنسی) نمایان می شود و با برگ های درخت سعی می کنند که عورت خود را بپوشانند. در نهایت خدا آن دو را از بهشت اخراج می کند و به زمین می فرستد.

خوانندگان گرامی چرا آدم و حوا قبل از اینکه از میوه درخت بخورند، عورت خود را با برگ درختان بپوشانند؟ اگر فرض کنیم که آنها درک و دانش نداشتند، پس توصیه و دستور خدا معنا نخواهد داشت. زیرا شما به کسی دستور می دهید که کاری انجام ندهد (به درخت نزدیک نشود) که دارای قدرت فکر و تشخیص خوب و بد باشد. دوماً چرا عورت خود را بپوشانند؟ در بهشت که غیر از آن دو کس دیگری نبود. و آنها تنها انسان های زنده بودند. اگر فرض کنیم آدم و حوا خود را از خدا پوشانده اند، که باز مفهوم ندارد. زیرا مسلمانان اعتقاد دارند خدا در هر زمانی انسان را می بیند. حتی زمانی که زن و شوهر دارند آمیزش جنسی انجام می دهند. پس چرا با برگ عورت خود را بپوشانند؟

اگر کسی بگوید که آنها تا قبل از خوردن از درخت ، عورت (اندام جنسی) نداشتند. باز این ادعا معنا ندارد. زیرا شما وقتی چیزی می خورید. مدفوع و ادرار دارید. زن و شوهر برای رابطه جنسی به اندام های جنسی نیاز دارند.

دوستان در خود این داستان هم سوالات بی پاسخ زیادی وجود دارد.

هابیل و قابیل

خوانندگان گرامی در آیات ۲۸ تا ۳۱ سوره مائده به این داستان اشاره شده است. قرآن ادعا می کند که دو تا از پسران آدم و حوا بر سر یک موضوع اختلاف پیدا می کنند و یکی از برادران دیگری را می کشد و سپس چون نمی داند که با جنازه چکار کند. الله یک کلاغ را می فرستد تا به قاتل نشان دهد که جنازه را دفن کند.

دوستان آیا قبل از هابیل و قابیل فرزندی از آدم و حوا مرده بوده است؟ اگر جواب مثبت است. پس قاعدتاً باید بدانند که با جنازه چه کنند. اگر که تا به حال کسی نمرده بود، پس دو برادر با مفهوم قتل آشنا نبوده اند. از طرفی پدر و مادر آن ها چرا کاری نکردند؟ بقیه برادران و خواهران نسبت به این قتل چه واکنشی نشان دادند؟

آیا چنین داستانی واقعی است . اگر کمی تعصب را کنار بگذاریم. این ها افسانه های گروهی از مردم باستان بودند تا به پرسش های بی جواب خود پاسخ داده باشند. مثلاً از دیرباز برای انسان ها سوال بوده است که چگونه به وجود آمده اند؟

از طرف دیگر چرا خدا تنها یک جفت انسان خلق کرد و سپس به برادران و خواهران دستور داد که با یکدیگر ازدواج کنند. اگر ما این داستان قرآن را بپذیریم. پس همه ما انسان ها حرامزاده هستیم و حاصل زنا می محارم هستیم. زیرا ما حاصل ازدواج برادر و خواهر هستیم!!!!

داوود و قضاوت کردن او

قرآن در آیات ۱۷ تا ۲۵ سوره ص به داستان پیامبری به نام داوود می پردازد. قرآن می گوید که خدا به پیامبری به نام داوود قدرت و دانش قضاوت و حکومت داد. اما در یک شب دو برادر مخفیانه وارد محل اقامت او می شوند. و از داوود می خواهند که بین آن دو قضاوت کند. یکی از برادران ۹۹ تا میش دارد و دیگری یک میش دارد. اما برادری که ۹۹ میش دارد می خواهد میش برادر خود را تصاحب کند. سپس داوود می گوید برادری که ۹۹ تا میش دارد، ستمگر است. سپس داوود متوجه می شود که خدا او را امتحان کرده بود. پس به درگاه خدا توبه می کند و الله از خطای او گذشت می کند.

خوانندگان گرامی ما یک ضرب المثل داریم که می گوید: «از کرامات شیخ ما این است. شیره می خورد و می گوید شیرین است.»

این موضوع که پیچیدگی خاصی ندارد. حتی یک نوجوان دبیرستانی هم می تواند به درستی قضاوت کند. و کاملاً واضح است که برادری که ۹۹ تا میش دارد. خطا کار است!!! اما قران می گوید که داوود متوجه شد که خدا او را امتحان کرده است و سپس او توبه کرد و الله او را بخشید!!!

مگر داوود چه کار خطایی انجام داده بود؟ چرا داوود متوجه شد که خدا او را امتحان کرده است؟ مسلمانان ادعا می کنند که پیامبران معصوم هستند و داوود هم پیامبر بوده است. گناه داوود چه بوده است؟

خوانندگان گرامی اصل داستان در تورات موجود است. البته باید بگویم از دیدگاه یهودیان آقای داوود پیامبر نبوده است بلکه شاه اسرائیل بوده است. و در زمان شاه داوود، شخصی به نام «ناتان» پیامبر یهودیان بوده است.

در روایات یهود گفته شده است که شاه داوود شخصی به نام «اوریا» را به جنگ می فرستد تا کشته شود و سپس شاه داوود با زن اوریا یعنی خانم «بث شبع» ازدواج می کند. سپس پیامبر یهود (ناتان) به کاخ داوود می رود و با ذکر یک داستان داوود را متوجه اشتباه و خطایش می کند. و به نوعی آقای ناتان داوود را توبیخ می کند.

اگر تعصب را کنار بگذاریم. گویا قران از روایات یهود استفاده کرده است و یک تغییری در داستان داده است و سپس در قران به آن اشاره کرده است. اما مشکل اساسی این است که قران ادعا می کند داوود پیامبر بوده است و پیامبران از نظر قران معصوم هستند. اما اینجا به یک گناه بزرگ دارد اشاره می کند.

گوساله سامری

قران در آیات ۷۷ تا ۹۸ سوره طهاها به داستان شخصی به نام سامری می پردازد. او در زمانی که موسی به کوه طور رفته بود. یک مجسمه ای به شکل گوساله درست می کند و به همراه جمعیت زیادی از بنی اسرائیل به پرستش گوساله می پردازد و زمانی که موسی برمی گردد. از پرستش گوساله عصبانی می شود و سامری را اخراج می کند و به قوم خود می گوید که از این کار زشت (پرستش گوساله) توبه کنند.

آیه ۵۴ سوره بقره «و آن هنگام را که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، شما به علت پرستش گوساله بر خود ستم کرده اید. اینک به درگاه خدا توبه کنید و یکدیگر را به قتل برسانید. که چنین کاری نزد خدا ستوده تر است. پس خدا توبه شما را پذیرفت. زیرا توبه پذیر و مهربان است.»

آیه ۶۶ سوره نساء « اگر به آنان فرمان داده بودیم که خود را بکشید یا از خانه هایتان بیرون بروید (یعنی از وطن و سرزمین خود بروید) جز اندکی از آنان فرمان را اطاعت نمی کردند. و حال آنکه اگر اندرزی که به آنان داده شده بود به کار می بستند. برای آنها بهتر و استوارتر بود.»

البته این آیه درباره یهودیان نیست و مخاطب آن مسلمانان است. اما چرا باید یک انسان از دستورات غیر منطقی پیروی کند؟ چرا باید انسان خود را بکشد یا از سرزمین و وطن خود را ترک کند؟

خوانندگان گرامی چرا الله از انسانها می خواهد که از دستورات کورکورانه پیروی کنند؟ از نظر قران مسلمان مومن کسی است که هرگز درباره درستی و یا نادرستی قوانین اسلام سوال نکند. از دستورات پیروی کند حتی اگر دستورات خلاف وجدان و اخلاق و فطرت انسان باشد. یعنی یک پدر بیاید و بخواهد فرزند خود را قربانی کند. یا یک شخصی (خضر) به روستا می رود و یک کودک بی گناه را می کشد و سپس می گوید اگر بزرگ می شد ممکن بود که والدین خود را گمراه کند!!! یا به خاطر یک خطا به یهودیان می گوید با شمشیر همدیگر را به قتل برسانید تا خدا توبه شما را بپذیرد!!!!

در حقیقت پیامبر اسلام به دنبال یک ماشین جنگی بود و به سربازانی نیاز داشت که بدون چون و چرا بجنگند. هرگز راجع به اخلاقی بودن برده داری و غیره پرسش نکنند. درباره قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان واکنش ندهند و فقط بگویند که الله دستور داده است که مردان بر زنان تسلط داشته باشند!!

حتی اگر در قرن ۲۱ به گروه های جهادی نگاه کنید. پی خواهید برد که عمده این گروه ها به خاطر پول چنین کارهایی نمی کنند. مانند یک جهادی که با بمب به داخل یک مدرسه دخترانه می رود و خود را منفجر می کند و تعداد زیادی انسان بی گناه را می کشد. البته از دیدگاه این جهادی ها آنها پس از مرگ به بهشت می روند. زیرا به دستورات الله عمل کرده اند. در نتیجه این افراد در اثر آموزش های غلط هر جنایتی را انجام می دهند و تصور می کنند که به دستورات خدا عمل کرده اند.

در همین ایران خودمان، در جریان اعتراضات سراسری علیه حجاب اجباری، گروهی از بسیجیان و سپاهیان به شهرک اکباتان تهران حمله کردند و اقدام به سرکوب مردم کردند. یک فیلم در شبکه های اجتماعی از این حمله منتشر شد که بازتاب زیادی داشت. یکی از اسلامگرایان وابسته به رژیم اسلامی ایران با بلندگو مشغول تهدید ساکنان شهرک اکباتان بود و فریاد می زد که ما حاضر هستیم زن و فرزند خودمان را سر ببریم، تا رژیم اسلامی ایران تغییر نکند!!!

دوستان کمی فکر کنید. یک انسان باید به چه درجه ای از شقاوت و جهل برسد که چنین چیزی درباره زن و کودک خود بگوید؟ در بین حیوانات سگ موجود وفاداری است و برای صاحب خود حمله می کند. حتی

آیه ۹۳ سوره بقره « کوه طور را بالای سر بنی اسرائیل بردیم تا از دستورات تورات اطاعت کنند.»

آیه ۱۵۴ سوره نساء « و کوه طور را برای پیمان گرفتن بر بالای سر آن ها بلند کردیم و به آنها گفتیم: به حال سجده به درگاه خدا بیاوید و از حکم روز شنبه تعدی نکنید و از آنها پیمان سخت گرفتیم.»

آیه ۱۷۱ سوره اعراف « و کوه را بر فراز سرشان چون سایبان نگه داشتیم و می پنداشتند که اکنون کوه بر سر آنها خواهد افتاد. کتابی که به شما داده ایم را با نیرومندی بگیرید و هر چه که در آن آمده است را به یاد داشته باشید تا پرهیزگار شوید.»

قران ادعا می کند که الله کوه طور را بلند کرده است و به بالای سر یهودیان برده است و سپس از آنها خواسته است که به دستورات تورات عمل کنند.

صرف نظر از اینکه چقدر این داستان واقعیت دارد و آیا خدای راستین یک کوه را بالای سر یهودیان برده است؟

قران در آیه ۲۵۶ سوره بقره می گوید: « هیچ اجباری در دین نیست.» اما در این آیه الله یک کوه را بلند کرده و بر بالای سر بنی اسرائیل نگه داشته است و سپس با زور و تهدید از آنها می خواهد که به دستورات تورات عمل کنند!!!!!!!

به راستی چرا الله اینقدر سلیقه ای عمل می کند؟ جمعیت یهودیان یک درصد مردم کره زمین نیست. اما الله بقیه مردم کره زمین را به حال خود رها کرده است که هر خدایی می خواهند بپرستند. و ناگهان کوه را بلند می کند و بالای سر یهودیان می برد و با زور و تهدید می گوید که باید به دستورات تورات عمل کنید. اما الله کاری با مردم چین و یا هند و یا روسیه ندارد!!!!

مسلمانان اعتقاد دارند که الله ۱۲۴ هزار پیامبر برای هدایت انسان ها فرستاده است. آیا نباید پرسید چرا هیچ پیامبری در چین و یا هند و یا روسیه و یا اروپا نیامده است؟ چرا تمام پیامبرانی که در قران ذکر شده اند، در نزدیکی کشور عربستان هستند؟

بوزینه شدن یهودیان

آیه ۶۵ سوره بقره « و کسانی از شما را که در روز شنبه (از فرمان خدا) تجاوز کردند. به خوبی شناختید. پس ایشان را گفتیم: بوزینگانی طرد شده باشید.»

اسلام ادعا می کند که یک شهر ساحلی وجود داشته است و ساکنان آن یهودی بوده اند. الله به یهودیان دستور می دهد که در روز شنبه کار نکنند. اما یهودیان در کنار دریا یک سری کانال ایجاد می کنند و در روز شنبه ماهیگیری می کنند. سپس الله یهودیان را به جرم ماهیگیری به بوزینه تبدیل می کند.

آیا چنین داستانی خردمندانه و منطقی است؟ آیا منطقی و عادلانه است که خدا، یهودیان را تنها به جرم ماهیگیری در روز شنبه به بوزینه تبدیل کند؟ البته در همین آیه هم الله دارد سلیقه ای عمل می کند. یعنی دنیا را رها کرده است و در یک مقطع از تاریخ به سراغ یک شهر یهودی نشین رفته است و آنها را تنها به جرم ماهیگیری به بوزینه تبدیل کرده است!!!! در حالیکه در همین کره زمین تا چند صدسال پیش قبایل آدمخوار هم زندگی می کرده است. یا در امریکای مرکزی تمدنی به نام آزتک ها وجود داشته است. و آنها کودکان را برای خدایان خود قربانی می کردند. برخی تمدن ها کارهایی مانند قربانی کردن انسان انجام می دادند. اما الله تمام این مردم دنیا را رها کرده است و به سراغ یک شهر یهودی رفته است. تنها به جرم ماهیگیری در روز شنبه مردم را به بوزینه تبدیل کرده است!!!!

آیه ۱۶۷ سوره اعراف « آنگاه که خدای تو اعلام نمود که تا روز قیامت بر آنان (یهودیان) کسانی را خواهد گماشت که به آنها عذاب سخت بچشاند. آری پروردگار تو زود کیفر است و هم آمرزنده و بسیار مهربان است.»

برخی از مفسران اسلامی می گویند که این آیه درباره همان یهودیان است که بوزینه شده اند و برخی می گویند که منظور قرآن کل یهودیان بوده است. هر مدل که شما این آیه را تفسیر کنید، غیرمنطقی است. فرض کنید یک عده یهودی در روز شنبه ماهیگیری کرده اند و خدا آنها را بوزینه کرده است. اما باز الله می گوید که من تا روز قیامت کسانی را بر آنان مسلط می کنم که آنها را سخت عذاب و شکنجه کند!! واقعاً خدای راستین چنین دستورات غیرعادلانه ای می دهد؟ برای تنها یک جرم ماهیگیری!!!!

اگر بگوییم منظور قرآن کل یهودیان بوده است. که باز این کار غیرمنصفانه است. زیرا فرض کنید پدر و مادر یهودیان نافرمانی خدا کرده باشند. چرا الله باید تمامی نسل های بعدی را مجازات کند؟

از طرفی دیگر در این آیه واژگانی مانند « بسیار مهربان » و « آمرزنده » به کار رفته است. اما آیا الله واقعاً در این آیه مهربان بوده است؟ تنها به جرم ماهیگیری یک عده را بوزینه کرده است. باز به همین مجازات هم اکتفا نکرده است. الله می گوید تا روز قیامت یک عده را خواهم گماشت تا آنها را شکنجه کند!!!!

امیدوارم تا اینجا متوجه شده باشید که کاربرد زیاد واژگان «مهربان» و غیره در قران ، به معنای صلح آمیز بودن دین اسلام نیست. مفسران اسلامی زیاد تاکید می کنند که قران از این واژگان زیاد استفاده کرده است. اما شما خودتان قضاوت کنید، آیا الله مهربان و یا آمرزنده است؟

قران و یهودیان

در بخش های مختلف قران به یهودیان اشاره شده است. در برخی آیات قران ادعا می کند که یهودیان قوم برگزیده هستند. که البته همین ادعا جای نقد دارد. چرا خدای راستین باید بین اقوام فرق بگذارد و یک قوم برگزیده داشته باشد؟ از طرفی در بخش های دیگر قران گفته شده که یهودیان بدترین دشمنان خدا هستند!!!!!!!

قران در یک سری آیات به خاخام های یهودی حمله می کند و حتی آنان را به الاغ تشبیه می کند و ادعا می کند که آنها به دستورات تورات عمل نمی کنند.

البته مسلمانان اعتقاد دارند که هم انجیل و هم تورات تحریف شده است و در هر دو کتاب گفته شده است که پیامبر اسلام آخرین پیامبر است. در واقع اسلام ادعا می کند که یهودیان و مسیحیان این دو کتاب را تحریف کرده اند و اگر این کار را نمی کردند، در هر دو کتاب گفته شده است که پیامبر اسلام درست می گوید. البته همین ادعا هم یک توهین بزرگ به دو دین مسیحیت و یهودیت است. اگر کسی کوچکترین انتقادی به دستورات اسلامی بکند و یا قران را نقد کند، فریاد اسلام گرایان بلند می شود که شما دارید به اعتقادات ما توهین می کنید. اما خودشان در کمال بی شرمی عالمان یهودی و مسیحی را متهم می کنند که انجیل و تورات را تحریف کرده اند و ادعا می کنند که در انجیل و تورات حقیقی به پیامبری محمد اشاره شده است. حتی خاخام های یهودی را به الاغ تشبیه می کند. اما از نظر اسلام این توهین به ادیان دیگر نیست!!!

قران در آیات ۹۴ تا ۹۶ سوره بقره به یهودیان می گوید که اگر ادعا می کنید که دوستان خدا هستید ، پس آرزوی مرگ کنید. سپس قران می گوید که یهودیان هرگز آرزوی مرگ نمی کنند. چون طمعکار و پول دوست هستند.

خوانندگان عزیز، چه کسی از پول و ثروت خوشش نمی آید؟ آیا همین مسلمانان به دنبال پول و ثروت نیستند؟ شما یک نگاهی به این آخوندهای شیعه بیاندازید. اکثر آنها بیشتر از میانگین عمر مردم ایران زندگی می کنند و زمانی که بیمار می شوند به بهترین بیمارستان ها می روند تا کمی بیشتر زنده بمانند. چرا این آخوندهای شیعه آرزوی مرگ نمی کنند؟ تا زودتر به نزد الله بروند!!! آیا این جملات مغلطه در قران

نیست؟ یهودیان هم مانند بقیه انسان ها زندگی خود را دوست دارند و به دنبال پول و ثروت و رفاه هستند. آیا منطقی است کسی بگوید که آرزوی مرگ کنید!! این چه استدلال و منطقی است که قران دارد!!!

حقیقت این است که پیامبر زمانی که در شهر مکه بود تلاش داشت تا خود را به یهودیان و مسیحیان نزدیک کند و حمایت آنان را بدست بیاورد. حتی تا سالها مسلمانان به سمت اورشلیم نماز می خواندند و قبله مسلمانان اورشلیم بود. اما یهودیان قبول نکردند که مسلمان بشوند و جرم واقعی یهودیان این بود که نخواستند دین اسلام را بپذیرند.

در زمان پیامبر جمعیت زیادی از یهودیان در مدینه و اطراف آن زندگی می کرده است و اگر به یاد داشته باشید زمانی که پیامبر در مدینه حکومت تشکیل داد. با بهانه های گوناگون به یهودیان حمله کرد و دارایی و زمین و ثروت آنها را که نتیجه سالها کار کشاورزی و یا صنعتگری بوده است را تصاحب کردند. و آنها را از سرزمین و خانه شان آواره کردند. برخی از یهودیان را قتل عام کردند. و گروهی از آنان را به بردگی گرفتند. حتی به زنان و دختر بچه های یهودی تجاوز جنسی کردند(زیرا در اسلام رابطه جنسی با بردگان زن مجاز است). آیا واقعاً یهودیان بدترین دشمنان خدا هستند؟ منظور از خدا چیست؟

در حقیقت پیامبر اسلام ادعای پیامبری می کند و سپس مخالفان و اسلام ناباوران را دشمن خدا می خواند. و به مسلمانان دستور می دهد که به آنان حمله کنند. اما اگر شما از خدای راستین بخواهید که بین پیامبر و یهودیان قضاوت کند. مسلماً یهودیان مدینه مظلوم بوده اند. من کاری به بقیه یهودیان ندارم. اما یهودیان مدینه و اطراف آن، انسانهای بی آزار و شریفی بودند. آنان نه دزد بودند و نه راهزن بودند. بلکه یا کشاورز بودند و یا صنعتگر. این پیامبر اسلام بود که بدترین جنایت ها را در حق یهودیان مدینه و اطراف انجام داد. که این جنایت جنگی در تاریخ بی سابقه بوده است.

قران و مسیحیان

تاکتیک های قران در برابر مسیحیت، مشابه با یهودیت است. به زبان ساده، در ابتدای دوران پیامبری محمد، او خود را به مسیحیت نزدیک می کرد و تلاش می کرد که حمایت آنان را جلب کند، اما زمانی که پیامبر به قدرت رسید و یهودیان را سرکوب کرد به دنبال جنگ با مسیحیان رفت.

آیه ۸۲ سوره مائده : دشمن ترین مردم نسبت به کسانی که ایمان آورده اند، یهودیان و مشرکان هستند و مهربان ترین کسان نسبت به آنان که ایمان آورده اند کسانی هستند که می گویند ما نصرانی هستیم. زیرا بعضی از ایشان کشیشان و راهبان هستند و آنها سروری نمی جویند.

خوانندگان گرامی، اگر این آیه را برای یک مسیحی بخوانید، احتمالا تصور می کند که اسلام نگاه مثبتی به مسیحیت دارد اما واقعیت چنین نیست. در اطراف مدینه و مکه جمعیت مسیحیان کم بوده است و بنابراین در ابتدای تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر، او به حمله و سرکوب یهودیان و قبایل مشرک عرب می پردازد. و نسبتا با مسیحیان با ملایمت برخورد می کند اما زمانی که به قدرت برتر در شبه جزیره عربستان تبدیل می شود، شروع به حمله به مسیحیان می کند. اگر از بخش جزیه به خاطر داشته باشید. قران به مسلمانان دستور می دهد که به همه مسیحیان حمله کنند تا یا آنان مسلمان بشوند و یا اینکه جزیه بدهند. حتی خود پیامبر اسلام در اواخر عمرش به یک لشکرکشی می پردازد که به غزوه تبوک معروف است و او با سپاهی بزرگ به سمت مرز با روم شرقی (که مذهب رسمی آن مسیحیت بود) حرکت می کند و مسلمانان درگیری های مرزی با روم شرقی دارند در حالیکه روم شرقی هیچ حمله ای به مسلمانان نکرده بود و همچنین پس از فوت پیامبر اسلام، حملات گسترده ای به روم شرقی و سایر کشورهای مسیحی شد. بنابراین این گونه آیات نشان دهنده صلح و یا سازش با مسیحیان نیست.

آیات ۳۰ و ۳۱ سوره توبه: و یهود گفتند: عزیز پسر خداست. و مسیحیان گفتند که مسیح پسر خدا است. این سخنی است که به زبان می آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده اند شباهت دارد. خدا آنان را بکشد، چگونه (از حق) بازگردانده می شوند؟ اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند با آنکه مامور نبودند جز اینکه خدای یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزه است او از آنچه که با او شریک می گردانند.

خوانندگان گرامی، در این آیات قران به کشیشان و باورهای مسیحیان حمله می کند. البته آیات دیگری شبیه به این در قران وجود دارد. لذا اگر در بخشی از قران از مسیحیان تمجید شده است به معنای صلح و سازش با آنان نیست. بلکه پیامبر به دنبال خرید زمان بوده است تا پس از سرکوب یهودیان و مشرکان به آنان حمله کند. زیرا اساسا اسلام دین همزیستی با ادیان دیگر نیست. بلکه قران به مسلمان دستور داده است تا با غیرمسلمانان بجنگند تا دین مخصوص خدا بشود. (یعنی همه مردم مسلمان بشوند).

قران و کافران

روش قران در برابر کافران هم مشابه با یهودیان و مسیحیان بوده است. یعنی در ابتدای دوران پیامبر، او با ملایمت با آنان برخورد می کند اما هر چقدر که مسلمانان قوی تر می شوند آنها به قبایل بیشتری

حمله می کنند و در نهایت در آخرین سال زندگی پیامبر، او به همه مشرکان اعلان جنگ می دهد (این آیات در بخش خشونت در اسلام توضیح داده شده است).

سوره کافرون: بگو ای کافران. آنچه می پرستید، نمی پرستم و آنچه می پرستم شما نمی پرستید و نه من آنچه شما می پرستید می پرستم و نه آنچه می پرستم شما می پرستید. دین شما برای خودتان و دین من برای خودم.

خوانندگان گرامی این آیات در ابتدای دوران پیامبری محمد نازل شده است. وقتی که مسلمان ضعیف بوده اند، پیامبر اسلام چنین آیاتی را می خوانده است اما زمانی که او به قدرت می رسد به همه مشرکان اعلان جنگ می دهد.

قران در بسیاری از آیات اشخاصی که به اسلام باور ندارند را به چهارپا و حیوان تشبیه کرده است و یا گفته است که آنها شعور ندارند. البته در منطق اسلام توهین به تفکر و عقاید دیگران هیچ اشکالی ندارد اما اگر کسی کتابی بنویسد یا کاریکاتوری علیه تفکرات اسلامی بکشد، فریاد اسلام گرایان بلند می شود که شما دارید به عقاید ما توهین می کنید.

سلیمان و هدهد

قران در آیات ۲۰ تا ۴۴ سوره نمل به این ماجرا می پردازد. خوانندگان می توانند به قران مراجعه و کل داستان را بخوانند. اما یک نکات جالب در این داستان وجود دارد.

قران ادعا می کند که پیامبری به نام سلیمان مشغول بازدید از حیوانات بوده است و متوجه می شود که یک پرنده (هدهد) غایب است. او عصبانی می شود و می گوید اگر هدهد برای غیبت خود دلیل موجه نداشته باشد، من سر پرنده را از تن جدا می کنم و یا عذاب و شکنجه اش می کنم!!! دوستان شما کسی را مجازات می کنید که قدرت تمایز خوب و بد را داشته باشد. عقل و فکر داشته باشد. مگر پرنده مسئولیت کیفری دارد؟

پیامبران باید نمونه رحمت خدا باشند. اما در این داستان پیامبر می گوید که فقط به این خاطر که هدهد غایب بوده است، می خواهد مجازات های وحشتناکی یک حیوان و پرنده را بکند!!! دوستان حیوانات از یکدیگر تغذیه می کنند. آیا ممکن نیست یک عقاب یا شاهین هدهد را شکار کرده باشد؟ آیا ممکن نیست یک انسان اقدام به شکار پرنده کرده باشد؟

ما هزاران هدهد و یا عقاب و یا بقیه حیوانات را داریم. چگونه می شود همه این حیوانات را یک جا جمع کرد تا از مقابل سلیمان رژه برونند؟

قران ادعا می کند که هدهد یک خبر مهم برای سلیمان می آورد و به او می گوید که در سرزمین سبا یک مردمی هستند که خدا را پرستش نمی کنند. از طرفی قران می گوید که سلیمان قدرت فرا انسانی داشته است و او بر باد و جن و غیره تسلط داشته است. هدهد پرنده ای هست که سرعت پرواز او ۴۰ تا ۵۰ کیلومتر بر ساعت است و مداومت پروازی زیادی ندارد. به زبان ساده هدهد چند صد کیلومتر می توانسته دورتر برود. چرا سلیمان از این موضوع اطلاع نداشته است که مردم سبا خداپرست نیستند؟

سپس قران می گوید که سلیمان یک نامه به هدهد می دهد تا به کاخ ملکه سبا برود و آن را در کاخ بیاندازد و خودش در گوشه ای بنشیند و ببیند که ملکه سبا چکار می کند.

دوستان، پستیچی هم نامه را در صندوق پست می اندازد و یا به گیرنده تحویل می دهد. در این داستان سلیمان حتی به خودش زحمت نداده است که یک انسان را به سرزمین سبا بفرستد تا مردم آنجا را به خداپرستی دعوت کند. تنها نامه ای (که معلوم نیست به چه زبانی نوشته است) را به یک پرنده داده تا داخل کاخ او بیاندازد. در داخل نامه نوشته است که یا تسلیم می شوید و یا من به شما حمله می کنم!!!

قران در آیه ۲۵۶ سوره بقره می گوید: « در پذیرش دین اجباری نیست». اما در تمام داستان های قران خلاف این ادعا وجود دارد. مانند این داستان که مردم سبا را تهدید به حمله نظامی می کند.

نکته دیگر داستان این است که ملکه سبا و مشاوران او می خواهند برای سلیمان هدایایی بفرستند. به زبان ساده ملکه سبا از موقعیت سرزمین سلیمان آگاهی دارد. اما خود سلیمان اطلاعی درباره سرزمین سبا نداشته است و یک پرنده به او خبر می دهد که درچنین سرزمینی مردم خداپرست نیستند!!!

دوستان ، سلیمان و داوود از دیدگاه یهودیان پادشاه بوده اند و پیامبر نبوده اند. اما مسلمانان معتقد هستند که آنها پیامبر هستند.

امر به معروف و نهی از منکر

قران در آیه ۷۱ سوره توبه به این دستور اسلام اشاره می کند و همچنین مفسران اسلامی به یک حدیث از پیامبر اشاره می کنند که می گوید. اگر یکی از مسافران بخواهد، یک کشتی را سوراخ کند. بقیه مسافران وظیفه دارند که جلوی این کار را بگیرند. و گرنه همگی غرق خواهند شد. سپس ادعا می کنند که امر به معروف و نهی از منکر برای این است که جامعه انسانی نابود نشود.

خوانندگان گرامی در هر کشور و جامعه ای شما این دستور اسلام و مثال پیامبر درباره سوراخ کردن کشتی را بگویید. قطعاً مردم خواهند گفت که دستور اسلام خردمندانه و منطقی است. اما حقیقت برخلاف این است. زیرا اسلام تخصص عجیبی در بازی با واژگان دارد. و حقیقت را وارونه نشان می دهد!!!!!!

دوستان در همه کشورها و فرهنگ ها و زبان های زنده و یا منقرض شده انسان ها، واژه « نیکی » معنا و مفهوم یکسانی دارد. مانند کمک به یک انسان فقیر. یا تصور کنید یک خانم حامله یک چمدان و کیف سنگین را حمل می کند. شما به آن خانم در حمل چمدان کمک می کنید. این کار در همه کشورها پسندیده است. شما به یک انسان سالمند کمک می کنید که از خیابان رد شود و یا ممکن است در کارهای منزل و شخصی به یک فرد سالمند کمک کنید یا به یک انسان بیمار ممکن است کمک کنید. در همه فرهنگ ها این کار زیبا و خوب است. واژه (بد) در همه فرهنگ ها و کشورها یک معنی مشخص دارد. مثلاً سرقت چیز بدی است. یا تجاوز جنسی کار زشتی است. یا زورگویی به انسان ها کار ناپسندی است. مسلماً « جمله امر به معروف و نهی از منکر » اگر ترجمه شود. هر انسانی می گوید که دستور خوبی است. زیرا همه انسانها یک تصور و مفهوم یکسان از واژه « نیک و بد » دارند. اما اسلام فرهنگنامه واژگان مخصوص خود را دارد که با بقیه زبان های دنیا تفاوت دارد. مثلاً واژه « خوب یا بد » از نظر اسلام یعنی باورها و اعتقادات مسلمانان!!!! به زبان ساده معنای جمله « امر به معروف و نهی از منکر » این است که مسلمانان عقاید اسلامی خود را به دگراندیشان تحمیل کنند!!!!

شما در هر کشور و جایی اگر سوار بر یک قایق شوید و کسی بخواهد قایق را سوراخ کند. بدون تردید بقیه مسافران سعی می کنند که جلوی این کار را بگیرند و یا اگر در یک آپارتمان کسی بخواهد واحد خود را آتش بزند. بقیه همسایگان به پلیس و آتش نشانی خبر می دهند. این که چیز واضح و آشکاری است. زیرا باعث صدمه و آسیب به دیگران می شود. اما در رژیم های اسلامی مانند ایران یا افغانستان (که تحت کنترل طالبان است) سازمانی به نام « امر به معروف و نهی از منکر » وجود دارد. اما وظیفه این سازمان تحمیل عقاید اسلام بر دگراندیشان است. مانند روزه گرفتن!! مسلمانان یک ماه در سال را روزه می گیرند. یعنی از طلوع خورشید تا غروب آن، نه چیزی می خورند و نه می نوشند. من به درست یا غلط بودن روزه کاری ندارم. زیرا یک باور مذهبی و شخصی است. اما هر جا که رژیم های اسلامی به قدرت می رسند به دگراندیشان در زمان روزه فشار می آورند. مثلاً برای فعالیت رستوران ها و غذاخوری ها محدودیت ایجاد می کنند. حتی استخرهای عمومی را می بندند. زیرا اسلام می گوید شنا کردن باعث باطل شدن روزه می گردد. در نتیجه استخرها بعد از غروب آفتاب می توانند فعالیت کنند. اگر کسی بخواهد در خیابان یک لیوان آب بنوشد با مجازات هایی چون شلاق روبه رو می شود!!!! سپس اسم این کار را می گذارند امر به معروف و نهی از منکر. در حالیکه چنین کاری نه بد است و نه زشت.

اگر کسی در زمان روزه بخواد به استخر برود که کار بدی انجام نداده است. در حقیقت اسلام دارد باورهای مذهبی خود را به جامعه تحمیل می کند.

اما اگر کسی به برده داری در اسلام اعتراض کند. او را به جرم ارتداد و توهین به مقدسات اعدام می کنند. اگر شما به حکم اسلام درباره رابطه جنسی با بردگان زن اعتراض کنید و مثلاً بگویید چنین کاری تجاوز جنسی است. و رفتار پیامبر اسلام با بردگان را نقد کنید (پیامبر اسلام هم برده داشته و هم کنیز و هم با کنیزان خود رابطه جنسی یا بهتر است بگوییم تجاوز جنسی داشته است) شما به جرم توهین به پیامبر اعدام می شوید. از دیدگاه اسلام اعتراض به برده داری و یا تجاوز جنسی به بردگان زن و یا کودک همسری و غیره چیز بد و زشتی نیست و شامل جمله « امر به معروف و نهی از منکر » نیست!!!!!! در حالیکه در تمام فرهنگ های انسانی این کار زشت است. به همین دلیل است که می گویم فرهنگنامه واژگان اسلام با بقیه مردم دنیا تفاوت دارد. زیرا هر انسان با وجدان و با اخلاقی، برده داری را زشت می داند. اما اسلام آن را مجاز می داند. در حقیقت امر به معروف و نهی از منکر، تحمیل عقاید اسلامی بر جامعه است. اما اسلام برای توجیه این کار ظالمانه، مثال سوراخ کردن کشتی را می زند. که این بازی با کلمات و فریب کاری است.

حجاب یک مورد از تحمیل عقاید اسلام بر دگراندیشان است. هرکجا اسلام گرایان به قدرت می رسند، اقدام به اجباری کردن حجاب می کنند. در حالیکه حجاب یک ارزش اخلاقی نیست. بلکه یک باور مذهبی است. یک عده انسانهای مذهبی به یک نوع خاص از پوشش باور دارند. اما اسلام گرایان سعی بر تحمیل عقیده خود بر جامعه دارند و سعی می کند که زورگویی خود را با مغلطه توجیه کنند. مثلاً می گویند که اگر کسی حجاب نداشته باشد، مانند کسی است که دارد کشتی را سوراخ می کند. و مردم باید حجاب داشته باشند تا جامعه غرق نشود!!!!!! این یک مغلطه و فریب کاری است و یکی از تاکتیک های اسلام گرایان این است که یک مثال عقلانی و خردمندانه می زنند. مانند سوراخ کردن کشتی. که همه مردم دنیا چنین چیزی را قبول دارند. اما سعی می کنند باور مذهبی خود را به دگراندیشان تحمیل کنند و با این مثال می خواهند زورگویی خود را توجیه کنند. در حالیکه این مثال هیچ ربطی به این موضوع ندارد.

مثلاً بسیاری از مردم دنیا در کشورهای اروپایی و یا امریکای شمالی و یا امریکای لاتین (مانند مکزیک و برزیل و آرژانتین و غیره) و یا روسیه و هندوستان و یا چین و ژاپن و تایلند و ویتنام و غیره به حجاب اعتقادی ندارند. حجاب نداشتن یک کار زشت و بد نیست. بلکه باور مذهبی است. مثلاً رژیم اسلامی ایران با کشور چین یک قرارداد ۲۵ ساله بسته است. اگر رژیم ایران ادعا می کند که نداشتن حجاب مانند سوراخ

کردن کشتی است. و باعث می شود که جامعه نابود و غرق شود. پس نباید با چین قرارداد ۲۵ ساله ببندد. زیرا مردم چین که حجاب ندارند!!! پس جامعه چین باید مانند یک کشتی سوراخ شده، غرق شود و جامعه چین باید نابود شود!!! البته چنین چیزی اتفاق نمی افتد. زیرا مثال اسلام گرایان بی ربط و غیرعقلانی است. آن ها دارند یک قانون اسلامی را به کل جامعه تحمیل می کند. و سپس ادعا می کنند که این قانون برای این است که جامعه غرق نشود!!! آیا جامعه چین غرق شده است؟ آنها که حجاب ندارند!!!!

گاهی اوقات اسلام گرایان ادعا می کنند که حجاب برای حفظ ارزش های اخلاقی و یا حفظ بنیان خانواده است. آنها ممکن است به آمار بالای طلاق و یا تجاوز جنسی در کشورهای غیر اسلامی اشاره کنند. اما حقیقت چنین نیست و من سعی می کنم با ذکر چند مثال این موضوع را توضیح بدهم.

در حقیقت هر جامعه و کشوری دارای یک سری مشکلات اجتماعی هست. که تحت تاثیر عوامل گوناگونی است. حتی آمار تجاوز در کشورهای غیر اسلامی شبیه به هم نیست. مثلاً ژاپن و چین و هند و استرالیا و امریکا و صربستان و شیلی یا هم از نظر آماری تفاوت دارند. پس خیلی از آمارها مانند تجاوز و یا طلاق به نداشتن حجاب مربوط نیست.

از طرف دیگر آمار واقعی تجاوز و غیره در کشورهای اسلامی رسانه ای نمی شود. مثلاً رژیم ایران خیلی از حقایق جامعه را رسانه ای نمی کند و لذا یک فرد خارجی تصور می کند که آمار تجاوز در ایران خیلی پایین است. یکی از دوستان صمیمی من سال ها قبل از دانشکده فارغ التحصیل شد. و برای کار به یکی از شهر های ایران به نام شیروان رفت. شهری که جمعیت زیادی ندارد و در شمال شرقی ایران قرار دارد. دوست من، در شبکه بهداشت و درمان (که وابسته به وزارت بهداشت ایران است) مشغول به کار شد. او برای من یک خاطره شوکه کننده تعریف کرد که در یکی از روستاهای اطراف شهر شیروان، پدری پس از فوت همسرش، سه دختر خود را در مزرعه زندانی کرده بود و به آنها تجاوز جنسی می کرد. یک روز یکی از دختران فرار می کند و به پلیس اطلاع می دهد. برخی از دختران از پدر خود باردار شده بودند. البته خبری از این اتفاق شوکه کننده در رسانه های ایران نبود. زیرا سانسور و خفقان رسانه بر ایران و رژیم های اسلامی حاکم است. درحالیکه مشابه این اتفاق در یک کشور اروپایی رخ داده بود و یک پدر دختران خود را در زیرزمین خانه حبس کرده بود و به آنها تجاوز می کرد. رسانه های وابسته به رژیم ایران این خبر را پروپاگاندا می کردند و سپس ادعا می کردند به علت نداشتن حجاب چنین اتفاقی در غرب رخ داده است. من دوستان دیگری هم دارم که بخشی از کادر درمان هستند و

در بیمارستان های دیگری به کار مشغول هستند. آنها هم اتفاقات تلخ زیادی را برای من بازگو کرده اند، که در رسانه ها سانسور شده بود.

برخی به آمار بالای طلاق در کشورهای غیر اسلامی اشاره می کنند و آن را به نداشتن حجاب ارتباط می دهند.

در واقع در همه کشورها مشکل خانواده و روابط بین زن وشوهر است. اما در برخی از کشورها مانند سوئد یا روسیه و یا انگلستان، زنان دارای استقلال مالی و حمایت جامعه و دولت هستند. به همین جهت اگر یک رابطه به خوبی پیش نرود از یکدیگر جدا می شوند. اما در برخی کشورهای اسلامی زنان به دلایلی چون نداشتن استقلال مالی و یا عدم پذیرش زنان مطلقه در جامعه و نبود حمایت دولت، مجبور هستند که به زندگی زناشویی خود ادامه دهند. اما این ادامه زندگی زناشویی از روی ناچاری به دلیل استحکام خانواده نیست. بلکه از روی اجبار یک زن دارد زندگی می کند و خانواده و فرزندان مشکلات خودشان را دارند. در برخی مناطق قتل های ناموسی رخ می دهد. و اعضا خانواده به راحتی یک زن را می کشند و اتفاق خاصی رخ نمی دهد. در نتیجه شما نمی توانید به آمار طلاق استناد کنید و بگویید که بنیاد خانواده در یک کشور غیر اسلامی خراب است اما در کشورهای اسلامی همه چیز خوب است!!!!

گاهی اسلام گرایان به والدین بی مسئولیت و کودک آزار در کشورهای غیر اسلامی اشاره می کنند و ادعا می کنند چون حجاب را رعایت نمی کنند. خانواده دچار مشکل شده است!! درحالیکه در همین ایران شما بسیاری والدین بدسرپرست را دارید که حتی فرزندان خود را می فروشند و یا سادیسم دارند و بچه کوچک را شکنجه می کنند. اما این اتفاقات در ایران رسانه ای نمی شود. زیرا سانسور شدید حکمفرما است. اما اسلام گرایان ادعا می کنند که کشورهای غیراسلامی مشکلات اخلاقی زیادی دارند. درحالیکه در خود همین ایران معضلات بسیار زیادی وجود دارد که رسانه ای نمی شود.

البته من قبول دارم که بنیان خانواده در کشورهای غربی در اواخر قرن ۲۰ و ۲۱ سست تر شده است. اما این موضوع دلایل متعدد دارد و به حجاب مربوط نمی شود. زیرا در ۱۰۰ سال پیش هم کشورهای غربی حجاب نداشتند. اما بنیان خانواده مستحکم تر بود. البته چین و ویتنام و غیره هم حجاب ندارند اما بنیان خانواده در این کشورها مستحکم تر است. حتی اگر شما به جزیره اوکیناوا ژاپن بروید. متوجه می شوید که در طول تاریخ زنان حجاب نداشتند. اما بنیان خانواده مستحکم تر بود. و آمار تجاوز و جرم در جزیره پایین بوده است. (البته منظور من در بین مردم محلی است و گر نه امریکا یک پایگاه نظامی در جزیره دارد که من به مسائل مربوط به نظامیان امریکایی نمی پردازم.)

در حقیقت اسلام گرایان برای تحمیل عقاید خود بر دیگران، ادعا می کنند که نگران حفظ ارزشهای اخلاقی و غیره هستند. تا اقدامات خود را توجیه کنند و به آن جنبه اخلاقی بدهند. مثلاً خشکسالی را به

بدحجابی زنان نسبت می دهند. نکته جالب این است که در سال اخیر که ما شاهد یک سری اعتراضات سراسری در ایران بودیم و خیلی از زنان کشف حجاب کردند. یکی از پرباران ترین سالها در ایران بوده است!!!!

واژه « دروغ » در همه فرهنگ ها زشت است. اما در اسلام دروغ گفتن در جهت منافع اسلام اشکالی ندارد. در منطق اسلام دروغ هم بد است و هم خوب!!!! اگر در جهت منافع اسلام باشد مشکلی ندارد. مثلاً به غیرمسلمانان دروغ بگویید و غیره. مثلاً یک خبرنگار خارجی از امام خمینی می پرسد که چرا شما حرفها و وعده های در پاریس (قبل از پیروزی انقلاب ایران) دادید، اما زمانی که به قدرت رسیدید، خلاف آن عمل می کنید. خمینی در پاسخ می گوید که خدعه کردم!!! البته خود خمینی می گوید که حفظ نظام از همه چیز واجب تر است. یعنی برای حفظ رژیم ایران دروغ گویی و غیره اشکالی ندارد! حتی آدمکشی و غیره هم در اسلام نسبی است. اگر مسلمانان به اسلام ناباوران حمله کنند و آنها را بکشند و اموال آنها را غارت کنند و یا زن و بچه آنها را به بردگی بگیرند. کار بدی نکرده اند!!!!

در حقیقت « امر به معروف و نهی از منکر » به زبان ساده می شود تحمیل عقاید اسلامی بر دگراندیشان.

البته ممکن است که اینجا رژیم ایران مغلظه کند و بگوید که هر جامعه ای یک « درس کُد » دارد و همه باید ضوابط پوشش آن کشور را رعایت کنند. آیا رژیم ایران حاضر است که یک همه پرسی زیر نظر سازمان ملل داشته باشد؟ جواب منفی است. زیرا این یک مغلظه رژیم ایران است و خواسته اکثریت مردم ایران با چیزی که رژیم ادعا می کند تفاوت دارد.

تدریجی نازل شدن قران

آیه ۳۲ سوره فرقان «کافران گفتند: چرا قران یکباره بر او نازل نشده است؟ برای آن که دل تو را به آن نیرومندی دهیم و آن را به آهستگی و ترتیب می خوانیم»

آیه ۱۰۶ سوره اسراء « و قران را بخش بخش بر تو نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی، ما آن را به تدریج نازل کردیم»

احتمالاً متوجه شده اید که قران تدریجی و در طی ۲۳ سال (از زمان ادعای پیامبری تا فوت پیامبر) نازل شده است. و این موضوع مورد اعتراض اسلام ناباوران (حتی در زمان پیامبر) بوده است. آیا اعتراض اسلام ناباوران بیهوده و نامربوط بوده است؟ پیامبر ادعا می کند که معجزه او قران است. باشه مشکلی نیست!! اسلام ناباوران در زمان پیامبر به او می گفتند که قران را یکباره ارائه کن تا آن را مطالعه کنیم و با تو

مباحثه کنیم. خود قران می گوید که موسی به کوه طور رفت و تورات را برای بنی اسرائیل آورد. اما پیامبر از این موضوع طفره رفته است و حتی قران در دو بخش هم نازل نشده است. مثلاً یک بخش در مکه نازل شود و زمانی که پیامبر به مدینه می رود ، بخش دوم نازل شود. واقعاً چرا قران تدریجی نازل شده است؟

اگر تعصب را کنار بگذاریم و از زاویه دیگر به موضوع نگاه کنیم، دلیل تدریجی نازل شدن قران را خواهیم فهمید. در حقیقت تاریخ اسلام و قران به شکل همزمان پیش می روند و اگر شما بخواهید به درستی قران را بفهمید باید تاریخ اسلام را به خوبی بدانید.

دوستان اگر فرض کنید که پیامبر اسلام از سوی خدا نیامده باشد و قران کلام خدا نیست. متوجه تدریجی نازل شدن قران می شوید. در واقع پیامبر ادعای پیامبری کرده است و سپس به دنبال تشکیل حکومت و قدرت رفته است. لذا در موضوعات و رویدادهای مختلف ادعا می کرده است که الله ایه نازل کرده است. تا از مشکلات بیرون بیاید. شما در قران آیه درباره نوبت سکس و یا حتی مسائل خانوادگی پیامبر دارید. اما راجع به جانشینی او چیزی وجود ندارد. احتمالاً پیامبر فکر نمی کرده است که ممکن است به زودی بمیرد و امیدوار بوده که یکی از زنان او پسری بزاید. تا او را جانشین خود کند. در واقع هر زمان که مشکلی برای پیامبر ایجاد می شده است او ادعا می کرده که الله آیه نازل کرده است. در حقیقت الله و قران یک ابزار برای رسیدن به اهداف (حکومت) پیامبر بوده است!!!

قران در آیات ۲ تا ۴ سوره حجرات به مسلمانان می گوید که با صدای بلند با پیامبر صحبت نکنند و یا از پشت اتاق ها پیامبر را صدا نکنند!! خوانندگان گرامی، کمی تعصب را کنار بگذارید، قران درباره جزئی ترین مسائل زندگی پیامبر آیه نازل کرده است! اما درباره جانشینی او چیزی نگفته است.

از طرف دیگر، پیامبر زمانی که در مکه بوده است از اهالی مکه می خواسته است که کتابی مشابه با قران بیاورند. خوانندگان گرامی، وقتی که بسیاری از بخش های قران نازل نشده است (زمانی که پیامبر در مکه بوده است) مشرکان چگونه می توانستند کتابی شبیه به قران بیاورند؟

بقیه قران

دوستان قطعاً قران موضوعات دیگری برای نقد دارد. این کتاب پر است از افسانه ها و داستان های غیرواقعی مانند شتر صالح و غیره. ما در این کتاب سعی کردیم که موضوعات مهم را نقد کنیم و وقت شما خوانندگان عزیز را نگیریم. اجازه دهید تا در بخش دوم کتاب به معرفی دین زرتشتی بپردازیم.

نگاهی بر دینی کهن و باستانی

دین زرتشت و آیین بهی

خدا در دین زرتشتی

ابتدا باید بگویم که زرتشتیان یکتاپرست هستند و خداوند یکتا را پرستش می کنند. خدا در دین زرتشتی «اهورامزدا» نام دارد. که «اهورا» به معنای هستی بخش است. و «مز» به معنای بزرگ است و «دأ» به معنای دانش و دانایی است. به زبان ساده، اهورامزدا یعنی : هستی بخش بزرگ و دانا.

اهورامزدا در باور زرتشتیان خدایی کینه جو و انتقام گیرنده نیست. بلکه سراسر نیکی و مهر و دادگری است.

دوستان کمتر دینی در دنیا یافت می شود که مانند دین زرتشتی درباره آن دروغ گفته شده باشد. مسلمانان پس از اشغال ایران باستان، تلاش زیادی برای تحریف دین زرتشتی و وارونه نشان دادن حقایق این دین کرده اند. حتی امروز رژیم اسلامی ایران به شکل سیستماتیک و هدفمند سعی می کند با تبلیغات دروغین، چهره حقیقی این دین را مخدوش کند. مثلاً اسلام گرایان سعی می کنند که زرتشتیان را آتش پرست معرفی بکنند. درحالیکه زرتشتیان به خدای یکتا باور دارند و چنین ادعایی یک دروغ بزرگ است. البته آتش در دین زرتشت مقدس است و زرتشتیان هنگام نماز و اجرای مراسم دینی به سمت آتش و یا نور رو می کنند.

مسلمانان به سمت کعبه نماز می خوانند و قبله آنها کعبه است و حتی هنگام مراسم حج به دور کعبه می چرخند. اگر کسی بگوید خدا در دین اسلام خانه کعبه است، شما چگونه قضاوت می کنید؟ آیا نمی گوئید این جمله مغرضانه است؟ یا در دین مسیحیت صلیب مقدس است و شما در کلیساها مجسمه ها و تصاویری را از عیسی مسیح که به صلیب کشیده شده است، مشاهده می کنید. و ممکن است خیلی از

مسیحیان گردنبندی به شکل صلیب داشته باشند. اگر کسی بگوید که خدای مسیحیان صلیب است، چگونه درباره او قضاوت می کنید؟

در حقیقت آتش در دین زرتشتی مانند کعبه و قبله مسلمانان است و یا شبیه به صلیبی است که مسیحیان به همراه خود دارند. اما خدای زرتشتیان اهورامزدا نام دارد.

گاهی اسلام گرایان و رژیم اسلامی ایران زرتشتیان را دوخدایی نشان می دهند و ادعا می کنند که زرتشتیان به دو خدا باور دارند. یکی خدای خوبی ها و دیگری خدای بدی ها. که البته این ادعا یک دروغ بزرگ است.

از دیدگاه زرتشتیان در نهاد و سرشت هر انسانی دو گوهر نادیدنی یا دو استعداد و نیرو وجود دارد. یکی به نام «سپنتا مئینو» است که پرتویی از ذات اهورامزدا است و سرچشمه نیکی است. و دیگری «انگرمئینو» نام دارد که در زبان پارسی به آن «اهریمن» هم می گویند. و نماد شر و پلیدی است. این دو استعداد در تضاد با یکدیگر هستند و در ابتدای تولد هر انسانی در سرشت او هستند. اما هر انسانی دارای حق انتخاب است و سرنوشت کسی از پیش مشخص نیست. هر کسی در جهت سپنتامئینو حرکت کند و این استعداد خود را تقویت کند به سعادت می رسد و هرکسی بخواهد در جهت انگرمئینو حرکت کند در نهایت به تباهی می رسد. تصور کنید که در درون هر شخصی استعدادهایی وجود دارد و شخص می تواند این استعدادهای را تقویت کند و یا کنترل نماید. مثلاً همه انسانها به درجاتی ممکن است حس طمع و یا بخل داشته باشند. یا همه انسانها از حس کمک به هم نوع را در سرشت خود دارند. حالا بستگی دارد که هر فردی در زندگی چه انتخاب هایی می کند و کدام استعدادهای و صفات را در خود پرورش می دهد. آیا بخشندگی و کمک به هم نوع را تقویت می کند یا بخل و طمع را؟

اشوزرتشت

اشوزرتشت پیام آور آیین راستی و داد، حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد در ایران باستان متولد شد. او در منطقه ای در اطراف دریاچه ارومیه (دریاچه ای در شمال غربی ایران کنونی) به دنیا آمده است. او در سن ۳۰ سالگی به پیامبری برگزیده شد. به دین زرتشتی، دین «بهی» هم می گویند.

اشوزرتشت در راه تبلیغ دین، نیازمند معجزه نبوده است. بلکه با زبان خرد و اندیشه با مردم سخن گفته است. او خود را بخشنده گناهان معرفی نمی کند و خودش را واسطه بین خدا و مردم نمی داند.

در دین زرتشتی اگر شخصی گناهی انجام بدهد، نمی تواند به نزد یک موبد زرتشتی برود و یا به اشوزرتشت متوسل بشود. تا خدا او را ببخشد. بلکه شخص گنه کار باید تلاش کند تا گناه خود را جبران نماید. چنانچه به کسی صدمه زده است. باید تلاش کند که صدمات وارده به آن شخص را جبران کند. اشوزرتشت پیشرفت و گسترش آیین خود را بر دو پایه قرار داده است.

(۱) خردگرایی و استدلال های منطقی

(۲) مهرورزی و ارزش های والای اخلاقی

اشوزرتشت با تحمیل عقیده مخالف است و لذا در یک جامعه زرتشتی، هیچ کسی مجبور به زرتشتی بودن نیست. برخلاف ادیانی مانند اسلام که مجازات ارتداد دارد. چنین چیزی در آیین زرتشت وجود ندارد. و اگر فرزند یک خانواده زرتشتی بخواهد به دین دیگری بگردد. هیچ مجازاتی شامل حال او نمی شود و حقوق اجتماعی و مدنی او محفوظ است.

اشوزرتشت با گسترش دین از طریق جنگ مخالف بوده است. و در فلسفه زرتشت ما جهاد برای گسترش دین را نداریم. زیرا اشوزرتشت مخالف جنگ و خشونت بوده است و دین را یک انتخاب آزادانه می دانسته است. که هرکسی باید بر اساس خرد و عقل خود آیین بهتر را در زندگی انتخاب کند. البته اشوزرتشت دفاع و مبارزه با ستم را مجاز می دانسته است. و قطعاً هر انسان خردمندی دفاع مشروع را جایز می شمارد.

کتاب آسمانی زرتشتیان

کتاب آسمانی زرتشتیان « گات ها » نام دارد. این کتاب به شکل شعر گونه است و از ۱۷ سرود تشکیل شده است. این کتاب به زبان اوستایی (زبانی منقرض شده و باستانی که در گذشته های دور مردم فلات ایران به آن زبان سخن می گفتند.) نگاشته شده است.

گات ها در بیان اشوزرتشت، مانتره نامیده شده است. که به معنای (کلام اندیشه برانگیز و اهورایی و مقدس) است. گات ها از روش درست زیستن سخن می گوید و خردگرا و به دور از خرافات است. در گات ها به کار و کوشش و آباد کردن دنیا توصیه زیادی شده است. زیرا در دین زرتشتی ما تارک دنیا بودن و ریاضت کشیدن نداریم. بلکه اشوزرتشت برای زندگی مادی و معنوی انسان، به یک اندازه ارزش قائل است و لذا به آباد کردن دنیا و جمع آوری ثروت از راه مشروع (کار و کوشش) توصیه شده است. البته زرتشت با جمع آوری ثروت از راه نامشروع مانند راهزنی و دروغ گویی و غیره مخالف است. در نوشتارهای کهن زرتشتی آمده است، « دستی که گندم می کارد، آشویی (راستی و درستی) را می

افشاند.» که این به خوبی نماینگر دیدگاه دین زرتشتی نسبت به آباد کردن دنیا و کسب ثروت از راه مشروع و شرافتمندانه است.

در فلسفه زرتشت، انسان به دنبال غم و اندوه نمی رود و گریه و زاری یک ارزش نیست. بلکه شاد زیستن و شادبودن در دین زرتشتی پسندیده است. لذا در ایران باستان جشن های بسیاری به مناسبت های گوناگون وجود داشته است. و شاید بتوان گفت که ایرانیان باستان در دوران قبل از اسلام، نسبت به ملت های دیگر جشن های بسیار زیادتری داشتند. اردشیر یکم (از شاهان ایران باستان) در کتیبه ای در تخت جمشید (بنایی باستانی) می گوید: « خدای بزرگ است اهورامزدا که آسمان را آفرید ، که زمین را آفرید که مردم را آفرید، که شادی را از برای مردم آفرید.» که این کتیبه به خوبی دیدگاه ایرانیان باستان و فرهنگ زرتشتی را به شادی و شادزیستن نشان می دهد. یا در کتاب شاهنامه ، که از بزرگترین آثار ادبی ایران است. از شاهی به نام بهرام گور در دوران شاهنشاهی ساسانی به نیکی یاد شده است. زیرا او تعدادی کولی را از هند به ایران می آورد، تا با نوازندگی و پایکوبی و رقص، مردم ایران را شادمان کنند. که همه این موارد نشان دهنده اهمیت و ارزش شادی در فرهنگ زرتشتی و ایران باستان است.

در گات ها برای امور زندگی مردم قوانین شرعی وضع نشده است و ما قوانین شرعی مانند ادیان دیگری نظیر اسلام نداریم. در گات ها درباره مجازات قاتل و یا دزد سخن گفته نشده است. یا در گات ها به حلال و یا حرام بودن گوشت حیوانات اشاره نشده است. زیرا زرتشتیان باور دارند که قوانین اجتماعی باید متناسب با نیازهای روزانه باشد. و قوانین اجتماعی در ۳۷۰۰ سال قبل مناسب مردم در قرن ۲۱ نیست. زیرا در گذشته بانک داری وجود نداشته است و خیلی مسائل امروز ما در گذشته مطرح نبوده است. البته این امر یک پویایی خاص به دین زرتشتی می دهد. به زبان ساده گات ها راه درست زندگی و ارزش های انسانی را نشان می دهد. گات ها آرمان ها و اهداف را مشخص می کند. تا انسانها تلاش کنند جامعه بشری را به سمت دادگری و خوشبختی و رفاه و آبادانی ببرند. این شعار زرتشتیان را به خاطر داشته باشید. « پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک»

در گات ها به حرام و یا حلال بودن گوشت خرچنگ اشاره نشده است. یک زرتشتی باید به خرد و دانش مراجعه کند و اگر به نتیجه رسید که گوشت خرچنگ برای انسان مضر است. نباید آن را بخورد و اگر به نتیجه رسید که گوشت خرچنگ برای سلامت انسان مفید است، می تواند از آن استفاده بکند. درباره مسائل و قوانین اقتصادی هم ، همینگونه است. یعنی زرتشتیان باید بر اساس خرد و دانش قوانین اقتصادی وضع کنند تا جامعه انسانی به آبادانی و خوشبختی و عدالت برسد. در حقیقت گات ها اهداف و آرمان ها را

تعیین کرده است. اما چگونه رسیدن به این اهداف را به عهده خرد جمعی انسان ها گذاشته است. لذا در دین زرتشت قوانین ابدی مانند اسلام وجود ندارد. و ما یک قانون ابدی و همیشگی درباره قتل نداریم. بلکه مردم باید برای اداره جامعه قوانین لازم را وضع کنند.

زندگی پس از مرگ

زرتشتیان به روح و جهان مینوی (جهان غیر مادی) باور دارند. آن ها می گویند: زمانی که یک انسان فوت می کند. روح و روان او از «چینوت» عبور خواهد کرد. چینوت را یک پل یا گذرگاه تعریف کرده اند. در حقیقت چینوت جداکننده خوبی و بدی است. یعنی در یک سمت آن روان ها و ارواح نیک قرار می گیرند و در سمت دیگر آن انسان های بدکار قرار می گیرند. طبق باور زرتشتیان ، سرنوشت هیچ کسی از قبل مشخص نیست. بلکه انسانها با گزینش هایی که در طول زندگی خود می کنند. می توانند یک انسان خوب باشند و به بهشت بروند و یا می توانند یک انسان بد باشند و به جهنم بروند. از دیدگاه زرتشتیان ، یکی از بزرگترین عذاب ها برای گنه کاران ، عذاب وجدان است.

امشاسپندان

در حقیقت ۶ صفت و فروزه اهورامزدا هستند. در گات ها از اهورامزدا و صفت و ویژگی های او یاد شده است. این صفات که معنوی هستند با ذات اهورامزدا پیوستگی دارند. و از او سرچشمه می گیرند. و هرکس یکی از این صفات را یاد کند. در حقیقت پروردگار را یاد کرده است. این صفات از هم تفکیک ناپذیر هستند. و همه به یک اندازه اهمیت دارند و عبارت اند از:

۱- اِشَا (یا همان راستی و دادگری)

۲- وُهومن (یا نیک اندیشی)

۳- خَشْترا (توانایی و قدرت)

۴- اَرْمَئیتی (پرهیزگاری)

۵- هئوروتات (رسایی)

۶- اَمِرتات (جاودانی)

اشوزرتشت اهورامزدا را برترین نیروی دانایی و خردمندی می داند و برای شناسایی اهورامزدا ، به ۶ صفت فوق در گات ها اشاره می کند. متأسفانه برخی خاورشناسان به غلط تصور می کنند که این ۶ صفت، ۶ خدای کوچک و یا فرشته هستند. که چنین چیزی با اندیشه های راستین اشوزرتشت در تضاد است. بلکه این صفات به انسان در راه شناخت اهورامزدا کمک می کند.

در گات ها اهورامزدا با صفات خود گفتگو و رایزنی می کند که نشان دهنده این است که هر فردی باید در ضمیر و باطن خود بیاندیشد و بهترین راه را که با موازین خردمندی و نیک اندیشی تطابق دارد، بپذیرد.

محیط زیست

زرتشتیان باور به سپننه (مقدس) بودن چهار عنصر آب و باد و خاک و آتش دارند. لذا پاک نگه داشتن محیط زیست برای زرتشتیان اهمیت زیادی دارد و در فرهنگ ایران باستان هم چنین چیزی اهمیت زیادی داشته است.

قربانی کردن حیوانات

اشوزرتشت قربانی کردن حیوانات برای خدا را نکوهش کرده است. در زمان او برخی کاهنان و ادیان محلی برای خدایان قربانی می کردند. اما اشوزرتشت با این سنت و رسم مخالفت کرده است و لذا ما در دین زرتشتی قربانی کردن برای اهورامزدا را نداریم. البته این جمله به معنای گیاه خوار بودن زرتشتیان نیست. آنها از گوشت هم استفاده می کنند. اما سنت و رسم قربانی کردن وجود ندارد. مثلاً در دین اسلام کسانی که به حج می روند باید یک حیوان را قربانی کنند. و قربانی کردن حیوان بخشی از مراسم حج است.

حتی ایرانیان باستان (که عمدتاً زرتشتی بوده اند) سنت درختکاری داشتند. یعنی اگر کسی دارای فرزند می شد. به جای قربانی کردن حیوانات، یک درخت می کاشتند. درحالیکه در اسلام، کسی که صاحب فرزند می شود. یک حیوان را قربانی می کند. (البته این رسم در اسلام اجباری نیست. اما برخی مسلمانان چنین کاری را می کنند و البته اسلام هم به این کار توصیه کرده است. اما امر واجب نیست.)

در منابع تاریخی (حتی مورخان مسلمان) به درختی به نام سرو کشر یا سرو مقدس زرتشت اشاره شده است. زرتشتیان باور دارند که این سرو به دستور اشوزرتشت و در شهر کاشمر (شهری در شرق ایران کنونی) کاشته شده بود. این درخت بسیار بزرگ و قطور بوده است و همچنین درختی کهنسال و بلند قامت بوده است و تقریباً ۲۵۰۰ساله بوده است. اما پس از اشغال ایران توسط مسلمانان، در زمان خلافت بنی

عباس ، این درخت قطع می شود. حتی زرتشتیان پیشنهاد می دهند تا ۵۰ هزار سکه طلا به خلیفه بدهند تا او را از قطع درخت منصرف کنند. اما خلیفه قبول نمی کند و این درخت قطع می شود. خوانندگان گرامی، اسلام حتی به یک درخت هم رحم نکرده است. اما اسلام گرایان ادعا می کنند که مردم ایران از روی اختیار و آزادی دین اسلام را پذیرفته اند!!!

سوشیانت

سوشیانت به معنای رهایی بخش یا منجی است. نخست باید بگویم که اشوزرتشت، اولین سوشیانت بوده است. البته هر مرد و زنی می تواند در هر زمان و مکانی یک سوشیانت باشد. یعنی هرکسی می تواند خود را به صفات اهورایی و آموزش گات ها مجهز کند و سپس برای اصلاح جامعه و بهبود آن بکوشد. در حقیقت آن شخص دارد مانند یک سوشیانت عمل می کند.

زرتشتیان به پدیده ای به نام « فرشگرد » باور دارند. یعنی در نهایت خوبی بر بدی پیروز خواهد شد. در فلسفه زرتشت، جهان یک میدان نبرد همیشگی بین خوبی و بدی است. همیشه هم انسانهای خوب و هم بد در دنیا بوده اند.

فرمانروایی اهورامزدا یعنی حکومت بر پایه خردمندی و دادگری.

پس از اشغال ایران توسط مسلمانان، سوشیانت جنبه اساطیری یافت. و یک سری خرافات در بین غیرزرتشتیان و مردم عوام رواج یافت. که هر هزارسال یکبار یکنفر از نسل زرتشت ظهور می کند و او یک سوشیانت است. یا برخی می گویند در دریاچه هامون (در منطقه سیستان ایران) چند نطفه از زرتشت وجود دارد که هر هزار سال یکبار یک زن را باردار می کند و سپس سوشیانت متولد می شود. البته همه این ها مغایر با آموزش های زرتشت است و عمدتاً پس از اشغال ایران توسط مسلمانان رواج پیدا کرده است. درحالیکه قبلاً توضیح داده شد که سوشیانت یک شخص خاص نیست. بلکه هر کسی می توانند مانند یک سوشیانت باشد و به اصلاح و بهبود جامعه کمک کند.

نژادپرستی

در دین زرتشتی نژادپرستی وجود ندارد و اگر چه اشوزرتشت در ایران باستان متولد شده است. اما دین زرتشت مختص ایرانیان نیست و به همه مردم دنیا تعلق دارد و ایرانیان هم هیچ برتری و مزیتی نسبت به سایر مردم دنیا ندارند. حتی زبان اصلی گات ها اوستایی است و امروزه این زبان منقرض شده است. یعنی

هیچ کشوری در دنیا به زبان اوستایی سخن نمی گوید و من در ادامه این کتاب ترجمه پارسی گات ها را آورده ام. برخلاف اسلام که معتقد است زبان عربی کامل ترین زبان است. از دیدگاه زرتشت همه زبان ها محترم هستند.

حتی در زمان شاهنشاهی ساسانی ، دین زرتشتی در خود شبه جزیره عربستان رواج داشته است و در کشورهای عمان و امارات و قطر و بحرین و استان قطیف عربستان کنونی و برخی نواحی هم مرز عراق با عربستان، دین زرتشتی رواج داشته است و جوامع زرتشتی در بین اعراب وجود داشته است. که این نشان می دهد دین زرتشتی به یک نژاد خاص تعلق ندارد. و حتی برخی از اعراب هم قبل از اسلام زرتشتی بوده اند.

گشتاسب

اشوزرتشت در شمال غربی ایران کنونی و در اطراف دریاچه ارومیه متولد شد. او به تبلیغ آیین زرتشت پرداخت و اقدام به مسافرت به نواحی مختلف ایران باستان کرد و سپس به سمت شرق سفر نمود. در ۳۷۰۰ سال پیش حکومت متمرکزی در ایران باستان وجود نداشت و هر منطقه از ایران تحت کنترل یک فرمانروا و شاه بود. که در زبان اوستایی به این فرمانروایان «کوی» یا به اختصار «کی» می گفتند. در گات ها از شخصی به نام گشتاسب یا کی گشتاسب یاد شده است. او بر منطقه ای در شرق ایران باستان حکومت می کرد و به احتمال زیاد بر مناطق اطراف مزار شریف (شهری در شمال افغانستان) حکومت می کرده است. او آیین زرتشت را پذیرفت و در تبلیغ دین زرتشتی کوشش زیادی نمود. البته اشوزرتشت از راه استدلال و گفتگو آیین خود را گسترش می داد. و دین زرتشت از راه جنگ گسترش نیافته است.

جایگاه زن در دین زرتشت

در دین زرتشتی، زن و مرد هر دو برابر هستند و هیچ کدام بر دیگری برتری و مزیت ندارد. و هیچ کدام سرپرست و مسئول دیگری نیست. هر چند خانواده برای زرتشتیان نهادی مقدس است. اما دین زرتشت تفاوتی بین زن و مرد قائل نیست و هر دو را یک انسان می داند. و هیچ تبعیض بین زن و مرد در برابر قانون را صحیح نمی داند.

در فرهنگ ایران باستان هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد حتی شما در فیلم ضد ایرانی ۳۰۰ (این فیلم هالیوودی به حمله خشایارشا به یونان باستان می پردازد. البته از زاویه دید یونانیان و اروپایی ها به موضوع می پردازد) مشاهده می کنید که فرمانده نیروهای مسلح ایران یک زن به نام آرتمیس بوده است. آیا از خودتان پرسیده اید که نخستین زنی که ناخدای یک کشتی جنگی نیروی دریایی بریتانیا

شده است، چه کسی بوده است؟ و در چه زمانی او فرمانده کشتی شده است؟ این پرسش را درباره کشورهای فرانسه هلند و آلمان و ژاپن و غیره هم بکنید. در حقیقت ۲۵۰۰ سال پیش زنان در ایران باستان به بالاترین درجه ها و مقام ها می رسیدند. حتی در دوران ساسانی ما فرمانروایان زن هم داشتیم. یا در اسطوره های ایران باستان (مانند قهرمانان کتاب شاهنامه) شما جنگاوران و قهرمانان زن را در کنار مردان مشاهده می کنید. بهرام دوم (پنجمین شاه ساسانی) دستور داده بود که عکس همسرش را در کنار خودش بر روی سکه ها ضرب نمایند، که این نشان می دهد تبعیض جنسیتی در ایران باستان وجود نداشته است.

حتی در زبان های ایرانی (مانند پارسی و آذری و کردی) ما تنها ۶ ضمیر داریم. در حالیکه در اکثر زبان های اروپایی مانند انگلیسی، حداقل برای سوم شخص مفرد ۳ ضمیر وجود دارد. حتی برخی زبان ها مانند عربی برای اول شخص و دوم شخص هم ضمایر متفاوت وجود دارد. و برای مذکر و مؤنث بودن ضمایر جدا وجود دارد. حتی برخی زبان ها برای اشیاء هم مذکر و مؤنث دارند. در حالیکه در زبان های ایرانی (مانند پارسی و آذری و کردی) هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و مثلاً وقتی شما می خواهید از ضمیر سوم شخص مفرد استفاده کنید. تنها یک ضمیر وجود دارد. زیرا در فرهنگ ایران باستان زن و مرد هیچ تفاوتی با همدیگر ندارند و هر دو یک انسان هستند.

در اینجا باید به یک مغلطه و فریبکاری رژیم اسلامی ایران اشاره کنم. حجاب در دین زرتشتی برای زنان وجود ندارد. و زنان آزادی پوشش دارند. البته اگر شما به تصاویر و نگاره های ایران باستان نگاه کنید. نه فقط زنان بلکه مردان هم لباس داشته اند. این که امری آشکار و بدیهی است. حتی یونانیان باستان که قبل از میلاد مسیح زندگی می کردند. از لباس استفاده می کردند و قطعاً ایرانیان باستان هم برهنه نبودند و لباس داشتند. البته امروز در کشورهای غربی مانند هلند هم مردم لباس می پوشند!! در جایی مانند ساحل یا یک استخر و غیره ممکن است که مردم برهنه باشند. اما اکثر مردم که یک لباس برای پوشش دارند و برهنه در خیابان و مدرسه و اداره و کارخانه نیستند!!! پس این یک مغلطه رژیم اسلامی است تا اجباری بودن حجاب اسلامی را توجیه کند.

برده داری و خشونت

در دین زرتشتی ما برده داری نداریم و همچنین جهاد برای گسترش دین وجود ندارد. زیرا اشوزرتشت باور داشت که در پذیرش دین هیچ اجباری وجود ندارد. او راه درست زیستن و آباد کردن دنیا و زندگی سرشار از شادی و دادگری را تبلیغ می کرد. اگر شما گات ها را کامل بخوانید. متوجه خواهید شد که

برده داری و خشونت برای گسترش دین، جایی در گات ها ندارد. البته زرتشت دفاع مشروع را جایز می شمارد و انسان خردمند در برابر ستم و تهاجم نباید منفعل باشد. اما این که بگوید به دگراندیشان حمله کنید تا دین خود را عوض کنند. در این دین وجود ندارد.

البته در بحث برده داری قبلاً اشاره کردم که سیک های هندی و یا مذهب هندو به برده داری اعتقاد ندارند و ادیان دیگری مانند بهایی و غیره هم به برده داری باور ندارند. اما ممکن است در یک مقطع از تاریخ برده داری در هند و یا ایران باستان بوده باشد. اما این ادیان برده داری را بر خلاف اسلام به رسمیت نمی شناسند. حالا ممکن است یک شاه و فرمانروایی چنین کاری کرده باشد. اما دین زرتشت و یا سیک های هندی و هندو و غیره برده داری را به رسمیت نمی شناسند.

فرشته

در اکثر ادیان فرشته وجود دارد. مثلاً در اسلام یا مسیحیت فرشتگان وجود دارند و برخی از فرشتگان نام مخصوص و وظایف ویژه دارند. مانند عزرائیل در اسلام که وظیفه گرفتن جان انسانها را دارد. اما طبیعت و کارکرد فرشته در دین زرتشتی متفاوت است و بهتر است به جای فرشته از واژه «ایزد» استفاده کنیم تا اشتباهی رخ ندهد. ایزد به معنای شایسته نیایش است.

در زمان ساسانیان ، در تقویم و گاهنامه زرتشتی، ۳۰ روز ماه را به طور سمبلیک نام گذاری می کردند. یعنی ۷روز ابتدای ماه به نام اهورامزدا و ۶ فروزه و صفت اش (که قبلاً ذکر شد) نام گذاری می شد. و ۲۳ روز دیگر به نام ایزدان نام گذاری می شدند. این ایزدان برخی نگهبان و مراقب عناصر طبیعت بودند . مانند باران یا خورشید و غیره و برخی نماینده ارزش های اخلاقی بودند. مانند ایزد «رشن» که در دادگاه اهورامزدا وجود دارد و بین مردم به عدالت رفتار می کند و یا ایزد «مهر» که همه چیز را مشاهده می کند و هیچ چیز از دید او مخفی نمی ماند و در نتیجه عملکرد انسان ها را مشاهده می کند.

این نامگذاری روزهای ماه به نام ایزدان برای این بوده است که عوام و مردم عادی به حفظ محیط زیست و ارزش های اخلاقی توجه بیشتری کنند.

اوستا

اگر به یاد داشته باشید کتاب آسمانی زرتشتیان گات ها نام دارد. همانگونه که کتاب آسمانی مسلمانان قران است و یا مسیحیان کتاب انجیل را دارند و یا یهودیان کتاب تورات را دارند. کتاب آسمانی زرتشتیان گات ها نام دارد. اما یک کتاب ارزشمند به نام اوستا وجود دارد که شاید بتوان گفت دانشنامه ایرانیان

باستان بوده است و به شناخت تمدن ایران باستان کمک می کند. اما باید به این نکته توجه کرد که اوستا توسط اشوزرتشت نگاشته نشده است و نویسنده این کتاب یک نفر نیست و همچنین در یک دوره زمانی خاص هم نوشته نشده است. یعنی نویسنده اوستا افراد مختلفی هستند و در دوره های زمانی مختلف نوشته شده اند.

زرتشتیان باور دارند که مطالب گات ها به طور کامل از گزند تحریف در طول تاریخ مصون بوده است. که این یکی از معجزات اشوزرتشت است که پس از ۳۷۰۰ سال ، علی رغم سرکوب شدید زرتشتیان، این کتاب به نسل امروز رسیده است. اما چنین چیزی درباره اوستا صادق نیست. زیرا پس از حمله مسلمانان به ایران ، کتاب سوزی های گسترده رخ داد و بسیاری از اوستاها از بین رفت و موبدان و زرتشتیان به شدت سرکوب شدند. حتی شما در این کتاب ملاحظه کردید که مسلمانان به یک درخت (سرو کشر) هم رحم نکردند. در نتیجه ممکن است در اوستا مطالبی باشد که با حقایق زرتشت در تضاد باشد. اما برای ایرانیان این کتاب ارزشمند است. اما اگر جایی مطلبی در این کتاب بود که برخلاف آموزه های گات ها بود، قطعاً گات ها مورد استناد است.

دوستان در گذشته همه کتاب نداشتند. و نوشته ها بر روی پوست حیوانات و یا برخی کاغذهای مخصوص بوده است. تصور کنید که مسلمانان بسیاری از کتاب ها را آتش زده اند و سرکوب شدید کرده اند. در نتیجه ممکن است بخشهایی از اوستا در طول تاریخ از بین رفته باشد و یا در رونویسی های بعدی مطالبی به آن اضافه شده باشد که در اوستای اصلی نبوده است. زیرا اوستا تنها یک جلد کتاب نبوده است. بلکه برخی از منابع به یک اوستا اشاره می کنند که بر روی ۱۲ هزار پوست گاو نوشته شده بود. و بسیار قدیمی بوده است اما در حمله دشمنان ایران از بین رفته است. البته ایرانیان باستان در یک بخش از اوستا ، گات ها را گنجانده اند و به این بخش « یسنا» می گویند. در حقیقت یسنا و گات ها عین همدیگر است. تصور کنید که مسلمانان یک دانشنامه اسلامی بنویسند که جلد های بسیاری دارد و سپس قرآن را در یک بخش این دانشنامه بیاورند و یک اسم برای این بخش از دانشنامه بگذارند. در نتیجه قرآن و آن قسمت از دانشنامه عیناً مانند هم هستند.

کتاب سوزی

در بخش پیشین من به کتاب سوزی های گسترده توسط مسلمانان اشاره کردم. که در اثر آن بسیاری از کتاب های زرتشتیان و ایران باستان نابود شده است. البته در قرن ۲۱ به دلیل زشت بودن پدیده کتاب سوزی، اسلام گرایان تلاش می کنند تا این حقیقت را انکار نمایند. اما اگر شما به کتاب های تاریخی خود

مسلمانان مراجعه کنید، متوجه کتاب سوزی های گسترده توسط مسلمانان می شوید که من به دو مورد تاریخی آن اشاره می کنم.

ابن خلدون مورخ عرب می گوید: «هنگامی که سعد ابن وقاص بر تیسپون (پایتخت شاهنشاهی ساسانی) دست یافت، در آنجا کتابهای بسیار دید. او نامه ای به خلیفه دوم (عمر بن خطاب) می نویسد و درباره کتاب ها از او دستور می خواهد. خلیفه دوم پاسخ می دهد که همه کتاب ها را به آب انداز. زیرا خدا برای ما قرآن فرستاده است که از آن ها بهتر است. و آن کتاب ها جز مایه گمراهی نیست. سپس همه کتاب ها به آب رودخانه انداخته می شود و یا در آتش می سوزد.»

در هنگام اشغال مصر ، مسلمانان به دستور خلیفه کتاب ها را آتش زدند. و به مدت شش ماه، گرمابه های کشور مصر از طریق سوختن کتاب ها گرم می شد.

در نتیجه زمانی که من می گویم ، بسیاری از کتاب های زرتشتیان و ایران باستان و البته بقیه مناطق مانند مصر، در اثر حمله مسلمانان از بین رفته است. گزاره گویی نکرده ام.

شاهنشاهی ساسانی

دوستان هیچ دین و مذهبی را بر اساس عملکرد یک پادشاهی نمی سنجند. در همین کشور فرانسه، تا قبل از انقلاب کبیر فرانسه ، یک سلسله پادشاهی بر کشور فرانسه حاکم بوده است. دین رسمی فرانسه مسیحیت کاتولیک بوده است. آیا مسیحیان برای تبلیغ دین مسیحیت به عملکرد شاهان فرانسه (مانند لویی سیزدهم و غیره) استناد می کنند؟ آیا یک بودایی زمانی که می خواهد به تبلیغ دین بودایی بپردازد، عملکرد خاندان سلطنتی تایلند را معیار دین بودایی معرفی می کند؟ در مورد مسلمانان هم همین گونه است، آیا آخوندهای شیعه زمانی که به تبلیغ دین تشیع می پردازند، عملکرد شاهان صفوی و قاجار (این شاهان مذهب تشیع داشتند و بر ایران حکومت می کردند) را شاخص و معیار تشیع معرفی می کنند؟ یا اهل سنت شاهنشاهی مراکش را معیار و شاخص دین اسلام معرفی می کنند؟

حقیقت این است که در ۱۸۰۰ تا ۱۴۰۰ سال قبل یک شاهنشاهی به نام ساسانیان بر ایران باستان حکومت می کرده است و دین رسمی کشور زرتشتی بوده است. اما عملکرد این شاهنشاهی شاخص و معیار دین زرتشتی نیست. همانگونه که ادیان دیگر هم یک دین را با عملکرد یک پادشاهی نمی سنجند.

البته یک استثنا بزرگ وجود دارد و آن هم دین اسلام است. زیرا پیامبر اسلام خود حکومت تشکیل داد و هم پیامبر بوده است. پس عملکرد حکومت اسلامی پیامبر، نمایانگر حقیقت اسلام است. درحالیکه عیسی

مسیح یا بودا و یا اشوزرتشت هیچ گاه حکومت تشکیل ندادند. اما پیامبر اسلام حکومت تشکیل داد و همچنین اکثریت مسلمانان خلفای راشدین (۴ خلیفه اول) را قبول دارند و آنها را حکومت اسلامی می دانند. پس عملکرد خلفای راشدین می تواند نمایانگر اسلام باشد.

دوستان شاهنشاهی ساسانی بدون عیب و نقص نبوده است. اما این سیاه نمایی که اسلام گرایان درباره این شاهنشاهی و ایران قبل از اسلام می کنند. واقعیت ندارد. اسلام گرایان و رژیم ایران تبلیغات هدفمندی از این دوران می کند و سعی می کند که به مخاطب القا کند که در قبل از حمله اسلام به ایران، فرهنگ و هنر و دانش وجود نداشته است و یا اختلاف طبقاتی شدید وجود داشته است و مردم ایران از دین زرتشتی بیزار شده بودند. و به همین جهت اسلام توانست ایران باستان را تصرف کند!! برخی از مردم تصور می کنند که شرایط ایران باستان در دوران ساسانی مشابه ایران در دوران جمهوری اسلامی (که همه چیز تحت کنترل آخوندهای شیعه است) است. درحالیکه چنین چیزی نیست. البته من نمی خواهم بگویم که موبدان زرتشتی قدرتی نداشتند. اما قدرت اصلی در دست خاندان سلطنتی بوده است. و اگر به خاطر داشته باشید من قبلاً گفته بودم که ما در دین زرتشتی قوانین ابدی مانند اسلام نداریم. به هر حال در آن دوران ساسانیان یک قوانین حقوقی برای اداره کشور داشتند که شاید با معیارهای حقوق بشر در قرن ۲۱ سازگار نباشد. و شاهنشاهی ساسانی مصون از خطا و اشتباه نبوده است. اما در همان دوران هم به نسبت کشورهای دیگر وضعیت مردم ایران بهتر بوده است. شما باید وضعیت حقوق بشر و شرایط مردم در زمان ساسانیان را با شرایط مردم در کشور انگلستان یا فرانسه و یا هلند و یا ژاپن و غیره در ۱۴۰۰ سال قبل مقایسه کنید. این که شخصی شرایط مردم ایران در زمان ساسانیان را با وضعیت مردم بریتانیا و یا هلند در قرن ۲۱ مقایسه کند، خردمندانه و منصفانه نیست. در دوران ساسانی اختلاف طبقاتی تا حدی وجود داشت. یعنی ما طبقه اشراف را داشتیم. اما سوال من این است، آیا در دوران ساسانیان در سایر کشورها (اروپا یا چین و یا ژاپن و غیره) اختلاف طبقاتی نبوده است؟ آیا در سایر کشورها نجیب زاده و اشراف وجود نداشتند؟

در حقیقت در ایران باستان وضعیت مردم در مقایسه با کشورهای دیگر (در همان زمان) بسیار بهتر بوده است و ایرانیان دانشگاه گندی شاپور را داشتند و در علم و دانش و موسیقی و هنر و فلسفه پیشرو بودند. حتی عدالت اجتماعی در ایران نسبتاً بهتر از کشورهای دیگر بوده است. و خیلی از این ادعا های رژیم ایران سیاه نمایی است. خوانندگان گرامی اجازه دهید، قبل از اینکه من به برخی اتهامات رژیم اسلامی ایران و اسلام گرایان درباره ایران قبل از حمله اسلام پاسخ دهم. این پرسش را مطرح کنم. آیا رژیم اسلامی ایران حقیقت را می گوید؟ آیا تاریخی که جمهوری اسلامی می گوید، درست است؟

آیا روایت جمهوری اسلامی از تاریخ درست است؟

دوستان حدود ۴۵ سال پیش یک انقلاب در ایران رخ داد و نظام جمهوری اسلامی به قدرت رسید. به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب در ایران، دانشگاه‌ها به مدت چند سال تعطیل شد و یک حادثی رخ داد که به آن «انقلاب فرهنگی» می‌گویند. رژیم اسلامی ایران ادعا می‌کند که اتاق‌های دانشگاه به میدان جنگ تبدیل شده بود و رژیم به درخواست دانشجویان و مردم، انقلاب فرهنگی کرده است!!!

اجازه دهید صحت ادعای رژیم را بررسی کنیم. رژیم ادعا می‌کند که پس از پیروزی انقلاب در ایران یک همه‌پرسی برگزار شده است و ۹۸ درصد مردم ایران به نظام جمهوری اسلامی رای مثبت داده‌اند. دوستان اگر این ادعای رژیم را قبول کنیم. پس در هر صد نفر ایرانی تنها دو نفر مخالف وجود دارد. که مقدار بسیار ناچیزی است. اما در دوران انقلاب فرهنگی ۲ سال دانشگاه‌های پزشکی تعطیل شد و ۳ سال سایر دانشگاه‌ها (دانشکده فنی و مهندسی و علوم پایه و اقتصاد و غیره) تعطیل شدند. بسیاری از دانشجویان و استادان دگر اندیش از دانشگاه اخراج شدند.

دوستان کدام دانشجویی دوست دارد که چند سال دانشگاه تعطیل شود؟ شما اگر یک دانشجو باشید، دوست دارید که سریعتر فارغ التحصیل شوید تا بتوانید یک شغل مناسب پیدا کنید. و سپس ازدواج کنید و تشکیل خانواده بدهید و غیره. این که چند سال دانشگاه تعطیل شود، قاعدتاً به ضرر دانشجویان است. از طرفی بقیه مردم و دانشجویان هم می‌خواهند پس از اتمام دبیرستان، در امتحانات دانشگاه شرکت کنند و به کالج بروند! از طرفی ظرفیت پذیرش دانشجویان در برخی رشته‌ها مانند پزشکی و غیره محدود است. تصور کنید زمانی که دانشگاه باز شود. قبولی در دانشگاه برای مردم سخت تر می‌شود. زیرا متقاضیان ورود به دانشگاه برای چند سال بر روی هم انباشته شده‌اند و تعداد زیادی متقاضی برای ورود به دانشگاه وجود دارد.

تا چند سال پس از بازگشایی دانشگاه درباره جذب دانشجویان شرایط ویژه‌ای حاکم بوده است. یعنی زمانی که دانشجویان امتحان ورودی دانشگاه را می‌دادند، حتی اگر هیچ سوءپیشینه‌ای نداشتند. باز یک تحقیقات عقیدتی رخ می‌داد. گاهی اوقات متقاضیان ورود به دانشگاه تنها به دلیل عدم شرکت در نماز جماعت در مسجد و یا تراشیدن ریش خود با تیغ (که در اسلام تراشیدن ریش با تیغ حرام است) از ورود به دانشگاه محروم می‌شدند و حتی اگر یکی از بستگان و یا همسایه متقاضی ورود به دانشگاه، عضو یک گروه سیاسی مخالف رژیم اسلامی بود، ممکن بود که او از ورود به دانشگاه محروم شود!!!

اگر ایرانیان خارج از کشور بخواهند یک جنبش شبیه «می تو» را تشکیل بدهند. (جنبش «می تو» به افشای تجاوز جنسی به خانم ها می پردازد). و در این جنبش افراد خاطرات خود را از دوران انقلاب فرهنگی ارسال کنند. چندین جلد کتاب از خاطرات قربانیان می توان نوشت. و نسل های بعد از عمق این جنایت رژیم اسلامی آگاهی خواهند یافت. در جذب استادان دانشگاه نیز علاوه بر گزینش علمی، یک گزینش عقیدتی وجود دارد. که حتی تا امروز برقرار است. البته به شدت دهه اول انقلاب نیست. اما اگر یک استادی دگراندیش باشد و بخواهد کوچکترین فعالیت برخلاف میل حکومت کند از دانشگاه اخراج می شود!!!

خوانندگان گرامی یکبار دیگر بحث انقلاب فرهنگی را بخوانید. آیا واقعاً دو درصد مردم ایران مخالف جمهوری اسلامی بوده اند؟ آیا تنها به خاطر ۲درصد مخالف، یک رژیم چند سال دانشگاه ها را تعطیل می کند؟ هزاران دانشجو و استاد را اخراج می کند؟ آیا چنین گزینش سخت اعتقادی در جذب دانشجو در دهه اول انقلاب رخ می دهد؟ آیا روایت رژیم اسلامی ایران درباره انقلاب فرهنگی درست است؟ دوستان، آیا رژیمی که درباره یک رویداد که حدود ۴۰ سال پیش رخ داده است، اینچنین دروغ می گوید. درباره ۱۴۰۰ سال پیش به شما حقیقت را می گوید؟ آیا آنها درباره ایران قبل از اسلام به شما حقیقت را می گویند؟

رژیم اسلامی ایران ادعا می کند که شکنجه در اسلام حرام است. آیا در ایران شکنجه وجود ندارد؟ دوستان حزب توده یکی از قدیمی ترین احزاب ایران و یک حزب کمونیستی است. در سالهای ابتدای انقلاب اسلامی ایران اعضای این حزب دستگیر شدند و بعد از یک مدت کوتاهی در مقابل دوربین تلویزیون رژیم ایران به هر خیانت و جرمی اعتراف کردند. مانند آقای محمد علی عمویی که از رهبران حزب بود. او حدود ۲۳ سال در دوران شاه سابق در زندان بود. (شاه سابق ایران در دوران جنگ سرد بخشی از بلوک غرب بود و در جبهه مقابل کمونیست ها قرار داشت. و کمونیست ها در آن دوران سرکوب می شدند). او در دوران شاه سابق هرگز به چیزی در برابر تلویزیون اعتراف نکرد. اما پس از پیروزی انقلاب همه زندانیان سیاسی در ابتدا آزاد شدند. زیرا یک خلا قدرت در ایران وجود داشت. اما پس از چند سال رژیم اسلامی قدرت را به دست گرفت و سپس اقدام به سرکوب کمونیست ها کرد و این آقا را هم بازداشت کرد. او پس از مدت کوتاهی به جاسوسی و غیره در مقابل تلویزیون اعتراف کرد. یا آقای کیانوری از رهبران حزب توده در سن ۷۴ سالگی در مقابل تلویزیون به بسیاری از جرایم اعتراف کرد. درحالیکه او سالها در زندانهای رژیم شاه سابق بوده است. اما هرگز در دوران شاه سابق چنین کاری

نکرده است. بعدها معلوم شد که زن و دختر کیانوری را در برابر چشم او شکنجه کرده اند تا در مقابل تلویزیون اعتراف کند.

خوانندگان گرامی خودتان با خرد و عقل خود قضاوت کنید. چرا رهبران این حزب کمونیستی، همگی در برابر تلویزیون به هر جرمی که تصور بکنید اعتراف کرده بودند؟ آیا به غیر از شکنجه علت دیگری وجود دارد؟

البته این موضوع اعترافات اجباری محدود به ابتدای انقلاب نبوده است. بلکه در دهه های بعد انقلاب برخی افراد در برابر تلویزیون به ترور و غیره اعتراف کردند اما بعدها مشخص شد که آنها چنین کاری را نکرده بودند. مانند آقای مازیار ابراهیمی. این آقا در تلویزیون جمهوری اسلامی به بمب گذاری و ترور و جاسوسی اعتراف کرد. البته بعدها خود رژیم اسلامی اعلام کرد که او چنین کارهایی را انجام نداده است! آیا به غیر از شکنجه دلیلی برای این گونه اعترافات وجود دارد؟

خوانندگان گرامی رژیم ایران در مقابل چشم شما دروغ می گوید. حتی اکنون ادعا می کند که نظامی مورد تایید ملت ایران است. آیا یک همه پرسی زیر نظر سازمان ملل را می پذیرد؟ رژیم اسلامی که می گوید اکثر مردم ایران طرفدار حکومت هستند، چرا همه پرسی را قبول نمی کند؟

دوستان کسانی که درباره تاریخ ۴۰ تا ۵۰ سال گذشته دروغ می گویند. کسانی که درباره اکنون دروغ می گویند. آیا درباره ۱۴۰۰ سال قبل به شما حقیقت را می گویند؟ خوانندگان گرامی، من نمی گویم که شما ادعاهای من را قبول کنید. بلکه می گویم در هنگام مطالعه تاریخ به صحبت های هر دو طرف توجه نمایید. و روایت های تاریخی را از نگاه ایرانیان هم بررسی کنید و تنها به روایت اسلام گرایان توجه نکنید. مثلاً جناب آقای شاهین نژاد درباره تاریخ ساسانی مطالعات زیادی کرده اند و جویندگان حقیقت می توانند دو کتاب ایشان را به نام «نشیبی دراز است پیش فراز» و «پیش درآمدی بر اندیشه سیاسی ایران شهری» را مطالعه نمایند، تا به درک بهتری از دوران شاهنشاهی ساسانی دست یابند.

دلایل فروپاشی شاهنشاهی ساسانی

خوانندگان گرامی اجازه دهید تا ابتدا دلایل فروپاشی شاهنشاهی ساسانی را برایتان بازگو نمایم و سپس به شکل خلاصه واقعیت دوران ساسانی را به شما نشان دهم. تا خود خوانندگان گرامی درباره ادعای اسلام گرایان قضاوت نمایند.

اسلام گرایان ادعا می کنند چون مردم از دین زرتشتی بیزار شده بودند، پس ایران توسط مسلمانان اشغال شده است. دوستان اگر این استدلال اسلام گرایان را بپذیریم باید بگوییم که چون مردم فرانسه از حکومت خود بیزار بودند پس در جنگ جهانی دوم آلمان نازی توانست فرانسه را اشغال کند و سپس ادعا کنیم که مردم فرانسه عاشق هیتلر بودند و او را منجی خود می دانستند!!!!!! البته همین استدلال را درباره اشغال هلند و بلژیک و نروژ و یونان و غیره در جنگ جهانی دوم می توان کرد. آیا چنین استدلالی منطقی است؟

حقیقت این است که اشغال یک کشور، دلایل متعددی دارد و اگر یک ملت در جنگ شکست خورد به معنای رضایت مردم آن سرزمین نیست. در زمان ساسانیان بخشهای گسترده ای از روم شرقی و یا مصر و شمال آفریقا و حتی اسپانیا و پرتغال به اشغال مسلمانان درآمد. مردم آن مناطق که زرتشتی نبودند. آیا از خودتان پرسیده اید که چرا مسلمانان توانستند بخش هایی از امپراطوری روم شرقی مانند سوریه و لبنان و اردن و مصر کنونی را تصرف نمایند. اما نیمه غربی ترکیه کنونی تا صدها سال بعد در کنترل امپراطوری روم شرقی باقی ماند؟ آن ها که همگی مسیحی بودند و در یک کشور واحد (روم شرقی) زندگی می کردند. چرا مسلمانان توانستند مناطق ذکر شده را تصرف کنند، اما نیمه غربی کشور ترکیه کنونی را نتوانستند بگیرند؟ یا چرا آنها اسپانیا و پرتغال را تصرف کردند، اما نتوانستند فرانسه را تصرف کنند؟ یا چرا مسلمانان به چین حمله نکردند؟ پس این استدلال که ایران باستان به این دلیل اشغال شد که مردم از دین زرتشتی و یا شاهنشاهی ساسانی بیزار بوده اند. حقیقت ندارد.

البته دلایل شکست ساسانیان متعدد است. اما اگر خلاصه بخواهم به آن اشاره کنم. چند دلیل اصلی وجود داشت. یکی از مهمترین دلایل، اقدامات نابخردانه خسرو پرویز (از آخرین شاهان ساسانی که همزمان با ادعای پیامبری محمد، در ایران حکومت می کرد.) بوده است که نقش مهمی در فروپاشی ساسانیان و همچنین شکست امپراطوری روم شرقی از مسلمانان، و تصرف سوریه و اردن و لبنان و مصر به دست مسلمانان داشت. خسرو پرویز در زمانی که ایران باستان در اوج قدرت نظامی اقتصادی و سیاسی بود. (که این شکوفایی و اقتدار در نتیجه اقدامات شاهان پیشین بوده است. زیرا ساسانیان بیش از ۴۰۰ سال بر ایران باستان حکومت کردند.) آغاز گر یک جنگ طولانی و فرسایشی با روم شرقی شد که حدود بیست سال طول کشید. البته تا قبل از این واقعه بین ایران و روم جنگ های زیادی رخ داده بود. اما در مدت یک یا دو سال این جنگ ها به صلح منجر می شد و دو کشور با یکدیگر مراودات تجاری و سیاسی داشتند. اما خسرو پرویز با آغاز یک جنگ فرسایشی ۲۰ ساله به اقتصاد و قدرت نظامی هر دو امپراطوری ضربه شدیدی زد. البته ماهیت این جنگ مذهبی نبود. زیرا خسرو پرویز داماد امپراطور روم شرقی بود و دختر او را به همسری گرفته بود. اما پس از مدتی یکی از سرداران روم شرقی کودتا می کند و امپراطور

روم شرقی را می کشد و خسرو پرویز به این بهانه جنگ را آغاز می کند. اما کمی بعد، بزرگان روم شرقی آن سردار کودتا گر را می کشند و امپراطوری به شخصی از خاندان سلطنتی روم شرقی می رسد. و آن ها تقاضای صلح می کنند. اما خسرو پرویز قبول نمی کند. زیرا او به دنبال تصرف کل کشور روم شرقی بود. در نهایت پس از ۲۰ سال جنگ، دو طرف صلح می کنند و به مرزهایی که قبل از آغاز جنگ بود، بر می گردند. و حدود ۴ یا ۵ سال بعد، مسلمانان یورش گسترده ای به هر دو کشور می کنند.

در حالیکه اگر این جنگ زودتر به صلح کشیده می شد و یا پیامبر اسلام ۱۰ یا ۱۵ سال دیرتر ادعای پیامبری می کرد. به احتمال زیاد مسلمانان نمی توانستند که ایران و همچنین مناطق وسیعی از روم شرقی (سوریه، لبنان، اردن، مصر) را بگیرند. زیرا این جنگ خانمان سوز به شدت به توان نظامی و اقتصادی دو امپراطوری ضربه زده بود.

از طرف دیگر خسرو پرویز به شدت خوشگزران و ولخرج بود و همچنین خیلی از سرداران و بزرگان ایران را به بهانه های گوناگون زندانی و یا اعدام کرد. به طوری که در نهایت بزرگان کشور بر علیه او شورش می کنند و او را به زندان می اندازند و پسرش شیروبه را به تخت می نشانند. البته این کار منجر به یک آشفتگی سیاسی در کشور می شود، به طوری که در مدت ۴ سال دوازده نفر به پادشاهی می رسند. تا در نهایت بزرگان کشور بر پادشاهی یزدگرد سوم (آخرین شاه ساسانی) توافق می کنند. و زمانی که کشور به سمت ثبات سیاسی می خواهد حرکت کند. ناگهان با حمله گسترده اعراب مسلمان مواجه می شود.

به زبان ساده ساسانیان بیش از ۴۰۰ سال بر ایران حکومت کردند و زمانی که حمله اسلام رخ داد. ایران باستان در بدترین و ضعیف ترین حالت خود بود. حتی پس از صلح با روم شرقی، یک اپیدمی گسترده از بیماری طاعون رخ داد. که باعث شد کشور ایران باستان صدمات زیادی از این بیماری ببیند. در نتیجه اگر ده سال حمله مسلمانان به عقب انداخته می شد. نتیجه جنگ هم برای ایران ساسانی و هم امپراطوری روم شرقی متفاوت بود. و به احتمال زیاد اسلام در همان عربستان باقی می ماند.

دلیل دیگر این است که جوامع بیابانگرد مانند عربستان قبل از اسلام، به علت نبود یک حکومت متمرکز و سبک زندگی (کوچ نشینی) دارای ارتش منظم نبودند و اصناف وجود نداشت. در حالیکه در مصر یا روم یا چین و غیره شما کشاورز و صنعتگر و سربازان را دارید. اما در آن جوامع هر مرد بالغ یک سرباز جنگی محسوب می شد و زمانی که شخصی مانند پیامبر اسلام، همه قبایل را زیر پرچم اسلام متحد می کند. در حقیقت یک نیروی عظیم جنگی درست می شود. زیرا اگر جمعیت اعراب در شبه جزیره عربستان را

دو میلیون نفر در نظر بگیرید. شاید ۵۰۰ هزار نفر آنها را مردان بالای ۱۵ سال تشکیل بدهد. و همه این افراد را می توان به جهاد و جنگ فرستاد.

مشابه این وضعیت در زمان حمله مغول رخ داده است. مغول ها هم یک قبایل کوچ نشین بودند. اما حدود ۶۰۰ سال پس از ظهور اسلام، شخصی به نام چنگیز خان قبایل مغول را متحد کرد و توانست کشور چین و کره و روسیه و آسیای مرکزی و بسیاری از مناطق خاورمیانه را تصرف کند. آیا اسلام گرایان می گویند چون مردم از اسلام بیزار بودند، مغولان توانسته اند بسیاری از مناطق اسلامی را تصرف کنند؟

در حقیقت حمله مغول تا حدود زیادی شبیه به حمله اعراب مسلمان بود. اما یک تفاوت بزرگ وجود داشت. چنگیز خان مغول ادعای پیامبری نکرده بود و مغولان تعصب دینی خاصی نداشتند. لذا مردم سرزمین های فتح شده را مجبور به پذیرش دین خاصی نکردند. در حالیکه اگر چنگیز خان ادعای پیامبری می کرد و مغولان می خواستند یک دین خاص را به بقیه نقاط دنیا تحمیل کنند. احتمالاً امروز مردم چین و روسیه و بسیاری از مناطق خاورمیانه پیرو دین مغولان بودند و شاید چنگیز خان مغول یک رحمت برای مردم دنیا بود!!!!!!

از طرف دیگر، در دوران باستان قبایل کوچ نشین و بدوی انگیزه بالایی برای جنگ داشتند. زیرا آن ها ثروت و دارایی زیادی نداشتند و زندگی بدوی، آن ها را خونریز و جنگجو بار می آورد و آنان انگیزه بالایی برای حمله به جوامع متمدن داشتند تا بتوانند دارایی و ثروت آن جوامع را غارت نمایند. مثلاً قبل از پیدایش اسلام، در استپ های روسیه قبایلی به نام هون زندگی می کردند و شخصی به نام آتیلان این قبایل بدوی و کوچ نشین را متحد نمود و سپس به اروپای مرکزی و غربی حمله کرد و توانست امپراتوری روم غربی (ایتالیای کنونی) را شکست بدهد .

در نتیجه شکست برخی امپراتوری ها در دوران باستان از جوامع کوچ نشین و بدوی چیز عجیبی نبوده است. و اشغال ایران باستان توسط مسلمانان به دلیل بیزاری مردم ایران از آیین زرتشت نبوده است.

آغوش باز ایرانیان

برخی از اسلامگرایان و تفویسین های رژیم مانند مطهری و یا علی شریعتی، ادعا می کنند که در هنگام حمله اسلام به ایران باستان، مقاومت چندانی صورت نگرفت. در حالیکه واقعیت و اسناد تاریخی (خود مورخان مسلمان و عرب) برخلاف این ادعا است. و مردم به شدت در برابر مسلمانان مقاومت کردند و همچنین در دوران خلافت راشدین (۴ خلیفه نخست اسلام) شورش های بسیاری در ایران باستان علیه مسلمانان رخ داد. به نحوی که مسلمانان مجبور می شدند که بارها به یک شهر و منطقه حمله کنند. زیرا هر بار

که یکی از خلفا می‌مرد و یا مردم شرایط را مساعد می‌دیدند. بر علیه سپاه اسلام قیام می‌کردند. و در برخی مواقع که از سوی برخی ایرانیان همکاری با سپاه اسلام رخ داد. از سوی مردم عادی نبود بلکه برخی از اشراف، برای حفظ موقعیت و دارایی خود به کشور خیانت کردند. اما توده‌های مردم و همچنین اکثریت بزرگان ایران با مهاجمان مقابله کردند. خودتان کمی فکر کنید!! مثلاً هر چقدر هم که کردهای ایزدی از حکومت عراق ناراضی باشند. امکان ندارد که به استقبال داعش بروند که بسیاری از کردها را کشت و زنان را به بردگی گرفت و غیره.

گاهشمار حملات و جنگ‌های سپاه اسلام با ایرانیان باستان

زمانی که پیامبر اسلام فوت می‌کند. شخصی به نام ابوبکر خلیفه می‌شود و به مدت دو سال سراسر شبه جزیره عربستان را جنگ و شورش فرامی‌گیرد. و قبایل بسیاری از اسلام بر می‌گردند که خلیفه اول در جنگ‌هایی که جنگ‌های ارتداد نام داشت، به شدت قبایل را سرکوب می‌کند. که خود این نشان می‌دهد در خود عربستان هم مردم از روی اختیار مسلمان نشده بودند. به همین دلیل پس از فوت پیامبر شرایط را مناسب می‌بیند تا از کنترل خلافت اسلامی خارج شوند. و بسیاری از اعراب کشته می‌شوند و زنان آنها به بردگی گرفته می‌شوند. سپس خلیفه اول و دوم تصمیم می‌گیرند که قبایل عرب را به جنگ بفرستند تا برایشان مزاحمتی ایجاد نکنند. زیرا در خلافت اسلامی کار تولیدی و کشاورزی خاصی انجام نمی‌شد. در آغاز این حملات به شکل راهزنی و شبیخون زدن به مناطق مرزی بود و البته مختص به ایران باستان نبود. مسلمانان به شهرها و روستاهای مرزی روم شرقی نیز حمله می‌کردند و اموال مردم را غارت می‌کردند و زنان را به بردگی می‌گرفتند و گاهی اوقات قبایل و روستاهای مرزی را مجبور می‌کردند که جزیه بدهند تا به آنجا حمله نکنند. به زبان ساده مردم مرزی را مجبور می‌کردند که به مسلمانان یک پول و باجی بدهند تا مورد چپاول قرار نگیرند. در نتیجه از اواخر دوران خلیفه اول زد و خوردهای مرزی زیادی بین ایرانیان و مهاجمان مسلمان رخ داد. اولین جنگ جدی نبرد زنجیر بود.

نبرد زنجیر یا به عربی سلاسل

در این جنگ یک یگان از ارتش ساسانی اقدام به تعقیب سپاه اسلام می‌کند. و ارتش ساسانی وارد مناطق بیابانی و کویری می‌شود. در این هنگام سپاه اسلام به فرماندهی خالد بن ولید به ارتش ساسانی حمله می‌کند و در یک جنگ سخت، ایرانیان شکست می‌خورند. دلیل این که به این جنگ می‌گویند نبرد زنجیر، این بود که یک گروه از پیاده نظام ساسانی که در جلوی سپاه بود. همدیگر را با زنجیر به هم متصل کرده بودند. که البته این یک تاکتیک جنگی بود، برای این که جلوی نفوذ سواره نظام و شترسواران عرب به داخل سپاه ایران را بگیرند. اما برخی مغرضین به دروغ می‌گویند که برای این که

سربازان فرار نکنند، چنین اقدامی کرده بودند. که بنا بر نظر بسیاری از مورخین این کار یک تاکتیک نظامی بوده است و مثلاً سواره نظام ساسانی و یا بقیه با زنجیر خود را نبسته بودند. و همچنین کدام فرمانده نظامی با چنین سپاهی به تعقیب مسلمانان می پردازد. قاعدتا اگر این کار از روی ترس بوده باشد، سربازان باید در پشت قلعه ها سنگر می گرفتند ، نه این که وارد مناطق بیابانی بشوند و اعراب مسلمان را تعقیب کنند.

نبرد الیس

در زمان ساسانیان ، جمعیت زیادی از مسیحیان در کشور عراق کنونی زندگی می کرد که بخشی از قلمرو ایران باستان بود. زمانی که خلیفه اول فوت می کند. در این هنگام یزدگرد سوم به شاهی می رسد و بعد از یک دوره کشمکش های سیاسی ۴ ساله، کشور ایران به سمت یک ثبات سیاسی می رود. در این هنگام قبایل عرب مسیحی که در مجاورت عربستان کنونی زندگی می کردند. بر علیه مسلمانان شورش می کنند و نامه ای به دربار ساسانی می نویسند و شاه یک لشکر ایران را برای کمک به اعراب مسیحی اعزام می کند. خوانندگان گرامی توجه فرمایید که حتی اعراب مسیحی هم در هنگام یورش مسلمانان به ایران باستان به استقبال مهاجمان نرفتند. و از هر فرصتی برای خروج از تسلط خلافت اسلامی استفاده می کردند. البته تعجبی ندارد. به نظر شما اکنون در قرن ۲۱ مسیحیان عراق و یا سوریه با آغوش باز به استقبال داعش می روند؟

به هر حال سپاه کمکی ایران و سپاه اعراب مسیحی در شهر مرزی به نام الیس اردو می زنند. در این هنگام سپاه مسلمانان به فرماندهی خالد بن ولید(از فرماندهان مشهور مسلمان) به شهر الیس حمله می کند و جنگ سختی رخ می دهد. خود مورخان مسلمان از خالد بن ولید نقل قول کرده اند که درباره جنگ الیس می گوید. « هرگز ملتی مانند پارسیان در دلیری و پایداری ندیدم و هرگز در میان پارسیان مانند اهالی شهر الیس ندیدم» که این جمله نشان می دهد که ایرانیان و اعراب مسیحی همراه، به شدت با مسلمانان جنگیدند. اما در نهایت مسلمانان پیروز می شوند. و فرمانده مسلمانان دستور می دهد تا اسرا و زخمی ها را به کنار یک رودی ببرند. که در مجاورت آن یک آسیاب آبی وجود داشت. و سپس اسیران و زخمی را سر می برند و خون آن ها را به داخل رودخانه می ریزند تا با آب خونین آسیاب بچرخد و از گندم آرد درست کند و سپاه اسلام از آن آرد، نان درست کند و بخورد!!! که این واقعه نشان دهنده شدت پایداری ایرانیان و اعراب مسیحی در جنگ الیس است و همچنین نماینگر توحش و کینه جویی سپاه اسلام می باشد. پس از این کار که جنایت جنگی است، مسلمانان شهر الیس را غارت می کنند و بسیاری از زنان و کودکان را به بردگی می گیرند. پس از این جنگ سپاه اسلام به یک شهر مرزی به نام

« عین التمر » می روند و خالد بن ولید موفق می شود تا ساکنان شهر را متقاعد کند که دروازه های شهر را بگشایند. اما به محض ورود مسلمانان به شهر، آنها اهالی را قتل عام می کنند و زنان و کودکان را به بردگی می گیرند. حتی پسر بچگانی که در کلیسای شهر مشغول آموزش بودند را هم به بردگی می گیرند. اکثر ساکنان این شهر مسیحی بوده اند.

نبرد پل

خلیفه مسلمانان یک سپاه ۹ هزار نفری را برای حمله به مناطق جنوبی عراق کنونی می فرستد. آن ها با یکی از واحدهای ارتش ساسانی به فرماندهی « بهمن جادویه » مواجه می شوند. در این جنگ مسلمانان به شدت شکست می خورند و بیش از ۴ هزار نفر از آنان کشته می شوند و بقیه به بیابان های عربستان فرار می کنند.

نبرد قادسیه

در این جنگ ، خلیفه دوم بخش عظیمی از توان نظامی مسلمانان را به جنگ می فرستد و نبرد سختی بین سپاه ایران و اسلام رخ می دهد. به طوریکه ۳ شبانه روز جنگ ادامه پیدا می کند و در نهایت در روز سوم ایرانیان شکست می خورند. البته یکی از مهمترین دلایل شکست ایرانیان در روز سوم ، وزش باد و طوفان به طرف سپاه ایران بود. زیرا دو سپاه در یک منطقه بیابانی و شنزار رودرروی یکدیگر قرار گرفته بودند. اما در روز سوم یک طوفان از شن و گردغبار ایجاد می شود که جهت وزش باد به سمت چشمان سربازان ایرانی بوده است. در نتیجه میدان دید ایرانیان کم می شود و عملا کمانداران ساسانی نمی توانند به سمت مسلمانان تیر پرتاب کنند. و همچنین دید بقیه سربازان ایرانی هم مختل می شود. که این بدشانسی تاریخی نقش زیادی در شکست ایرانیان در قادسیه داشت. در تاریخ تبری (از مورخین مشهور مسلمان) آمده است: « که کودکانی در لشکر اعراب مسلمان بودند و زمانی که جنگ قادسیه تمام شد. با قمقمه ای از جنس چرم به میدان جنگ آمدند و به مسلمانانی که رمقی داشتند، آب می دادند و مشرکانی که رمقی داشتند را می کشتند»

خود این روایت تاریخی به خوبی اوج توحش مهاجمان را نشان می دهد که از کودک سرباز استفاده می کردند و هم به وضوح می گوید که دو طرف به شدت بایکدیگر جنگیدند. البته ایرانیان شکست خوردند اما تا جایی که توان داشتند جنگیدند. و کسی با آغوش باز به استقبال مسلمانان نرفت

تیسپون

این شهر پایتخت ساسانیان بود و در نزدیکی شهر بغداد کنونی (در کشور عراق) بود. پس از جنگ قادسیه ، مسلمانان به سمت تیسپون حرکت می کنند. اما قبل از رسیدن به تیسپون با یک لشکر دیگر ساسانی مواجه می شوند. فرمانده این لشکر فردی به نام «نخورگان» بود. او به همراه سربازانی که از جنگ قادسیه نجات پیدا کرده بودند. یک سپاه جدید ایجاد می کند و جنگ سخت دیگری در نزدیکی تیسپون رخ می دهد. اما در نهایت ایرانیان شکست می خورند و نخورگان کشته می شود. سپس مسلمان تیسپون را اشغال می کنند و مناطق جنوبی و مرکز عراق را به شدت غارت می کنند و بردگان زیادی می گیرند.

زمانی که سعد ابن وقاص، از فرماندهان مسلمانان شخصی را به مدینه (مرکز خلافت اسلامی) می فرستد تا هم خبر پیروزی مسلمانان را بدهد و هم خمس غنائم (یک پنجم اموالی که مسلمانان غارت و چپاول کردند) را به خلیفه بدهد. به تنها چیزی که اشاره نمی کند. اسلام و گسترش آن است. او به مردم مدینه مژده به چنگ آوردن سرزمین پارسیان و دختران زیبای ایرانی و زمین های بارور کشاورزی و غیره را می دهد. با شنیدن این اخبار مسلمانان بیشتری به سمت عراق می روند تا در جنگ شرکت کنند و بتوانند از غنائم سهم ببرند.

نبرد جلولا

جلولا به معنای پوشیده است. و دلیل نام گذاری این جنگ به نام جلولا ، تعداد بالای کشته شدگان از هر دو طرف جنگ بود. پس از اشغال تیسپون به دست مسلمانان، ارتش ساسانی در نزدیکی شهر خانقین (شهری کردنشین در کشور عراق کنونی) به تجدید قوا دست می زند. بنا بر تاریخ تبری (از مورخان مشهور مسلمان) سپاه اسلام ۸۰ بار به این منطقه حمله می کند. اما با مقاومت شدید ارتش ساسانی مواجه می شود. و جنگ جلولا چند ماه طول می کشد. اما در نهایت مسلمانان در جنگ پیروز می شوند.

احداث دو شهر کوفه و بصره

پس از جنگ قادسیه به دستور خلیفه دوم (عمر بن خطاب) دو شهر کوفه و بصره احداث می شود. در آغاز این دو شهر ، شهر عادی و نرمال نبودند. یعنی ساکنان این دو شهر مسلمانان مهاجم و خانواده هایشان بودند. به زبان ساده کوفه و بصره در آغاز دو پادگان نظامی بودند که نظامیان به همراه خانواده شان در آن زندگی می کردند و کسی در این دو شهر شغل تولیدی به طور کلی نداشت. بلکه کشاورزان عراق مجبور بودند که بخشی از محصول خود را به این دو شهر بفرستند تا اهالی آن مصرف کنند. و وظیفه اصلی ساکنان کوفه و بصره سرکوب قیام مردم در ایران باستان و افغانستان و جمهوری آذربایجان و

ارمنستان و ترکمنستان و آسیای مرکزی بود. البته پس از گذشت ۲۰ سال از احداث این دو شهر، بخش بزرگی از جمعیت دورگه بودند. یعنی فرزاندانی که پدرشان مسلمان و عرب بود و مادرشان ایرانی بود. زیرا بسیاری از زنان و دختران ایرانی را به بردگی و کنیزی گرفته بودند. به همین جهت پس از ۲۰ سال ترکیب جمعیتی به شکل بالا شد.

البته در جنوب سوریه کنونی شهری به نام «جاییه» بود و در کشور مصر شهری به نام «فوستات» که محل استقرار مسلمانان مهاجم بود. و اهالی این دو شهر وظیفه سرکوب مردم مصر و سوریه و لبنان و غیره را داشتند.

راه دیگر آزادسازی بردگان زن

اجازه دهید به یکی از قوانین اسلام درباره آزادسازی کنیزان اشاره کنم. اگر یک مسلمان کنیزی بخرد و سپس او را حامله کند و از او صاحب فرزند شود. دیگر نمی تواند او را بفروشد. بلکه زمانی که مرد مسلمان فوت کند، کنیز زن آزاد می شود. برخی اسلام گرایان استدلال می کنند که همه این ها نشان دهنده صلح و رحمت در دین اسلام است. درحالیکه این قوانین وارونه نشان دادن ستمگر و ستم دیده است. تصور کنید که اکنون مسلمانان به کشور دانمارک حمله کنند و بسیاری از مردم را بکشند و گروهی از زنان و دختران را به بردگی بگیرند. حالا اسلام می گوید که اگر یک مسلمان کنیز را حامله کرد. دیگر نمی تواند او را بفروشد و زمانی که فوت کند آن زن آزاد می شود. آیا این دستورات فریبکاری نیست؟ تصور کنید که یک دختر ۱۶ یا ۱۷ ساله دانمارکی دارد در کشورش زندگی می کند و ناگهان مسلمانان حمله می کنند و او را به بردگی می گیرند. حالا ارباب و مالک مسلمان این دختر دانمارکی که ممکن است ۲۰ساله یا ۵۰ ساله و غیره باشد. به او تجاوز می کند و او را حامله می کند. حالا اسلام می گوید که کنیز را نمی تواند بفروشد. بلکه مثلا ۲۰ یا ۳۰ سال دیگر اگر مالک مسلمان زودتر از کنیز زن بمیرد. آن کنیز آزاد می شود. آیا این دستورات نشان دهنده صلح و رحمت است؟ اصلا مسلمانان حق نداشتند که به آنجا حمله کنند و مردم را به بردگی بگیرند. آیا می توانید تصور کنید که آن دختر دانمارکی (مثال فرضی من) چه رنج و آسیب های جسمی و روحی دیده است. حالا زمانی که یائسه می شود. بگویند که آزاد هستی و می توانی بروی!!!!

نبردهای خوزستان

به فاصله کوتاهی پس از احداث شهر بصره، یک سری شورش توسط ایرانیان مسیحی که در نزدیکی بصره بودند. رخ می دهد که این شورش ها به شدت سرکوب می شوند. در همین هنگام سپاه اسلام به استان خوزستان (در جنوب غربی ایران) حمله می کند. اما مردم بسیاری از شهرها و روستاها به شدت در برابر

مهاجمان مقاومت می کنند. مثلا در شهر شوش ایرانیان چندین ماه مقاومت می کنند و زمانی که آب و غذا در شهر تمام می شود، فرماندار شهر از مسلمانان امان می خواهد. اما فرمانده سپاه اسلام تنها قبول می کند که به ۸۰ نفر از مردان و خانواده آنها امان بدهد. سپس فرماندار شهر یک لیست ۸۰ نفره را به مسلمانان می دهد. در حالیکه نام خودش و خانواده اش در لیست مذکور نبود. و مسلمانان بقیه مردان شهر و خود فرماندار را می کشند و زنان و کودکان را به بردگی می گیرند. و تنها ۸۰ خانواده نجات می یابند.

یا در آن زمان شهری به نام «شاهپور» در خوزستان بود که مردم شهر به شدت در برابر مسلمانان مقاومت می کنند و فرمانده مسلمانان به شدت زخمی می شود و قبل از مرگ به مسلمانان وصیت می کند که پس از تصرف شهر به مدت یک ساعت زن و کودک و مرد را قتل عام کنند. و مسلمانان زمانی که شهر را تصرف می کنند به مدت یک ساعت زن و کودک و مرد را در شهر شاهپور می کشند.

یا در شهر شوشتر مردم به شدت مقاومت می کنند و پس از تصرف شهر، مسلمان کشتار زیادی از مردم می کنند.

جنگ نهاوند

پس از وقایع بالا، گروه بسیاری از ایرانیان در شهر نهاوند تجمع می کنند و ارتش ساسانی در این شهر به تجدید قوا می پردازد و خودش را برای جنگ با مسلمانان آماده می کند. زمانی که این خبر به گوش خلیفه دوم می رسد. باعث نگرانی اش شده و با بزرگان اسلام مشورت می کند و حتی می خواهد که خودش شخصا به جنگ نهاوند برود و فرماندهی سپاه را به عهده بگیرد. اما امام اول شیعیان (علی) او را منصرف می کند و به او پند می دهد که «اگر عجمان (ایرانیان) فردا تو را ببینند. گویند که این امیر است و ریشه عرب دارد. پس سختتر و مصرانه تر حمله می کنند» به پیشنهاد علی، خلیفه دوم سپاهیان اسلام را از مناطق مختلف جمع می کند و به نهاوند می فرستد. اما زمانی که به نهاوند می رسند، شایعه می کنند که خلیفه دوم مرده است و سپس سپاه اسلام عقب نشینی می کند. این نیرنگ موثر واقع می شود و ایرانیان به تعقیب سپاه اسلام می پردازند. اما کمی جلوتر به کمین مسلمانان می خورند. و جنگ سختی در می گیرد و از دو طرف جنگ، بسیاری از افراد کشته می شوند. اما در نهایت مسلمانان پیروز می شوند.

نبرد همدان

پس از جنگ نهاوند ، سپاه اسلام پیشروی می کند و به شهر همدان حمله می کند. که جنگ سختی در می گیرد به طوریکه مورخان مسلمان نوشته اند: «در حمله مسلمانان به همدان، مردم شهرچنان جنگیدند که ایستادگی آنان در عظمت با جنگ نهاوند برابر بود. و از آنان چندان کشته شدند که شمار نتوان کرد.» که همه این ها نشان دهنده پایداری ایرانیان در نهاوند و همچنین همدان است.

اشغال شهر همدان در زمان خلیفه دوم انجام شد. اما به فاصله کوتاهی پس از مرگ خلیفه دوم ، مردم شهر همدان شورش می کنند که این شورش در زمان خلیفه سوم سرکوب می شود. که همگی این مثال ها نشان می دهد که ایرانیان با آغوش باز به استقبال اسلام نرفتند.

کردستان، لرستان ، زنجان ، قزوین و قم

بنا بر اسناد تاریخی، تصرف تمامی مناطق بالا با جنگ و مقاومت از سوی ایرانیان همراه بوده است و مردم به استقبال مسلمانان نرفتند.

آذربایجان و گیلان و شهر ری

جنگ بزرگ دیگری بین شهر همدان و قزوین رخ داد. که سپاه ایرانیان عمدتاً از مردم آذربایجان و گیلان و شهر ری بودند. البته در این جنگ شوربختانه ایرانیان شکست خوردند.

حمله به اصفهان

زمانی که سپاه اسلام به نزدیک شهر اصفهان می رسد. ابتدا مردم قبول می کنند که جزیه بدهند. اما پس از مدت کوتاهی شورش می کنند . که این شورش توسط مسلمانان به شدت سرکوب می شود.

آذربایجان

زمانی که سپاه اسلام وارد منطقه آذربایجان می شود. ابتدا مردم قبول می کنند که جزیه بدهند. اما چند سال بعد شورش بزرگی در آذربایجان رخ می دهد. که توسط سپاه اسلام به شدت سرکوب می شود.

خوانندگان گرامی اگر در برخی مواقع مردم تسلیم می شدند و قبول می کردند که جزیه بدهند. برای خرید زمان بوده است. و گرنه مانند اصفهان و آذربایجان پس از مدت کوتاهی مردم علیه مسلمانان شورش کردند. هر چند که این قیام ها به شدت توسط مسلمانان سرکوب شد.

ارمنستان

حتی کشور ارمنستان کنونی که در آن دوران بخشی از شاهنشاهی ساسانی بود و دین اکثر مردم آن مسیحی بود، به استقبال مسلمانان نرفتند. مثلاً در ۳۰ کیلومتری جنوب شهر ایروان فعلی (پایتخت کنونی کشور ارمنستان) شهری به نام «دوین» وجود داشت. که به نوعی مرکز استان ارمنستان ایران به شمار می رود. که جنگ سختی در نزدیکی این شهر رخ می دهد و مسلمانان شهر را محاصره می کنند و پس از جنگی سخت ، موفق می شوند که شهر را تصرف کنند و سپس جمع زیادی از مردم (عمدتاً مسیحی) را می کشند و ۳۵ هزار زن و کودک عمدتاً ارمنی و مسیحی را به بردگی می گیرند. البته جنگ های دیگری هم در ارمنستان در دوران خلفای راشدین رخ داد. که نشان می دهد حتی ارامنه مسیحی هم به استقبال اسلام نرفتند.

فرجام خلیفه دوم

شخصی به نام « پیروز» در مسجد مدینه به خلیفه دوم و همراهانش حمله می کند و خلیفه (عمر بن خطاب) و ۱۲ نفر از همراهانش را با خنجر مجروح می کند. که در اثر این جراحات خلیفه و ۶ تن از مسلمانان به هلاکت می رسند. خود پیروز پس از این اقدام خود با خنجر چندین ضربه به خود می زند و خود را می کشد تا زنده به دست مسلمانان نیافتد.

حالا « پیروز» که بود؟ او یکی از مردم ستمدیده شهر نهاوند بود. که توسط مسلمانان به بردگی گرفته شده بود. او تخصص بالایی در امور فنی و ساخت و ساز داشت. به همین جهت مسلمانان او را به مدینه آورده بودند تا از تخصص او استفاده کنند. خود مورخان مسلمان می گویند که زمانی که زنان و کودکان ایرانی به برده گرفته شده را برای فروش به مدینه می آوردند. پیروز در کنار راه می ایستاد و گریه می کرد و گاهی اوقات به کودکان به برده گرفته شده ، نزدیک می شد و دستی از روی محبت بر روی سر آنان می کشید و می گفت: « عمر جگرم بخورد». کنایه از این است که خلیفه دوم مرا بسیار غمگین دردمند کرد.»

خوانندگان گرامی آیا «پیروز» یک تروریست بود؟ در حقیقت او یک جوانمرد و آزاده بود که انتقام بسیاری از ملتها (نه فقط ایران، بلکه مصر و سوریه و لبنان و غیره) را از خلیفه دوم گرفت.

پس از این واقعه، مسلمانان به یک ایرانی مسلمان شده که در مدینه زندگی می کرد، مظنون می شوند و او را به کمک به پیروز در ترور خلیفه دوم متهم می کنند و سپس او را به همراه همسر و کودک خردسالش می کشند. توجه کنید که همسر و کودک خردسال آن شخص مظنون به همکاری با پیروز را هم می کشند. اکنون برخی ادعا می کنند که اسلام دین صلح و رحمت و عدالت و اخلاق است!!!!

مورخان عرب و مسلمان گفته اند که در زمان خلیفه دوم تعداد برده ها بسیار زیاد شده بود. بنابراین خلیفه دوم برای مسلمانان سخنرانی می کند و می گوید: «از آنجا که خداوند سرزمین های عجم (ملت های غیر عرب) را بر ما گشوده است. سزاوار نیست که بردگان عرب داشته باشیم، زیرا از عجمان (غیر عرب ها) برده فراوان داریم» سپس از بیت المال مسلمانان بودجه ای را اختصاص می دهد تا بردگان عرب آزاد شوند.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد این است که مردم سوریه و لبنان و یا مصر در زمان خلیفه دوم عرب شمرده نمی شدند. بلکه منظور فقط اعراب شبه جزیره عربستان کنونی بوده است.

خوانندگان گرامی، چه کسی نژادپرست بوده است؟ برای پیدا کردن پاسخ دوباره قسمت بالا را بخوانید!!!
پس از مرگ خلیفه دوم

پس از مرگ عمر بن خطاب، به مدت ۵ سال در مناطق گسترده ای از ایران باستان، شورش و قیام رخ می دهد. که این قیام ها و شورش ها در زمان خلیفه سوم به شدت سرکوب می شود.
فرجام یزدگرد سوم (آخرین شاه ساسانی)

آخرین شاه ساسانی تمام تلاش خود را برای گردآوری نیرو و مبارزه با اشغالگران انجام داد. زمانی که او برای جمع آوری نیرو و سلاح به شهر مرو (شهری در ترکمنستان کنونی، که در آن دوران بخشی از شاهنشاهی ساسانی بود) می رود. فرماندار شهر که شخصی به نام «ماهوی» بوده است. تصمیم به خیانت و سازش با مسلمانان می گیرد. بنابراین او با کمک گروهی از قبایل کوچ نشین ساکن در آسیای مرکزی به اردوی یزدگرد سوم شبیخون می زند و آخرین شاه ساسانی در اثر این خیانت و حمله ناجوانمردانه به قتل می رسد. البته رزیم و اسلام گرایان سعی در تحریف تاریخ دارند و این گونه تبلیغ می کنند که یک آسیابان، آخرین شاه ساسانی را کشته است. تا وانمود کنند که ایرانیان با آغوش باز به استقبال اسلام رفته بودند.

نکته مهمی که در این ماجرا وجود دارد. خیانت از سوی اشراف و ثروتمندان است. یعنی زمانی که در دوران حمله اسلام به ایران، از جانب برخی ایرانیان با مهاجمان همکاری شد. این همکاری از سوی ثروتمندان و اشراف و برای حفظ منافع شخصی خودشان بود. اما توده های مردم ایران با مهاجمان مسلمان همکاری نکردند.

مردم شهر مرو و مسلمانان

در بخش پیش از خیانت فرماندار شهر مرو سخن گفته شد. جالب است که بدانید که چند سال پس از این خیانت، سپاه اسلام برای گرفتن جزیه و غیره به خراسان می آید و مدتی را هم در شهر مرو اقامت می کنند. و چون فصل زمستان بوده است. سربازان مسلمان را در خانه های مردم شهر مرو اسکان می دهند. و مردم شهر مرو تصمیم می گیرند که شب هنگام قیام نمایند و سربازانی که در خانه هایشان بود را بکشند. اما پسر ماهوی (فرماندار خائن) از ماجرا خبردار می شود و به فرمانده سپاه اسلام گزارش می دهد و مسلمانان کشتار زیادی از مردم شهر مرو می کنند.

جالب است که بدانید، این فرماندار خائن (یعنی ماهوی) در زمان خلیفه چهارم (علی) به کوفه می رود و از سوی او به حکومت خراسان منصوب می شود. اما مردم خراسان شورش بزرگی می کنند و او را فراری می دهند. هر چند که بعدا شورش مردم خراسان، توسط خلافت اسلامی سرکوب می شود.

خراسان

منطقه خراسان هم شاهد زد و خوردهای بسیاری بین سپاه اسلام و مردم بوده است و هرگز مردم با آغوش باز به استقبال اسلام نرفتند. مثلا در آن زمان شهری به نام «ابر شهر» در خراسان وجود داشت که به مدت ۷ ماه با سپاه اسلام جنگید و در نهایت یکی از ثروتمندان شهر، برای حفظ منافع شخصی خود، به مردم خودش خیانت می کند و به مسلمانان کمک می کند تا شهر را تصرف کنند

یا در خراسان، شهری به نام سرخس وجود دارد که مردم به شدت در برابر مهاجمین مقاومت کردند و شهر مدت ها در محاصره مسلمانان قرار داشت. زمانی که آذوقه مردم رو به تمام شدن بود. فرماندار شهر از مهاجمان مسلمان امان می خواهد تا تسلیم شوند. اما فرمانده مسلمانان می گوید تنها به ۱۰۰ مرد به همراه خانواده شان امان می دهد. فرماندار شهر یک لیست ۱۰۰ نفره را به مسلمانان می دهد که در آن لیست، نام خودش و خانواده اش نبود. لذا مسلمانان فرماندار شهر را می کشند و دختر او را به بردگی می گیرند و با بقیه اهالی سرخس هم همین کار را می کنند (به استثنای لیست ۱۰۰ نفره که به مسلمانان داده شده بود)

خوانندگان گرامی در اینجا شما جوانمردی فرماندار شهر سرخس را مشاهده می کنید. البته اگر به یاد داشته باشید مشابه این رویداد در حمله مسلمانان به خوزستان رخ داد و در آنجا هم فرماندار شهر جوانمردی کرد و نام خود را در لیست ننوشت. لذا مشاهده می کنید که بسیاری از دولتمردان ساسانی، انسانهای خوبی بودند. هر چند برخی مانند ماهوی (فرماندار خائن مرو) افراد کثیف و پستی بودند.

شورش ها در زمان خلیفه چهارم (امام اول شیعیان)

حتی در زمان خلافت علی هم در بسیاری از مناطق ایران باستان، شورش و درگیری وجود داشت. مثلاً مردم استان های فارس و کرمان در این دوران قیام می کنند که علی سپاه بسیار زیادی برای سرکوب مردم اعزام می کند. یا پس از مدتی مردم شهر استخر (شهری در ایران باستان) شورش می کنند و علی شخصی به نام زیاد بن امیه را به همراه سپاه بزرگی می فرستد. که آنها شورش را سرکوب می کنند و بسیاری از مردم شهر استخر را قتل عام می کنند. پس از سرکوب مردم شهر استخر، خلیفه چهارم (علی) به مردم کوفه می گوید: «ای مردم کوفه، شما هستید که شوکت عجمان (ایرانیان) را از میان بردید.»

البته اگر به یاد داشته باشید دو شهر کوفه و بصره در آغاز دو شهر عادی و نرمال نبودند. بلکه دو پادگان بزرگ بودند که سربازان در کنار خانواده هایشان در آنجا زندگی می کردند و البته کنیزان و بردگان مسلمانان هم بودند. و اصولاً کار تولیدی و خدماتی و بازرگانی چندانی در این دو شهر انجام نمی شد. و مردم این دو شهر از باج و خراجی که حکومت اسلامی از مردم می ستاند، زندگی خود را می گزارانند. مردم شهر ری هم شورش می کنند که این شورش سرکوب می شود.

اهالی منطقه سیستان در زمان خلیفه چهارم شورش بزرگی می کنند. که خلیفه چهارم (علی) سپاه بزرگی را اعزام می کند که بسیاری از اهالی را می کشند و یا به بردگی می گیرند و در نتیجه شورش سرکوب می شود.

یا در زمان خلیفه چهارم، مردم شهر نیشابور بر علیه مسلمانان و خلافت شورش می کنند. و زمانی که علی سپاهی برای سرکوب می فرستد. سپاه از مردم شهر نیشابور شکست می خورد. بنابراین خلیفه چهارم سپاه بزرگتری را به فرماندهی خلید ابن قره یربوعی می فرستد. که آنها موفق می شوند که قیام مردم نیشابور را سرکوب کنند و همچنین بسیاری از اهالی را قتل عام می کنند.

استان های گیلان و مازندران و گرگان

مناطق شمالی ایران که در مجاورت دریای خزر است. به شدت در برابر مسلمانان مقاومت کردند به طوری که مسلمانان در زمان خلفای راشدین (۴ خلیفه اول) نتوانستند که کنترل کامل این نواحی را به دست گیرند. بلکه سالها بعد و در زمان خلافت اموی این مناطق به کنترل مسلمانان در آمد.

مثلاً در زمان خلیفه چهارم (علی) او لشکری را برای تصرف گیلان اعزام می کند. که این لشکر از مردم گیلان شکست سختی می خورد و متواری می شود.

در زمان خلیفه سوم مسلمانان به شهر « تمسیه » که در نزدیکی گرگان است حمله می کنند. و جنگ سختی در می گیرد به طوری که فرمانده مسلمانان نماز خوف می خواند. سپس او با نیرنگ و فریب از روزبهان (فرماندار شهر) می خواهد که تسلیم شوند. و سوگند یاد می کند که « یک تن از اهالی شهر را نخواهد کشت » اما زمانی که آنها تسلیم می شوند. او همه مردم شهر را به استثنای یک نفر می کشد. البته باید توجه داشت که مسلمانان شهر را محاصره کرده بودند و اهالی با مشکل آذوقه و غیره روبه رو بودند. شاید دلیل اصلی تسلیم شدن روزبهان فرماندار شهر همین بود و بدین وسیله می خواست تا جان اهالی را نجات دهد زیرا فرمانده مسلمانان سوگند خورده بود که یک تن از اهالی را نکشد. که پس از تسلیم شدن ماهیت نیرنگ و فریبکاری مسلمانان آشکار شد. البته این درگیری ها و مقاومت ها در بقیه مناطق بود و فقط در زمان خلافت اموی، مسلمانان توانستند به کنترل کامل این مناطق دست پیدا کنند.

در زمان خلافت اموی ، شخصی به نام یزید بن ملهّب به شهر گرگان حمله می کند و از پایداری و مقاومت اهالی به شدت عصبانی می شود. لذا سوگند یاد می کند که زمانی که شهر را تصرف کرد با خون مردم شهر آسیاب را بچرخاند و آرد درست کند. وقتی شهر تصرف می شود. او گروه گروه مردم شهر گرگان را به کنار آسیاب می برد. و آنها را می کشد. اما خون پس از مدتی لخته می شود و او نمی تواند که گندم را آرد کند. بنابراین آب های گرم را بر روی خون ها می ریزند تا آسیاب بتواند کار کند و کمی گندم به آرد تبدیل شود و او بتواند با آن آرد نان درست کند و بخورد. تا به سوگند خود عمل کرده باشد!!

خوانندگان گرامی تا همین جا متوجه شده اید که این ادعا که ایرانیان با آغوش باز به استقبال اسلام رفته اند با حقیقت فاصله زیادی دارد. البته این شورش ها و مقاومت ها تنها مختص به ایران باستان نبود. بلکه در زمان خلیفه سوم مردم شهر اسکندریه و مصریان، شورش بزرگی علیه خلافت اسلامی کردند که این شورش به شدت توسط عمرو ابن عاص سرکوب شد و بسیاری از مردم قتل عام شدند و زنان و کودکان بسیاری به بردگی گرفته شدند. فرمانده مسلمانان (عمرو ابن عاص) کسی بود که در زمان خلیفه دوم به مصر حمله کرد و آنجا را تصرف کرد. او زمانی که می خواهد به مصر حمله کند ، نامه ای به خلیفه دوم می نویسد و از او اجازه می گیرد که حمله کند. در این نامه او می گوید: « ثروت مصر از همه سرزمین های پیرامون بیشتر است و مصریان در نبرد از همه اقوام زبون تر هستند » که همه اینها نشان می دهد که انگیزه اصلی مسلمانان در حمله به سرزمین های دیگر ، کسب غنیمت و دارایی و ثروت مردم آن سرزمین ها بوده است.

مقایسه بین مقدار مالیات در شاهنشاهی ساسانی و دوران خلافت اسلامی

برخی تئوریسین های اسلامی ادعا می کنند که علی رغم کمبودها و کاستی ها در دوران خلافت اسلامی، باز شرایط توده های مردم در ایران باستان در دوران اسلامی بهتر از دوران ساسانی بوده است. اجازه دهید که این ادعا را بررسی کنیم و خود شما درستی و یا نادرستی آن را قضاوت کنید.

قبل از ورود به این بحث اجازه دهید که یک نکته را روشن نمایم. واژه « دهقان » در دوران ساسانی به معنای کشاورز نیست. بلکه یک رده از اشراف و زمینداران متوسط بوده اند.

ابتدا باید بگوییم که مهاجمان مسلمان، مردم ایران باستان را به سه گروه تقسیم کردند.

۱- بردگان ۲- موالی ۳- اهل ذمه

دسته نخست ، بردگان

همانطور که گفته شد در اثر حملات مسلمانان، بسیاری از مردم قتل عام شدند و شمار زیادی به بردگی گرفته شدند و زمین های کشاورزی زیادی را خلافت اسلامی مصادره نمود. که در آن بردگان به کار مشغول بودند. گمان نمی کنم که نیازی به توضیح درباره زندگی پر از درد و رنج بردگان باشد.

دسته دوم ، موالی

به گروهی از ایرانیان که اسلام را پذیرفته بودند، موالی می گفتند. هر چند که در زمان خلافت راشدین بخش بسیار کوچکی از جامعه ایران باستان مسلمان شده بودند. اما اعراب مسلمان با همین ایرانیان مسلمان شده نیز تبعیض آمیز برخورد می کردند. اما جز در موارد استثنا به این افراد پست مهم داده نمی شد. مثلا هیچگاه موالی نمی توانستند قاضی یا پیشنماز باشند. یا در جنگ ها آن ها حق سوار شدن بر اسب را نداشتند و تنها به عنوان یک سرباز پیاده به جنگ فرستاده می شدند و هرگز فرماندهی گروهی به آنان داده نمی شد و تنها به عنوان یک سرباز پیاده ساده در جنگ ها حضور داشتند. اعراب مسلمان هرگز موالی را در کنار سفره نمی نشاندند و با آن ها غذا نمی خوردند. بلکه موالی همیشه باید در کنار راه و یا گوشه ای جدا از اعراب مسلمان غذا می خوردند. اگر در زمان غیر از جنگ یک نفر موالی سوار بر اسب و یا خر بود و در راه به یک عرب مسلمان که پیاده بود ، مواجه می شد. باید از اسب یا خر پیاده می شد تا عرب مسلمان سوار گردد و به مقصد خود برسد. اگر موالی با یک عرب مسلمان مواجه می

شدند که داشت باری را حمل می کرد. موالی باید بار عرب مسلمان را می گرفتند و برای او حمل می کردند. موالی برای شوهر دادن دختران خود به اجازه عرب مسلمان نیاز داشتند. و قوانین تبعیض آمیز دیگری هم بود. البته موالی مجبور به پرداخت جزیه نبودند. و از این نظر نسبت به بقیه مردم ایران باستان شرایط بهتری داشتند. ولی موالی هم موظف به پرداخت مالیات و غیره بودند. که البته مقدارش از ایرانیان غیر مسلمان کمتر بوده است. این قوانین تبعیض آمیز تا دوران خلافت بنی عباس ادامه داشت. و در آن دوران به تدریج این قوانین تبعیض آمیز نسبت به موالی کمتر شد. یعنی حدود ۱۵۰ سال موالی با چنین قوانین تبعیض آمیزی رو به رو بودند.

دسته سوم، اهل ذمه

به ایرانیان غیر مسلمان، اهل ذمه گفته می شد که شامل زرتشتیان و مسیحیان و بودایی ها و یهودیان و غیره می شد. که اکثر مردم ایران در دوران خلافت راشدین را تشکیل می دادند. این گروه انواع مختلف مالیات و همچنین جزیه باید پرداخت می کردند.

انواع مالیات در دوران خلافت اسلامی

مالیات بر محصولات کشاورزی

در دوران انوشیروان (شاه ساسانی که حدود ۵۰ سال قبل از حمله اسلام به ایران حکومت می کرد.) هر ۱۶۰۰ متر مربع زمین کشاورزی که گندم یا جو کاشته شده بود. تنها یک درهم مالیات داشت. اما در زمان خلفای راشدین (۴ خلیفه اول) از هر ۱۶۰۰ مترمربع زمین کشاورزی که گندم کاشته شده بود، ۴ درهم مالیات می گرفتند و اگر جو کاشته شده بود، ۲ درهم مالیات می گرفتند.

تا همین جا میزان مالیات در دوران خلافت اسلامی ۲ تا ۴ برابر دوران ساسانی است. ممکن است برخی تئوریسین های اسلامی مغلطه کنند که این افزایش مالیات به خاطر اثر تورمی بوده است. درحالیکه در دوران باستان پول کاغذی و اسکناس مبادله نمی شد و سکه از جنس فلزات گران قیمت مانند طلا و نقره و غیره به کار گرفته می شده است. و تورم به معنای قرن ۲۱ وجود نداشت.

خراج

مسلمانان از زمین های کشاورزی مبلغی به عنوان خراج می گرفتند که جدای از مالیات بر محصولات کشاورزی بود. مثلاً به یک روستا می گفتند که هر سال باید این مقدار پول بابت خراج بدهید و این مبلغ بین اهالی روستا تقسیم می شد و هر کسی سهم خود را پرداخت می کرد و در نهایت بزرگ روستا این پول را به مسلمانان می داد.

مالیات بر جشن ها!!!

حتی برای مراسم نوروز (جشن سال نو ایرانیان) از مردم مالیات می گرفتند!!!!

جزیه سالانه

علاوه بر مالیات های بالا و مالیات های گوناگون دیگر که از مردم نگون بخت ایران باستان می گرفتند. هر سال هر ایرانی موظف به پرداخت جزیه سالانه بود. که هر ایرانی ثروتمند باید سالی ۴۸ درهم و ایرانیان با درآمد متوسط سالی ۲۴ درهم و ایرانیان کم درآمد باید سالی ۱۲ درهم پرداخت می کردند. البته این پول در طی یک مراسم تحقیر آمیز پرداخت می شد. یعنی کارگزار خلیفه در گوشه ای می ایستاد و گروهی از مسلمانان اطراف او را فرا می گرفتند و تماشا می کردند. سپس هر ایرانی به نزد کارگزار خلیفه می آمد و جزیه سالانه را پرداخت می کرد. و سپس کارگزار خلیفه ضربه محکمی به پشت گردن ایرانی نگونبخت می زد و به او توهین می کرد. در حالیکه بقیه مسلمانان این کار را تماشا می کردند.

خاطرات پیشوای مسیحیان استان فارس و کرمان ایران

این شخص که بین سالهای ۶۴۷ تا ۶۵۹ میلادی، پیشوای مسیحیان در این دو استان بوده است در خاطرات خود می گوید: « بسیاری از مسیحیان فارس و کرمان به خاطر نپرداختن جزیه مسلمان شده اند.»

که همه این ها نشان می دهد که مالیاتی که مردم در دوران خلافت اسلامی (خلفای راشدین) می پرداختند، بیشتر از دوران شاهنشاهی ساسانی بوده است. البته این وضعیت در دوران خلافت اموی بسیار بدتر شد. ومیزان مالیات ها بسیار بالا رفت.

در زمان خلافت اموی

در زمان اموی میزان مالیات آنقدر زیاد شد که خیلی از روستاییان از روستاها فرار می کردند و به شهرها می آمدند که شاید بتوانند کاری پیدا کنند که مجبور نباشند خراج بدهند. در زمان حجاج (فرماندار خلافت اموی) روی دست خیلی از روستاییان را داغ می کردند و روی پوست دستشان نام منطقه و روستایشان را حک می کردند. تا نتوانند به جایی فرار کنند. و در زمین های کشاورزی کار کنند و اکثر درآمد خود را مالیات بدهند.

مورخان عرب گفته اند: « بسیار می شد که کودکان مخالفان را در برابر دیدگانشان در آب جوش می انداختند و می پختند و تن خود آنان را با تراش تیز زخم می کردند و بر آن سرکه و نمک می پاشیدند. هنگامی

که روستاهای ایرانی به مخالفی پناه می دادند، ماموران حجاج همه مردم روستا را می کشتند و سپس خود روستا را ویران می کردند.»

زمانی که جراح از سوی خلافت اموی در سال ۷۱۸ میلادی فرماندار استان خراسان بوده است، در نامه ای به خلیفه اموی می گوید: « مردم به اسلام روی آورده اند و این به سبب نفرت از جزیه است.»
قوانین تبعیض آمیز

اهل ذمه حق نداشتند که در شهرهای خود کلیسا و یا آتشکده جدیدی بسازند و حق نداشتند که معابد ویران شده را بازسازی نمایند. آن ها به هیچ وجه حق سوار شدن بر اسب را نداشتند. در برخی دوران ها، آنان مجبور بودند که لباس مخصوصی بپوشند تا از مسلمانان متمایز گردند. (مانند نازی ها که یهودیان را مجبور به پوشیدن لباس مخصوص می کردند تا از دیگران متمایز گردند). زمانی که باران می آمد، اهل ذمه اجازه نداشتن تا به خیابان بیایند زیرا مسلمانان آنان را نجس می دانستند. و بسیاری قوانین تبعیض آمیز دیگر که برای طولانی نشدن کتاب نمی گویم.

خوانندگان گرامی به نظر شما وضع توده های مردم در دوران ساسانی بهتر بوده است یا در دوران خلافت اسلامی؟

اجازه دهید به چند مورد استثنا در مورد موالی اشاره کنم. سلمان فارسی یکی از اصحاب نزدیک به پیامبر بوده است که تقریباً از دوران ابتدایی پیامبری محمد به او ایمان می آورد و مشاور او بوده است. مثلاً در جنگ احزاب به پیشنهاد او به دور مدینه خندق کنده می شود. لذا در زمان خلیفه دوم فرماندار مدائن (منطقه ای در عراق کنونی) می شود. یا در زمان خلافت علی، ماهوی (فرماندار خائن مرو) به فرمانداری خراسان منصوب می شود. اما به طور کلی به موالی و ایرانیان مسلمان شده، پُست یا مقامی داده نمی شد.

ساسانیان بدون روتوش

اجازه دهید در این بخش به دور از تعصب و پیش داوری با دوران ساسانی و حقیقت آن دوران آشنا شویم. اسلام گرایان و تئوریسین های رژیم اسلامی ایران به شکل هدفمند سعی در سیاه نمایی دارند. مثلاً برای بسیاری از جوانان و مردم چنین داستانی را تعریف کرده اند. که در زمان انوشیروان (از شاهان خوش نام ساسانی) یک کفاش و یا تاجر کفش به نزد انوشیروان می رود و می گوید که حاضر است بخشی از هزینه جنگ با روم را تامین کند به شرط آنکه شاه اجازه دهد، پسر او درس بخواند و سواد بیاموزد، اما

انوشیروان اجازه نمی دهد و سپس ادعا می کنند که در دوران ساسانی اختلاف طبقاتی بوده است و ساسانیان می خواستند که مردم ایران را بیسواد نگه دارند. البته من در بخش علم و فرهنگ و هنر به شکوه دوران ساسانی خواهیم پرداخت. اما اجازه دهید که ابتدا حقیقت این داستان را برای شما بازگو نمایم. در دوران ساسانی ما طبقه اشراف زاده و نجیب زاده را داشتیم. اما بهتر است از خودتان سوال کنید که در کدام کشور دنیای باستان طبقه اشراف نبود؟ تا همین ۲۰۰ سال پیش در بسیاری از کشورهای اروپایی طبقه اشراف و نجیب زاده وجود داشت و عناوینی چون «لرد، کنت، دوک، غیره» وجود داشت. در دوران ساسانی هم ما یک طبقه اشراف و نجیب زاده داشتیم. از طرف دیگر ساسانیان مردم ایران را به ۴ گروه تقسیم کرده بودند. که این تقسیم بندی بر مبنای شغل و حرفه بود و گرنه این طبقات برتری بر طبقه دیگر از نظر قوانین نداشتند و همگی می توانستند ثروتمند شوند و یک زندگی از رفاه داشته باشند.

۱ - سپاهیان و نظامیان

۲ - روحانیون و پیشوایان دینی

۳ - پیشه وران (کشاورزان و دامپروران و اصناف مانند آهنگری و نجاری و بازرگانی و پزشکی و داروسازی و صنعتگری و غیره)

۴ - دبیران (توجه کنید که دبیران به معنای آموزگاران نیست. بلکه یک رده از کارمندان عالی رتبه دولتی بودند که نامه نگاری های شاهنشاهی به استان های تابع را انجام می دادند و همچنین در اداره مالیات و بودجه دولت ساسانی جایگاه ویژه داشتند)

البته من نمی خواهم از این تقسیم بندی دفاع کنم. به هر حال با معیارها و ارزش های قرن ۲۱ سازگار نیست. اما در دوران ساسانی چنین تقسیم بندی وجود داشت. اما بهتر است به اصل ماجرای مرد کفاش بپردازیم.

در زمان انوشیروان یک تاجر کفش یا کفاش به نزد انوشیروان می رود که می گوید حاضر است در زمان جنگ ایران و روم بخشی از هزینه های جنگ را پرداخت کند. اما برای پادشاه شرط می گزارد که پسرش به طبقه دبیران برود. اما شاه پس از مشورت با بزرگان به او پاسخ منفی می دهد.

خوانندگان گرامی توجه کنید که اصلا صحبت و موضوع درس خواندن و سوادآموزی نیست. بلکه تاجر کفش می خواهد که پسرش به طبقه دبیران (کارمندان عالی رتبه دولتی) برود. از طرفی همین داستان قانونمند بودن و دادگری را در دوران ساسانی نشان می دهد. یعنی یک تاجر کفش آنقدر وضعیت مالی خوبی

داشته که می توانسته بخشی از هزینه جنگ با روم را بدهد. به زبان ساده همه ایرانیان می توانستند ثروتمند بشوند و زندگی مرفه داشته باشند. از طرفی یک تاجر کفش یا کفاش می توانسته با شاه مملکت روبه رو شود و با او صحبت کند و همچنین در زمان جنگ برای شاه شرط بگذارد. یعنی مالکیت خصوصی در دوران ساسانی محترم شمرده می شده است. و پادشاه به راحتی نمی توانسته که اموال مردم را مصادره کند. در همین دوران جمهوری اسلامی و در زمان جنگ ایران و عراق، رژیم دارندگان اتوبوس و کامیون و تریلی را مجبور کرده بود که چند ماه از سال، ماشین خود را به جبهه جنگ بفرستند. و یا در دوران اسلامی و مثلاً شاهنشاهی قاجار که مذهب رسمی کشور شیعه بوده است. به راحتی به اموال مردم دست درازی می شده است. مثلاً اگر حاکم شهری نیاز به اسب یا خر داشته است. به راحتی اسب و یا خر مردم را مصادره می کرده است. اما درباره انوشیروان (شاه دادگر ساسانی) گفته شده است. که او قصد داشت کاخ شاهنشاهی را گسترش دهد. به همین دلیل کارگزاران او زمین های اطراف را از مردم می خردند. اما یک پیرزن حاضر به فروش زمین خود نمی شود. کارگزاران ساسانی مبلغ بیشتری به پیرزن پیشنهاد می کنند، اما پیرزن قبول نمی کند و زمانی که کارگزاران به شاه موضوع را اطلاع می دهند. انوشیروان دستور می دهد که کسی مزاحم پیرزن نشود و در زمین او ساخت و ساز نمی کنند. در نتیجه گوشه ای از کاخ ساسانی دچار کجی و قناسی می شود. اما شاه حاضر نمی شود که به یک پیرزن ستم کند.

دین دولتی یا دین رسمی

برخی افراد تصور می کنند که شاهنشاهی ساسانی یک حکومت دینی بوده است. درحالیکه حکومت و دین دو نهاد مجزا و جدا از یکدیگر بودند. و به هیچ عنوان ساسانیان شبیه به دوران چیرگی کلیسا بر اروپا (قرون تاریکی) و یا دوران خلافت اسلامی یا شبیه به نظام جمهوری اسلامی نبودند. بلکه تنها دین رسمی کشور ، دین زرتشتی بوده است. و تفاوت زیادی بین حکومت مذهبی و دین رسمی وجود دارد. اردشیر بابکان (نخستین شاه و بنیان گزار شاهنشاهی ساسانی) می گوید: « حکومت و سلطنت، ملوک دنیا نیست مگر بر بدن ها و ظاهر رعیت، بنابراین بر پادشاهان سزاوار نیست که رعیت را جز بر آنچه آشکار است از احوال ایشان ، مواخذه کند.»

این جملات که بیانگر این است که حکومت حق دخالت در زندگی خصوصی و عقاید مردم را ندارد. به خوبی نشان می دهد که ما در دوران ساسانی ، چیزی شبیه به دادگاه تفتیش عقاید در قرون وسطی (در اروپا) یا سخت گیری های مذهبی در دوران خلافت اسلامی نداشتیم. امیدوارم که از مباحث قبل به خاطر

داشته باشید که ما در دین زرتشتی، قوانین ابدی نداریم. یعنی درباره مجازات قتل و یا سرقت و حتی حرام یا حلال بودن گوشت خرچنگ در گات ها چیزی گفته نشده است. و مردم بر حسب خرد و نیک اندیشی قوانین لازم برای اداره جامعه را وضع می کنند که مناسب با مقتضیات زمان خودشان می باشد. البته اساس وضع قوانین در فلسفه زرتشتی چنین است: « پندار نیک ، گفتار نیک ، کردار نیک ». لذا در دین زرتشتی از نظر تئوری و پایه ای ما حکومت مذهبی و دینی ، شبیه به دوران تسلط کلیسا بر اروپا یا در دوران خلافت اسلامی و رژیم های اسلام گرا نداریم.

اکنون ممکن است که پرسید، به چه دلیل شاهنشاهی ساسانی دین زرتشتی را دین رسمی کشور کرد؟

پاسخ آن بسیار ساده است. برای یکپارچگی کشور و همبستگی ملی و فرهنگی ، هر کشوری به یک مذهب و ایدئولوژی ملی نیاز دارد. اگر چه در ۱۰۰ سال اخیر نقش مذهب در بسیاری از کشورهای غربی کم شده است. اما حداقل تا ۲۰۰ سال گذشته ما در اکثریت قاطع کشورهای دنیا مذهب رسمی داشتیم. حتی اکنون که کشورهای غربی و اروپایی فاصله زیادی با مذهب دارند. اما جشن هایی چون کریسمس و یا عید پاک و غیره به دلیل باورهای مذهبی است. به هر حال یک مذهب رسمی باید در یک کشور باشد که مثلا کریسمس را تعطیل عمومی کنند و غیره. در همان دوران همسایه ایران ساسانی که روم شرقی بود. دین رسمی مسیحیت را داشت. یا در قرون معاصر ، زمانی که امپراطوری اسپانیا و پرتغال بر بخشهای گسترده از امریکای لاتین و افریقا و آسیا تسلط داشت. این دو کشور دارای دین رسمی به نام مسیحیت کاتولیک بودند. یا امپراطوری بریتانیای کبیر، در ابتدا کلیسای انگلستان اصلاحاتی را انجام داد و کلیسای پروتستان را ایجاد کرد و سالیان دراز کلیسای پروتستان نقش موثر و مهمی در امپراطوری بریتانیای کبیر داشت. یا حتی امپراطوری روسیه تزاری، زمانی که قصد داشت به یک کشور نیرومند و مقتدر تبدیل شود. مسیحیت ارتودوکس را به عنوان دین رسمی اعلام کرد. حتی پس از موفقیت کمونیست ها ، به مدت ۷۰ سال ایدئولوژی کمونیستی ، ایدئولوژی رسمی اتحاد جماهیر شوروی بود. حتی در چین و ژاپن و کره و غیره، آیین بودایی و کنفوسیوس و شینتو در خیلی از دوران ها دین رسمی بوده است. لذا در گذشته نه چندان دور برای حفظ هویت ملی و فرهنگی هر کشوری به یک دین رسمی نیاز بود. حتی کشور ایران ۹۰۰ سال پس از حمله مسلمانان و تجزیه ایران ، در زمان شاه اسماعیل صفوی توانست به نقشه سیاسی دنیا برگردد. چیزی که شبیه به معجزه بود و گمان نکنم نمونه مشابه آن در هیچ کجای دنیا باشد (یعنی کشوری پس از فروپاشی و نابودی، پس از گذشت ۹۰۰ سال به نقشه جغرافیای سیاسی دنیا بازگردد.) و خود این معجزه با کمک مذهب انجام گرفت. در کتاب « از زندان سیاه تا دیهیم سرخ » آمده است. که در زمان جنگ های شاه اسماعیل صفوی برای متحد و یکپارچه کردن ایران (در حدود ۵۰۰ سال قبل ایران تجزیه شده بود و هر گوشه ای از آن یک

فرمانروای محلی داشت.) یکی از سربازان از او پرسشی می کند . او می پرسد که شاه همیشه می گوید که ما باید ایران را آزاد کنیم. اما این ایران کجاست؟ که در این هنگام شاه ناراحت و غمگین می شود و یکی از مشاوران شاه برای سربازان سخنرانی می کند . که در گذشته های دور سرزمینی به نام ایران وجود داشته است. آنان با استفاده از مذهب تشیع توانستند این کار را بکنند. ممکن است ، افرادی این کار شاه اسماعیل را (رسمی کردن مذهب تشیع در ایران) نادرست بدانند. اما در ۵۰۰ سال گذشته برای حفظ کشور این کار یک ضرورت بود. زیرا در مرزهای غربی ایران ، امپراطوری نیرومند عثمانی بود و چیزی که بسیاری از شما خوانندگان نمی دانید ، این است که خلافت بنی عباس با حمله مغولان تمام نشد. بلکه برخی از بازماندگان خلافت به کشور مصر پناهنده شدند و تحت حمایت شاهنشاهی به نام « ممالیک» قرار گرفتند. در مصر آنها تنها قدرت مذهبی داشتند و توان سیاسی چندانی نداشتند. اما زمانی که سلاطین عثمانی توانستند ، مصر را ضمیمه قلمرو خود کنند. پول زیادی به بازماندگان خلافت دادند و عنوان خلافت اسلامی را از آن ها خریدند و سپس سلاطین عثمانی خود را خلیفه مسلمانان دنیا می دانستند. و در آن زمان اسلام سنی مذهب رسمی عثمانی بود و این کشور در دوران اوج خود بر تمام شمال آفریقا (به غیر مراکش) و مناطق وسیعی از خاورمیانه و اروپا و حتی شهرهای مقدس (مکه و مدینه) حکمرانی می کرد. لذا شاهان صفوی با استفاده از تشیع توانستند در برابر عثمانی مقاومت و پایداری کنند. در حالیکه در آغاز و در زمان صفوی ، آخوندهای شیعه قدرت زیادی نداشتند و شاه قدرت اصلی را داشت. و خود شاهان صفوی گرایشات صوفی (نوعی عرفان) داشتند و با تشیع کنونی تفاوت زیادی داشت. مثلا شراب می خوردند و غیره . یا شاه عباس صفوی (از شاهان مقتدر) به دولتمردان صفوی دستور داده بود تا ریش خود را بتراشند و سبیل های خود را بلند کنند. در حالیکه در اسلام تراشیدن ریش حرام است. البته همه این کارها برای ایجاد تمایز فرهنگی با امپراطوری عثمانی بود. صفویان از همان آغاز روابط دوستانه ای با حکومت های مسیحی داشتند. که نشان می داد رسمی کردن تشیع در ایران، تنها به دلیل یک تعصب دینی نیست. بلکه یک استراتژی هوشمندانه برای حفظ کشور بوده است. یک جمله ای از یکی از بزرگان مسیحی در اروپا نقل شده است که می گوید: « بین نابودی مسیحیت، تنها یک ایران فاصله بود.» صرف نظر از این که چه کسی این جمله را گفته است، اگر هر پژوهشگر بیطرفی به این جمله نگاه کند. پی به درستی آن می برد. زیرا در زمان صفوی، امپراطوری عثمانی در اوج خود بود. و چندین بار به شهر وین (پایتخت اتریش و در قلب اروپا) حمله کرد. و شهر وین تا آستانه سقوط رفت. اما با کمی خوش شانسی عثمانی ها نتوانستند شهر را تصرف کنند و بسیاری از مناطق اروپا مانند بالکان و یا رومانی و مجارستان و غیره بخشی از امپراطوری عثمانی بود. حتی دریای سیاه، یک دریای داخلی بود و سواحل اوکراین و روسیه و گرجستان که در مجاورت این دریا است، به امپراطوری عثمانی تعلق داشت. و آنها بارها به کشور لهستان حمله کردند. در این

شرایط، ایران (در زمان صفوی) مانند خنجری از پشت، برای سلاطین عثمانی بود. زیرا آنان مجبور بودند بخش زیادی از نیروهای خود را در مجاورت مرزهایشان با ایران نگه دارند و همین باعث می شد که از فشار حملات عثمانی (در زمان اوج خود) به اروپا کاسته شود. اگر اقدامات صفویان نبود، به احتمال زیاد سلاطین عثمانی، می توانستند که کل اروپا را تصرف کنند.

اردشیر بابکان (نخستین شاه ساسانی) می گوید: «دین و دولت برادر یکدیگرند. و هیچکدام از دیگری بی نیاز نیست. دین شالوده پادشاهی است و پادشاهی نگهبان دین است. هر چه را پایه نباشد از میان برود و هر چه نگهبان نداشته باشد، تباه شود.»

شما در اینجا به جدا بودن دین و حکومت، در اندیشه و تفکر بنیان گذار شاهنشاهی ساسانی پی می برید. در این دوران هیچ شاهی ادعای رهبری دینی را نکرد. بلکه دین و حکومت دو نهاد جدا بودند. اردشیر بابکان در جای دیگری می گوید: «بدانید که بیمناک ترین گزندها که بر شما رسد، نیرنگ دینی است. شاه نباید بگزارد تا زاهدان و نیایشکاران و گوشه گیران، بیش از او هواخواه دین نمایان شوند و نگهدار آن جلوه کنند.» در اینجا موسس شاهنشاهی به خطر حکومت مذهبی اشاره می کند و در حقیقت به جدا بودن دین و حکومت اشاره می کند. بنابراین رسمی بودن دین زرتشتی به معنای حکومت دینی نبود. بلکه برای حفظ اقتدار و یکپارچگی کشور و همبستگی ملی بوده است.

در آن دوران آتشکده ها (معابد زرتشتی) استقلال مالی داشتند و پیشوایان دینی قدرت سیاسی چندانی نداشتند. البته در برخی مواقع مانند پیروزی در جنگ ها و غیره شاهنشاهی به آتشکده ها کمک می کرد. اما باید توجه کرد که کارکرد آتشکده ها تنها یک مرکز دینی نبود. و آنها کارهای فرهنگی و خیریه هم انجام می دادند. مثلا خیلی از آتشکده ها کتابخانه داشت و همچنین به تهیدستان و افراد یتیم و زنان بیوه کمک می نمود. آتشکده ها کمک های مردمی را جمع آوری می کردند و کارهای خیریه انجام می دادند. البته بر خلاف پیامبر اسلام، کمک به بیوه گان نیازمند ازدواج با آنان نبود)

البته گروهی از روحانیون زرتشتی در دوران ساسانی به عنوان قاضی به کار مشغول بودند.

همچنین باید توجه کرد که ساسانیان بیش از ۴۰۰ سال بر ایران باستان حکومت کردند و قطعا نفوذ روحانیون زرتشتی در همه دوران ها یکسان نبوده است و گاهی کمتر یا بیشتر بوده است. اما به طور کلی دین و حکومت جدا از هم بوده اند.

قوانین حقوقی و مدنی در دوران ساسانی

اگر به یاد داشته باشید، من گفتم که در دین زرتشتی ما قوانین ابدی مانند اسلام نداریم . مثلا تا قبل از دوران ساسانی در ایران باستان قانون قصاص اجرا می شد. یعنی اگر کسی یک نفر را کور می کرد، او را کور می کردند. در واقع قانون قصاص ، اختراع اسلام نیست. در دوران باستان در خیلی از سرزمین ها و فرهنگ ها شبیه به این قانون بوده است. در حالیکه قبل از ساسانیان هم ، دین زرتشتی در ایران باستان پیروان زیادی داشته است. اما ساسانیان تصمیم می گیرند که این قانون را تغییر دهند و چنانچه شخصی بار اول مرتکب جرمی این چنینی شد. او را جریمه مالی کنند. البته کسانی که بار دوم چنین می کردند با مجازات های دیگری چون زندان و غیره مواجه می شدند. برخی از بزرگان ایران دلیل تغییر این قانون را از دربار شاهنشاهی می پرسند و تنسر (یکی از موبدان پرنفوذ شاهنشاهی و مشاور بنیان گزار ساسانیان) در نامه ای به فرماندار مازندران ، دلیل این کار را توضیح می دهد و می گوید: که مجازات باید باعث منفعت ستمدیده و رنج بزه کار شود. و با اجرای قانون قصاص این هدف انجام نمی گیرد. زیرا یک معلول به جامعه اضافه می شود. که برای جامعه سربار اقتصادی می شود و همچنین برای قربانی هم نفعی نخواهد داشت.

بنابراین قوانین هم در دوران ساسانی تغییر می کرد. حتی قوانین در تمام دوران ساسانی هم یکسان نبودند. زیرا آنان بیش از ۴۰۰ سال بر ایران باستان حکومت کردند. و مانند حکومت های اسلامی و یا ادیان دیگر، ما قوانین ابدی در دین زرتشتی نداریم. و لذا مشاهده می کنید که شاهنشاهی ساسانی یک حکومت دینی و با قوانین انعطاف ناپذیر نبود.

وضعیت ادیان دیگر در دوران ساسانی

با وجود رسمی بودن دین زرتشتی، اما ادیان دیگر هم نسبتا در ایران باستان آزاد بودند و به تبلیغ اندیشه خود می پرداختند و به طور کلی شاهنشاهی سیاست سرکوب ادیان دیگر را نداشت.

elise vardapet تاریخ نگار ارمنی صده ۵ میلادی از فرمان نامه شاه ساسانی (شاپور) یاد می کند .

که دستور داده بود: « مغ ها و یهودی ها و پیروان مانی و هواداران همه کیش های دیگر را در سرتاسر ایران آزاد بگذارند و جلوی مراسم دینی آنان را نگیرند.»

یا در پایان صده ۶ میلادی ، هرمز چهارم (شاه ساسانی) در پاسخ به درخواست تعدادی از موبدان تندرو زرتشتی که خواهان سختگیری بر مسیحیان شده بودند، چنین پاسخ می دهد: « همچنان که تخت پادشاهی ما تنها بر دو پایه پیشین و یا تنها بر دو پایه پسین، نایستاده است. پادشاهی ما نیز با تباه ساختن مسیحیان و پیروان کیش های دیگر ، استوار و پایدار نخواهد شد. پس دست از مسیحیان کوتاه کنید و به کارهای نیک روی آورید.

تا مسیحیان و پیروان کیش های دیگر آن را ببینند و شما را به خاطر آن کارها ستایش کنند. و از جان هواخواه کیش شما باشند.»

به هر حال در هر دینی ، گروهی تندرو همیشه وجود دارند که حتی ممکن است برخلاف اصول پایه آن دین عمل کنند. در اینجا شما به پاسخ زیبا و پرمفهوم شاه ساسانی در برابر تعدادی تندرو پی می برید.

وضعیت مسیحیان در دوران ساسانی

به شکل کلی طرز نگرش شاهنشاهی ساسانی به مسیحیان به ۳ دوره تقسیم می شود.

دوره اول

این دوره از سالهای آغازین ساسانی تا حدود ۱۰۰ سال بعد است. که روم شرقی دین مسیحیت را مذهب رسمی کشور روم شرقی می کند. در این دوران ایران پناهگاه مسیحیان بود و حتی خیلی از مسیحیان از روم شرقی فرار کرده و به ایران پناهنده می شدند. زیرا قبل از رسمی شدن دین مسیحیت در روم شرقی، باز آزادی مذهبی در امپراتوری وجود نداشت و مردم باید خدایان روم باستان را می پرستیدند و مسیحیان در امپراتوری روم شرقی تحت تعقیب بودند و فشار و شکنجه زیادی بر روی مسیحیان در روم شرقی بود.

دوره دوم

در این دوره امپراتوری روم شرقی دین مسیحیت را مذهب رسمی کرد. و اگر به یاد داشته باشید، ایران و روم دو رقیب سنتی بودند و جنگ های زیادی با یکدیگر داشتند. و حتی قبل از شاهنشاهی ساسانی (در زمان شاهنشاهی اشکانی) ایران و روم دو رقیب بودند و جنگ های زیادی با یکدیگر داشتند. در این دوران سخت گیری های نسبت به مسیحیان می شد و با بدگمانی به آنان نگریسته می شد. که البته بخش بزرگی از آن در اثر اقدامات روم شرقی بود که سعی می کرد از احساسات دینی مسیحیان بر علیه شاهنشاهی ساسانی استفاده کند.

دوره سوم

در سال ۴۱۰ میلادی ، با پشتیبانی و حمایت شاهنشاهی ساسانی یک کلیسای ایرانی در شهر « نصیبین» احداث شد. که کلیسای نستوری نامیده شد. شاهنشاهی با این تدبیر خردمندانه نشان داد که با دین مسیحیت مشکلی ندارد. اما شهروندان مسیحی ساکن ایران باید پیرو کلیسای نستوری باشند. تا بدین وسیله روم شرقی نتواند از دین مسیحیت برای ضربه زدن به شاهنشاهی ساسانی استفاده کند. این دوره که تا زمان فروپاشی ساسانیان ادامه داشت و نسبتا فشارها بر مسیحیان کم بود.

اهمیت انعطاف پذیری ساسانیان در برابر مسیحیان

خوانندگان گرامی در همین حدود ۱۰۰ سال گذشته و در جنگ جهانی اول، یک نسل کشی بزرگ از مسیحیان رخ داد که توسط بسیاری از کشورهای جهان مانند فرانسه یا آمریکا و کانادا و روسیه و برزیل و آرژانتین و غیره به رسمیت شناخته شده است که به نسل کشی ارمنه معروف است. در آن زمان امپراتوری عثمانی (دین رسمی اسلام) با روسیه تزاری (دین رسمی مسیحیت) در حال جنگ بود و کشور ارمنستان کنونی بخشی از روسیه تزاری بود. اما در مناطق شرقی کشور ترکیه کنونی، جمعیت زیادی از مسیحیان زندگی می کردند که به آن منطقه ارمنستان غربی گفته می شد. اما در آن زمان ارمنستان غربی بخشی از خاک عثمانی بود. امپراتوری عثمانی مسیحیان ساکن در ارمنستان غربی را به حمایت از روسیه تزاری متهم می کرد و به همین دلیل آنها شمار زیادی از مسیحیان از مرد و زن و کودک را به بیابانهای سوریه (که در آن زمان بخشی از امپراتوری عثمانی بود) می فرستادند. و سپس بدون آب و غذا رها می کردند تا از تشنگی و گرسنگی بمیرند. بر پایه تخمین پژوهشگران حداقل ۶۰۰ هزار تا حداکثر یک میلیون و پانصد هزار نفر از مسیحیان ساکن در ارمنستان غربی در این رویداد کشته شدند. برای درک بهتر ابعاد این جنایت، باید توجه کنید که جمعیت در مناطق تحت کنترل عثمانی حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد قرن ۲۱ بود. در نتیجه شما باید تعداد قربانیان مسیحی را در عدد ۴ یا ۵ ضرب کنید.

در حالیکه حدود ۱۴۰۰ تا ۱۸۰۰ سال قبل شاهنشاهی ساسانی در اوج قدرت بود و خبری از سازمان های حقوق بشری و غیره نبود و خیلی از کشورهای غربی مانند آمریکا وجود نداشتند یا مانند انگلستان قدرتی نداشتند و تنها امپراتوری روم که همسایه ساسانیان بود و قدرت اصلی در اروپا بود، دین رسمی مسیحیت داشت و سالهای طولانی با شاهنشاهی ساسانی مشغول جنگ بودند و زرتشتی چندان در روم شرقی زندگی نمی کرد. در این زمان شاهنشاهی مانند نوشیدن یک فنجان قهوه می توانست مردم ساکن در کشور ارمنستان کنونی را از بین ببرد. اما چنین کاری را نکرد و نسبتا رفتار ساسانیان با مسیحیان با مدارا و نرمی بود. در حالیکه در دوران اسلامی قتل عام و جنایت ها و به بردگی گرفتن های گسترده ای رخ داد که تنها به زمان امپراتوری عثمانی محدود نمی شود و قبل از پیدایش امپراتوری عثمانی، ارمنه و مسیحیان شاهد تبعیض ها و جنایات زیادی در دوره های مختلف اسلامی بودند.

گزیت

در برخی از دوران ها در زمان شاهنشاهی ساسانی، مالیاتی به نام گزیت از مسیحیان دریافت می شد. که پیشینه آن به زمان جنگ های بین ایران و روم بازمی گشت. در آن دوران شاهنشاهی استدلال می کرد که ما در حال جنگ با کشور روم هستیم. در حالیکه شما ایرانیان مسیحی به آسودگی در سرزمین ایران دارید زندگی می کنید. پس باید در جنگ و دفاع از کشور کمک کنید. لذا مالیاتی به نام گزیت را از مسیحیان دریافت می

کردند. زیرا بدنه اصلی ارتش ساسانی از سربازان زرتشتی تشکیل شده بود. هر چند که سربازان و فرماندهان مسیحی هم در ارتش ساسانی بودند. البته گزیت با جزیه دوران اسلامی تفاوت زیادی داشت و به هیچ عنوان همراه با توهین و تحقیر نبود و مقدار آن هم کمرشکن و بسیار زیاد نبود. از طرف دیگر مسلمانان کشورها و سرزمین های دیگر را اشغال می کردند و به اشکال غیرانسانی از مردم جزیه و غیره می گرفتند. اما در ایران باستان و حتی قبل از شاهنشاهی ساسانی (شاهنشاهی اشکانی) بخش بزرگی از مردم ایران زرتشتی بودند و در دوران ساسانی که اکثریت ایرانیان زرتشتی بودند و مهمتر از همه در سرزمین مادری خود زندگی می کردند. و مسیحیان یک اقلیت در ایران بودند. اما ادیان دیگر تا حدود زیادی آزادی داشتند. حالا برای تامین هزینه جنگ از مسیحیان کمی بیشتر مالیات می گرفتند. در حالیکه دشمن شماره یک آنان (یعنی روم شرقی) مذهب مسیحیت داشت.

در حالیکه شما باید از خودتان سوال کنید در آن دوران وضعیت آزادی مذهبی برای پیروان ادیان دیگر (مانند بودایی و یهودی و هندو و زرتشتی و غیره) در روم شرقی چگونه بوده است؟

یهودیان

رابطه شاهنشاهی با یهودیان تقریبا در تمامی دوران ساسانی خوب بود. حتی مادر یکی از شاهان ساسانی به نام بهرام گور یک یهودی به نام « شیشندخت» بوده است و در شریعت یهودی اگر مادر شخصی یهودی باشد، آن شخص یهودی در نظر گرفته می شود. یا بنا بر برخی پژوهش ها مادر شاپور دوم (شاه ساسانی) یهودی بوده است. که همه اینها نشان می دهد. علی رغم رسمی بودن مذهب رسمی زرتشتی در کشور ایران باستان، شخص شاه با زنان از ادیان دیگر ازدواج می نمود و گزینش همسر (در واقع ملکه) کشور تابع سخت گیری مذهبی نبود. حتی خسرو پرویز، داماد امپراتور روم شرقی بود و همسر او مسیحی بوده است. لذا تعصب دینی زیادی در ایران نبوده است. البته توجه کنید که من صحبت از ازدواج می کنم نه برده گیری و تجاوز به کنیزان. مثلا خسرو پرویز دختر امپراتور روم را خواستگاری کرد. او را به بردگی نگرفت!!!

بوداییان

در مناطق شرقی ایران باستان، پیروان آیین بودا در کنار زرتشتیان زندگی می کردند. و به طور کلی رابطه شاهنشاهی ساسانی با آنان خوب بود. در صده ۴ میلادی، برادر شاپور یکم (شاه ساسانی) که فرماندار خراسان بود. سکه هایی ضرب می کند که بر روی آن علاوه بر اینکه اهورامزدا (خدا در دین زرتشتی) ستایش شده بود. خدای بودایی هم ستایش شده بود.

اما در همین قرن ۲۱ و دوران حکومت اسلامی در افغانستان، اسلام گرایان دو مجسمه منحصر به فرد بودا را که بخشی از نفیس ترین آثار باستانی افغانستان کنونی بود را تخریب کردند. در حالیکه در دوران ساسانی کسی متعرض معابد و مجسمه های بودا نشد!!!

مزدکیان

مزدکیان در ابتدای فعالیت خود آزاد بودند. اما پس از مدتی سرکوب شدند. اما دلیل سرکوب تعصبات دینی نبود. مزدک که بنیان گزار این آیین بود. در واقع بیش از ۱۰۰۰ سال قبل از « کارل مارکس » اصول پایه مکتب کمونیسم را ارائه کرد. که خود این نشان می دهد که فلسفه و علوم انسانی در دوران ساسانی چقدر رونق و پیشرفته بوده است. اما در همین قرن بیستم و در خلال جنگ سرد، بسیاری از کشورهای دنیا کمونیست ها را سرکوب می کردند و یا آنان را از دانشگاه و ادارات دولتی اخراج می کردند. پس طبیعی است که اشراف و شاهنشاهی چنین گروهی که تفکرات کمونیستی دارد را سرکوب کند. زیرا آنان را برای موجودیت حکومت خطرناک می دانستند.

مانویان

پیروان آیین مانی در ابتدا آزادی عمل داشتند اما پس از مدتی توسط شاهنشاهی سرکوب شدند. زیرا از دیدگاه شاهنشاهی اندیشه آنان برخلاف مصلحت عمومی و به زیان کشور و اقتصاد ایران بود.

مانویان باورهای خاص خود را داشتند که مشخصه بارز آن زهد و گوشه نشینی تارک دنیا بودن می باشد. آنها مردم را به دوری از لذتهای دنیا و رفاه و عدم جمع آوری دارایی و ثروت تشویق می کردند. آنان تبلیغ می کردند که مردم از زنان دوری کنند و یا کار کشاورزی و دامپروری نکنند و یا گوشت نخورند و شراب ننوشند و غیره. که اگر چنین باورهای در یک جامعه گسترش یابد. ضربات جبران ناپذیری به اقتصاد و نیروی کار جامعه می زند.

نتیجه گیری

به شکل کلی ادیان و اندیشه های دیگر در دوران ساسانی آزاد بودند. (البته شما باید این آزادی مذهبی را با کشورهای دیگر در آن دوران مقایسه کنید و نه با معیارهای قرن ۲۱). اگر گروهی مانند مزدکیان و یا مانویان سرکوب شدند. این سرکوب به دلیل تعصب دینی نبود.

دانش و هنر

شاهنشاهی ساسانی در گسترش دانش و هنر کوشا بود و یکی از مهم ترین دستاوردهای آنان تاسیس دانشگاه «گندی شاپور» می باشد. که یک کتابخانه بزرگ و همچنین یک بیمارستان آموزشی و درمانی داشت.

یک پژوهش در دانشگاه آکسفورد می گوید: «پیدایش سیستم بیمارستانی تا اندازه زیادی وامدار، دانشگاه گندی شاپور بوده است.»

پژوهشی در دانشگاه کمبریج می گوید: «گندی شاپور یکی از مراکز درمانی مهم پزشکی در جهان باستان بوده است.»

پژوهشی در دانشگاه پرینستون امریکا می گوید: «دانشگاه گندی شاپور نقش زیادی در پیشرفت دانش ریاضی در دوران باستان داشته است.»

کتاب و کتاب خوانی

در دوران شاهنشاهی انوشیروان یکی از دانشمندان ایرانی به هند اعزام می شود تا کتاب های مفید را به ایران بیاورد. او که «برزویه» نام داشته است. از هند باز می گردد و یکی از کتابهای که به زبان ایرانی ترجمه می کند، «کلیده و دمنه» می باشد. همچنین خیلی از آتشکده ها، تنها یک معبد نبودند. بلکه کتابخانه های مجهزی هم داشتند.

معماری

در دوران ساسانی معماری و ساختمان سازی رونق زیادی داشته است. مثلا ساخت گنبد و طاق از ویژگی معماری دوران ساسانی است. یا هنر گچ کاری در ساختمان به این دوره تعلق دارد. یا طاق کسرا، یک نمونه بارز از قدرت و شکوه معماری ایران باستان بوده است. این بنا که به شکل طاق بوده است، ۳۰ متر ارتفاع و ۴۳ متر عرض داشته بود و بدون شک یکی از شاهکارهای معماری در جهان باستان بوده است.

موسیقی

موسیقی در دوران ساسانی رونق داشته است. موسیقیدانانی چون باربد، سرکش، بامشاد و نکبسا به این دوره تعلق دارند.

شیشه گری

ساسانیان در شیشه گری مهارت بالایی داشتند و آثار زیبایی از این دوره بر جای مانده است به طوریکه شیشه ساسانی معروف بوده است.

آباد کردن و توسعه اقتصادی

شاهنشاهی اهمیت زیادی به توسعه اقتصادی و بالابردن رفاه اجتماعی و ثروت می داد. در این دوران کیلومترها سیستم قنات (یک سیستم آبرسانی پیشرفته که آب در زیر زمین انتقال داده می شود. تا آب تبخیر نشود و هدر نرود و بتوان در مناطق نیمه بیابانی هم کشاورزی نمود.) احداث شد و یا سدها و پل های زیادی در ایران باستان احداث شد و یا راه سازی و تجارت و بازرگانی رونق داشت.

انوشیروان (شاه ساسانی) می گوید: «آبادانی چون زندگی است و ویرانی مانند مرگ است. کشتن یک نفر با رها کردن یک زمین بدون کشت، یکسان است. و آن کسی که توانایی آباد ساختن زمین خود را ندارد. به سبب آن که دستش خالی است. از خزانه کشور به او وام می دهیم تا بتواند زندگی خود را سامان دهد.»

که این جمله نشانگر نگاه ویژه شاهنشاهی ساسانی به توسعه اقتصادی و آبادکردن کشور است.

بزرگمهر (وزیر خردمند انوشیروان) می گوید: «بهترین شادی پادشاه باید به سبب نیکی باشد که از او به مردم رسیده است.»

در زمان پیروز (از شاهان خوش نام ساسانی) ایران باستان دچار یک خشکسالی بزرگ می شود. او دستور می دهد که در آن سال از مردم مالیات نگیرند و حتی برخی از دارایی های آتشکده ها را بین مردم تقسیم می کند.»

لذا بسیاری از سیاه نمایی ها که درباره دوران ساسانی می شود با حقیقت فاصله زیادی دارد. خوانندگان گرامی ، جالب است که بدانید برده داری در سال ۱۹۲۹ در ایران لغو گردید و همچنین تا سال ۱۹۶۳ میلادی در ایران نظام ارباب و رعیتی حاکم بوده است و ما فئودال های بزرگ داشتیم. که هم برده داری و هم نظام فئودالی توسط شاهنشاهی پهلوی لغو گردید. پادشاهی پهلوی سکولار بوده است و به همین دلیل مورد نفرت اسلام گرایان است. نکته مهم این موضوع این است که رژیم اسلامی به طور پیوسته دوران ساسانی را سیاه نمایی می کند و اسلام را منجی مردم ایران معرفی می کند درحالیکه هم برده داری و هم نظام فئودالی تا قرن بیستم در ایران وجود داشت و تنها به دست یک پادشاهی سکولار ضداسلامی این قوانین در ایران فسخ گردید. دوستان در سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۸ یک سری ترورها و قتل ها در ایران رخ داد که به قتل های زنجیره ای معروف گردید. عوامل اطلاعاتی جمهوری اسلامی یک سری از مخالفان را حذف کردند. در نگاه اول ممکن است فکر کنید که این ترورها محدود به چهره های سیاسی بوده است. اما خیلی از چهره های فرهنگی هم در این دوران ترور شدند مانند جناب احمد تفضلی.

ایشان یک زبان شناس و ایران شناس بودند و به زبان های باستانی ایران تسلط کامل داشتند. واقعا چرا یک رژیم دیکتاتوری باید یک زبان شناس (در حوزه زبان های باستانی) را بکشد؟

واقعیت این است که چهره های فرهنگی برای رژیم های اسلامی خطرناک هستند زیرا آنان مانع جعل و تحریف تاریخ و فرهنگ ایران هستند.

بخش سوم

نمونه هایی از رفتار مسلمانان با مردم سرزمین های دیگر (به غیر از ایران باستان)

دوستان، من در این بخش می خواهم به چند نمونه از رفتار مسلمانان با مردم سرزمین های مغلوب اشاره کنم. البته به نمونه هایی که مربوط به ایران باستان نیست اشاره می کنم تا خوانندگان فکر نکنند به علت ناسیونالیست بودن، مشغول سیاه نمایی درباره اسلام هستم. من به کتاب « الکامل فی تاریخ » نوشته عزالدین علی بن الاثیر اشاره می کنم که یکی از مورخان مشهور مسلمان است. در این کتاب به جنگ های صلیبی اشاره شده است. در این کتاب گفته شده که برادر صلاح الدین ایوبی (قهرمان مسلمانان در جنگ های صلیبی) به شهر یافا (شهری در اسرائیل کنونی) حمله می کند. در آن زمان اکثر مردم شهر یافا مسیحی بوده اند. او بسیاری از مردم را قتل عام می کند و خیلی از اهالی را به بردگی می گیرد. من به دو مثال از سرنوشت شوم مردم یافا که در این کتاب ذکر شده است، اشاره می کنم.

نمونه اول

مردی در شهر حلب (سوریه کنونی) زندگی می کرد و یک کنیز جوان داشت . کنیز یک کودک خردسال داشت. یک روز کودک بر زمین می افتد و کمی چهره اش خراشیده می شود. کنیز گریه زیادی می

کند. شخصی می خواهد که او را دلداری دهد و به او می گوید که کودک صدمه زیادی ندیده است. اما کنیز می گوید که من برای بدبختی خودم گریه می کنم. من اهل شهر یافا بودم. ۶ برادر داشتم که همگی کشته شدند. شوهر و دو خواهر داشتم که از سرنوشت آنان اطلاعی ندارم.

نمونه دوم

در شهر حلب یک مرد به همراه کنیز خود به در خانه یک مسلمان دیگر می رود. و با صاحب خانه صحبت می کند. اندکی بعد یک کنیز از خانه بیرون می آید و سپس هر دو کنیز یکدیگر را در آغوش می گیرند و گریه می کنند. این دو زن از اهالی شهر یافا بوده اند. و هر دو خواهر یکدیگر بودند. و هیچ کدام از سرنوشت بقیه اعضا خانواده خود آگاهی نداشتند.

خوانندگان گرامی اینها تنها گوشه ای از رفتار مسلمانان با اهالی مسیحی شهر یافا است.

در زمان حمله صلاح الدین ایوبی به شهر اورشلیم، او و سربازانش شهر را محاصره می کنند. زمانی که شهر در آستانه سقوط قرار می گیرد. مسیحیان می خواهند که از صلاح الدین امان بگیرند و سپس تسلیم شوند. اما صلاح الدین ایوبی ابتدا قبول نمی کند و به مسیحیان می گوید که می خواهد انتقام سختی از آنان بگیرد. پس از مدتی نماینده دیگری از جانب مسیحیان اورشلیم به نزد صلاح الدین ایوبی می رود. او می گوید که اگر به ما امان ندهی، ما ابتدا تمام زنها و کودکان شهر را می کشیم (تا مسلمانان نتوانند آنها را به بردگی بگیرند) سپس همه چهارپایان و اسب ها را می کشیم و همه دارایی ها و اموال خود را نابود می کنیم (تا مسلمانان نتوانند چیزی را به غنیمت بگیرند) بعد تا آخرین نفس با شما خواهیم جنگید و سعی می کنیم که از سربازان تو تلفات بگیریم. صلاح الدین ایوبی با مشاوران خود مشورت می کند و تصمیم می گیرد که با یک شرایطی به مسیحیان اورشلیم امان بدهد. او می گوید که اهالی شهر ۴۰ روز مهلت دارند که به ازای هر مرد بالغ ۱۰ دینار (واحد پول) و هر زن ۵ دینار و هر کودک ۲ دینار بدهند. هر کسی که این پول را بدهد، می تواند از شهر خارج شود و در غیر این صورت به بردگی گرفته می شود. مسیحیان قبول می کنند و خیلی از آنها می توانند این پول را بپردازند. اما ۱۶ هزار نفر از مردم نمی توانند این پول را پرداخت کنند و در نتیجه به بردگی گرفته می شوند. البته او به برخی از مسیحیان که پول را پرداخته بودند اجازه می دهد که در شهر اورشلیم بمانند. به شرطی که جزیه بدهند. (قبلاً درباره حکم غیر انسانی جزیه صحبت کردیم) و سپس وارد شهر اورشلیم می شود و خیلی از ساختمان ها و نشان های مسیحیان را خراب می کنند.

دوستان این تنها نمونه کوچکی از رفتار مسلمانان در جنگ های صلیبی بود. آیا اورشلیم به مسلمانان تعلق دارد؟ آیا فلسطینیان مظلوم هستند؟ حقیقت این است که شهر اورشلیم برای هر سه دین اسلام و

یهودیت و مسیحیت مقدس است. به لحاظ تاریخی ابتدا یهودیان ساکن این منطقه بودند. البته در ۲ هزار سال قبل امپراطوری روم به این منطقه حمله می کند و خیلی از یهودیان کشته شده و یا آواره می گردند. پس از پیامبری عیسی مسیح، چند صد سال ساکنان این منطقه، عمدتاً مسیحی بوده اند. تا اسلام در ۱۴۰۰ سال قبل به این منطقه حمله می کند. حتی جنگ های صلیبی به دعوت پاپ شروع شد. تا مسیحیان اورشلیم را از مسلمانان بازپس بگیرند. هر چند که در نهایت از صلاح الدین ایوبی شکست خوردند. اما در حقیقت مسیحیان متجاوز نبودند. بلکه اسلام بود که به سرزمین های گوناگون حمله کرده بود. اما اکنون اسلام ادعا می کند که اورشلیم به مسلمانان تعلق دارد. آیا چنین ادعایی درست است؟ به نظر من که کمترین حق را مسلمانان دارند. زیرا این شهر به یهودیان و مسیحیان تعلق دارد و مسلمانان اشغالگر بوده اند.

البته از همان صدر اسلام و قبل از جنگ های صلیبی (دوران خلفای راشدین) آنها به مسیحیان در اورشلیم و سوریه و لبنان کنونی (که در آن زمان بخشی از روم شرقی بود) حمله کردند. به عنوان مثال، آقای میخائیل سریانی که از بزرگان مسیحی بوده است. از به بردگی گرفته شدن هزاران زن و کودک و مرد در شهرهای سوریه و لبنان و غیره در سال ۶۴۰ میلادی یاد می کند. (زمان حملات خلفای راشدین به روم شرقی). یا همین آقا گزارش داده است که بین سال های ۶۴۰ تا ۶۵۰ میلادی (خلفای راشدین) هزاران نفر از ساکنان مسیحی ارمنستان را به بردگی گرفته اند.

بنا بر اسناد تاریخی، در سال ۷۱۱ میلادی شخصی به نام «موسی ابن نصیر» که فرمانده مسلمانان در حمله به تونس و الجزایر بوده است. ۳۰۰ هزار نفر از مردم این مناطق را به بردگی می گیرد و خمس (۲۰ درصد غنایم که مسلمانان به خلیفه می دهند) آن یعنی ۶۰ هزار نفر را به دمشق (که پایتخت خلافت اموی بود) می فرستد. لازم به ذکر است که دین مسیحیت قبل از یورش اسلام به تونس و الجزایر، رواج زیادی در آن مناطق داشت و اسلام با چنین خشونت هایی در تونس و الجزایر گسترش یافته است.

یا همین آقای موسی ابن نصیر در طی حمله به اسپانیا، ۳۰ هزار دوشیزه اسپانیایی را به عنوان برده به مرکز خلافت اسلامی می فرستد. از آنجایی که مسلمانان خمس غنایم را به مرکز خلافت می فرستند. می توان نتیجه گرفت که ۱۵۰ هزار دختر اسپانیایی به بردگی گرفته شده بودند.

خوانندگان گرامی اسپانیا و کشور پرتغال کنونی، سالها تحت اشغال مسلمانان بودند و در نهایت پس از ۷۰۰ سال مبارزه مردم اسپانیا توانستند، سراسر کشور را از اشغال اسلام آزاد سازند.

خوانندگان گرامی برای درک بهتر ابعاد این جنایات، اجازه دهید به قرن ۲۱ برگردیم. در حدود ۲۰۱۴ میلادی گروه داعش به شمال عراق حمله می کند و هزاران نفر از کردهای ایزدی آواره و یا کشته می شوند و

شماری از دختران کرد ایزدی به بردگی گرفته می شوند. جهان در شوک فرو رفت و آن را یک نسل کشی دید. اما تعداد کل دختران ایزدی که توسط داعش به بردگی گرفته شد به ۱۵ هزار نفر نمی رسید. در حالیکه در ۷۱۱ میلادی فرمانده اسلام، تنها ۳۰ هزار دختر زیبای اسپانیایی را به عنوان برده به مرکز خلافت می فرستد. که قاعدتا تعداد کل برده ها باید بسیار بیشتر باشد. و اسپانیا و پرتقال ، سال های دراز تحت اشغال اسلام بوده است. و این تنها گوشه ای از این جنایات علیه مردم اسپانیا می باشد.

خوانندگان گرامی خواهش می کنم به این پرسش من پاسخ دهید. آیا تا کنون دیده اید که یک اسلام گرا برای اشغال اسپانیا و پرتقال اظهار پشیمانی و تاسف کند؟ در واقع اسلام گرایان از این که اسپانیا و پرتقال را از دست داده اند، ناراحت هستند!!!!

بسیاری از اسلام گرایان درباره استعمار الجزایر توسط فرانسه ، پروپاگاندا می کنند و سپس اروپایی ها را استعمارگر و غیره می خوانند. من در این جا از استعمار الجزایر نمی خواهم دفاع کنم. اما می گویم که فرانسه از سال ۱۸۳۰ تا ۱۹۶۲ میلادی ، الجزایر را مستعمره کرد. چیزی حدود ۱۳۲ سال.

اما مسلمانان نزدیک به ۷۰۰ سال اسپانیا را در اشغال خود داشتند!!!! اما هیچ اسلام گرا و مبلغ اسلامی (حداقل تا زمان نگارش این کتاب) اشغال اسپانیا و پرتقال را محکوم نکرده است. از نظر اسلام اگر یک کشور اسلامی اشغال شود. این چیز بدی است . اما اگر مسلمانان جایی را اشغال کنند، اشکالی ندارد!!!!

البته من توضیح دادم که مردم تونس و الجزایر چگونه مسلمان شدند. با زور شمشیر و حمله مسلمانان در صدر اسلام.

اجازه دهید به یک نکته مهم درباره الجزایر اشاره کنم. تا قبل از استعمار الجزایر توسط فرانسه، این کشور تحت الحمایه امپراتوری عثمانی بود. و در زمان امپراتوری عثمانی یک گروه از دزدان دریایی به نام «دزدان دریایی بربر» یا « دزدان دریایی عثمانی» وجود داشتند. که عمدتاً در الجزایر و برخی مناطق مانند لیبی و تونس کنونی مستقر بودند. (در آن زمان تونس و لیبی هم تحت الحمایه و بخشی از امپراتوری عثمانی بودند). این دزدان دریایی به بسیاری از کشتی های تجاری اروپایی حمله می کردند و حتی به شهرهای ساحلی فرانسه ایتالیا و اسپانیا و غیره حمله می کردند و هزاران نفر (مرد و زن و کودک) را کشته و یا به بردگی می گرفتند. لازم به ذکر است که این دزدان دریایی بربر، بخشی از نیروی دریایی عثمانی بودند و حملات آنها کاملاً سازماندهی شده و با پشتیبانی امپراتوری عثمانی بود. تا در قرن ۱۸ میلادی در اثر مبارزه و اتحاد نیروی دریایی کشورهای اروپایی، حملات دزدان دریایی بربر متوقف شد و همچنین تصرف الجزایر توسط فرانسه در سال ۱۸۳۰ میلادی، آرامش و امنیت زیادی در دریای مدیترانه و سواحل کشورهای اروپایی ایجاد شد.

حتی کشور آمریکا در همان سالهای آغازین تاسیس خود، مجبور به دو جنگ با همین کشورهای شمال آفریقا شد. در حدود ۱۸۰۰ میلادی امپراتوری عثمانی رو به افول و ضعف بود و کشورهای تونس و الجزایر و لیبی به یک خودمختاری دست یافته بودند. اما در همین زمان هم فعالیت دزدان دریایی بربر ادامه داشت. و در اثر حملات آنها نیروی دریایی آمریکا وارد دو جنگ با این حکومت ها در شمال آفریقا شد. زیرا آنان مرتبا به کشتی های تجاری در دریای مدیترانه حمله می کردند. البته اگر این جمله را به اسلام گرایان بگویید. ادعا می کنند که آنها از کشتی ها مالیات می گرفتند!!!! در حالیکه عبور در آب های بین المللی که مالیات ندارد. دریای مدیترانه که به مسلمانان تعلق ندارد. مثلا اگر یک کشتی تجاری از آمریکا بخواهد به ایتالیا برود، آیا باید به مسلمانان مالیات بدهد؟ اگر به خاطر داشته باشید من به حملات گسترده مسلمانان به سواحل و بنادر کشورهای اروپایی اشاره کردم و همچنین تجارت برده توسط این دزدان دریایی بربر، یک موضوع گسترده و با ابعاد غیرانسانی بزرگ است. که ما در این کتاب فقط اشاره ای به این موضوع می کنیم. بنابراین برخی از این ادعا ها که جنگ نیروی دریایی آمریکا با دولت های شمال آفریقا برای نپرداختن مالیات بوده است، واقعیت ندارد.

پژوهشگران تخمین می زنند که در فاصله زمانی بین قرن ۱۵ تا ۱۸ میلادی، ۱ تا ۱،۲۵ میلیون نفر اروپایی توسط دزدان دریایی بربر به بردگی گرفته شده اند. برای درک بهتر این فاجعه باید تعداد قربانیان را چند برابر کنید زیرا در آن زمان جمعیت اروپا خیلی کمتر از اکنون بوده است.

در آن دوران شهرها و روستاهای ساحلی کشورهای اروپایی مانند فرانسه، اسپانیا، ایتالیا، پرتغال و حتی ایرلند و غیره در معرض تهدید همیشگی قرار داشت و شمار زیادی از زنان و کودکان و مردان اروپایی در اثر حملات دزدان دریایی بربر به بردگی گرفته شدند و قاعدتا شمار زیادی هم کشته شدند که در این کتاب به آمار مربوط به کشته شدگان اشاره نمی شود.

آقای ساموئل پیپس، مورخ انگلیسی در خاطرات خود به حمله دزدان دریایی بربر به یک روستای ساحلی در ایرلند در سال ۱۶۳۱ میلادی اشاره می کند. این واقعه که به حمله بالتیمور معروف است و در اثر آن تمام اهالی یک روستا در ایرلند، زن کودک و مرد یا کشته می شوند و یا به بردگی گرفته می شوند. نکته مهم این حمله این است که پایگاه اصلی مهاجمان کشور الجزایر بوده است.

خوانندگان گرامی متاسفانه امروز و در قرن ۲۱، بیشتر مردم اروپا از این فجایع تاریخی مطلع نیستند. آنها نمی دانند که اگر امروز با خیال راحت به ساحل می روند و حمام آفتاب می گیرند و استراحت می کنند، برای امنیت آنان هزینه گزافی پرداخت شده است و هزاران سرباز اروپایی جان خود را برای امنیت آنان از دست داده اند. امروز کسی برای سربازان اروپایی و هزاران کودک و زن و مرد کشته شده یا به بردگی

گرفته شده، شمعی روشن نمی کند!!! آنها تنها اشغال الجزایر توسط فرانسه را محکوم می کنند اما یکبار از خودشان نمی پرسند که اگر فرانسه الجزایر را اشغال نکرده بود، شرایط امنیتی اروپا چگونه می خواست باشد!!! کسی به قبل از سال ۱۸۳۰ و حملات دزدان دریایی بربر به مردم اروپا اشاره ای نمی کند!!! اروپایی ها تنها اجداد خود را استعمارگر می دانند!!! برخی سربازان فرانسوی را اشغالگر می دانند اما کسی برای قربانیان اروپایی اشکی نمی ریزد!

خوانندگان گرامی حتی کشورهای دانمارک و نروژ مجبور شدند که با الجزایر وارد جنگ شوند و در سالهای ۱۷۶۹ تا ۱۷۷۲ این جنگ رخ داد. دلیل این جنگ، حملات دزدان دریایی بربر به کشتی های تجاری و غارت محموله های آن و همچنین به بردگی گرفتن دریانوردان دانمارکی و نروژی بوده است. حتی کشوری مانند سوئد هم در همان دوران مجبور شد تا با لیبی وارد جنگ شود، زیرا آنان مرتبا به کشتی های تجاری حمله می کردند. البته ممکن است برخی اسلامگرایان ادعا کنند که اروپایی ها نمی خواستند مالیات بدهند!!!! درحالیکه من قبلا اشاره کردم که عبور در آبهای بین المللی که مالیات ندارد. اگر یک کشتی تجاری بخواهد از دانمارک به ایتالیا برود، آیا باید به الجزایر مالیات بدهد؟

خوانندگان گرامی، زمانی که شما نام افریقا را می شنوید، ناخودآگاه به یاد استعمار و رنج های بردگان سیاه پوست می افتید. اما آیا فکر می کنید که تنها اروپاییان استعمارگر بوده اند؟ آیا فکر می کنید که تنها اروپایی ها در تجارت بردگان سیاه پوست نقش داشته اند؟

دوستان همین کشور کوچک عمان در فاصله سالهای ۱۶۹۲ تا ۱۸۵۲ میلادی، نقش مهمی در تجارت بردگان سیاه پوست داشت. آنان در شرق افریقا و کشورهایمانند کنیا و تانزانیا مستعمراتی داشتند تا اینکه در سال ۱۸۵۲ از انگلیسی ها شکست می خوردند و تضعیف می شوند. جالب است که بدانید برده داری در کشور عمان تا سال ۱۹۷۰ میلادی قانونی بوده است و در این سال در اثر فشار انگلستان و بقیه کشورهای غربی، برده داری لغو می گردد.

خوانندگان گرامی در فاصله بین جنگ جهانی اول و دوم، عربستان سعودی یکی از مراکز مهم برده داری در جهان بوده است و شمار زیادی برده سیاه پوست در عربستان سعودی وجود داشت. در نهایت در سال ۱۹۶۲ و در اثر فشار انگلستان و هلند و بقیه کشورهای غربی برده داری در عربستان سعودی لغو می گردد.

دوستان عزیز، برده داری در یمن در سال ۱۹۶۲ و در کشور قطر در سال ۱۹۵۲ و در کویت در سال ۱۹۴۹ لغو گردید. همچنین امارات متحده عربی در سال ۱۹۶۳ برده داری را لغو می کند. و عراق در سال ۱۹۲۴

برده داری را لغو می کند. البته لغو برده داری در تمام این کشورها به علت فشار انگلستان و کشورهای غربی بوده است.

خوانندگان گرامی در سال ۱۹۴۸ حاکم دبی تعدادی کنیز به خاندان سلطنتی عربستان سعودی هدیه می دهد و سپس عربستان یک اتوموبیل و ده هزار دینار به حاکم دبی هدیه می دهد.

خوانندگان گرامی یکی از مهمترین مسیرهای تجارت بردگان سیاه پوست ، مسیر تجارت بین صحرا بوده است. و میلیون ها آفریقایی سیاه پوست از طریق این مسیر به بردگی گرفته شده و سپس فروخته شده اند. حدود ۱۴۰۰ سال قبل مسلمانان نواحی ساحلی در شمال آفریقا را اشغال می کنند و مدتی بعد مردم این مناطق مسلمان می شوند. سپس یک موجی از حملات به نواحی داخلی قاره آفریقا رخ می دهد و میلیونها سیاه پوست غیر مسلمان به بردگی گرفته می شوند و به نواحی ساحلی در شمال آفریقا آورده می شوند و سپس به فروش می رسند. الجزایر مراکش و لیبی از مراکز مهم فروش بردگان سیاه پوست بوده اند.

جالب است بدانید که برده داری در الجزایر در سال ۱۸۴۸ لغو گردید. یعنی پس از تصرف الجزایر به دست فرانسه ، دولت فرانسه برده داری را لغو می کند. یا برده داری در کشور مراکش تا سال ۱۹۲۳ قانونی بوده است و تنها در اثر فشار دولت فرانسه برده داری لغو می گردد.

برده داری در کشور سوریه در سال ۱۹۳۱ لغو گردید که این اقدام به خاطر اقدام دولت فرانسه بوده است.

در سال ۱۸۷۷ برده داری در کشور مصر لغو می گردد که به دلیل فشار دولت انگلستان بوده است. همچنین در سال ۱۸۹۹ و پس از شکست سودان از انگلستان در جنگ هایی که به نام جنگ مهدی معروف است، برده داری در سودان لغو می گردد.

خوانندگان گرامی در سال ۱۸۰۴ و پس از جنگ های فولانی ، در شمال کشور نیجریه و جنوب نیجر یک خلافت تشکیل می گردد که به خلافت سوکوتو معروف است. پژوهشگران تخمین می زنند که در جنگ های فولانی ۱ تا ۲،۵ میلیون نفر به بردگی گرفته شدند که عمدتاً از غیرمسلمانان بودند. همچنین بسیاری از مردم با زور مجبور شدند که مسلمان بشوند. در سال ۱۹۰۳ کشورهای بریتانیا و آلمان و فرانسه به خلافت سوکوتو حمله می کنند و آن را از بین می برند.

جالب است که بدانید در سال ۱۸۶۰ میلادی حدود چهار میلیون برده سیاه پوست در ایالات متحده آمریکا وجود داشت که پس از جنگ های انفصال آزاد می شوند. اما در یک منطقه کوچک در آفریقا، حدود یک تا دو و نیم میلیون برده وجود دارد!!!!!!!

متأسفانه امروز اکثر مردم دنیا از نقش کشورهای اسلامی در تجارت بردگان سیاه پوست آگاهی ندارند و تنها گمان می کنند که اروپایی ها و کشورهای غربی در این کار دست داشته اند.

اجازه دهید تا به یکی از مهمترین مسیرهای تجارت برده در آسیای مرکزی اشاره کنم. مسیر تجارت برده بخارا یکی از قدیمی ترین مسیرهای تجارت برده بود. شهر بخارا در کشور ازبکستان قرار دارد. این شهر یکی از قدیمی ترین بازارهای برده فروشی دنیا است. مثلاً در سالهای ۸۰۰ تا ۱۰۰۹ میلادی وایکینگ ها اروپایی هایی که به بردگی می گرفتند را از طریق رودخانه ولگا به بازرگانان مسلمان می فروختند و سپس آنان این برده ها را برای فروش به شهر بخارا می بردند. یا در قرن ۱۶ تا ۱۸ میلادی، تاتارهای کریمه که در جنوب اکراین ساکن بودند، حملات زیادی به اروپای شرقی و همچنین کشور روسیه می کنند و بردگان زیادی را برای فروش به شهر بخارا می فرستند. حتی مردم هند هم در شهر بخارا به عنوان برده فروخته می شدند. این بازار برده فروشی در سال ۱۸۷۳ تعطیل می شود. دلیل آن هم تصرف شهر بخارا به دست روسیه تزاری بوده است زیرا روسها برده داری را لغو می کنند.

خوانندگان گرامی من ناخودآگاه به یاد برنامه تلویزیون جمهوری اسلامی درباره نقش خاندان سلطنتی انگلیس در برده داری افتادم. خودتان قضاوت کنید. به نظر شما لغو برده داری در جهان حاصل اقدامات کدام گروه بوده است؟

۱ - کشورهای مسلمان

۲ - غیرمسلمانان مانند انگلستان فرانسه هلند روسیه و غیره

بسیاری از مردم اروپا نمی دانند که شهر وین (پایتخت کشور اتریش) دو بار توسط مسلمانان محاصره شده بود و شهر تا آستانه سقوط پیش رفت. اما با فداکاری مسیحیان و کمی خوش شانسی ، وین نجات پیدا کرد. امروزه وقتی صحبت از استعمار و اشغال می شود، حتی شهروندان اروپایی تصور می کنند که آنها استعمارگر بوده اند. درحالیکه در همین چند صد سال گذشته، بسیاری از مناطق اروپا مانند یونان، بلغارستان، رومانی، صربستان ، کرواسی، مجارستان، اوکراین و غیره در اشغال مسلمانان بوده است. امپراطوری عثمانی سالها بر بخش های زیادی از اروپا حکومت می کرد و حتی حملات زیادی به کشور لهستان و غیره انجام داد اما به خاطر فداکاری مسیحیان، آنها نتوانستند که لهستان و بقیه اروپا را بگیرند. به بسیاری از زنان اروپایی در این دوران تجاوز شد و خیلی از زنان و کودکان و مردم توسط مسلمانان به بردگی گرفته شدند!!!

آیا می دانید که یک نیروی نظامی خاص در امپراطوری عثمانی به نام گارد یینی چری وجود داشت؟

آیا می دانید سربازان ینی چری، چه کسانی بودند؟

امپراطوری عثمانی، کودکان مسیحی را با زور از خانواده هایشان جدا می کرد و سپس آنها را به یک خانواده مسلمان می فرستاد تا با زور مسلمان شوند و از کودکی تمرینات سخت نظامی ببینند تا تبدیل به یک سگ دست آموز شوند و برای امپراطوری عثمانی بجنگند. سربازان ینی چری، بخش اصلی نیروی پیش قراول امپراطوری را تشکیل می دادند و نیروی پیشتاز در حمله به کشورهای مسیحی بودند.

در همین جنگ جهانی اول، امپراطوری عثمانی حدود ۶۰۰۰۰۰ تا یک و نیم میلیون نفر از مسیحیان ساکن کشور ترکیه کنونی را به بیابان های سوریه فرستاد تا از گرسنگی و تشنگی بمیرند. این رویداد که به نسل کشی ارمنه معروف است توسط بسیاری از کشورهای مسیحی به رسمیت شناخته شده است.

تصور کنید زنان و کودکان و مردان غیرنظامی را با زور به یک بیابان بفرستند تا از تشنگی بمیرند. حالا مسلمانان صحبت از اخلاق و حقوق بشر اسلامی می کنند!!!! اما به غیر از سوریه (به دلیل مشکلات سیاسی که با ترکیه دارد) و لبنان، هیچ کشور مسلمان دیگری (تا جایی که می دانم) این نسل کشی را محکوم نکرده است.

خوانندگان گرامی، شاید گمان کنید که این خشونت ها تنها مربوط به دوران جنگ جهانی اول بوده است. اما باید بدانید که سالها قبل از جنگ جهانی اول، امپراطوری عثمانی کشتارهای زیادی از مسیحیان کرده بود مانند کشتار حمیدیه.

در سالهای ۱۸۹۴-۱۸۹۷ ارتش عثمانی بین ۸۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰ نفر از مسیحیان ساکن کشور ترکیه کنونی را قتل عام می کند. توجه کنید که جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ آغاز می شود. یا در سال ۱۹۰۹ میلادی، یعنی پنج سال قبل از جنگ جهانی اول، کشتار آدانا رخ می دهد و حدود ۲۰۰۰۰ مسیحی قتل عام می شوند.

خوانندگان گرامی، تا قبل از جنگ جهانی اول یونانی تباران زیادی در کشور ترکیه زندگی می کردند. آنها در جنوب دریای سیاه و برخی مناطق دیگر زندگی می کردند. اما در طی جنگ جهانی اول شمار زیادی از آنان قتل عام شده و یا آواره گردیدند و پاکسازی های نژادی گسترده در کشور ترکیه کنونی رخ داد. تخمین زده شده است که بین ۳۰۰۰۰۰ تا ۹۰۰۰۰۰ یونانی تبار کشته شدند و شمار زیادی هم مجبور به کوچ اجباری به کشورهای دیگر شدند.

خوانندگان گرامی، در جنگ جهانی اول شمار زیادی از مسیحیان آشوری که در ترکیه و عراق کنونی زندگی می کردند. قتل عام شدند. تخمین زده شده است که حدود ۲۷۵۰۰۰ نفر از مسیحیان آشوری کشته شده اند.

یا اجازه دهید کمی بیشتر درباره تاریخ هند و حملات مسلمانان به آن کشور بدانیم. دوستان مردم هند، انسان هایی نجیب و شریف هستند و در ابتدا هیچ سرباز هندی به مسلمانان حمله نکرد. اما اسلام از سال ۱۰۰۵ میلادی شروع به حملات گسترده به هند کرد. و شمار زیادی از هندی ها کشته شدند و یا به بردگی گرفته شدند و معابد زیادی از هندوها و همچنین بودایی ها توسط مسلمانان تخریب شد و یا به غارت و چپاول رفت. و سپس یک سری سلطان نشین در هند ایجاد شد که سلاطین آن ابداء شهروند هند نبودند. بلکه مهاجمان مسلمانی بودند که از کشورهایی مانند افغانستان و یا آسیای مرکزی به هند حمله کرده بودند و یک حکومت تشکیل داده بودند. به زبان ساده به مدت صدها سال کشور هندوستان تحت کنترل یک اقلیت مسلمان بود که در اکثر مواقع شاهان آن شهروند هندوستان نبودند.

بین سالهای ۱۱۴۸ تا ۱۲۱۵ میلادی بخشهای گسترده ای از هند تحت کنترل شاهنشاهی غوریان بود. که مسلمان بودند.

در سال های ۱۱۹۷ تا ۱۲۰۶ میلادی ، مسلمانان به فرماندهی شخصی به نام «بختیار خلجی» به منطقه بنگال هند و ایالت بیهار هند و همچنین کشور کنونی بنگلادش حمله می کنند. در آن زمان آیین بودایی در این بخش از هند پیروان بسیار زیادی داشت. اما این آقا بسیاری از معابد و مراکز دینی بوداییان را تخریب می کند و شمار زیادی از راهبان بودایی را می کشد و یا فراری می دهد. در حقیقت این شخص باعث جایگزینی اسلام به جای دین بودایی در بنگلادش کنونی است. در حالیکه خود این شخص از قوم پشتون بوده است و متولد کشور افغانستان کنونی بوده است. سپس این آقا در سال ۱۲۰۶ به منطقه تبت (در چین کنونی) حمله می کند. اما از بوداییان تبت شکست می خورد و کشته می شود.

در سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۳۲۰ شاهنشاهی خلجی بر بخش های گسترده هند حکومت می کند.

در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۴۱۳ میلادی یک سلطنت نشین به نام « تغلقیه» بر بخش های گسترده هند حکومت می کرد که مسلمان بود.

در سالهای ۱۲۰۶ تا ۱۵۲۶ یک پادشاهی مسلمان به نام « سلطنت دهلی» بر مناطق گسترده ای از هند حکومت می کرد.

در سالهای ۱۵۲۶ تا حدود ۱۸۰۰ میلادی، امپراتوری گورکانی بر اکثر قسمت‌های هندوستان حکومت می کرد. آیا می دانید گورکانیان چه کسانی بودند، گروهی مسلمان بودند که از مناطق آسیای مرکزی (ازبکستان و قرقیزستان و تاجیکستان کنونی) به کشور هند حمله کرده بودند و چند صدسال بر هندوستان حکومت کردند. به زبان ساده این شاهان هندی نبودند و همچنین یک اقلیت مسلمان بودند که بر اکثریت هندوها و بودایی ها و غیره حکومت می کردند.

جالب است که بدانید، گورکانیان بسیاری از معابد ادیان دیگر را تخریب کردند و همچنین به جای آن مسجد ساختند. مثلا اورنگ زیب (از شاهان گورکانی) دستور داده بود تا از هندوها و غیر مسلمانان جزیه بگیرند. همچنین او دستور داد تا معبد ویشوانات را تخریب کنند و به جای آن مسجد بسازند. تصور کنید که شاهی که هندی نیست و یک اقلیت مسلمان است. کشور و سرزمین مادری شما را اشغال کند و سپس از مردم آنجا جزیه بگیرد و معابد مردم محلی را تخریب کند!!!!

در سال ۱۷۳۹ میلادی شاه ایران (نادر شاه) حمله ای به هند می کند(دلیل حمله حمایت امپراتوری گورکانی از گروهی یاغی و شورشی بود که به ایران حمله کرده بودند) و در نبرد « کرنال » گورکانیان به شدت شکست می خوردند و حتی پایتخت هند به تصرف نادر شاه در می آید. در واقع این شکست باعث فروپاشی و انحطاط گورکانیان می شود. زیرا حاکمان محلی ادعای استقلال می کنند. تا اینکه در ۱۸۰۰ میلادی انگلستان موفق می شود که سرتاسر هند را به کنترل خود در بیاورد. که تا سال ۱۹۴۷ میلادی هند، بخشی از امپراتوری بریتانیا می ماند.

خوانندگان گرامی با خودتان صادق باشید!!!! آیا هندوستان قبل از مستعمره شدن توسط انگلستان، یک کشور آزاد بوده است؟ پاسخ درست خیر است. اکنون در سینما و غیره به دوران استعمار بریتانیا اشاره می شود و همیشه این دوران سیاه نشان داده می شود. اما کمی تعصب را کنار بگذاریم. جدا از این که انگلیسی ها باعث یک سری خدمات در هند شدند. مانند ساخت راه آهن و یا دانشگاه و غیره. اما در مقیاس کلی حمله نادر شاه (شاه ایران) به هند و به دنبال آن مستعمره شدن توسط انگلستان، باعث شد که کشور هند از اشغال یک اقلیت مسلمان که حتی شاهان آن شهروند هند نبودند، خارج شود و در نهایت مردم هند در قرن بیستم توانستند به استقلال و دموکراسی برسند. اما متأسفانه حتی روشنفکران هندی هم به این دوران سیاه که قبل از استعمار انگلستان بوده است اشاره نمی کنند و در سینما و غیره تنها به استعمار انگلستان اشاره می شود. آیا تا قبل از آن کشور هند آزاد بوده است که انگلیسی ها آن را مستعمره کرده باشند!!!!!!

بسیاری از شما نمی دانید که در سال ۱۹۷۱ میلادی، یکی از بزرگترین نسل کشی ها در بنگلادش رخ داد. در آن زمان بنگلادش بخشی از پاکستان بود. اما آنان ادعای استقلال می کنند که ارتش پاکستان به شدت آنان را سرکوب می کند. سپس برخی از مقامات پاکستان، دولت هند را مقصر استقلال طلبی بنگلادشی ها معرفی می کنند و سپس یک سری خشونت ها رخ می دهد که عمده قربانیان آن غیرمسلمانان بنگلادش بودند. تخمین زده شده است که بین ۳۰۰۰۰۰ تا ۳ میلیون نفر کشته شدند و به ۲۰۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰۰ زن تجاوز شد. و حدود ۸ میلیون نفر آواره شدند و به هند پناهنده شدند که عمده آنان غیرمسلمانان بودند.

مسجد بابری

اگر به یاد داشته باشید گورکانیان بسیاری از معابد هندوها را تخریب کردند و زمانی که گروهی از هندوها خواهان بازپس گیری معبد خود می شوند. اسلام گرایان مظلوم نمایی می کنند و هندی ها را به اسلام ستیزی و نقض حقوق بشر متهم می کنند. برخی ادعا می کنند که نخستین بار یک افسر انگلیسی در روزنامه ادعا کرده است که مسجد بابری بر روی یک معبد ساخته شده است. و سپس ادعا می کنند که انگلستان قصد داشته که بین مسلمانان و هندوها اختلاف بیاندازد. اما در حقیقت گورکانیان بسیاری از معابد هندوها و همچنین خیلی از معابد بودایی ها را تخریب کردند. و این یک حقیقت انکارناپذیر است و ارتباطی به توطئه انگلستان ندارد.

معبد سومنات

معبد سومنات یکی از قدیمی ترین و مقدس ترین معابد هندوها است. در سال ۱۰۲۶ میلادی، مسلمانان به این معبد حمله می کنند و حدود ۵۰۰۰۰ نفر از هندوها را قتل عام می کنند و تمام گنجینه های معبد را غارت می کنند و معبد و مجسمه های خدایان هندی را تخریب می کنند.

سالها بعد، در سال ۱۲۹۹ و ۱۳۹۵ و ۱۷۰۶ میلادی، این معبد توسط مسلمانان تخریب شد و گنجینه های آن غارت شد.

خوانندگان گرامی آیا تا به حال دیده اید که یک اسلام گرا بابت تخریب معبد سومنات از هندوها عذرخواهی کرده باشد؟

واقعیت این است که از نظر اسلام گرایان، حمله و تخریب معابد هندوها اشکالی ندارد زیرا آنان مشرک هستند. اما اگر هندوها پس از استقلال و ایجاد دموکراسی در هند بخواهند که معبد خود را بازپس گیرند، مسلمانان ادعا می کنند که هندی ها حقوق بشر را نقض کرده اند!!!!!!

معبد کریشنا

در زمان اورنگ زیب (فرمانروای مسلمان) این معبد خراب می شود و به جای آن مسجد ساخته می شود. البته در قرن بیستم هندوها در کنار مسجد یک معبد ساخته اند.

خوانندگان گرامی ، اینها تنها چند مورد از تخریب معابد هندوها به وسیله مسلمانان است. مسلمانان در دوران استیلای خود بر هند معابد زیادی را تخریب کردند.

ویکرا ماشیلا

یکی از معابد معروف بوداییان در هند بوده است که در سال ۱۱۹۳ میلادی، در حمله مسلمانان تخریب می شود. یک دانشگاه در این معبد وجود داشته است که حدود ۱۰۰ استاد و ۱۰۰۰ دانشجو در آن به تحصیل مشغول بوده اند. که این دانشگاه هم تخریب می شود.

نالاندا ماهاویمرا

یکی از معابد بوداییان بوده است که در سال ۱۲۰۰ میلادی توسط مسلمانان تخریب می شود.

اودانتا پوری

یکی از معابد و دانشگاه های معروف بوداییان در هند بوده است که در سال ۱۱۹۳ میلادی و در اثر حمله مسلمانان از بین می رود. این معبد یک کتابخانه بزرگ داشته است که مسلمانان آن را آتش می زنند.

مجسمه های بودا در بامیان

این تندیس ها که بزرگترین مجسمه های بودا بودند و همچنین بزرگترین مجسمه های سنگی جهان بودند که در سال ۲۰۰۱ میلادی و توسط گروه طالبان تخریب شدند.

خوانندگان گرامی در ۱۴۰۰ سال قبل، آیین بودایی در آسیای مرکزی و بخش هایی از افغانستان رواج داشت و پیروان بسیاری داشته است. اما در همان آغاز حملات مسلمانان به این مناطق ، بسیاری از معابد بوداییان تخریب می شود و تخریب این مجسمه ها تنها یک نمونه از این اقدامات است.

اکنون طالبان بر افغانستان مسلط است و بسیاری از کشورهای اسلامی با آن رابطه دارند. تصور کنید که اگر یک کشور بودایی به مکه حمله می کرد و کعبه را تخریب می نمود، واکنش مسلمانان چه می خواست باشد؟

البته پس از ۱۹۴۷ میلادی و تشکیل پاکستان و بنگلادش، خشونت های زیادی علیه بوداییان ساکن در این کشورها رخ داده است که متأسفانه اکثر مردم دنیا از آن آگاهی ندارند.

سیکیسم

این دین از شبه قاره هند سرچشمه گرفته است و حدود ۲۵ میلیون نفر پیرو در سرتاسر جهان دارد. مسلمانان زمانی که هند را تصرف کرده بودند، فشار زیادی بر سیک ها آوردند تا دین خود را عوض کنند و مسلمان بشوند. به عنوان مثال گورو ارجان، رهبر سیک ها، در سال ۱۶۰۶ میلادی دستگیر و شکنجه و کشته می شود. یا گورو تیغ بهادر که پیشوای سیک ها بوده است در سال ۱۶۷۵ میلادی دستگیر و شکنجه و کشته می شود. تنها جرم این اشخاص این بوده است که نمی خواستند مسلمان بشوند.

تغییر نام شهرها در هند

آیا عجیب نیست که نام بسیاری از شهرها در هندوستان، غیرهندی است؟

زمانی که هند به استقلال و دموکراسی می رسد، دولت برخاسته از رای ملت هندوستان تصمیم می گیرد تا اسامی غیرهندی و اسلامی برخی از شهرهای هند را تغییر دهد و نام هندی بر روی آن بگذارد. اما مسلمانان هیا هو می کنند و دولت هند را به نقض حقوق بشر متهم می کنند. آیا این ادعا درست است؟ تصور کنید که در زمان استعمار الجزایر، دولت فرانسه برای شهرهای الجزایری نام فرانسوی بگذارد. اگر پس از استقلال الجزایر، دولت الجزایر بخواهد این اسامی را تغییر دهد و نام عربی بر روی شهرها بگذارد، آیا مسلمانان ادعا می کنند که دولت الجزایر دشمن مسیحیت است؟

در واقع ما باید از دولت هند سوال کنیم که چرا اینقدر دیر اقدام به تغییر نام شهرها کرده است و همچنین باید سوال کنیم که چرا هنوز برخی از شهرهای هند نام غیرهندی و اسلامی دارند. آیا همچنان هند در استیلای مسلمانان باقی مانده است؟؟

کلیسای ایاصوفیه

همه مورخان دنیا می دانند که ایاصوفیه یکی از قدیمی ترین و مقدس ترین کلیساهای جهان مسیحیت است. اما همین مسلمانان زمانی که به شهر استانبول کنونی مسلط می شوند. این کلیسا را به مسجد تبدیل می کنند. مسلمانان ادعای همزیستی بین ادیان می کنند. اما به راحتی نوشیدن یک لیوان آب، مقدسات مسیحیان را به مسجد تبدیل می کنند و البته هیچ اسلام گرایی این کار را محکوم نمی کند.

اما زمانی که در قضیه مسجد بابری، هندوها خواهان بازپس گیری معبد خود می شوند. ادعای اسلام ستیزی می کنند.

مسجد اموی

یکی از قدیمی ترین مساجد جهان اسلام است و در کشور سوریه قرار دارد. جالب است که بدانید زمانی که مسلمانان در ۱۴۰۰ سال قبل سوریه را تصرف می کنند. یک کلیسا را به مسجد تبدیل می کنند. در واقع مسجد اموی یک کلیسا بوده است.

مسجد عطارین

این مسجد در شهر اسکندریه و در مصر قرار دارد. این مسجد هم یک کلیسا بوده است و زمانی که مسلمانان مصر را اشغال می کنند. کلیسا را به مسجد تبدیل می کنند.

مسجد سلیمیه

این مسجد در قبرس شمالی قرار دارد. این مسجد هم قبلا کلیسا بوده است. در حقیقت بزرگترین کلیسا در کشور قبرس بوده است اما در سال ۱۵۷۰ میلادی، امپراطوری عثمانی به قبرس حمله می کند و پس از ۵۰ روز جنگ آنها می توانند قبرس را تصرف کنند. سپس سربازان به کلیسا حمله می کنند و مسیحیانی که به کلیسا پناه برده بودند را قتل عام می کنند و تمام علایم و نشانه های مسیحیان را تخریب می کنند و سپس کلیسا را به مسجد تبدیل می کنند و در آن نماز جماعت می خوانند!!!

مسجد جامع قرطبه

خوانندگان گرامی اینها تنها گوشه ای از کلیساها و معابدی بوده است که توسط مسلمانان تخریب شده است. اسلام همیشه ادعای همزیستی با ادیان دیگر می کند اما به راحتی مقدسات و معابد ادیان دیگر را تخریب می کند. البته ممکن است برخی اسلام گرایان سفسطه کنند و بگویند که مسیحیان هم چنین کارهایی کرده اند تا اقدامات خودشان را توجیه کنند. مثلا ممکن است به مسجد جامع قرطبه اشاره کنند و بگویند که مسیحیان هم این مسجد را به کلیسا تبدیل کرده اند درحالیکه اساسا این مقایسه غلط است. زیرا مسجد جامع قرطبه پس از اشغال اسپانیا و توسط مسلمانان مهاجم ساخته شده است. حالا پس از سالها جنگ اسپانیایی ها موفق می شوند که اشغالگران مسلمان را از سرزمین مادری خود بیرون کنند و سپس کاربری مسجد را تغییر می دهند. در ضمن شما باید توجه داشته باشید که هزینه ساخت این مسجد را چه کسانی داده اند؟ در واقع مردم اسپانیا با مالیات ها و جزییه هایی که به

اشغالگران مسلمان داده بودند باعث شدند که این مسجد ساخته شود و در حقیقت مال و دارایی خودشان را از مسلمانان بازپس گرفتند.

مسجد الاقصی

دوستان قبلا به اورشلیم و مناطق پیرامون آن اشاره کردم و این که به لحاظ تاریخی کمترین حق را مسلمانان دارند. زیرا اورشلیم به مسیحیان و یهودیان تعلق دارد. و مسلمانان این شهر را اشغال کرده اند. اما اکنون ادعا می کنند که اورشلیم به آنان تعلق دارد. حتی زمانی که با یک پیشنهاد منطقی و مسالمت آمیز مانند تقسیم شدن مسجد الاقصی بین یهودیان و مسلمانان رو به رو می شوند. فریاد مظلومیت سر می دهند و ادعا می کنند که مسجد الاقصی بخشی از مقدسات مسلمانان است. در حالیکه مسجد الاقصی در زمان خلافت اموی و پس از قتل عام ها و به بردگی گرفته شدن بسیاری از مسیحیان و یهودیان ساخته شده است. و در همان زمان مسلمانان خیلی از مقدسات یهودیان و مسیحیان را تخریب کردند. و احتمال زیادی وجود دارد که مسجد الاقصی بر روی معبد سلیمان ساخته شده باشد. که البته با سابقه ای که از اسلام وجود دارد مانند کلیسای ایاصوفیه و مسجد ببری و غیره چیز عجیبی نیست.

دوستان اسلام همواره یک استاندارد دوگانه دارد و حقوق بشر یعنی منافع اسلام!!!!

فرار رو به جلو

خوانندگان گرامی بسیاری از اسلامگرایان از تاکتیک فرار رو به جلو استفاده می کنند. مثلا در قران اشتباهات علمی زیادی وجود دارد مانند این که الله می گوید زنبور عسل از میوه ها تغذیه می کند. اما اسلام گرایان همین آیه که اشکال علمی دارد را به عنوان معجزه علمی معرفی می کنند و تمام اکتشافات علمی دانشمندان در رابطه با زنبور عسل را به قران ربط می دهند و ادعا می کنند چون قران به زنبور عسل اشاره کرده است پس از تمام این یافته های علمی آگاهی داشته است. در حالیکه این آیه به وضوح اشکال علمی دارد اما اسلامگرایان آن را به عنوان معجزه علمی معرفی می کنند. یا زمانی که من می گویم اسلام با زور شمشیر گسترش یافته است ، آنان ادعا می کنند که همه مردم آزادانه و از روی اختیار مسلمان شده اند.

یادم می آید که یکی از مفسران اسلامی استدلال می کرد که چون میلیونها مسیحی در کشور مصر زندگی می کنند پس اسلام با زور گسترش نیافته است. دوستان، شما باید از این زاویه به موضوع نگاه کنید. در ۱۴۰۰ سال قبل نزدیک به ۱۰۰٪ مردم مصر مسیحی بودند. البته یک اقلیت یهودی وجود داشته است. اما اکنون حدود ۱۰٪ از مردم مصر مسیحی مانده اند. به زبان ساده نزدیک به ۹۰ درصد جمعیت مصر

مجبور شده اند که دین خود را عوض کنند. اما اگر به خاطر داشته باشید ساسانیان بیش از ۴۰۰ سال بر ایران حکومت کردند و مسیحیان زیادی در ایران زندگی می کردند. اما نکته مهم این است که اگر در ابتدای دوران ساسانی ۹۵٪ مردم ارمنستان مسیحی بودند، زمانی که ساسانیان سقوط می کنند حدود ۹۵٪ مسیحی مانده اند. یعنی ساسانیان مردم ارمنستان را با زور زرتشتی نکرده بودند. یا در همان دوران بوداییان زیادی در شرق ایران زندگی می کردند. اما زمانی که اسلام وارد این مناطق می شود، بوداییان نابود می شوند و امروز در آسیای مرکزی و افغانستان تقریباً هیچ بودایی وجود ندارد و تمام معابد بوداییان تخریب شده است.

واقعیت این است که ۱۴۰۰ سال قبل مسلمانان مصر را تصرف می کنند و سپس با اجرای قوانین تبعیض آمیز و همچنین مالیات های سنگین مانند جزیه ، مسیحیان را زیر فشار می گذارند تا دین خود را عوض کنند و اسلام بیاورند. اجازه دهید به یک مورد تاریخی اشاره کنم. حدود ۷۰۰ سال قبل ، حاکمان مصر فشار زیادی بر مسیحیان وارد می کنند تا باقی مانده مسیحیان مسلمان بشوند. در این هنگام امپراطور اتیوپی به نام آمیدا سیون اول، یک سفیر به مصر می فرستد و آنان را تهدید می کند که اگر به آزار و اذیت مسیحیان ادامه بدهند. او مسیر رودخانه نیل را منحرف خواهد کرد. دوستان ، اگر رود نیل نباشد کشور مصر نابود می شود و بقای مصر به رود نیل وابسته است. سرچشمه رود نیل در کشورهای اتیوپی و اوگاندا است. بنابراین این تهدید موثر واقع می شود و فشار بر روی مسیحیان مصر کم می شود.

جالب است که بدانید مسلمانان با زور توانستند که حتی زبان مردم مصر را عوض کنند و امروز مردم مصر گمان می کنند که عرب هستند درحالیکه واقعیت چنین نیست. در ۱۴۰۰ سال قبل اکثر مردم مصر مسیحی بودند و به زبان قبطی صحبت می کردند. اما مسلمانان پس از اشغال مصر اقدامات زیادی برای تغییر زبان مردم مصر کردند. مثلاً یکی از فرمانروایان مصر به نام حاکم بامرالله که در سال های ۹۹۶-۱۰۲۶ میلادی بر مصر حکومت می کرد دستور داده بود که کسی حق صحبت به زبان قبطی را ندارد و حتی مادران نباید با فرزندان خود به زبان قبطی صحبت کنند. سپس او هرکسی را که از دستور سرپیچی کرده بود به شدت مجازات کرد و زبان آنان را قطع کرد.

خوانندگان گرامی فقط کمی به میزان توحش فرمانروایان مسلمان توجه کنید. زبان مردم را قطع می کردند تنها به خاطر صحبت به زبان مادری خودشان!!!! آیا متوجه شدید که چرا مردم مصر اکنون به زبان عربی صحبت می کنند؟

خوانندگان گرامی، اسلام گرایان ادعا می کنند که کسی با زور مسلمان نشده است اما اگر به تاریخ نگاه کنید متوجه می شوید که مسلمانان با اجرای قوانین تبعیض آمیز و فشار اقتصادی مردم را مجبور می کردند

تا مسلمان شوند و از زیر فشار نجات پیدا کنند. حتی اگر در منطقه بالکان و اروپا کشورهایی مانند آلبانی یا بوسنی مسلمان هستند، دلیل اصلی آن فشارهای امپراطوری عثمانی بوده است. مسیحیان در امپراطوری عثمانی شهروند درجه دوم حساب می شدند و قوانین تبعیض آمیز زیادی علیه آنان وجود داشت و همچنین فشار اقتصادی زیادی بر روی آنان بود. همچنین عثمانی ها قانون دوشیرمه را اجرا می کردند. آیا می دانید که دوشیرمه چیست؟ دوشیرمه یک مدل از برده داری نظامی است. مثلا هر ۴۰ خانواده مسیحی مجبور بودند که یک پسر بچه را به امپراطوری عثمانی بدهند. عثمانی ها از کودکی این بچه ها را آموزش می دادند تا برایشان بجنگند و سرباز امپراطوری باشند. البته مسلمانان از قانون دوشیرمه معاف بودند. به همین جهت برخی از مسیحیان مسلمان می شدند تا از زیر ظلم و ستم عثمانی ها خارج بشوند. تصور کنید که اکنون مسیحیان به کشور آلبانی حمله کنند و بسیاری از مسلمانان را بکشند و به بردگی بگیرند و سپس قوانین تبعیض آمیزی مانند اسلام وضع کنند و از مسلمانان جزیه بگیرند و غیره. اگر پس از چند سال مسلمانان آلبانی مسیحی بشوند، شما می گوئید که آنها آزادانه و از روی اختیار مسیحیت را پذیرفته اند؟

البته اکنون هم اسلام گرایان از این تاکتیک استفاده می کنند و می گویند چرا در برخی از کشورهای غربی یهودی ستیزی جرم است اما اسلام ستیزی جرم نیست؟ ابتدا شما باید واژه یهودی ستیزی را تعریف کنید. واقعیت این است که در اروپا نژاد ستیزی جرم است و قانون یهودی ستیزی برای جلوگیری از نسل کشی یهودیان است زیرا برخی می خواهند که نژاد یهودیان را نابود کنند. اما نقد یهودیت در کشورهای غربی جرم نیست. مثلا چهره های مشهور خداناباوری در غرب وجود دارند مانند آقای ریچارد داوکینز. این اشخاص به خدا باور ندارند و بسیاری از داستان ها مانند طوفان نوح و یا آدم و حوا را نقد کرده اند. درحالیکه مشابه داستان طوفان نوح و غیره در دین یهودیت وجود دارد. اما هیچ گاه کسی را به دلیل نقد طوفان نوح در اروپا دستگیر نمی کنند و به آنها یهودستیز نمی گویند. یا یهودیان هم مانند مسلمانان ختنه می کنند. اگر گروهی در اروپا یا امریکا سمینار بگزارند و بگویند که ختنه از نظر آنان خوب نیست و باعث کاهش لذت جنسی می شود. آنان دستگیر نمی شوند و به آنان یهود ستیز نمی گویند. اما زمانی که اسلام گرایان می گویند اسلام ستیزی را جرم اعلام کنید، شما باید سوال کنید که تعریف اسلام ستیزی از دیدگاه مسلمانان چیست؟ اسلام گرایان می خواهند که مجاز باشند تا به باورهای همه حمله کنند و آن را نقد کنند مانند مسیحیان یهودیان بوداییان هندوها سیک ها آتئیست ها و همجنس گراها و غیره. اما اگر کسی بخواهد کتابی بنویسد و اسلام را نقد کند به این کار اسلام ستیزی می گویند. آنان می خواهند که کشورهای غربی را استعمارگر و جنایتکار نشان بدهند و بگویند که آنان تجارت برده می کردند و غیره. اما اگر کسی بخواهد به نقش اسلام در برده داری اشاره کند.

فریاد می زنند که او اسلام ستیز است. اگر کسی به تخریب معابد و کلیساها توسط مسلمانان اشاره کند به این کار اسلام ستیزی می گویند.

امیدوارم که درک کرده باشید که چگونه اسلام گرایان با واژه ها بازی می کنند. اجازه دهید تا اینجا به یک شعر کوتاه از میرزاده عشقی اشاره کنم که می گوید:

با چه رویی سخن از شادی ما می گویند دستتان خونی و از عدل خدا می گویند

چه غلط ها که نکردید پس پرده دین تف به درگاه خدایی که شما می گویند

اجازه دهید که متن کامل گات ها (کتاب آسمانی زرتشتیان) را در ادامه مطالعه کنیم. تا خوانندگان آن را با قران و کتاب های دیگر مقایسه کنند و سپس بر اساس خرد و وجدان خود قضاوت کنند.

بخش چهارم:

گات ها

در اینجا من از ترجمه انجمن موبدان تهران استفاده کرده ام. اگر چه می دانم که ممکن است رژیم آنان را تحت فشار بگذارد. اما از انجایی که در تارنمای خودشان اعلام کرده بودند که اگر از مطالب تارنما استفاده می کنید باید عنوان این تارنما ذکر شود. اینجانب برای رعایت اتیکت های اخلاقی اعلام می کنم که در ترجمه گاتها از مطالب تارنمای انجمن موبدان تهران استفاده شده است.

سرود اول

*سراسر اندیشه و گفتار و کردار اشوزرتشت، الهامی است از سوی خداوند یکتا که انسان را به سوی رسایی و خوشبختی راهنمایی می کند. پاکان جاودان (امشاسپندان) و سرودهای مقدس گات ها را فرا پذیرید و به آنها ایمان داشته باشید. ای گات های مقدس با کمال احترام به شما درود می فرستم.

*پیش از هر چیز ای دانای بزرگ نیکی افزای مینوی، با دست های برافراشته تو را نماز برده و خوشبختی کامل را خواستارم. پروردگارا بشود که در پرتو راستی و درستی و برخورداری از خرد و دانش، ضمیر پاک روان آفرینش را خشنود سازم

*ای هستی بخش دانای بزرگ هر آینه با اندیشه ای پاک و دلی روشن به تو نزدیک شده و به دیدارت نایل خواهم شد. پروردگارا پاداشی که تنها در پرتو راستی به دست می آید و مومنین را خوشبخت می سازد. در هر دو جهان مادی و معنوی به من ارزانی دار.

*ای هستی بخش دانا، ای اِشا و ای وُهومَن (نماد راستی و داد و نیک اندیشی) سرودهایی را می سرایم که کسی پیش از این نسروده است. آرزو دارم به وسیله اِشا و وهومن و خِشترای فناپذیر (نماد قدرت و توانایی خدا) حس ایمان و فداکاری در قلبمان افزایش یابد. پروردگارا درخواست ما را بپذیر و به سویمان روی آور و به ما خوشبختی کامل ارزانی دار.

*در پرتو اندیشه پاک، روانم را به سوی فردوس (بهشت) رهبری خواهم کرد و با آگاهی از پاداشی که خدای هستی بخش دانا برای کارهای نیک مقرر فرموده است. کوشش خواهم کرد تا آنجا که مرا تاب و توان است. به مردم آموزش دهم که به راستی گرایش پیدا کنند و درستی را پیشه خود کنند.

*ای اِشا، کی به زیارت تو نایل خواهم شد؟ ای وهومن ، آیا با دانش الهی و خرد واقعی تو را خواهم شناخت؟ آیا با فرمانبرداری از ندای وجدان و فرمان اهورایی به سوی هستی بخش دانا و توانا راه خواهم یافت؟ بشود که با ثمره کلام مقدس و با نیروی بیان، گمراهان را به برترین راه، که همان راه راستی و یکتاپرستی است. رهبری کنم.

*پروردگارا چنان که در گفتار آسمانی نوید داده شده است. در پرتو اندیشه پاک و راستی به سوی ما بیا و ما را از بخشایش دیرزیوی (عمر طولانی) برخوردار ساز. ای هستی بخش دانا به زرتشت و همه دوستان او نیروی معنوی و شادمانی بخش تا بر کینه دشمنان خود چیره گردند.

*ای اِشا، آن بخشایش که ثمره اندیشه پاک است را به ما ارزانی دار. ای آرمئیتی، آرزوهای گشتاسب و پیروان مرا برآورده ساز. ای خداوند خرد به ما بندگان فداکار نیرو بخش تا فرمان مقدس تو را به جهانیان بفهمانیم.

* ای هستی بخش، ای برتر از همه و با بهترین راستی هم اراده، از تمام قلبم آرزو دارم که به فروشتر نامدار و یارانم و همچنین به کسانی که از بخشش جاودانی و نیک اندیشی برخوردارند. بهشت ارزانی دار.

توضیحات: فرشوشتر از یاران و پیروان اشوزرتشت بوده است. او پدرزن اشوزرتشت هم هست.

*ای اهورامزدا همواره کوشش می کنم. سرودهای ستایش خود را صمیمانه نثارت کنم. و هیچ گاه اشا و وهومن را به خشم نیاورم. زیرا اشا و وهومن و خسترای توانا را سزاوار ستایش می دانم.

*ای هستی بخش دانا، هر آینه آرزوی کسانی را که در پرتو راستی و اندیشه پاک، از نظر تو روشن بین و درست کردار شناخته شده اند، برآورده ساز. چون به راستی می دانم که ستایش های خالصانه و بی ریای بندگان تو که دارای هدفی عالی و نیک هستند. بیهوده و بی نتیجه نخواهد ماند.

*بشود که با این نیایش ها، همیشه از نعمت راستی و اندیشه پاک برخوردار گردم. ای آفریننده بزرگ و دانا از راه خرد و بینش و الهام راز پدید آمدن آفرینش را از روز ازل به من بیاموز تا حقیقت را به مردم جهان آشکار سازم.

سرود دوم

*پروردگارا روان آفرینش به درگاه تو گله مند است. برای چه مرا بیافریدی؟ چه کسی مرا کالبد هستی بخشید؟ خشم، ستیز، چپاول و غارت و گستاخی و تجاوز همه جا را فراگرفته، مرا جز تو پشت و پناهی نیست، بنابراین نجات بخشی که بتواند مرا از این تنگنا رهایی بخشد به من نشان بده.

*آنگاه آفریننده جهان (اهورامزدا) از اشا پرسید. چه کسی رهبر و نجات دهنده مردم جهان خواهد بود. تا ما بتوانیم پشتیبان و یاورش باشیم. و به او نیروی آباد کردن جهان و گسترش راستی بخشیم. ای اشا چه کسی را مایلی به عنوان سردار و رهبر مردم جهان برگزینی تا بتواند سپاه بدان و گمراهان را درهم شکند و خشم و نفرت را دور سازد.

*اشا به اهورامزدا چنین پاسخ داد: آن سردار و رهبری که برای جهانیان برگزیده می شود. بی شک بیدادگر و ستم پیشه نیست. بلکه شخصی بی آزار و مهربان است. از بین کسانی که در جهان خاکی زندگی می کنند. اگر چه کسی را نمی شناسم که بتواند نیکوکاران را در مقابل تبهکاران حفظ کند. اما شکی نیست که او باید نیرومندترین فرد در میان مردم باشد تا به درخواست او به یاریش شتابیم.

*بی گمان اهورامزدا بهتر از همه آگاه است. که در گذشته چه کارهایی به وسیله بت پرستان و هواداران آنها سرزده و در آینده چه کارهایی به وسیله آنها انجام خواهد شد. چون داوری این کارها تنها با اهورامزدا است. بنابراین آن چه خواست او است ما به آن خشنودیم.

* این دو ، من و روان آفرینش، هر دو با احترام و دست های برافراشته اهورامزدا را ستایش کرده و از او خواستاریم که هرگز به نیکوکاران و پارسایان و رهبر آنها گزندی نرسد و از حمله دشمنان و بدکاران در امان باشند.

*آنگاه اهورامزداى دانا که با دانش خویش نیروی حیات می بخشد. چنین گفت: آیا یک نفر سرور دنیوی و یا یک رهبر و نجات دهنده روحانی که گنجینه ای از پاکی و پرهیزگاری باشد. نمی شناسی؟ آیا چنین نیست که آفریدگار تو را به عنوان پاسبان و نگهبان آفرینش برگزید و ماموریت نگهداری جهان را به تو بخشید؟

* (اهورامزدا به سخنان خود چنین ادامه می دهد.) این سرود مقدس خوشبختی افزای ، از هستی بخش مطلقى است که اراده اش با اشا یکسان است. و پروردگار پاک آن را برای پیشرفت جهان و سعادت مردمان درست کردار نازل فرموده است. (پس از کمی درنگ اهورامزدا به سخنان خود ادامه می دهد) ای وهومن، کیست آن نجات دهنده ای که تو در نظر داری و می تواند مردمان را یاری کند و آنها را از گمراهی نجات دهد؟

*اهورامزدا می فرماید: یگانه کسی که به دستورات پروردگار گوش فرا داد و من او را خوب می شناسم. همانا زرتشت اسپنتمان است. تنها او است که خواستار آموزش آیین راستی و سرودهای ستایش مزدا است. بنابراین به او شیوایی بیان خواهیم بخشید.

*آنگاه روان آفرینش با بانگ بلند گوید: آیا من باید بدون چون و چرا پشتیبانی شخص ناتوانی را قبول کرده و به سخنان او گوش دهم؟ به راستی مرا آرزوی شهریار نیرومند و توانایی بود. چه وقت چنین شخصی برای یاریم به پا خواهد خواست و با بازوان نیرومند خود من را حمایت خواهد کرد؟

*ای اهورامزدا و ای اشا به این ها (زرتشت و پیروانش) نیروی معنوی و توانایی بخشید. ای وهومن تو نیز به زرتشت آن را (نیروی اندیشه و خرد و نیک اندیشی) ارزانی دار تا در پرتو آن به جهانیان آرامش و آسایش بخشد. ای دانای بزرگ ما همه او را برگزیده ترین آفرینش و شایسته ترین فرزند تو دانسته و به رهبری خویش می پذیریم.

توضیحات: خوانندگان گرامی در گات ها ملاحظه می کنید که اهورامزدا با صفات خود(مانند اشا و وهومن و...) مشورت می کند. که اینها نمادین هستند و نشان دهنده این است که هر فردی باید در زندگی خود با خرد و اندیشه خود مشورت کند تا بهترین راه را برگزیند. در ضمن در این بند ابتدا می گوید که

زرتشت برگزیده ترین آفرینش (مخلوق خدا) است و سپس می گوید که شایسته ترین فرزند. البته منظور فرزند حقیقی نیست زیرا خدا که فرزندی ندارد. در حقیقت این یک اصطلاح است. یعنی مخلوقات و انسانها مانند فرزندان خدا هستند و شایسته ترین فرزند زرتشت است.

فراموش نکنید که متن اصلی گاتها به صورت شعر بوده است و این ترجمه آن شعر است و قطعاً در شعر شما توصیفات ادبی و غیره زیادی دارید. همچنین شعر را به صورت واژه به واژه نمی توان ترجمه کرد. بلکه باید مفهوم کلی آن را بیان کرد. زیرا شعر پر از تشبیه و کنایه و غیره است.

* (روان آفرینش به سخنان خود ادامه می دهد) اشا و وهومن و خسترا چه وقت به ما روی خواهند آورد؟ کی ای اهورامزدا آیین تو را انجمن بزرگ مغان می پذیرند؟ ای هستی بخش اینک که برای ما یار و مددکار رسیده است. ما هم آماده خدمتگزاری هستیم.

سرود سوم

* اینک برای جویندگان حقیقت و مردم دانا از این دو پدیده بزرگ سخن خواهم گفت و روش ستایش خداوند جان و خرد و نیایش وهومن یا منش پاک را بیان خواهم کرد. و همچنین از دانش خدایی و آیین راستی اشا گفتگو خواهم نمود تا با برخورداری از رسایی ، نور حقیقت را دریابید و از نعمت فردوس (بهشت) بهره مند شوید.

توضیحات: دو پدیده بزرگ در اینجا سپنتا مئینو و انگر مئینو هستند که اندیشه سازنده و دیگری اندیشه ویرانگر است و دو نیروی متضاد و مثبت و منفی هستند.

* ای مردم این حقیقت را به گوش هوش بشنوید. (یعنی با دقت و تفکر بشنوید) و با اندیشه ای روشن و ژرف بینی آنها را بررسی کنید. هر مرد و زن راه نیک و بد را خود برگزیند. پیش از فرارسیدن روز واپسین همه به پا خیزید و در گسترش آیین راستی بکوشید.

* آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور پدیدار شدند، یکی نیکی و دیگری بدی در اندیشه و گفتار و کردار است. مرد خردمند از میان این دو ، راستی را برخواهد گزید. اما شخص کج اندیش و نابخرد چنین نخواهد کرد و به بیراهه خواهد رفت.

*هنگامی که آن دو گوهر به هم رسیدند، زندگی و نازندگی پدید آوردند. هواداران دروغ و تبهکاران به بدترین وضع روانی دچار شده، و طرفداران راستی از بهترین منش یا آسودگی برخوردار خواهند شد و این امر تا پایان هستی ادامه خواهد داشت.

توضیحات: منظور از نازندگی، مرگ نیست. بلکه یک زندگی پر از دروغ و ریا و اخلاق زشت و ناپسند است. یک زندگی پر از ننگ و بدنامی است. که در حقیقت زندگی حقیقی نیست. پس نازندگی به معنای زندگی است که برای اجتماع مفید و خوب نباشد.

*از این دو گوهر همزاد، هواخواه دروغ، زشت کرداری را برمی‌گزیند. اما سپنتامینو، آن که دارای گوهری پاک بوده و خود را با فروغ فناپذیر دانش آراسته است. راستی را برگزید. همچنین کسی که با ایمان برای خشنودی خداوند جان و خرد، کار نیک انجام دهد. راستی را اختیار (انتخاب) خواهد کرد.

*هواخواهان دیو (بت پرستان) چون در شک و تردید بودند. فریب خوردند و از آن دو مینوی، راه راست را اختیار نکردند. بلکه از بدترین منش یا اهریمن و خشم (که انگیزه بدکاری است) روانه شدند تا به این وسیله زندگی مردم را تباه سازند.

*کسی که از نیروی معنوی و منش نیک و راستی و پاکی برخوردار باشد. و آرمئیتی با عشق و ایمان به کالبد او پایداری و استواری بخشد. بی گمان چنین شخصی در آزمایش سخت زندگی پیروز گردیده و در زمره بندگان نیک تو، ای پروردگار محسوب خواهد شد.

*هنگامی که بزهکاران به کیفر گناهان خود رسند. آنگاه ای خداوند جان و خرد، در پرتو اندیشه پاک قدرت تو را درک کرده و این حقیقت را خواهند آموخت. که چگونه باید در برانداختن دروغ و کژی و کمک به پیروزی راستی و پاکی کوشش کرد.

*پروردگارا بشود که مانند کسانی که جهان را به سوی تکامل و آبادی پیش می‌برند. از بندگان وفادار تو باشیم. ای خداوند جان و خرد و ای هستی بخش بزرگ، بشود که در پرتو (راستی و پاکی) از یاری تو برخوردار گردیم. تا زمانی که ما دستخوش بدگمانی و دودلی هستیم. اندیشه و قلب ما یکپارچه به تو توجه پیدا کند.

*تا زمانی که به جهان دروغ شکست و تباهی فرا رسد. آرزوی قلبی کسانی که به خوش نامی و نیکی معروف اند بر آورده شده و از نعمت سرای خوش نیک منشی و راستی و بارگاه پر فروغ (یعنی بهشت) برخوردار خواهند گردید.

*ای مردم هرگاه فلسفه شادی و رنج را که خداوند خرد مقرر فرموده است بیاموزید. و دریابید که دروغگویان و تبهکاران به کیفر دیرپا(طولانی) دچار شده و درست کرداران و پاکان از سود بی پایان خوشبختی بهره مند خواهند شد. آنگاه در پرتو این اصل به خرسندی حقیقی و رستگاری خواهید رسید.

سرود چهارم

*ای جویندگان دانش اکنون آموزش ها و پیامی را که تا به حال شنیده نشده است. برای شما آشکار خواهیم ساخت. این پیام برای کسانی که از روی آموزش های نادرست جهان نیکی را تباه سازند. ناگوار می باشد. اما برای دلدادگان اهورامزدا خوشایند و شادی بخش است.

*چون وسوسه های شیطانی مانع از آن است که راه بهتر را آشکارا دیده و برگزینید. بنابراین خداوند جان و خرد، من را برای رهبری شما برگزید تا زندگی کردن برابر آیین راستی را به هر دو گروه نیکان و بدان بیاموزم.

*پروردگارا در پرتو فروغ مینوی به ما چه خواهی بخشیدی؟ آیا آن سعادت است که در پرتو راستی و پاکی به دست می آید و به همه وعده داده شده است. کدام است؟ در مورد دانایان چه فرمانی داده ای؟ ای خداوند خرد مرا از تمام حقایق آگاه ساز و با گفتار الهام بخش خود من را روشن نما تا همه مردم را به آیین راستی ارشاد کنم.

*ای خداوند خرد و ای امشاسپندان لطف و عنایت خویش را از ما دریغ مدارید تا در پرتو فروزگان راستی و پاکی، عشق بی آلایش و فروتنی و اندیشه پاک و نیروی مینوی کسب کرده و با پرورش آنها بر هواخواهان دروغ پیروز شویم.

*پروردگارا برابر آیین راستی راهی را که بهتر است به من نشان ده. تا آن را برگزینم. در پرتو اندیشه پاک مرا از پاداشی که برخوردار خواهم شد. آگاه ساز تا احساس شادی و سرور کنم. ای خداوند جان و خرد من را از همه چیز آگاه ساز. خواه آنچه روی داده و یا در آینده رخ خواهد داد.

*دانایی که آیین راستی را گسترش دهد و مردم را از پیام مقدسی که آنها را به رسایی و جاودانی و حقیقت رهنمون می کند، آگاه سازد. از بهترین خوشبختی برخوردار خواهد شد. چنین شخصی بی گمان از نیروی اهورایی که در پرتو منش پاک افزایش می یابد، بهره مند خواهد گردید.

*او است. نخستین اندیشه گری که با نور خود افلاک را درخشان ساخت و با نیروی خرد خویش قانون راستی را بیافرید. تا نیک اندیشان را یار و پشتیبان باشد. ای خداوند جان و خرد و ای کسی که همیشه و در همه حال یکسانی، با روح مقدست فروغ (ایمان) را در قلب ما برافروز.

* ای خداوند جان و خرد، هنگامی که در اندیشه خود تو را آغاز و سرانجام هستی شناختم. آنگاه با دیده دل دریافتم که تویی سرچشمه منش پاک. که تویی آفریننده راستی و داور دادگری که کردار مردم جهان را داوری کنی.

*از آن تو است آرمئیتی، از تو است خرد مینوی جهان آفرین، ای خداوند جان و خرد تو به بندگان خویش نیروی اختیار راه نیک و بد بخشیدی تا این که راهی را برگزینند که راهنما به آن گرویده و یا آن که رهبر غیر واقعی نشان داده است (به عبارت دیگر: به سوی راستی و رهبر حقیقی گرایش پیدا کنند و یا این که به سوی دروغ و رهبر بدکار گرایش پیدا کنند)

*انسان باید از بین این دو، سروری راست کردار و پارسا و افزاینده منش پاک را به عنوان پشتیبان و رهبر واقعی برای خویش برگزیند. پروردگارا مبدا رهبر فریبکار با تظاهر به پاکی هیچگاه از حافظه ای نیرومند بهره ورگردد.

*ای خداوند خرد هنگامی که در روز ازل جسم و جان آفریدی و از منش خویش نیروی اندیشیدن و خرد بخشیدی، زمانی که به تن خاکی روان دمیدی و به انسان نیروی کارکردن و سخن گفتن و رهبری کردن عنایت فرمودی، خواستی تا هر کس به دلخواه خود و با کمال آزادی کیش خود را برگزیند.

*همانگاه چه دروغگو و راستگو و چه دانا و نادان، هر یک عقیده ای را که در دل و اندیشه دارد. آشکار خواهد ساخت و هر جا تردید و دو دلی وجود داشته باشد. آرمئیتی به کمک روان شتافته و او را راهنمایی خواهد نمود.

*پروردگارا تو از (اندیشه و کردار) آشکار و نهان همه (آگاهی داری) و همچنین از کسی که برای رهایی از خطای کوچکی به سخت ترین کیفر تن دهد با خبری. پروردگارا تو همه چیز را با دیدگان روشن بین خویش برابر قانون اشا به دقت مراقبت کرده و می بینی.

*ای هستی بخش، برای آگاهی از تو می پرسم. چه رویدادهایی در گذشته رخ داده و در آینده پیش خواهد آمد؟ ای مزدا، در زندگانی نیکوکاران و بدکاران چه پاداش و کیفری ثبت خواهد شد و وضع آنها در روز واپسین چگونه خواهد بود؟ از تو می پرسم، ای هستی بخش که از رویدادهای گذشته و آینده آگاهی،

برای مردان پارسا و نیکوکار چه مقرر گشته و در روز واپسین، ای مزدا با پیروان دروغ چگونه رفتار خواهد شد؟

*ای هستی بخش از تو می پرسم. کیفر کسی که نیروی دروغگو و زشت کار را افزایش دهد چیست؟ همچنین کیفر کسی که هنر دیگری جز جدایی انداختن بین مردم با ایمان و رهبر راستی ندارد، چگونه می باشد؟

*پروردگارا از تو می پرسم. هر گاه شخصی نیک اندیش و با تاب و توان در راه ترقی خانه و شهر و کشور و پیشرفت راستی و درستی کوشش کند. آیا از وصال تو برخوردار خواهد شد؟ ای اهورامزدا کی و چگونه چنین آرزویی برآورده خواهد شد؟

توضیحات: در خیلی از سرودهای گات ها اشوزرتشت از اهورامزدا پرسش می کند. اما پاسخ به پرسش او در گات ها داده نشده است. زیرا پاسخ آن مشخص است. مانند بخش بالا که پرسش هایی شده است. اما پاسخ از دیدگاه اشوزرتشت روشن است.

*کدام یک از این دو شخص درست کردار و پارسا و یا شخص زشت کار و ناپاک، بهترین راه را بر خواهد گزید؟ دانا باید با دانش خویش نادان را آگاه سازد. نباید که نابخرد گمراه ماند. ای خداوند جان و خرد ، باشد که راز وهومن بر همه آشکار شود.

*هیچکس نباید به گفتار و دستور شخص تبهکار و گمراه کننده گوش دهد. چون که چنین شخصی خانه و ده و شهر و کشور را به ویرانی و تباهی خواهد کشانید. پس بر ما است که در برابر این گونه مردان با سلاح پاکدامنی و پارسایی ایستادگی کنیم و آنان را از خود دور سازیم.

توضیحات: البته جنگ دفاعی از دیدگاه اشوزرتشت اشکالی ندارد و قطعاً در هر جامعه گروهی تبهکار و راهزن و غارت گر و متجاوز وجود دارند. پس مبارزه مسلحانه با این افراد از نظر عقل و خرد هیچ اشکالی ندارد.

*ای هستی بخش بشود که مردم به سخنان درست اندیش و دانایی که آموزشهایش درمان بخش روح و برای زندگی سودمند است. گوش فرا دهند و آن را به کار بندند. به کسی گوش فرا دهند که در گسترش آیین راستی توانا است و بیانی شیرین و روان دارد. ای خداوند جان و خرد با فروغ تابناک دانش، سرنوشت هر دو گروه (دانا و نادان) را تعیین فرما.

*کسی که به سوی راستی و پاکی روی آورد(و پارسایی را پیشه خود سازد) جایگاه او سرای روشنایی یا بهشت خواهد بود. اما شخص دروغگو و بدکار زمانی دراز با شیون و افسوس در تیرگی به سر خواهد برد. به راستی نیت پلید و کردار زشت شخص بزهکار است که او را گرفتار زندگانی نکبت بار و عذاب وجدان خواهد ساخت.

*خداوند جان و خرد از روی دانش و رسایی و با نیروی الهام بخش خویش کسانی را از بخشش کمال و جاودانی، پاکی و راستی و نیروی معنوی و توانایی خدمت به خلق و اندیشه پاک و ضمیر روشن برخوردار خواهد ساخت که در اندیشه و کردار به او وفادار باشند.

*ای اهورامزدا، شخص خردمند و هوشیار و کسی که با منش خویش حقیقت را درک می کند. از قانون ایزدی آگاه است. و با نیروی معنوی از راستی و پاکی پشتیبانی کرده و گفتار و کردار خود را جز به راستی نخواهد آراست و در راه گسترش راستی گام بر خواهد داشت. چنین شخصی نسبت به تو ای اهورامزدا، وفادار و شایسته ترین یار و یاری رسان مردم به شمار خواهد رفت.

سرود پنجم

*برای برخورداری از بزرگترین خوشبختی، خویشاوندان و همکاران و یاران نمازگزار تو هستند و دیوان(پرستندگان قوای طبیعت و بت پرستان و خداناباوران) هم، اهورامزدا خداوند جان و خرد را ستایش کرده و همگی این آرزو را دارند: پروردگارا بشود که ما هم پیام رسان تو باشیم و آنان را که از بردن نام تو نفرت دارند دور نگه داریم.

*اهورامزدا، خداوند جان و خرد که از روی حکمت و دانش بر جهان سروری می کند. در پرتو شهریاری خویش به آنها چنین پاسخ داد: آرمئیتی پاک و مقدس را که با اشا تابناک دوست نزدیک است، برای شما برگزیده ایم. بکوشید تا همیشه او را از آن خود سازند.

*ای گمراهان بت پرست، شما همه از تبار و نژاد سیه دلان و کژمنشان هستید. کسانی که از شما پیروی کرده و به شما زیاده از حد احترام گزارند نیز از تبه کاران به شمار می آیند. کردار فریبکارانه و ریاکاری های شما از دروغ و خودستایی سرچشمه گرفته است. از این رو در سراسر گیتی به بدنامی شناخته شده اید و مورد تنفر مردم هستید.

*ای دیوان (بت پرستان و رهبران ستمگر و گمراه کننده)، شما اندیشه مردم را چنان پریشان ساخته اید که مرتکب زشت ترین گناه گردند. از اندیشه پاک دوری جویند و از اراده خداوند خرد سرپیچی نمایند و از آیین راستی و پاکی گریزان باشند و سرانجام از دوستان و یاران دیوان به شمار آیند.

*ای دیوها، همانگونه که اهریمن نابکار با اندیشه پلید خود شما را گمراه ساخت و با آموزش نادرست و نوید سروری و بزرگی، هواخواهان دروغ را به کردار زشت و ناپسند وادار ساخت. همانگونه شما نیز مردم را گمراه ساخته و از زندگی کامل و خوشبختی جاودان محروم ساختید.

توضیحات: منظور از واژه «دیو» انسانهای اهریمنی و بدکار هستند. کسانی که مردم را به سمت زشتکاری و ستمگری فرامی خوانند و جامعه انسانی را به سمت تباهی و نابودی می کشانند. در گذشته برخی کاهنان و غیره مردم را تشویق می کردند تا فرزندان خود را برای خدایان قربانی کنند و غیره. به طور کلی به همه این انسانهای بد «دیو» گفته می شود. در حقیقت انسانهای که از انسانیت و اخلاق فاصله گرفته اند و به ستمگری و تباه ساختن جامعه مشغول هستند، یک دیو هستند.

*شخص گناهکار و گمراه ممکن است مدتی با کردار زشت خویش، شهرت و آوازه ای به دست آورد. ولی ای هستی بخش، تو از روی خرد و حکمت خویش همه چیز را به یاد داری و نسبت به انگیزه هر کس داوری خواهی کرد. ای خداوند خرد به راستی سرانجام با برقراری سروری آسمانی تو، آیین جاودان اشا و راستی همه جا حکم فرما خواهد شد.

*هیچ کدام از این گناهکاران از مفهوم پیشرفت واقعی که در اثر کار و کوشش حاصل می شود و زندگی به انسان می آموزد، آگاه نیستند و از آزمایش آتشین بی خبرند. ای هستی بخش دانا تنها تو از فرجام گناهکاران آگاهی داری و درباره آنها داوری خواهی کرد.

*جمشید پسر ویونگهان یکی از گناهکاران شناخته شده است. زیرا برای جلب خشنودی مردم و ارضای نفس خویش خداوند جهان را خوار شمرد. ای خداوند خرد، من نسبت به داوری تو در روز واپسین در مورد گناهکاران رضایت کامل دارم.

*آموزگار کج اندیش آموزش های مذهبی را تحریف کرده و با آموزش های نادرست خود انسان را گمراه و از هدف اصلی و واقعی زندگی منحرف می کند. او انسان را از توجه به سرمایه گرانبهای راستی و درستی و اندیشه پاک باز می دارد. ای خداوند خرد و ای نماد پاکی و راستی، با سخنانی که از قلب و روحم تراوش می کند به درگاهتان گله کرده و پناه می جویم.

*آن ها با احترام به زمین و نگرستن به خورشید را بدترین گناه می شمارند، زیرا آموزش های مذهبی را تحریف می کنند. ان ها نیک منشان را به سوی دروغ و گمراهی می کشانند، کشتزارها را ویران کرده و رو به روی پرهیزگاران سلاح به کار می برند.

*ای خداوند جان و خرد، آنان (اشاره به آموزگاران کج اندیش و گمراه کننده) بدکاران را به واسطه شکوه و جلال مادی بزرگ می شمارند. زنان و مردان شریف را از رسیدن به آرزوی خود و برخورداری از بخشایش ایزدی باز می دارند. پارسایان و راستی گویان را پریشان و منحرف می سازند و زندگانی را فاسد و تباه می کنند.

*آنها با آموزش نادرست کوشش می کنند. مردم را از انجام کار نیک و شایسته بازدارند. و با گفتار فریبنده مردم را گمراه ساخته و زندگانی آنها را تباه می سازند. آنان در اثر کج اندیشی گرگان درنده ای چون گرهَم ها و کرپان ها را بر راستگویان و پاکان برتری داده و برای هواخواهان دروغ آرزوی سروری می کنند. اما مزدا، خداوند خرد برای آنان کیفر سختی مقرر داشته است.

توضیحات: گرهَم و کرپان ها، جریانات سیاسی و مذهبی مخالف آموزش های اشوزرتشت بودند. گات ها این رهبران را به گرگان درنده تشبیه کرده است.

*قدرتی که این گرگان حریص (یعنی گرهَم ها و کرپان ها) در راه تبهکاری و کج اندیشی به دست می آورند. سرانجام موجب بدبختی و تباهی زندگی خود آنها خواهد شد. ای خداوند خرد آنگاه همین گرگان آزمند با میل شدید آرزوی پیام مقدس پیام آور تو را خواهند داشت. پیام آوری که نیکان و پاکان را در برابر تهدید دشمنان حفظ خواهد کرد.

*دیربازی است(زمان طولانی) که گرهَم های آزمند با کمک کوی ها اندیشه و نیروی خود را برای به دام انداختن پیام آور تو متمرکز ساخته اند. آنان از هواخواهان دروغ و گمراهان یاری جویند و برای جهان آفرینش ، فساد و تباهی آرزو کنند. بدین امید که شکست ناپذیر آنان را یاری خواهد کرد.

توضیحات: کوی ها همان فرمانروایان و حاکمان بودند که هر یک بر قسمتی از فلات ایران حکومت می کردند. و منظور از « شکست ناپذیر» در این بند یکی از خدایان باستانی به نام «هوم» بوده است. که دروغ پرستان این خدا را پرستش کرده و برای آن قربانی می کردند.

*به راستی کرپان ها و کوی ها به دست همان کسانی که از آنها سلب آزادی کرده اند. شکست خورده و تباه خواهند گشت. و آنان که از نعمت آزادی محروم بوده اند. در پرتو بخشش ایزدی (کمال و جاودانی) از سرای منش پاک یا بهشت بهره خواهند برد.

*به راستی آموزش واقعی و خردمندانانه شخص پارسا بهتر از هر چیزی است. ای خداوند خرد و هستی بخش بزرگ، تو را توانایی برهم زدن نقشه کسانی است که مرا به آزار تهدید می کنند. من کوشش می کنم نفرت و دشمنی هواخواهان دروغ را نسبت به پیروان و دلباختگان تو باز دارم.

سرود ششم

*هر کس در این جهان باید برابر آیین ازلی (اشا) یا راستی که بنیان زندگی را تشکیل می دهد رفتار کند. زیرا تو یا رهبر روحانی با کمال بی نظری (پیش داوری) و از روی وجدان نسبت به نیکان و بدان داوری خواهی کرد و کردار نیک و زشت آن ها را به دقت خواهد سنجید.

*کسی که با اندیشه و گفتار و کردار و یا بازوان خویش با بدکاران پیکار کند و نقشه آن ها را ناکارآمد سازد و یا آنان را به راه راست رهبری کند. به درستی چنین شخصی خواست پروردگار را انجام داده و به خداوند جان و خرد عشق می ورزد.

*ای خداوند هستی بخش، کسی که به نیکان و پاکان خواه از گروه خودمانی و همکار و خواه دوست با مهر و داد رفتار کند. کسی که از آفرینش نیک پروردگار نگهداری نماید. به راستی چنین شخصی از کشور خرم راستی و منش پاک یعنی بهشت برخوردار خواهد شد.

*ای خداوند خرد تو را پرستش کرده و آرزو دارم بی ایمانی و بداندیشی از بندگان نیک تو دور شود. همچنین آرزومندم از خودمانی ها، خیره سری و کج خیالی و از همکار، فریب و دشمنی نزدیکان و از دوست، ناسزاگویان و نکوهش کنندگان و از پهنه جهان هستی، رهبر دروغ پرداز و فریبکار دور شود. توضیحات: خودمانی ها یک گروه از پیروان نزدیک اشوزرتشت هستند.

*برای رسیدن به آرمان و هدف خویش سروش، بزرگ ترین یاورها، را به کمک می طلبم و آرزو دارم از زندگانی دراز برخوردار شوم. و به کشور منش پاک (بهشت) درآیم. با کمک راستی و پاکی و پیمودن راه پارسایی به جایگاهی که ملکوت آسمانی اهورامزدا است راه یابم.

توضیحات: سروش یعنی نیرویی که وابستگی به حق و حقیقت را در نهاد آدمی بیدار می کند و داوری از روی داد و انصاف را آموزش می دهد.

*پروردگارا چون پرستنده پرهیزگاری که به راستی و پاکی ایمان استوار دارد با وجودم روح پاک تو را می ستایم و از اندیشه حکمت بارت خواستارم ماموریت ارشاد و رهبری را چنان که اراده تو است انجام دهم. ای خداوند جان و خرد آرزو دارم. به دیدار تو و مشورت با تو (مانند یک دوست) نایل شوم.

*ای از همه بهتر و ای خداوند خرد به سوی من آید و خودتان را به من آشکار سازید تا در پرتو راستی و منش پاک گذشته از انجمن مغان، دیگران هم به سخنانم گوش فرا دهند. پروردگارا ما را از تکلیف های بایسته و احترام های شایسته و در خور خویش آگاه و روشن ساز.

*پروردگارا هدف نهایی و ماموریتم را به خوبی به من نشان ده تا در پرتو اندیشه پاک آن را انجام دهم. و ستایش تو را ای خداوند خرد به جای آورم. پروردگارا سرود ستایشم را که از روی راستی و قلبی پاک تراوش می کند. بپذیر و بخشایش رسایی و جاودانی را به من ارزانی فرما.

*ای خداوند خرد این دو نیروی بزرگ افزاینده راستی و پاکی را که از آن تو است. تنها با خرد و دانش و فروغ بصیرت و بینش به دست توان آورد. بشود که در پرتو بهترین منش از بخشایش این دو نیروی همکار و یکسان برخوردار گردیم.

*ای خداوند خرد، آسایش و خوشی های زندگی که بوده و هست و خواهد بود همه از تو است. پروردگارا از روی مهر و کرم خویش آن ها را به ما ارزانی دار و در پرتو منش پاک و نیروی معنوی و راستی ما را با خوشبختی جاودان و همقرین ساز.

*ای اهورامزدا ای تواناتر از همه با آرمئیتی مظهر ایمان و فداکاری، اشا یا راستی مایه آبادکننده جهان، وهومن و خسترا به من گوش فرا دهید و در آن روزی که به هر یک پاداش کردار بخشند با من مهربان باشید و آمرزش خود را از من دریغ مکنید.

*ای اهورامزدا خودت را به من آشکار ساز و در پرتو ایمان و فداکاری به من نیروی معنوی بخش. ای خداوند خرد به یاری پاک ترین روح خود، پرستشم را با نیکویی ها پاداش ده. به یاری راستی و پاکی مرا از نیروی بسیار برخوردار ساز و در پرتو وهومن یا خرد و منش پاک سروری و رهبری مردم را به من بخش.

*ای پروردگار تیزبین برای برخورداری از شادمانی و خوشبختی بخشایش بی مانندت را به من بنما. ای هستی بخش، بخشایشی را که از خسترا و وهومن سرچشمه می گیرد. به من ارزانی دار. ای آرمئیتی مقدس به وسیله راستی دل های ما را روشن ساز تا نفس واقعی و ضمیر باطنی خود را درک کنم.

*زرتشت همه جسم و جان خود را با برگزیده ترین منش پاک خود چون پیشکشی بی ارزش به خداوند خرد نیاز(نثار) می کند. و با فرمانبرداری از دستورهای الهی و سرسپردگی کردار و گفتار و همه نیروی خود را به اشا ارمغان می آورد.

سرود هفتم

*ای مزدا رفتار و گفتار نیک و پرستش بی ربایی که در پرتو آنها مردم از بخشایش جاودانی و پارسایی و نیروی معنوی و رسایی برخوردار می گردند. همه را نخست به تو ای خداوند هستی بخش پیشکش می نمایم.

*پروردگارا مرد نیک اندیش و پارسایی که روانش با راستی همراه است. تنها به تو می اندیشد و کردار نیک خود را به تو نیاز می کند. ای اهورامزدا بشود که نیایش کنان و سرود ستایش گویان به تو نزدیک شویم.

*ای خداوند هستی بخش با کمال احترام آن چه در خور و سزاوار تو و اشا مظهر راستی و پاکی است به جا می آوریم. بشود که همه جهانیان در پرتو منش پاک و در کشور (جاودانی تو) به رسایی رسند. ای خداوند خرد به راستی مرد دانا و روشن بین همواره از نیروی معنوی برخوردار است.

*ای خداوند هستی بخش ما فروغ توانای تو را که در پرتو راستی فروزان است. خواهانیم. آن شعله فروزانی که ابدی و نیرومند است و پیروان راستی را آشکارا رهنمون گشته و یاری می بخشد. ای خداوند خرد، همین شعله فروزان است که پلیدی نهفته در نهاد بدخواهان را آشکار می سازد.

*پروردگارا چه شگرف است نیروی تو! چقدر آرزو دارم ای خداوند خرد که با کردار نیک و خدمت به بشر و در پرتو راستی و منش پاک و دستگیری از وارستگان و بیچارگان به تو بیبندم. پروردگارا تو را برتر از همه می دانیم و مخالف خدایان دروغین و تبهکاران می شماریم.

*ای خداوند خرد، ای مظهر راستی و روشن دلی چون به راستی تو را چنین (برتر و بالاتر از همه) شناختم. پس آرزومندم در سراسر دوران زندگی مرا راهنمایی کنی تا با صمیم قلب و ایمان کامل تو را ستایش و نیایش کرده و به سویت باز گردم.

*ای مزدا کجایند ستایشگران با وفایی که در پرتو منش پاک و آگاهی از آموزش های پر ارج آیین، هنگام بدبختی و سختی از تو روی برنتابند و با هوش و درایت آن آموزش ها را به کار بندند و در گسترش پیام مقدس تو بکوشند. پروردگارا کسی دیگر را جز تو نمی شناسم و خواستارم ما را در پرتو راستی یاور و پناه باشی.

*به راستی دروغ پرستان با کردار زشت خویش ما را هراسان سازند. چون آنان تباهی و ویرانی بر مردم آورند و نیرومندانشان بر ناتوانان ستم روا دارند. ای خداوند خرد آنان به آیین مقدس تو (یعنی اشا) توجهی نکرده و همیشه از راستی رو گردانند. و منش پاک (وهومن) از آنها گریزان است (منظور اشخاص خردمند و نیک اندیش که از دروغ پرستان گریزان و بیزار هستند)

*ای مزدا کسانی که با زشت کاری و بی خبری از منش پاک فروزگان آرمئیتی را که نزد خردمندان گرامی است. خوار شمارند. از آنان راستی دور خواهد ماند. چنان که تبهکاران با تمایلات پلید شیطانی خویش از ما دوری جویند.

*مرد خردمند با آگاهی از این که عشق و ایمان به خدا سرچشمه واقعی راستی است. گمراهان و زشت کاران را به پرورش منش پاک و انجام کار نیک و مهرورزی به دیگران اندرز خواهد داد. و سرانجام ای خداوند جان و خرد همه زشت کرداران با آگاهی از حقیقت به سوی تو خواهند آمد.

* پروردگارا دو بخشش رسایی و جاودانی مردم را به فروغ معنوی و روشن درونی خواهد رسانید. در پرتو نیروی اراده، منش پاک، راستی و پاکی عشق و ایمان به خدا، زندگانی پایدار و نیروی معنوی افزایش خواهد یافت. ای خداوند خرد، در پرتو این فروزگان بر دشمنان پیروزی توان یافت.

*پروردگارا کدام است آیین پیشرفت ؟ چیست اراده تو؟ چه نیایش و پرستشی سزاوار تو است؟ ای خداوند خرد آن را آشکارا به ما بنمای تا با پیروی از دستورات تو از پاداشی که نوید داده شده است. بهره مند گردیم. پروردگارا در پرتو راستی راه پاک منشی و خودشناسی را به ما بیاموز

*ای خداوند هستی بخش راهی را که به من نشان دادی، راه نیک منشی است. راهیست که بر مبنای آموزش سوشیانت ها (نجات دهندگان و سودرسانندگان بشر) قرار گرفته است. آموزشی که توصیه می کند هر نیکی که به منظور انجام کار و در پرتو راستی انجام شود. شادکامی به بار خواهد آورد. آموزشی که انسان را به خرد و دانش واقعی رهبری می کند و پاداش آن رسیدن به تو است ای خداوند خرد.

*ای خداوند خرد کسانی از آن پاداش گرانها که نوید داده شده بهره مند خواهند شد که کار را از روی خرد و منش پاک انجام دهند. برای پیشرفت و آبادانی جهان کوشش نمایند. خواست خداوند هستی بخش را برآورده سازند و در پرتو راستی و پاکی در پیشرفت اراده الهی کوشا باشند.

*ای خداوند خرد مرا از بهترین گفتار و کردار آگاه ساز تا در پرتو این آموزش با اندیشه ای روشن و قلبی پاک ستایشت را به جای آورم. ای هستی بخش بزرگ با نیروی خویش چنان ساز که از یک زندگی نوین و سرشار از راستی بهره مند گردم

سرود هشتم

*اهورامزدا که فرمانروای مطلق است. چنین مقرر فرموده است: خوشبختی از آن کسی است که در پی خوشبخت کردن دیگران باشد. پروردگارا برای استوار ماندن به آیین راستی ، از تو نیروی تن و روان

خواستارم. ای آرمئیتی ای مظهر ایمان و محبت، آن پرتو ایزدی که پاداش زندگانی سراسر نیک اندیشی است به من ارزانی دار.

*به راستی چنین کسی (اشاره به کسی که دیگران را خوشبخت کند) از بهترین بخشایش ایزدی برخوردار خواهد شد. کسی که آرزوی روشن دلی است و برای رسیدن به آن تلاش می کند. ای مزدا در پرتو خرد مقدس و آگاه خویش به او روشنایی درون ارزانی دار. پروردگارا در پرتو اشا، ما را از حکمت و دانش که از بخشایش وهومن است. برخوردار ساز تا طی زندگی دراز، از شادی و سرور بهره مند گردیم.

*به راستی کسی از بهترین نیکی برخوردار خواهد شد. که در جهان مادی به ما راه راستی و خوشبختی را بیاموزد. و در جهان مینوی (غیرمادی) ما را رستگار سازد. راهی که ما را به جهان حقیقت و راستی، آنجا که بارگاه مقدس اهورا است. رهبری کند. ای مزدا شیفتگان حقیقت و دلدادگان تو، در پرتو خرد و تقدس سرانجام به تو خواهند رسید.

* ای مزدا هنگامی تو را نیرومند و پاک خواهم شناخت که تو را سرآغاز زندگی ازلی یافتم. زمانی که برای اندیشه و گفتار و کردار نیک، پاداش معین فرمودی و در پرتو خرد و حکمت خویش مقرر داشتی که بدی از برای بدان و نیکی برای نیکان خواهد بود. و این امر تا روز واپسین و پایان هستی ادامه خواهد داشت.

*ای مزدا در آن زمان که خرد پاک و خسترا و وهومن به سوی ما آیند. آنگاه جهان هستی به سوی راستی و درستی و پیشرفت خواهد رفت. و آرمئیتی نور محبت و ایمان را در دل رادمردان روشن کرده. آنان را به سوی حقیقت رهبری خواهد نمود. و هیچ کس را یارای فریفتن پروردگار مظهر خرد و حکمت نخواهد بود.

*آن گاه ای اهورامزدا تو را پاک و مقدس شناختم که اندیشه پاک به من روی آورد و از من پرسید: کیستی؟ و از کدام خاندانی؟ هنگام تردید و دودلی چه راهی را برخواهی گزید؟ راهی که به سود برادران و نزدیکان تو است و یا آن که به سود خودت می باشد؟

*آن گاه چنین پاسخ دادم: من زرتشت دشمن سرسخت دروغ و دروغ گویان هستم. و تا آنجا که مرا توان و نیرو است با آنها پیکار خواهم کرد. ولی با تمام قدرت یاور و پشتیبان نیکان و درست کرداران خواهم بود. پروردگارا بشود که از نیروی معنوی و بیکرانت برخوردار گردم و همیشه سرسپرده و ستایشگر تو باشم ای مزدا.

*ای خداوند جان و خرد، آنگاه تو را پاک و مقدس شناختم که منش پاک به من روی آورد و نور حقیقت و معرفت به قلبم راه یافت. از او (وهومن نماد نیک اندیشی) پرسیدم . چه کسی را خواستاری تا بیش از همه مورد نماز و ستایش قرار گیرد؟(خود چنین پاسخ دادم) تا زمانی که مرا نیرو و توان است. فروغ تابناک و معنوی تو را ای مزدا می ستایم و به آیین راستی دل خواهیم بست.

*پروردگارا مرا به سوی راستی و پاکی که نهایت آرزوی من است. رهبری کن تا با پیروی از آرمئیتی مظهر ایمان و محبت به رسایی نایل شوم. پروردگارا اکنون ما را بیازمای تا ایمان خود را به ثبوت برسانیم. آزمایش های تو چنان است که به انسان نیروی معنوی خواهد بخشید. به ویژه رهبرانی که از سوی تو ای مزدا الهام گرفته اند. با نیرو و شهامت مردم را راهنمایی کرده و مشیت تو را انجام خواهند داد.

*ای خداوند جان و خرد، آن گاه تو را پاک و مقدس شناختم که منش نیک به من روی آورد و در پرتو سخنان الهام بخش تو بصیرت و بینش یافتم. هر چند دریافته ام که ایجاد ایمان در دل مردم کاری است بسیار دشوار، ولی پروردگارا من آنچه را که از دیدگاه تو بهترین کار شناخته شده است با فداکاری و کوشش انجام خواهم داد.

*آن گاه که به من فرمودی با دانش کامل از راستی پیروی کن. سخنی گفتمی که خواسته قلبی من بود. من کوشش خواهم کرد تا سروش را در درونم بیدار کرده و قلبم را از پرتوی ایزدی روشن سازم و به این حقیقت آگاه شوم که به هر کس از گروه نیکان و بدان، آنچه سزاوار است پاداش بخشیده خواهد شد.

*ای خداوند جان و خرد، آن گاه تو را پاک و مقدس شناختم که منش پاک به من روی آورد. و نور حقیقت به قلبم راه یافت. پروردگارا برای رسیدن به غایت آمال و آرزوهای خویش زندگانی دراز به من ارزانی دار. آن چیزی که جز تو کس دیگری یارای بخشیدن نیست. آن زندگانی مطلوب و آرزو شده که سرشار از خدمت به هممنوع و فعالیت برای پیشرفت جهانیان بوده است و به خسترای تو بستگی دارد.

*ای مزدا آنچنان که مرد دلیر و توانایی به دوست خود مهربانی کرده و او را آرامش می بخشد، به پیروانم شادی فزون از اندازه بخش. آن شادی و سروری که در پرتو راستی به دست آید و در قدرت شهریاری تو است. پروردگارا من از آیین راستی و همه کسانی که پیام آسمانی تو را می سرایند پشتیبانی خواهم کرد.

*ای خداوند جان و خرد، آن گاه تو را پاک و مقدس شناختم که منش پاک به من روی آورد و نور حقیقت و معرفت به قلبم راه یافت. آن گاه دریافتم که اندیشه آرام و ژرف بهترین وسیله کسب دانش و بینش معنوی است و هیچ رهبری شایسته نیست با هواخواهان دروغ از در آشتی در آید. زیرا آنان پرهیزگاران و درست کرداران را دشمن همیشگی خود پندارند.

توضیحات: دوستان واژه «هواخواهان دروغ» معنای گسترده ای دارد و به معنای دگرانديشان نیست. در زمان اشوزرتشت (۳۷۰۰ سال قبل) قبایل راهزن و غارتگر هم در فلات ایران بودند. افرادی که به جای کار و تلاش به غارت دسترنج دیگران می پرداختند. در حقیقت اشوزرتشت دارد از این گونه افراد و کسانی که آموزش های بد به مردم می دهند، بیزاری می جوید. زیرا او به انسان ها آباد کردن دنیا و کار و تلاش و شادی را توصیه می کند. برخلاف دینی مانند اسلام که توصیه به حمله به دگرانديشان می کند و دستور غارت اموال و دارایی آن ها را می دهد و حتی اجازه می دهد که زنان و کودکان آنها را به بردگی بگیرند.

*ای خداوند جان و خرد، زرتشت از برای خویش پاک ترین خرد را به منظور راهنما برگزید. بشود که راستی و درستی زندگانی مادی ما را نیرومند سازد. بشود که نیروی معنوی با ایمان و محبت چون پرتو درخشان خورشید قلب های ما را روشن سازد. پروردگارا به کسی که در پرتو منش پاک و عقل و خرد کاری انجام می دهد، پاداش بخش.

سرود نهم

*ای هستی بخش یکتا، با فروتنی از تو پرسشی دارم. خواستارم حقیقت را بر من آشکار سازی. پرستش تو را چگونه باید به جای آورد؟ ای مزدا قلب من از مهر تو لبریز است. بگذار کسی که تو را خوب می شناسد، راه درست را به من نشان دهد. پروردگارا بشود که در پرتو راستی و درستی از یاری تو برخوردار گشته و دیده دلما از نور پاک منشی و ژرف بینی روشن گردد.

*ای هستی بخش یکتا، پرسشی از تو دارم. خواستارم حقیقت را بر من آشکار سازی. سرچشمه بهترین و والاترین زندگی معنوی کدام است؟ کسی که برای دست یافتن به آن تلاش می کند چه پاداشی خواهد یافت؟ ای مزدا او است رهبر ما که در پرتو راستی و درستی مقدس است. او برگزیده نژاد بشر، پاسدار مردم، درمان بخش زندگی و یک دوست واقعی و روحانی به تمام معنی است.

*ای هستی بخش یکتا، پرسشی از تو دارم. خواستارم حقیقت را بر من آشکار سازی. در روز ازل چه کسی آفریدگار و سرچشمه راستی بوده است؟ چه کسی راه سیر خورشید و ستارگان را تعیین فرمود؟ کیست آن که ماه را گاهی بدر و گاهی هلال ساخت؟ ای مزدا می خواهم از همه این حقایق و بسیاری از چیزهای دیگر آگاهی یابم.

*ای هستی بخش یکتا، از تو پرسشی دارم. خواستارم تا حقیقت را بر من آشکار سازی. چه نیرویی زمین را در پایین و سپهر (آسمان) را در بالا نگهداشته است؟ و از فرو افتادنش جلوگیری می کند؟ کیست آفریننده

آب و گیاه؟ کیست آن که به باد وزش و به ابر تیره باران را تندروی بخشید؟ ای مزدا کیست آفریننده و الهام بخش منش پاک؟

توضیحات: در این بخش از گات ها اشوزرتشت به مانند یک انسان حقیقت جو و کنجکاو ، پرسش های زیادی از اهورامزدا می پرسد. اما اهورامزدا هیچ پاسخی نمی دهد. مثلاً اهورامزدا درباره چگونگی آفرینش آسمان و یا زمین و یا ماه و خورشید و ستارگان، پاسخی نمی دهد. زیرا به باور زرتشتیان مردم در آن زمان نمی توانستند از بسیاری از حقایق علمی آگاهی یابند. لذا اهورامزدا پاسخی به این پرسش ها نداده است و خود انسان ها باید با خرد و دانش خود به دنبال کشف حقایق علمی بروند. در حقیقت اشوزرتشت نماد یک انسان جویای حقیقت است و دارد پرسشگری می کند تا حقیقت را بفهمد. او پرسشهای می کند که همه دانشمندان و جویندگان حقیقت می کنند. اما اهورامزدا پاسخی نمی دهد. زیرا خود انسان ها باید به دنبال پاسخ علمی آن بروند.

*ای هستی بخش یکتا، پرسشی از تو دارم. خواستارم حقیقت را بر من آشکار سازی. آفریننده روشنایی و تاریکی کیست؟ خواب و بیداری و حالت آرامش و فعالیت را چه کسی پدید آورد؟ کیست پدید آورنده بامداد و نیمروز و شب که مرد دانا را به انجام وظایف روزانه خود هشدار می دهد؟

*ای هستی بخش یکتا، از تو پرسشی دارم. خواستارم که حقیقت را بر من آشکار سازی. آیا آنچه را که بیان خواهم کرد، حقیقت دارد؟ آیا عشق و ایمان به خدا و در پرتو کار نیک، راستی و درستی را افزایش خواهد داد؟ آیا در پرتو منش پاک، نیروی ایزدی پدید خواهد آمد؟ این جهان بارور و شادی بخش را برای چه کسی آفریده ای؟

*ای هستی بخش یکتا پرسشی از تو دارم. خواستارم حقیقت را بر من آشکار سازی. چه کسی ایمان به خدا و نیروی خدمت به برادران نوعی را در ما پدید آورد؟ چه کسی از روی خرد و فرزاندگی، احترام و محبت پدر را در دل فرزند نهاد؟ ای مزدا من می گویم تا در پرتو خرد پاک تو را آفریننده همه چیز بدانم.

*ای هستی بخش یکتا پرسشی از تو دارم. خواستارم که حقیقت را بر من آشکار سازی. تا بتوانم ای مزدا در مورد آنچه که از سوی تو الهام شده است، بیانیشم. پروردگارا خواستارم در پرتو منش نیک، آموزش های تو را درک نمایم و در پرتو راستی و پاکی از رسایی در زندگی برخوردار گردم. پروردگارا چگونه و با انجام چه نیکویی هایی روانم از شادی و آرامش بهره مند خواهد شد؟

*ای هستی بخش یکتا از تو پرسشی دارم. خواستارم تا حقیقت را بر من آشکار سازی. چگونه وجود خود را کاملاً در انجام خدمت مقدس به تو نثار کنم؟ این حقیقت را دانش دین به ما می آموزد. ای مزدا، فدایی تو در پرتو راستی و منش پاک و خدمت به مردم با تمام نیرو، سرانجام در جایگاه تو یعنی بهشت جای خواهد گرفت.

*ای هستی بخش یکتا پرسشی از تو دارم. خواستارم تا حقیقت را بر من آشکار سازی. پروردگارا از آیین الهام بخش خود که برای مردم جهان بهترین موهبت است. مرا آگاه ساز. آیینی که با راستی هم گام بوده و به پیشرفت جهان هستی کمک می کند. پروردگارا، آرمئیتی را در قلبمان روشن ساز تا در پرتو آن کارهای ما به سوی راستی و درستی گرایش پیدا کند. ای مزدا ما را هدایت فرما تا خواسته ها و آرزوی نهایی ما رسیدن به تو باشد.

*ای هستی بخش یکتا پرسشی از تو دارم. خواستارم تا حقیقت را بر من آشکار سازی. چگونه ایمان به خدا و نرم خویی و مهرورزی، در قلب کسانی که آیین الهام بخش تو برایشان اظهار شده است، جای خواهد گرفت؟ پروردگارا می دانم که تو مرا برای انجام این کار بزرگ به عنوان نخستین آموزگار برگزیده ای. بنابراین تنها کسانی که تو را فرمانبردارند، از دوستان و دیگران را دشمن خواهیم شمرد.

*ای هستی بخش یکتا از تو پرسشی دارم و خواستارم تا حقیقت را بر من آشکار سازی. به کدام یک از طرفین راستی و دروغ روی آورم؟ آیا با هواخواهان دروغ که سیه کارند گفتگو کنم. یا با کسانی که از بدکاران رنج می برند؟ آیا دروغ پرستانی که بخشایش گرانبهای تو را خوار می شمارند، اندیشه و قلب آن ها را سیاهی دروغ و زشتی فرانگرفته است؟

*ای هستی بخش یکتا پرسشی از تو دارم. خواستارم تا حقیقت را بر من آشکار سازی. چگونه باید دیو دروغ را از خود برانیم؟ پروردگارا از اشخاص بی دین و ایمان دوری خواهیم گزید و از کسانی که پیوند خود را با راستی و خرد گسسته و نسبت به منش نیک دل بستگی نشان نمی دهند و کوشش در راه گرایش به این فروزگان ویژه نمی نمایند. پرهیز خواهیم کرد.

*ای هستی بخش یکتا پرسشی از تو دارم. خواستارم تا حقیقت را بر من آشکار سازی. چگونه باید دروغگو را به دست راستی سپرد تا با آموزش کلام آسمانی روحش از آلودگی پاک گردد؟ ای مزدا با وارد ساختن شکست کامل به هواخواهان دروغ و تباهکاران، فریب و نفرت را از بین برده و بی اثر خواهیم ساخت.

*ای هستی بخش یکتا پرسشی از تو دارم. خواستارم تا حقیقت را بر من آشکار سازی. پروردگارا به راستی تو توانا هستی که در پرتو اشا مرا از گزند فریبکاران و نفرت دروغگویان نگهداری فرمایی. هنگامی که دو

سپاه دشمن در برابر یکدیگر صف آرایی کرده و به هم تازند. آنگاه ای مزدا برابر قانون ایزدی کدام یک از دو گروه (مزدپرستان و هواخواهان دروغ) از پیروزی برخوردار خواهند شد.

*ای هستی بخش یکتا پرسشی از تو دارم. خواستارم تا حقیقت را بر من آشکار سازی. کیست آن شخص دلیر و پیروزمندی که در پرتو آموزش های ایزدی ما را پناه بخشد؟ پروردگارا از راه الهام آن رهبر دانا و درمان بخش زندگی را به من نشان ده و او را از سرش و وهومن برخوردار ساز. پروردگارا این دو بخشش بزرگ را به هر کسی که دوست داری ارزانی فرما.

*ای هستی بخش یکتا از تو پرسشی دارم و خواستارم تا حقیقت را بر من آشکار سازی. ای مزدا چگونه با راهنمایی تو به هدف و آماج خویش که پیوستن به تو و یکی شدن با معشوق است، دست خواهم یافت؟ پروردگارا کی با گفتار شیوا و در پرتو اشا و پیام آسمانی تو که بهترین راهنما است، مردم را به سوی رسایی و جاودانی رهبری خواهم کرد؟

*ای هستی بخش یکتا از تو پرسشی دارم خواستارم تا حقیقت را بر من آشکار سازی. چگونه در پرتو اشا (راستی و دادگری) پاداش دلخواه را که عبارت است از تسلط بر ده مادیان (حواس یا نیروی اندیشه) به دست خواهم آورد؟ و به روشنایی حقیقی و سرمدی خواهم رسید؟ ای مزدا از رسایی و جاودانی کی برخوردار خواهم شد؟ تا مزد و بخشش های بزرگ را برای رستگاری به مردم جهان ارمغان دهم؟

توضیحات: در این بند از واژگانی مانند « اسب ماده» و « شتر» استفاده شده است. که اشوزرتشت به عنوان پاداش دلخواه از آن یاد کرده است. البته باید توجه داشت که اینجا استعاره و تشبیه به کار رفته است. زیرا خود کتاب گات ها شعر گونه است و دارای تشبیهات ادبی است. در حقیقت منظور از تسلط بر ۱۰ اسب ماده به حواس و استعداد های انسان مانند: شنوایی و بینایی و چشایی و لمس کردن و فهمیدن و توانایی و پویایی و کارآیی و بویایی است. این استعداد می تواند انسان را به سوی بدبختی و زشتی ببرند و همچنین اگر کسی با نیروی اندیشه و خرد از این حواس و استعدادها استفاده کند می تواند به سوی نیکی و خوشبختی برود. در حقیقت اشوزرتشت می خواهد که بر این حواس و استعداد های ۱۰ گانه تسلط و کنترل داشته باشد. و منظور از شتر هم روشنایی حقیقی و سرمدی است.

در حقیقت باید توجه کرد که در ۳۷۰۰ سال قبل مردم از تشبیهات استفاده می کردند و شتر یا اسب ماده معانی دیگری هم داشتند.

*ای هستی بخش یکتا پرسشی از تو دارم. خواستارم تا حقیقت را بر من آشکار سازی. پروردگارا هنگامی که شخص نیازمند و راستگو، به جای کمک و پاداش از توانگران پاسخ سرد می شنود. چه سزایی برای

اینگونه اهمال کاران مقرر فرموده ای؟ من از کیفی که برابر آیین ایزدی پس از مرگ و در روز واپسین در انتظار آنهاست به خوبی آگاهم.

*ای مزدا از تو می پرسم. چطور امکان دارد که دیوان از شهریان نیک باشند؟ کسانی که برای ارضای هوس های خویش و انجام مقاصد خودخواهانه می جنگند و با کمک کرپان ها و کوی ها و اوسیش جهان را به دست خشم و نفرت سپرده و جهانیان را به ناله و فغان در می آورند. آیا اینها هیچگاه کوشش خواهند کرد تا در پرتو راستی و درستی موجب پیشرفت و آبادانی جهان گردند و آشتی و آرامش را برقرار سازند و گسترش دهند؟

توضیحات: اوسیش از رهبران دینی دروغ پرستان و مخالف زرتشت بوده است.

خوانندگان گرامی همانگونه که می بیند. دین زرتشت ، دین پرسشگری است و از انسان نمی خواهد که کورکورانه از دستورات پیروی کند. در این بندها اشوزرتشت پرسش های بسیاری می کند. اما پاسخی داده نمی شود. زیرا پاسخ این پرسش ها مشخص است. اگر کسی به وجدان و فطرت و انسانیت مراجعه کند. می داند که نیکی مهربانی و آبادکردن دنیا و کمک به هم نوع ارزش اخلاقی است. و در حقیقت اشوزرتشت راه درست زندگی که همان انسانیت است را به مردم جهان نشان می دهد.

سرود دهم

*ای کسانی که از دور و نزدیک برای آگاه شدن آمده اید، من اکنون برایتان سخن خواهم گفت. گوش فرا دهید و بشنوید. حقایق روشنی را که به شما می آموزم. با دقت به خاطر بسپارید. مبادا بار دیگر آموزگار بدخواه زندگی مردم را تباه سازد و دروغ پرست با کج آموزی خویش آنان را گمراه نماید.

*اکنون درباره دو مینو یا دو گوهری که در آغاز زندگانی وجود داشته اند سخن خواهم گفت. از این دو گوهر ، آن یکی که پاک و مقدس است به همزاد خویش که گوهر پلید است. چنین گفت: هیچگاه اندیشه و آموزش و اراده و ایمان و گفتار و کردار ما با یکدیگر سازش نداشته و از هم جدا هستند.

*اکنون از حقایق و اصول آیین زندگی ، آنچنان که هستی بخش دانا به من آموخت آشکار خواهم ساخت. کسانی که کلام مقدس مزدا را به کار نیندند و چنانکه من آموخته ام پیروی نکنند، پایان زندگی آنها پشیمانی و آه و افسوس خواهد بود.

*اکنون از بهترین هدف و آمال زندگی سخن خواهم گفت و حقیقتی را که در پرتو اش دریافتی ام. بیان خواهم کرد و آن این است که آیین زندگی همراه با راستی را مزدا خدای یکتا و دانا مقرر فرمود. پروردگاری که

سرچشمه منش نیک و فعال است و ایمان و محبت دختر نیکوکار او به شمار می رود. و هستی بخش یکتا و از همه چیز آگاه را نتوان فریفت.

*اکنون از سخنانی که از سوی پروردگار به من الهام شده است. گفتگو خواهم کرد. سخنانی که شنیدن و به کار بستن آن در زندگی برای مردم بهترین است. کسانی که این آموزش ها را با جان و دل پذیرا شده و فرمانبردارند. از بخشش رسایی و جاودانی برخوردار خواهند شد. اندیشه نیک، آنها را به انجام کار نیک و شایسته رهنمون خواهد گردید و سرانجام به زیارت اهورامزدا و روشنایی حقیقی نایل خواهند شد.

*من اکنون از کسی که برتر و بزرگتر از همه است. سخن خواهم گفت. با راستی و پاکی، سرور دانا و امشاسپندان را ستایش می کنیم و آرزو داریم که هستی بخش یکتا در پرتو خرد مقدس خویش نیایش ما را بشنود. بشود که در پرتو منش پاک و محبت و ایمان به او دست یابیم. پروردگارا در پرتو خرد مرا به سوی روشنایی حقیقی (یا آنچه که بهترین است) رهبری فرما.

*همه رستگاری را از او خواهند، چه آنان که زنده اند و چه کسانی که از جهان رفته و یا در آینده پا به عرصه وجود خواهند گذاشت. روان شخص پارسا و درست کردار کامروا گشته و از بخشش جاودانی برخوردار خواهد شد. ولی هواخواه دروغ و تبهکار از درد و عذابی که همیشه تجدید می گردد، رنج خواهد برد. این قانون را هستی بخش دانا و یکتا از توانایی خویش مقرر فرموده است.

*چون اهورامزدا را با دیده دل دیده ام، کوشش خواهم کرد با سرودهای ستایش توجهش را به سوی خود جلب کنم. با اندیشه و گفتار و کردار نیک و در پرتو راستی و درستی دریافتم که اهورامزدا هستی بخش دانا و پروردگار یکتا است. بنابراین نیایش های قلبی و ستایش خود را به بارگاه مقدسش نیاز می کنم.

*لطف و بخشایش وهومن (منش پاک) را خواستارم. چون که به خواست و اراده پروردگار شادی و رنج هر دو برای ما آفریده شده است. بشود که هستی بخش دانا در پرتو توانایی خویش نیروی کارکردن و خدمت کردن به ما ارزانی فرماید. تا با منش پاک و دانش، مردم را به سوی راستی و حقیقت پیشرفت دهیم.

*با درود و ستایش قلبی و ایمانی پاک او را بزرگ خواهیم داشت. کسی که در پرتو نیروی خویش هستی بخش دانا و یکتا و آفریدگار هر دو جهان نامیده شده است. پروردگاری که در پرتو قانون ازلی و اندیشه رسا و شهریاری خویش به مردم جهان رسایی و جاودانی نوید داده است. و آن ها را به برخورداری از نیروی تن و پایداری روان امیدوار ساخته است.

*کسانی که با بت پرستان و هواخواهان آنها دشمنی ورزند و همچنین کسانی که نام پروردگار را به نیکی یاد کرده و سوشیانت های دانا و یاور دین راستین را گرامی دارند، اهورامزدا با آنان چون دوستی صمیمی

و برادر و پدری مهربان خواهد بود و راهشان با کسانی که یکتا اهورا را خوار شمارند و از او به زشتی یاد کند کاملاً جدا است.

سرود یازدهم

*به کدام سرزمین روی آورم؟ به کجا رفته و پناه جویم؟ خویشانم مرا ترک کرده و دوستانم از من روی گردانند. از همکاران کسی مرا خرسند نمی سازد و فرمانروایان کشور نیز همگی به دروغ گرایش یافته اند. ای هستی بخش بزرگ چگونه خواهم توانست با انجام ماموریت ، تو را خشنود سازم؟

*ای مزدا من از ناتوانی و تنگ دستی خود آگاهم، زیرا خواسته ام کم (منظور تمکن مالی) و یاران و هواخواهان من اندک اند. ای هستی بخش یکتا روی به درگاه تو می آورم. مانند دلدادۀ ای که از دلبر خویش خواستار نظر لطف و محبت و خوشبختی و سرمدی باشد. پروردگارا در پرتو قانون ازلی اشا ، مرا از نیروی نیک اندیشی و محبت برخوردار ساز.

*ای مزدا کی سپیده دم نیک بختی به در خواهد آمد و مردم جهان به سوی راستی و پاکی روی خواهند آورد؟ کی نجات دهندگان بشر با دانش و خرد و آموزش های موثر خویش مردم را رهبری خواهند کرد؟ ای هستی بخش من تنها تو را به عنوان آموزگار و سرور خود برگزیده ام.

*هواخواهان دروغ کوشش دارند پارسایان و پرهیزگاران را از پیشرفت به سوی هدف های مقدس خویش یعنی راستی و درستی و آبادانی شهر و کشور باز دارند. آنها با کردار خصمانه خود به زشتی و تباهکاری مشهوراند. ای مزدا کسی که با تمام نیرو و وجودش برعلیه هواخواهان دروغ پیکار کند. او جهان آفرینش را به راه خرد و دانش حقیقی رهبری خواهد کرد.

*مرد دانا و توانایی که بنا به دستور ایزدی و یا از راه مهر و عواطف انسانی، خواستاران کمک را خواه از هواخواهان راستی و خواه دروغ به گرمی پذیرا شود. او پیرو راه اشا بوده و زندگی اش سرشار از راستی و درستی می باشد. ای هستی بخش دانا ، او خردمندی است که با نیروی دانش گمراه را از تباهی و نیستی رهانیده و او را به خردشناسی و اتکای به نفس رهبری خواهد کرد.

*هرگاه مرد توانا ، شخص تبهکار را به راه راست هدایت نکند. به دام فریب هواخواهان دروغ خواهد افتاد. کسی که برای هواخواهان دروغ آرزوی پیروزی کند و به آنها یاری بخشد از هواخواهان دروغ به شمار خواهد رفت و کسی که درست کرداران را دوست داشته و به آنها ارج نهد. خود در زمره پارسایان به حساب خواهد آمد. ای هستی بخش یکتا این قانون ازلی را از روز هستی یافتن بشر مقرر فرمودی.

*هنگامی که هواخواه دروغ با کینه و نفرت اراده آزار من کند. ای مزدا جز فروغ مینوی و اندیشه به تو، چه کسی از من پشتیبانی خواهد کرد؟ زمانی که این دو فروزه در نهاد ما بیدار شده و با هم کار کنند. ای هستی بخش، آیین راستی به حد کمال خواهد رسید. پروردگارا حقیقت را بر من آشکار و وجدانم را به این آموزش بیدار ساز.

*کسی که اندیشه آسیب رساندن به هستی جهان را در سر پروراند. به درستی از کردارهای زشت او آسیبی به من نخواهد رسید. بلکه نتیجه کردار زشت و تبهکارانه او را از انجام کار نیک و شناخت زندگانی کامل باز خواهد داشت و خشم و نفرت به هیچ وجه او را از مزدا از زندگی نکبت باری که نصیبش خواهد گردید حفظ نخواهد کرد.

*کیست آن رادمرد بزرگ و نخستین آموزگاری که به ما آموخت تنها تو را ای پروردگار شایسته ترین ذات مورد ستایش بشناسیم. و تو را ای داور پاک کردارها و سرور راستی بدانیم؟ پروردگارا ما کوشش خواهیم کرد که در پرتو اندیشه پاک از قانون ازلی اشا و اسرار هستی پرده برداریم و آنچه که آفریننده جهان از آیین راستی آشکار ساخته است آگاهی یابیم.

*ای هستی بخش یکتا، از مرد و زن هرکسی در این جهان آنچه را که تو به عنوان بهترین کار مقرر داشته ای به جای آورد، چنین شخصی از پاداش و خشترا که همانا نیروی معنوی و خدمت به مردم است و در پرتو اندیشه پاک به دست خواهد آورد. پروردگارا من به آنان خواهم آموخت که تنها تو را پرستش کنند و هنگام گذر از پل چینوت آنان را راهنمایی خواهم کرد.

*کوی ها و کرپان ها متحد گشته سعی می کنند با کردار زشت و سیاه خود، زندگانی معنوی مردم را تباه سازند. ولی هنگامی که به نزدیک پل چینوت رسند. از روان و وجدان خود شرمسار گشته و سختی و آزار بینند و برای همیشه مجبور به زندگی در سرای دروغ خواهند شد.

*هنگامی که خویشان و نوادگان نیرومند فریانه تورانی به آیین راستی گروند و با عشق و ایمان در پیشرفت زندگی بشر و آبادانی جهان بکوشند. آنگاه در پرتو منش پاک، فریانه بین آنها همبستگی به وجود آورده و آیین مزدایی که نوید بخش رستگاری و خوشبختی است. بر آنها آشکار خواهد گردید.

توضیحات: توران کشوری باستانی در آسیای مرکزی بوده است. و در این بند از گات ها از شخصی به نام فریانه یاد شده است که از بزرگان کشور توران است و اشوزرتشت از او به نیکی یاد می کند.

در اینجا باید یک نکته را به خوانندگان ایرانی متذکر شوم. در کتاب شاهنامه به موارد زیادی از جنگ بین ایران باستان و کشور توران (در زمان شاه افراسیاب) اشاره شده است. اما بین دو ملت ایران و توران جنگ و

نفرت نبوده است. مشکل اساسی ما ایرانیان این است که حتی یکبار کتاب اصلی شاهنامه (که به شعر سروده شده است) را نخوانده ایم. و تصور می کنیم که یک دشمنی نژادی و قومی بین دو ملت وجود داشته است. درحالیکه چنین نیست و جنگ ایران و توران به علت کشتن ناجوانمردانه سیاوش به دست افراسیاب بوده است. و اساساً بسیاری از قهرمانان شاهنامه همسران تورانی داشتند. و حتی خود سیاوش هم که شاهزاده ایرانی بود. در اصل داماد افراسیاب بود. اما گروهی از نزدیکان افراسیاب به دروغ او را به توطئه متهم می کنند و ناجوانمردانه به قتل می رسانند. و در فرهنگ شاهنامه، سیاوش نماد یک انسان بیگناه و مظلوم بوده است که به قتل می رسد. حتی در کتاب گات ها مشاهده می کنید که از تنها کشوری که نام برده شده است، توران می باشد و از آن هم به نیکی یاد شده است. یعنی اشوزرتشت امیدوار است که فریانه تورانی بتواند در گسترش آیین راستی موفق باشد. البته از گشتاسب شاه هم یاد شده است که شاه خوبی بوده است.

*کسی که اشوزرتشت اسپنتمان را خشنود ساخته و او را در انجام ماموریت یاری کند. مردی درست کردار و نیکو سیرت شناخته خواهد شد. هستی بخش دانا و یکتا به چنین شخصی بهترین زندگانی را خواهد بخشید. و پیرامون او را از محبت و منش پاک سرشار خواهد شد. پروردگارا او را همگام با اشا و هواخواه قانون راستی خواهیم شناخت.

توضیحات: اسپنتمان نام تبار و خاندان اشوزرتشت است.

*ای زرتشت کیست دوست درست کردار تو که هواخواه راستی است؟ چه کسی برای گسترش و نیکنامی انجمن برادری کوشش خواهد کرد؟ این شخص همانا گشتاسب کیانی شاهنشاه دلیر است. ای هستی بخش دانا من پیام آسمانی تو را به مردم خواهیم آموخت تا شایسته بارگاه تو گردیده و در سرای تو یعنی فردوس جای گیرند.

*ای فرزندان هیجدسپ و اسپنتمان، اکنون به شما چیزی را خواهیم آموخت که شنیدن آن برای شما بهترین اندرز خواهد بود و شما در پرتو آن دانا را از نادان باز خواهید شناخت به علاوه شما در پرتو کردار نیک به اشا (نماد راستی و دادگری)، آنچنان که در قانون ازلی اهورا مقرر گردیده است. دست خواهید یافت. توضیحات: هیجدسپ نیای بزرگ و جد بزرگ اشوزرتشت است.

*ای فرשוستر از خاندان هوگوا، دین داران با وفا را به سوی کمال و فروغ جاودانی که ما هر دو خواستار آنیم رهبری کن. بدان جا که راستی و درستی و محبت و ایمان پیوستگی داشته و منش پاک و نیروی معنوی شهریاری دارند. بدان جا که هستی بخش دانای بی همتا با شکوه و جلال آرام برگزیده است.

توضیحات: فرשוستر پدرزن اشوزرتشت است.

*ای جاماسب دانا از خاندان هوگوا، این نکته را بیاموز. جنبش و فعالیت بر بیکاری و تنبلی برتری دارد. پس با وجدان بیدار و با کار و کوشش او را پرستش نما. آن هستی بخش دانا و بی همتایی که در پرتو قانون ازلی خویش دانا را از نادان تمیز می دهد و برپا دارنده این جهان است.

*بهترین چیز را به کسی نوید می دهم که با جان و دل مرا در انجام ماموریتم یاری کند. در پرتو وهومن برای چنین شخصی بخشایش و محبت های خود را نثار می کنم. اما کسی که با من دشمنی ورزد با او دشمن خواهم بود. ای هستی بخش دانا در پرتو راستی و درستی، مشیت تو را برآورده خواهم ساخت. زیرا خرد و اندیشه مرا به این راه راهنمایی می کنند.

*کسی که از روی راستی و درستی بهترین آرزوی مرا که زرتشت هستم برآورده سازد. چنین کسی از زندگانی جاودان برخوردار گشته و در این جهان به خواست ها و آرزوهای دلش دست خواهد یافت و از بخشایش های جهان بهره مند خواهد گردید. ای هستی بخش یکتا و دانا تر از همه ، این نکته را نیز به من آموختی.

سرود دوازدهم

*کسی که در پرتو خرد مقدس و قلبی پاک ، اندیشه و گفتار و کردارش نیک و با راستی و درستی هماهنگ باشد. اهورامزدا با توانایی و مهر خویش به او رسایی و جاودانی خواهد بخشید.

*کسی که در پرتو خرد مقدس به بهترین راه زندگی کند و گفتارش مهرآمیز و از روی خرد باشد و با دو دستش کارهای نیک را از روی ایمان انجام دهد. اندیشه اش تنها متوجه یکتا پروردگار خواهد بود و او را سرچشمه حق و راستی خواهد شناخت.

*پروردگارا به راستی تو سرچشمه خرد (مقدس) هستی، این زمین شادی آفرین را تو آفریدی. هنگامی که مردم به منش پاک روی آورده و با او مشورت کنند. ای مزدا تو به آنها آرامش بخشی و آرمثیتی را پشتیبان آنها قرار خواهی داد.

*ای اهورامزدا بدکارانی که از خرد مقدس روی برتابند رنج بینند. ولی درست کرداران هرگز چنین نکنند. پروردگارا مردم درست کار را اگر هم کم درآمد و نادار باشند. باید گرمی داشت. اما هواخواهان دروغ را چنانچه توانا و پر درآمد باشند باید خوار شمرد و از بدان به حساب آورد.

*ای هستی بخش دانا، نیکوکاران در پرتو خرد مقدس تو از بهترین بخشش هایی که نوید داده شده است. برخوردار خواهند شد. ولی مهر تو شامل حال بدکاران نخواهد گردید. زیرا کردار آنها از اندیشه زشت سرچشمه گرفته و آسمان روشن روحشان را ابر سیاه تبهکاری پوشانده است.

*ای هستی بخش دانا در پرتو خرد مقدس و آذر فروزان خویش سرنوشت دو گروه نیکان و بدان را تعیین و پاداش و کیفر آنها را ارزانی خواهی داشت. پروردگارا با افزایش فروغ ایمان و راستی و پاکی، جویندگان حقیقت به سوی تو گرایش پیدا خواهند کرد.

سرود سیزدهم

*سرانجام در روز شمار و پاداش، هنگامی که راستی بر دروغ چیره گردد و هنگامی که پرده از روی ریا و فریب دیوان و همدستان آنها برای همیشه برداشته شود. آنگاه ستایش و ایمان به تو ای هستی بخش گسترش خواهد یافت و خوشبختی به بار خواهد آورد.

*پیش از این که کشمکش در اندیشه ام آغاز گردد. ای هستی بخش یکتا مرا از دانستنی ها آگاه ساز. پروردگارا مرا اطمینان بخش که آیا شخص پارسا و پرهیزگار بر هواخواه دروغ و فساد پیروز خواهد گردید؟ مسلماً مشیت تو چنان است و این بزرگترین پیروزی در زندگی به شمار خواهد آمد.

*هستی بخش دانا و سرچشمه نیکی، بهترین آموزش را به مردم دانا و پارسا خواهد آموخت. آموزشی که همه پاکان و روشن دلان و آموزگاران فلسفه عرفان از آن آگاهند. یعنی تنها در پرتو خرد و اندیشه پاک می توان ای مزدا از دلباختگان درگاه تو گردید.

*پروردگارا کسی که اندیشه اش نیک یا بد باشد، کردار و گفتار و وجدان او نیز به نیکی یا بدی خواهد گرایید. راهی را که اندیشه به آزادی اختیار کند. اراده و ایمان نیز از آن پیروی خواهد کرد و با آن هماهنگی خواهد داشت. بنا بر حکمت تو ای مزدا سرنوشت آنها از هم جدا و متمایز خواهد بود.

*ای آرمئیتی مگذار شهرياران ستمگر و بد رفتار بر ما حکومت کنند. بلکه بشود شهرياران دادگر و با ایمان که دارای رفتاری نیکو، که دانش و خرد راهنمای آنها است بر ما فرمانروایی کنند. آری آرمئیتی پاکیزگی برای مردم از هنگام زایش بهترین بخشش خداوند به شمار می رود، ما باید برای آبادانی جهان و پیشرفت آفرینش کار کرده و هم نوعان خود را به سوی روشنایی و حقیقت رهبری کنیم.

*به راستی که او (آرمئیتی) پناهگاه خوب و راستی برای ما است و به ما پایداری تن و نیروی روان که از فروزگان با ارج منش پاک است خواهد بخشید. هستی بخش دانا و یکتا او (زمین) را با گیاه و سبزه بیاراست و از آغاز آفرینش برای مردم خوراک تهیه کرد. چنین است حکمت مزدا و قانون ازلی اش.

*خشم و نفرت را از خود دور کنید و اجازه ندهید که اندیشه هایتان به خشونت و ستم گرایش پیدا کند. به منش پاک و مهر و محبت دلبستگی نشان دهید و رادمردان پاک سرشت برای گسترش راستی و درستی پیوند استوار خواهند ساخت و هواخواهان حقیقت را به سوی بهشت، جایگاه تو ای اهورا که منزلگاه (پاکان) است رهبری خواهند کرد.

*آرزوی من ای مزدا برخورداری از نیروی معنوی خسترای تو است. ولی خواست من برای برخورداری کسان و پیروانم از بخشش های تو ای هستی بخش یکتا بسیار زیادتر است. پروردگارا چقدر آرزو دارم در پرتو راستی و پاکی خود را به جانبازان وفادار و هواخواهان راه حق آشکار سازی تا به یاری اندیشه پاک در پیشبرد کارهای نیک کوشا باشند.

*چگونه بدانم که تو ای مزدا بر همه، حتی بر آنان که قصد آزار مرا دارند شهریاری می کنی؟ ای اشا روش نیک اندیشی و بهروزی را بر من آشکار ساز. پروردگارا مرا از نحوه برخورداری از بخشایش خویش آگاه فرما، زیرا یک سوشیانت یا پیامبر باید از پاداشی که در انتظار او است نیک آگاه گردد.

*ای مزدا یارانم برای گسترش دین اهورایی کی خواهند آمد؟ پروردگارا پلیدی دروغ و آز (طمع) کی از پهنه گیتی برانداخته خواهد شد؟ وسیله ای که کرپان های سیه کار مردم را می فریبند و شهریاران ستمگر با اندیشه های شوم بر کشور حکومت می کنند.

*ای مزدا راستی و پاکی همراه با عشق و ایمان به خدا کی به سراغمان خواهند آمد؟ و در پرتو چیرگی بر نفس آشتی و ایمنی به ارمغان خواهند آورد؟ هنگام حمله سیه کاران ستمگر و خونخوار چه کسی در برابر آنها ایستادگی خواهد کرد و چه کسی از دانش و بینش وهومن برخوردار خواهد شد؟

*به راستی سوشیانت ها و رهاندگان گیتی از دانش و بینش برخوردار بوده و وظیفه خود را با الهام از منش پاک انجام خواهند داد. آنها کردارشان از راستی و پاکی سرچشمه گرفته و رفتارشان با آموزش های تو ای مزدا هماهنگی دارد. آنان به درستی از نابودکنندگان خشم و نفرت و پدید آورندگان مهر و آشتی می باشند.

سرود چهاردهم

- *ای مزدای پاک و بی همتا، بندو بزرگترین سد راه من است و همیشه با گمراه کردن مردم احساس خرسندی می کند. ای بخشنده مهربان به سوی من آی و مرا توانایی بخش تا در پرتو منش پاک بر او دست یافته و او را از گمراهی رهایی بخشم و از پاداش نیک برخوردار شوم.
- *به درستی زشت کاری های بندو مرا نگران ساخته است. زیرا آموزش های او جز دروغ و فریب و گمراه ساختن مردم و دور نگهداشتن آنان از راستی و پاکی چیز دیگری نیست. او هیچگاه نسبت به پروردگار دلبستگی و ایمانی پاک و استوار نشان نمی دهد و لحظه ای ای مزدا با اندیشه پاک و ضمیر روشن به تو نمی اندیشد.
- *پروردگارا تو برای مردم باور داشتن این آموزش را مقرر فرموده ای که راستی ، رستگاری بخش و سودمند است و دروغ نکبت بار و زیان آور، بنابراین آرزو دارم که مردم پیوند خود را با اندیشه پاک استوار سازند و آمیزش خود با دروغ و هواخواهان دروغ را کاملاً بگسلند.
- * کج خردان و بداندیشان با زخم زبان ، خشم افزایش و رشک و حسد برانگیزند. و کارگران درست کار را از کار باز دارند. این زشت کاران گرایش به نیکوکاری نداشته و چنان به دروغ و ناراستی خو گرفته اند که مانند دیوان و ددان انسان نما هستند.
- *ای مزدا کسی که با خواست درون و جانبازی بین وجدان خود و منش پاک پیوستگی پدید آورد. چنین کسی از عشق و ایمان به خداوند برخوردار بوده و در پرتو راستی و درستی به زیور خرد آراسته خواهد گردید. و سرانجام با داشتن همه فروزگان معنوی ای اهورا در کشور جاودانی تو به سر خواهد برد.
- *ای مزدا و ای اشا ، خواستارم که مرا از اندیشه پاک و حکمت خویش آگاه سازید تا حقیقت را باز شناسم و دینی را به جهانیان آشکار سازم که از سوی تو ای هستی بخش الهام گردیده است.
- *پروردگارا بشود همه با منش پاک و دلی روشن به سخنانم توجه کنند. و از روی پاکی و راستی آن را به گوش هوش بشنوند. ای هستی بخش هنگامی که پیام مقدس تو را به مردم می آموزم. گواه باش تا یاران و خودمانی ها برابر قانون ایزدی زندگی کرده و برای همکاران راهنمای نیکی باشند.
- *ای هستی بخش دانا به فروشتر بهترین بخشش اشا را که همانا پیوستگی و رسیدن به پروردگار است ارزانی دار و همین بخشایش را در مورد سایر مردم و پیروانم دریغ مدار. بشود که در پرتو خسترا نیروی معنوی و مقدس به مردم خدمت کنیم و از دوستداران تو باشیم.
- *خدمتگزاری که برای رهایی مردم از تنگنا ها آفریده شده است. باید این دستور ایزدی را به گوش هوش بشنود که شخص راستگو هیچ گاه اندیشه آمیزش با دروغگویان و تبهکاران را به خود راه نخواهد داد. ای

جاماسب حکیم کسانی که با دین و ایمان و دارای وجدان اند. با راستی و پارسایی پیوستگی داشته و سرانجام از بهترین پاداش (بهشت) برخوردار خواهند شد.

*ای مزدا با درود به آرمئیتی نماد ایمان و فروتنی و پرهیزگاری و خواست های درون این گوهرهای گرانبها، یعنی روان نیک اندیشان و درست کرداران را برای نگهداری به تو می سپارم. چون که تویی شهریار بزرگ و نیروی پایدار و جاودانی.

*روان شهریاران ستمگر و بدکرداران و زشت گفتاران و سیه دلان و کج اندیشان و هواخواهان دروغ به دوزخ (سرای دروغ) باز خواهند گردید. زیرا ضمیر روشن آنها رو به تیرگی نهاده است و از روشنایی و حق دور گشته اند.

*پروردگارا پرستندگان تو در پرتو اش از کدام یاری برخوردار خواهند شد؟ آیا زرتشت نیز در پرتو وهومن از کمک های تو بهره مند خواهد گردید؟ ای هستی بخش دانا، با سرودهای شایسته تو را ستایش کرده، آرزو دارم آنچه را که در نزد تو گرامی ترین است به من ارزانی داری.

سرود پانزدهم

*روانم پس از مرگ از یآوری چه کسی برخوردار خواهد شد؟ هنگام گرفتاری چه کسی از من و یارانم و پیروانم نگهداری خواهد کرد؟ ای هستی بخش دانا، جز اشا (نماد راستی و دادگری) و وهومن (نیک اندیشی) کس دیگری گرهی از گرفتاریم نخواهد گشود. چنان که با نیت پاک به کمک خواسته شوند.

*ای مزدا کسی که همیشه به اندیشه ایمنی و سود خویش است. چگونه به جهان خرمی بخش مهر خواهد ورزید؟ پارسایی که برابر هنجار هستی و راستی و پاکی زندگی کند. در مکانی که از پرتو خورشید تو درخشان و منزلگه دانایان است. بسر خواهند برد.

*ای مزدا کسی که نیروی معنوی خسترا و وهومن راهنمای او در زندگی است. به اشا یا سرچشمه حقیقت خواهد رسید. و همچنین کسی که در پرتو بخشایش ایزدی به پیشرفت و آبادانی این جهان دوست داشتنی که دروغ و ریا آن را فراگرفته است کمک کند از یاری اشا برخوردار خواهد شد.

*ای هستی بخش یکتا، با سرودهای ستایش تو و همچنین اشا و وهومن و خسترا را می پرستم. و خواستارم که بر فراز راه آسمان حقیقت گام نهاده و به آوای حق که از دوستداران تو در گروثمان (جایی در بهشت) بر خواهد خاست گوش فرا دهم.

*ای هستی بخش دانا، و ای جلوه گاه راستی و پاکی . با مهر و محبت به سوی سراینده سروده‌های آسمانی یا پیامبر خویش روی آورید و یاری و پشتیبانی خود را از او دریغ ندارید تا بتواند ما را به روشنایی ابدی و خوشبختی جاودانی رهنمون گردد.

*ای هستی بخش بزرگ، زرتشت دوستدار اشا با آوای بلند تو را ستایش کرده و چنین آرزویی دارد. پروردگارا همیشه زبانم را با گفتار شیرین و اندیشمند همراه ساز و خرد را راهنمایم کن. آفریدگارا در پرتو منش پاک مرا از دستورهای اخلاقی برخوردار ساز و الهام بخش.

*ای پاسدار آزادی و ای سزاوار ستایش، ای هستی بخش دانا و توانا با نماز و نیایش به درگاه تو راه خواهم یافت و در پرتو راستی و منش پاک به تو خواهم پیوست. پروردگارا مرا رهبری فرما و در کارها یاور و پشتیبانم باش.

*ای هستی بخش دانا با سراییدن سروده‌های موزون(گات‌ها) که از شور و شوق دلم برمی خیزد و با دست‌های برافراشته به تو روی آورده خواستارم ای مزدا ، چون دوستداری با وفا و فروتن در پرتو راستی و پاکی و خرد شگفتی آفرین و هومن به تو نزدیک گردم.

*ای خداوند خرد و جلوه گاه راستی و درستی، در پرتو کارهایی که از خرد و نیک اندیشی سرچشمه گرفته است و با سروده‌های مقدس ستایش کنان به سوی تو بازخواهم گشت. پروردگارا با آگاهی از سرنوشت خویش و با شوق بسیار آرزومندم تا از دانش و حکمت الهی برخوردار گردم.

*پروردگارا بشود کارهایی که در گذشته انجام شده و آنچه در آینده از روی خرد و اندیشه انجام خواهم داد. از دیدگاه تو شایسته بوده و مورد پسند درگاهت باشد. ای خداوند جان و خرد تابش خورشید و روشنایی سپیده دم برابر هنجار هستی نمایانگر فر و شکوه تو می باشد. و تو شایسته نیایشی.

*ای مزدا خداوند خرد، من ستایشگر تو بوده و تا زمانی که مرا تاب و توان است به راه راستی خواهم رفت و ستایشگر تو خواهم ماند. بشود که آفریننده جهان در پرتو منش پاک بهترین خواست و آرزوی درست کرداران را که پیشرفت و آبادانی جهان است برآورده سازد.

سرود شانزدهم

*خشترا نیروی الهی و بخششی است بسیار ارجمند که چون بارانی ملایم از عرش به زمین می بارد. و خواست‌های درون جان باختگان راه حق در پرتو اشا به خدمتگذاری مردم برخواهد انگیخت. ای مزدا بهشت تنها با نیکوکاری به دست آید. پس برای همیشه در انجام کار نیک کوشا خواهم بود.

*نخست کردارهای نیک خود را به تو ای خداوند جان و خرد و ای اشا نیاز می کنم. و سپس به تو ای آرمئیتی. پروردگارا مرا از نیروی معنوی خود آگاه ساز و پرستندگان با وفای خود را در پرتو منش پاک رستگاری بخش.

*به سخنان کسانی هم گروه گوش فرا دهید که با کردار نیک و گفتار راست و منش پاک ای هستی بخش یکتا خواستار پیوستن به تو هستند. کسانی که تو خود نخستین آموزگار و الهام بخش آنانی ای مزدا

*پروردگارا مهر فزون از اندازه تو کجاست؟ و کی رحمت و بخشایش تو پرستنده با وفا را در بر خواهد گرفت؟ راستی و درستی را کجا می توان بدست آورد؟ ایمان و عشق به خدا را کجا می توان یافت؟ برترین منش را در کجا می توان جستجو کرد و نیروی شهریاری و سروری تو ای مزدا از کجا سرچشمه می گیرد؟

*این پرسش ها از رهبر درست کرداری است که با فروتنی در پی اندوختن دانش ژرف و نیکو بوده و راه پیشرفت آفرینش را برابر با هنجار هستی به مردم نشان می دهد. رهبری که چون داوری دادگر و توانا از روی دانش و خرد راستی آموزد و بخشایش آورد.

* خداوند جان و خرد در پرتو شهریاری خویش به کسی که خواست او را به جای آورد و به پیشرفت آفرینش کمک کند پاداشی بهتر از نیک بخشد. ولی کسی که خواست او را انجام ندهد و برای پیشرفت و آبادانی جهان کوشش ننماید. در روز واپسین به کیفر زشتی کردار خویش گرفتار گردد.

*ای آفریننده زمین و آب و گیاه، ای مزدا، در پرتو خرد مقدس خویش رسایی جاودانه را به من ببخش. پروردگارا به من توانایی و پایداری بخش و در پرتو منش پاک آموزش های ایزدی را بر من آشکار ساز.

*ای مزدا پیام آسمانی تو را من به مردم دانا آشکار خواهم ساخت تا بدانند چه سرنوشت شومی در انتظار دروغگویان و تبهکاران است و چگونه هواخواهان راستی و نیکوکاران از خوشبختی برخوردار خواهند گردید؟ بی گمان خرسندی و خوشبختی از آن کسی است که پیام آسمانی تو را به دانا آشکار سازد.

*ای مزدا، هر دو گروه یعنی هواخواهان راستی و دروغ از راه آتش فروزان معنوی آزمایش خواهند شد و این آزمایش آتشین، سرشت هر یک از دو گروه را آشکار و نشانی بر پاداش تو خواهد بود. پیروان دروغ و تبهکاران را رنج و اندوه نصیب بوده و هواخواهان راستی از شادی و سود بهره مند خواهند گردید.

*ای هستی بخش دانا، کسی که کوشش می کند جهان را به گمراهی کشاند و از اصل راستی و حقیقت دور سازد. چنین شخصی از تبار زشت کرداران و کوتاه فکران به شمار می رود. من برای خود و کسان خویش اشا را به یاری می خوانم و آرزو دارم به سویمان آید و ما را از پاداش نیک برخوردار سازد.

*ای مزدا ، کیست آن دوست با وفایی که به زرتشت اسپنتمان یاری کند؟ او آن کسی است که دلباخته راستی و در جستجوی اشا است کسی که با عشق و ایمان است و با منش پاک هواخواه انجمن برادری است و زندگی خود را در راه پیشرفت انجمن مغان وقف خواهد کرد.

توضیحات: انجمن برادری یا مغان از افرادی تشکیل شده بود که به اشوزرتشت ایمان کامل داشتند و از مهمترین اعضای آن گشتاسب شاه و جاماسب حکیم و فرشوستر و مدیو ماه (پسرعمو زرتشت) بودند.

*فریب خوردگان مکتب کوی ها هیچ گاه در دوران زندگی خویش زرتشت اسپنتمان را خرسند و خشنود نمی سازند. گرچه هستند افرادی که با کوشش و پشتکار و روحیه ای قوی می توانند به رسایی دست یابند و رستگار گردند.

*به راستی هواخواهان دروغ، اندیشه پویندگان راه راست را پریشان کرده و ایمان آنها را متزلزل می سازند. ولی در روز واپسین روان آنها بر سر پل چینوت به علت کردار و گفتار زشت و انحراف از راه راستی آنها را آشکارا سرزنش خواهند کرد.

*کرپان ها هیچ وقت نسبت به دستورات و قوانین الهی توجه ننموده و احترامی نمی گزارند. آنان خدمتگزاران جهان را با کردارهای زشت و آموزش های نادرست خویش به تباهی می کشانند و سرانجام در نتیجه آموزش های گمراه کننده خود نیز به سرای دروغ یا دوزخ داخل خواهند شد.

*مزدی را که زرتشت به مغان و برادران دینی از پیش نوید داده است. گروثمان یا خانه سرور و ستایش و بهشت است. جایی که از روز ازل منزلگاه هستی بخش دانا بوده است. این پاداش را که چون بخشش الهی است و تنها در پرتو اندیشه پاک و راستی به دست توان آورد به شما نوید می دهم.

*در پرتو نیروی معنوی انجمن برادری و سرودهای محبت که از آن منش پاک الهام گرفته است. کیگشتاسب به آن (پاداش) دست یافت و در پرتو اشا از دانش برخوردار شد. که هستی بخش دانا و پاک مقرر فرمود. دانشی که ما را به سوی خوشبختی و رستگاری رهنمون گردد.

*فرشوستر هوگوا وجود خویش را که عزیزترین چیز است. در راه خدمت به پیشرفت دین بهی (مزدیسنا) نثار کرد. بشود که هستی بخش دانا و توانا آرزوهای او را بر آورده سازد تا به اشا دسترسی پیدا کرده و به درک حقیقت نایل آید.

*جاماسب دانا از خاندان هوگوا که خواستار روشنایی حقیقت است در پرتو راستی ، دانش الهی را برای خودش برگزید و در پرتو منش پاک به نیروی معنوی دست یافت. ای هستی بخش یکتا و ای خداوند یکتا ، بخشش های نامبرده را به ما ارزانی دار تا نسبت به تو دل بستگی پیدا کنیم.

*میدیوماه از دودمان اسپنتمان مردی است که با آگاهی کامل از دین مزدیسنا خود را وقف پیشرفت آیین من کرد. او کسی است که کوشش دارد زندگی معنوی را به مفهوم واقعی درک کند و آیین مزدا را با کردار و خدمت به مردم ، بهتر به جهانیان بیاموزد.

توضیحات: مزدیسنا نام دیگر دین بهی یا زرتشتی است.

*ای امشاسپندان شما همه همفکر و همگام بخشایشی نیک را به ما مردم ارزانی دارید. آیین راستی و پاکی و منش نیک را به ما بیاموزید که عشق و ایمان به خدا در نهادمان افزایش یابد. پروردگارا ما با قلبی آکنده از مهر تو را می پرستیم و خواستاریم به شادی و خوشبختی جاودان مزدا دست یابیم.

*مرد با ایمان و خدانشناس پارسا و پرهیزگار است و اندیشه و گفتار و کردار و وجدانش به افزایش و گسترش راستی کمک خواهد کرد. در پرتو منش پاک و چیرگی بر نفس ، هستی بخش دانای بی همتا بخشایش خویش را به ما ارزانی خواهد داشت. پروردگارا برای برخورداری از این بخشش نیک به تو روی می آورم و آن را خواستارم.

سرود هفدهم

*همه خواسته های اشوزرتشت اسپنتمان به بهترین وجهی برآورده شده و اهورامزدا(هستی بخش دانا) او را از بهترین بخشایش برخوردار ساخته است. بدین معنی که یک زندگی خرم و نیک و سراپا پارسایی برای همیشه به او عنایت فرموده، و حتی کسانی که با او دشمنی می ورزیدند، آموخته اند که به او احترام گزارند و در گفتار و کردار از آیین بهی پیروی کنند.

*همه با اندیشه و گفتار و کردار بکوشید تا مزدا را خشنود سازید و هر یک انجام کار نیک را برای نیایش او برگزینید. کی گشتاسب هواخواه زرتشت، میدیوماه و فرشوستر راه راست و دینی را اختیار کردند که از سوی اهورا به سوشیانت الهام و آشکار گردیده است.

توضیحات: در این بند منظور از سوشیانت، خود اشوزرتشت است.

*ای پورچیست از دودمان هیجدسپ و از خاندان اسپنتمان، ای جوان ترین دختر زرتشت، اهورامزدا او را که به منش پاک و راستی و پاکی ،دلبستگی و ایمان دارد به عنوان همسر به تو بخشید. پس برو و با خرد خود نیک مشورت کن و با عشقی پاک و آگاهی کامل رفتار نما.

توضیحات:پورچیست دختر اشوزرتشت است.

*من کسی را که به عنوان پدر و سرور تخشاگران و خودمانی ها گمارده شده است، دوست خواهم داشت و به همسری می پذیرم. بشود که در بین پارسایان زنی پاکدامن و شایسته باشم و از شکوه یک زندگانی سراسر نیک منشی برخوردار گردم و بشود که اهورامزدا مرا همیشه از آموزش های حکیمانه دین بهی برخوردار سازد.

توضیحات: منظور از واژه «من» در این بند پورچیست (دختر اشوزرتشت) است.

*این سخنان را به نوعروسان و تازه دامادها می گویم. امیدوارم اندرزم را به گوش هوش بشنوید و با ضمیری روشن آن را نیک دریابید و به خاطر بسپارید. همیشه با نیک منشی و مهر و محبت زندگی کنید و در راستی و پاکی کوشش کنید. از یکدیگر پیشی جوید چه بی گمان از زندگانی سرشار از خوشی و خوشبختی برخوردار خواهید شد.

*ای مردان و زنان کوشش کنید به این حقایق توجه داشته باشید. از دروغ که همان زندگی مادی و وسوسه انگیز است، پرهیز کنید و از پیشرفت ریا و فریب جلوگیری کنید. پیوند خویش را با دروغ یکباره قطع کنید و بدانید آن خوشی و سروری که از راه نادرست و بدبختی و بیچارگی دیگران بدست آید. جز رنج و افسوس چیزی به بار نخواهد آورد و تبهکاران و دروغ پرستانی که در پی تباهی درست کرداران اند. به راستی زندگانی معنوی و آرامش روحی خود را از بین خواهند برد.

*هنگامی که به آیین آزادگی و برادری پایبند باشید و مادام که عشق و وفاداری ریشه دار در دل های شما جفت جوان (عروس و داماد) وجود داشته باشد. چه در این جهان و چه در زندگانی دیگر از بهترین پاداش بهره مند خواهید شد. ولی هرگاه گرفتار روح پلید اهریمنی و وسوسه های شیطانی شده و از آیین آزادگی و برادری دست بردارید. پیامد آن جز رنج و اندوه و بانگ دریغ و افسوس چیز دیگری نخواهد بود.

*به راستی بدکرداران و تبهکاران سرانجام فریب خورده و مورد ریشخند مردم قرار گرفته و خود را سرزنش خواهند کرد. بشود که در پرتو رهبری درست کردار و شهریاری دادگر، زنان و مردان در دودمان خویش و در روستاها از آرامش و آسایش و صلح و آشتی برخوردار گردند. بشود که ریا و فریب کاری که چون زنجیر انسان را به تباهی می کشاند. از پهنه گیتی برانداخته شود. بشود که خداوند یکتا و بزرگتر از همه به زودی به سوی ما آید

*کج باوران و بداندیشان نسبت به نیکوکاران نفرت دارند و اشخاص محترم و با ارج را خوار می شمارند. آنان بنده هوا و هوس هستند و درست کرداران را به دیده حقارت می نگرند. هر چند با نفس خویش مدام در

کشمکش و پیکارند. کیست آن سرور پرهیزگاری که در کمال آزادی با تمام وجودش با بدکرداران مبارزه کند؟ ای اهورامزدا تنها نیروی معنوی تو است که می تواند درویشان درست کار را یار و یاور باشد و به آنان نیکوترین پاداش بخشد.

توضیحات: درویشان انسان های پرهیزگاری هستند که از دیدگاه مادی فقیر هستند اما از دیدگاه معنوی ثروتمند.

نماز در دین بهی

زرتشتیان ۵۰ نوبت در روز نماز می خوانند و معمولاً قبله آنها سمت نور است. البته فلسفه نماز در دین بهی با ادیانی چون اسلام تفاوت زیادی دارد. در اسلام الله انسان را خلق کرده است تا او را عبادت کند و اگر کسی نماز نخواند مجازات های زیادی در جهان دیگر نصیب او خواهد شد. اما در دین زرتشتی اهورامزدا نیازی به نماز و نیایش ما ندارد. بلکه انسان برای آرامش روح و روان خود اهورامزدا را نیایش می کند و اصولاً در دین زرتشتی اجبار وجود ندارد. حتی نماز هم به اختیار و آزادی یک انسان است. و یک زرتشتی برای آرامش روح و روان خود نماز می گزارد.

در اینجا من بخش هایی از نماز «سروش باج» را برای شما خوانندگان می آورم. شایسته است یک زرتشتی چندین بار در روز آن را با خود زمزمه کند و به معنا و مفهوم آن توجه کند.

نماز سروش باج

راستی و داد (اشا) بهترین (چیز) است. خوشبختی است.

خوشبختی از آن کسی است که راستی و داد را به خاطر (خوب بودن) راستی و داد انجام دهد(و نه به خاطر پاداش)

همانگونه که خداوند راستی و دادگستر است. رهبر دنیایی نیز باید به خاطر راستی و دادگری اش (به رهبری) برگزیده شود.

این هر دو (رهبر معنوی و مادی) با منش و خرد نیک(وهومن) انتخاب می شوند، تا آنکه همه کارها از روی نیکی و راستی و خرد انجام شود. و راستی و داد همه جا گسترده شود. و نیکان به نیروی اهورایی دست یابند و با از خود گذشتگی به یاری ناتوانان و ناداران بشتابند.

ای اهورامزدا، به یاری من آی. من پرستنده اهورامزدا هستم. من پرستنده خرد نیک و پیرو زرتشت هستم. من خود را پیرو راستی و پشتیبان استوار در این دین می دانم و پیمان می گزارم که همه توان خود را در راه اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک به کار برم. من به دین والای مزداپرستی که دورکننده جنگ، نا هماهنگی، دشمنی و استوار کننده هم آهنگی، آشتی و دوستی است. باور دارم.

هنگامی که پیروان بدی و دروغ مرا با خشم و بی رحمی تهدید می کنند. تنها تو. اهورامزدا و نیروی اهورایی که تو با اندیشه و منش نیک به من داده ای و کردار نیک من که با راستی و داد(اشا) و قانون همیشگی تو هماهنگ بوده است. مرا نجات می دهد.

ای اهورامزدا، این قانون مقدس(اشا) را به من بازگو کن تا آن را به کار بندم. مرا آگاه کن چه کسی نیکان را که برابر با قانون اشا عمل می کنند، یاری می دهد. وجدان و سروش همه خواستاران اندیشه و منش نیک مرا یاری می دهند. ای اهورامزدا، مرا یاری کن.

آن تیزرو، توان بدنی و روانی را که در آفرینش تو برای پیروزی بر بدی ها ارزانی می دارد. تندرستی و شادی زندگی را به ما ارمغان می آورد. در زمان بی کران و در زمانی که برابر با قانون دگرگونی ناپذیر تو پایدار می ماند به من ارزانی دار.

سخنی با خوانندگان

خوانندگان گرامی، قطعاً در این کتاب نمی توان همه حقیقت را درباره دین بهی گفت و همچنین قران و اسلام جای نقد بیشتر دارد. اما من تلاش کردم که مفاهیم کلیدی و سرخ ها را بیان کنم تا یک دید کلی به خوانندگان گرامی بدهم. به زبان ساده من در حد توان خود تلاش کردم که کار فرهنگی انجام دهم و قطعاً این کتاب کامل ترین و بی نقص ترین کتاب نیست. اما من سعی کردم که حداکثر تلاش خود را بکنم.

این کتاب باعث فشار زیاد بر اقلیت زرتشتی ساکن در ایران خواهد شد. (حدود ۵۰هزار نفر زرتشتی ساکن ایران هستند. هر چند که بسیاری از زرتشتیان در هند و اروپا و امریکای شمالی و استرالیا هستند). من بابت این فشار متأسفم. اما شما چاره ای به جز بیان حقیقت به مردم دنیا ندارید و گاهی اوقات بیان حقیقت هزینه ها و پیامدهای زیادی دارد. من درک می کنم که رژیم اسلامی ایران، اقلیت زرتشتی را مجبور به اعترافات تلویزیونی خواهد کرد تا هم مرا دروغگو بخوانند و هم چهره واقعی دین بهی را تخریب کنند. البته مردم ایران می دانند که این اعترافات اجباری ارزشی ندارد و حتی خوانندگان غیر ایرانی اگر تنها به اعترافات اعضا حزب کمونیست ایران(در اوایل انقلاب اسلامی ایران) توجه کنند. متوجه خواهند شد

که این اعترافات زیر فشار و شکنجه ارزشی ندارد و نشان دهنده استیصال و پوچی رژیم اسلامی و مکتب اسلام است. زیرا اگر من در یک کشور دموکراتیک باشم. اسلام گرایان و رژیم اسلامی از مناظره درباره کتاب من طفره خواهند رفت. وسی در هیاهو و تهدید و جنجال می کنند. البته اگر در داخل ایران و در بازداشت رژیم اسلامی ایران باشم. احتمالاً شما شاهد یک برنامه تلویزیونی خواهید بود که من در آن به همه چیز اعتراف خواهم کرد. حتی خواهم گفت که سواد خواندن و نوشتن هم ندارم!!!!!! یا به تجاوز به مزدوری و غیره اعتراف خواهم کرد. البته انسان خردمند و حقیقت جو می داند که این اعترافات و مصاحبه ها در داخل ایران هیچ ارزشی ندارد و این حقیقت که ایدئولوژی اسلامی در برابر کتاب من شکست خورده است را عوض نخواهد کرد. من تنها به یک جرم اعتراف می کنم.

فردوسی بزرگ در کتاب شاهنامه یک بیت شعر زیبا دارد که می گوید:

شده بر بدی دست دیوان دراز سخن به نیکی نرفتی جز به راز

این شعر درباره دوران حکومت ضحاک (افسانه های اساطیری ایران) است. در آن دوران تاریک ، بدی و اهریمن بر ایران باستان چیره شده بود. و سخنان نیک تنها مخفیانه گفته می شد. برخی ایرانیان به فرهنگ و داشته های خود کم توجهی می کنند. در حقیقت دوران ضحاک یک تشبیه از ایران پس از اشغال توسط مسلمانان است.

تنها جرم من این است که سخن نیک (دین بهی) را برای جهانیان آشکار کردم و حقیقت دین اسلام را بر پایه قران و سیره پیامبر اسلام برای شما بازگو کردم.

سخنی با هم میهنان ایرانی

شاید برخی از هم میهنان به اهمیت فرهنگ توجه نکنند و تنها رژیم جمهوری اسلامی ایران را عامل مشکلات و سیه روزی خود بدانند. در حالی که چنین برداشتی اشتباه است. امیرکبیر (وزیر میهن پرست دوران قاجاریه که در اثر توطئه استعمارگران به قتل رسید) یک جمله زیبا دارد که می گوید: «ابتدا فکر می کردم که کشور وزیر دانا می خواهد. سپس فکر کردم که کشور به یک شاه دانا نیاز دارد. اما اکنون که به پایان عمر خود نزدیک شده ام، درک کرده ام که کشور به مردم دانا نیاز دارد»

دوستان در یک سال گذشته ایران شاهد یک سری اعتراضات علیه قانون حجاب اجباری بود که با قتل خانم مهسا امینی توسط رژیم اسلامی ایران شروع شد. اما لحظه ای تعصب را کنار بگذارید و به یک پرسش پاسخ دهید. آیا قانون حجاب اختراع جمهوری اسلامی ایران است؟ واقعیت این است که حجاب قانون

اسلام است و ارتباطی با فرقه شیعه و یا سنی ندارد. یعنی هر کجا که حکومت اسلامی داشته باشید، قانون حجاب اجباری هم وجود خواهد داشت. مانند افغانستان کنونی که در کنترل گروه طالبان است. این گروه سنی است. اما در افغانستان قانون حجاب اجباری وجود دارد.

باید یکبار صادقانه یک سوال را از خودتان پرسید. آیا شما مسلمان هستید؟

من نمی خواهم هیچ گونه قضاوتی درباره پاسخ شما بکنم. تنها می خواهم که با خودتان صادق و راستگو باشید. اگر شما باور به دین اسلام دارید. پس حجاب قانون اسلام است و شما نباید به رژیم جمهوری اسلامی بابت اجرای این قانون اعتراض کنید!!! و همچنین به اجرای سایر قوانین اسلامی هم نباید اعتراض کنید. مانند تبعیض بین زن و مرد در قانون و غیره.

دوستان ما اسلام سکولار نداریم. این یک دروغ بزرگ است. تا مردم درباره درستی اسلام فکر نکنند. اسلام قوانین ابدی دارد. مانند این که نوشیدن شراب در اسلام حرام است و مجازات آن ۸۰ تازیانه است. یا برده داری و تجاوز به کنیز قانون اسلام است. شما نمی توانید بگویید که مسلمان هستید اما این قانون را قبول ندارید.

در برخی کشورها مانند ترکیه و یا کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق (مانند آذربایجان و قزاقستان و تاجیکستان و غیره) سکولاریسم وجود دارد. اما در حقیقت در این کشورها مردم به پرسش من پاسخ نداده اند. بلکه پرسش را حذف کرده اند تا به پاسخ آن فکر نکنند. البته این یک خطر بزرگ است. زیرا اگر شما به این پرسش پاسخ ندهید، همیشه این احتمال وجود دارد که یک گروه اسلامگرا کشور را به کنترل خود در آورد. مانند کشور ایران. در رژیم سابق شاهنشاهی، مردم نمی خواستند به پرسش من پاسخ دهند. در آن دوران تا حدود زیادی سکولاریسم در ایران حاکم بود و مردم تصورات غیر واقعی از اسلام داشتند. به همین جهت به آخوندهای شیعه کمک کردند که به قدرت برسند. هر چند که اکنون بسیاری از مردم ایران از کار خودپشیمان هستند. اما آنها قبل از هر چیز باید شهامت پاسخ گویی به این پرسش را داشته باشند. اگر ادعا می کنند که مسلمان هستند. پس نباید به رژیم اسلامی ایران بابت اجرای قوانین اسلامی اعتراض کنند.

البته این خطر در کشورهایی مانند قزاقستان و غیره هم وجود دارد. یعنی ممکن است یک گروه اسلامگرا سعی کند که حکومت سکولار حاکم بر قزاقستان را سرنگون کند و سپس شما شاهد دوران تاریکی در قزاقستان خواهید بود.

هم میهنان عزیز، من در اینجا نمی خواهم به بحث بین شیعه و سنی ورود کنم. بلکه من به طور کلی اسلام را نقد کردم. اما گروهی از هم میهنان نگاهی غیر واقعی به شیعه دارند و تصور می کنند که امام های شیعه یک دین جدید می آورند که با اسلام تفاوت دارد. در حالیکه بحث شیعه و سنی بر سر جانشینی پس از وفات پیامبر اسلام است و گرنه هم سنی و هم شیعه، قران و سیره پیامبر را قبول دارد. که در این کتاب هم قران و هم شیوه حکومت و رفتار پیامبر نشان داده شد. از طرف دیگر من به شما نشان دادم که مردم ایران باستان هم در زمان خلافت علی شورش های زیادی کردند. چیزی که آخوندهای شیعه به عنوان عدالت علی می گویند با حقیقت فاصله زیادی دارد. شاید در کودکی باید این سوال را می کردیم که چرا علی به دنبال کمک به فقیران و یتیمان شهر کوفه بود؟ مگر کشور اسلامی محدود به شهر کوفه بود؟ البته با مطالعه این کتاب متوجه شده اید که کوفه و بصره در آغاز دو شهر معمولی نبودند بلکه دو پادگان نظامی بودند برای سرکوب مردم ایران باستان!!! حالا شاید علی به خانواده سربازان کشته شده اهمیت می داده است. و یا اینکه بین سربازانش در کوفه فرق زیادی نمی گذاشته است. اما این که دلیل بر خوب بودن او نمی شود!!! به طور کلی اهالی کوفه و بصره (البته در ۱۴۰۰ سال قبل، اکنون مورد اشاره نیست) در آن زمان، گروهی جنایتکار و مهاجم بودند که به ایران باستان حمله کرده و مردم را قتل عام کرده و به بردگی می گرفتند. آنان از زحمات و کار و تلاش کشاورزان ایرانی ارتزاق می کردند. اگر علی بیت المال را عادلانه بین سربازانش تقسیم می کرد. دلیل بر عادل و خوب بودن او نیست. زیرا بیت المال همان اموال غارت شده مردم ایران باستان است و همان جزیه ها و مالیات های کمر شکن که اشغالگران از مردم نگون بخت آن دوران می گرفتند.

پیوست پایانی. نکاتی درباره کتاب شاهنامه

اگر به یاد داشته باشید، من در متن کتاب به این نکته اشاره کرده بودم که متاسفانه بسیاری از ما ایرانیان حتی یکبار هم کتاب شاهنامه را از ابتدا تا انتها و به شکل کامل مطالعه نکرده ایم. و گاهی وقت ها این ناآگاهی نسبت به مفاخر ادبی خودمان، باعث سوءاستفاده دشمنان فرهنگ و تمدن ایران می شود. به عنوان مثال در زمانی که ایران درگیر یک اعتراضات سراسری نسبت به قانون حجاب اجباری بود، برخی از رسانه های وابسته به رژیم اسلامی، تلاش می کردند که قانون حجاب را به ایران قبل از اسلام ارتباط بدهند و چنین وانمود کنند که چنین قوانینی در ایران باستان بوده است و حجاب بخشی از فرهنگ ایران باستان بوده است. گاهی وقت ها آنان به یک بیت از شعر شاهنامه اشاره می کردند که می گوید:

سپس ادعا می کنند که حجاب اسلامی در ایران باستان یک ارزش فرهنگی بوده است. البته شعر بالا به یکی از داستان های حماسی در کتاب شاهنامه فردوسی مربوط است. و در واقع به داستان عاشقانه و حماسی « بیژن و منیژه » اشاره می کند. برای کسی که آگاهی کاملی نسبت به شاهنامه ندارد، ممکن است این برداشت نادرست به وجود بیاید که این شعر به حجاب اسلامی و ارزشمند بودن آن در فرهنگ ایران باستان اشاره می کند. اما کسی که شاهنامه را از ابتدا تا انتها خوانده است، به خوبی می داند که حقیقت چیز دیگری است. اجازه دهید من به شکل خلاصه این داستان را برای شما بیان کنم تا خودتان درباره درستی و نادرستی این ادعا قضاوت کنید.

خلاصه داستان عاشقانه و حماسی بیژن و منیژه

روزی شاه ایران در یک میهمانی در کاخ بوده است و جشنی برپا بوده است و درباریان مشغول صرف غذا و نوشیدنی بوده اند. گروهی از روستاییان که در نزدیکی مرز با کشور توران (کشوری باستانی در افسانه های شاهنامه) بودند، به حضور شاه ایران می رسند و از شاه می خواهند که به آنها کمک نماید. زیرا گروهی گراز به روستا حمله می کردند و محصولات کشاورزی روستاییان را خراب می نمودند. شاه ایران به درباریان و پهلوانان نگاه می کند و می گوید که هرکس که به جنگ گرازها برود و مشکل روستاییان را برطرف نماید، پاداش زیادی دریافت خواهد نمود. در این هنگام بیژن که جوانی نیرومند بوده است از جای خود بلند می شود و داوطلب مبارزه با گرازها می شود. شاه فردی به نام گرگین را به همراه بیژن می فرستد تا راه روستا را به او نشان دهد. زمانی که آن دو به روستای مرزی می رسند، بیژن گرازها را به سرعت می کشد و گرگین از شجاعت بیژن ناراحت می شود و به او حسادت می ورزد. در نتیجه به بیژن می گوید که از مرز عبور کند و به کشور توران برود. زیرا دختر شاه توران (منیژه) با خدمتکارانش به دشتی در نزدیک مرز می آیند و مدتی در طبیعت و کنار رودخانه ها چادر می زنند و سپس درباره زیبایی ها و قد و موها و چهره منیژه صحبت می کند و بیژن را عاشق و شیفته منیژه می کند.

زمانی که بیژن منیژه را می بیند، عاشق همدیگر می شوند و سه روز آن دو «بیژن و منیژه» در چادر منیژه می مانند و شراب می نوشند و موسیقی و ساز می نوازند و اوقات خوشی را با یکدیگر سپری می کنند. اما منیژه که نمی خواهد بیژن را از دست بدهد و تنها به قصر بازگردد، به خدمتکاران خود دستور می دهد که در غذای بیژن داروی خواب آور بریزند و زمانی که بیژن از هوش می رود، او را به قصر می آورد. و زمانی که بیژن از خواب بیدار می شود خود را در قصر افراسیاب «شاه توران» می بیند. به هر حال بیژن و منیژه چند روزی در قصر با یکدیگر هستند و اوقات خوشی را سپری می کنند. تا فردی به افراسیاب

اطلاع می دهد که دخترش یک جوان ایرانی را به قصر آورده است. افراسیاب خشمگین می شود. زیرا ایران و توران در حال جنگ با یکدیگر بوده اند و در واقع دو کشور متخاصم بوده اند. افراسیاب گروهی از سربازان خود را برای دستگیری بیژن می فرستد و او را در چاهی در خارج شهر می اندازد و زندانی می کند و به دخترش می گوید که قصر را ترک کند و به نزد عشق خودش برود و چیزی از ثروت پدر را به ارث نخواهد برد. پس منیژه از قصر خارج می شود و زندگی سخت و فقیرانه ای را سپری می کند و هر روز به دنبال غذا می رود و به بالای چاه می رود و برای بیژن که در قعر چاه زندانی است، آب و غذا می برد. پس از مدتی شاه ایران از گرفتاری بیژن با خبر می شود و یکی از پهلوانان اسطوره ای شاهنامه به نام رستم را برای نجات بیژن می فرستد. رستم به همراه تعدادی از سربازان لباس بازرگانان را به تن می کند و به توران می رود. منیژه به نزد رستم می آید و سعی می کند تا از اوضاع ایران خبری بگیرد. زیرا منیژه امیدوار است که شاه ایران برای نجات بیژن اقدامی بکند. اما رستم برای این که هویت اش فاش نشود، برخورد تندی با منیژه می کند و سپس منیژه داستان عشق خودش را تعریف می کند و می گوید که در گذشته ثروت و خدمتکاران زیادی داشته است و این بیت شعر بالا را هم می خواند. که در واقع کنایه و تشبیه است. یعنی منیژه می گوید که در گذشته شاهزاده بوده و مثلاً با کالسکه و غیره رفت و آمد می کرده است و در نتیجه آفتاب به چهره او نمی خورده است. البته پس از مدتی رستم از برخورد نامناسب خود پشیمان می شود و خودش را معرفی می کند و شبانه به بالای چاه می روند و بیژن را نجات می دهند و به ایران باز می گردند. و شاه ایران زمانی که کل داستان را می شنود. از وفاداری و عشق منیژه خوشش می آید و به بیژن توصیه می کند که با منیژه به خوبی و نیکی رفتار کند. و بیژن و منیژه به خوبی و خوشی در کنار یکدیگر زندگی می کنند.

خوانندگان گرامی، اکنون که شما خلاصه این داستان را خوانده اید. به این پرسش من پاسخ دهید. آیا این بیت شعر درباره حجاب اسلامی و عفاف است؟

در این داستان بیژن و منیژه بدون اینکه با یکدیگر ازدواج کنند، چندین شبانه روز با یکدیگر زندگی کرده اند و شراب نوشیده اند و موسیقی نواخته اند. خود داستان دارد می گوید که منیژه حجاب نداشته است. زیرا هر دو « بیژن و منیژه » همدیگر را در دشت دیده اند و از همدیگر خوششان آمده است. و منیژه هم تنها نبوده است و تعدادی خدمتکار داشته است. اگر به تعریف گرگین توجه کنید، متوجه می شوید که او دارد زیبایی های منیژه را برای بیژن بازگو می کند و به موی سر و قد و چهره منیژه اشاره می کند. که همگی اینها نشان می دهد که او حجاب نداشته است. از طرفی زمانی که به ایران برمی گردند. شاه ایران و همچنین خانواده بیژن، رفتار مناسبی با منیژه دارند. و کسی از ایرانیان منیژه را سرزنش نمی

کند و مثلا کسی نمی گوید که او دختر هرزه و بدی بوده است. بلکه شاه به عشق و وفاداری منیژه احترام می گزارد و آن دو در ایران با یکدیگر ازدواج می کنند.

دوستان بسیاری از برداشت های اشتباه ما درباره خیلی از موضوعات به این دلیل است که ما خیلی وقت ها نخواستیم که اصل ماجرا را بیطرفانه مطالعه کنیم. مانند داستان بالا، که اگر کسی اصل داستان را خوانده باشد به راحتی متوجه می شود که ادعای رژیم اسلامی دروغ است. اجازه دهید به یک موضوع دیگر اشاره کنم.

اگر به یاد داشته باشید من به جنگ های بین دو کشور ایران و توران اشاره کردم. شاید در نگاه اول تصور کنید که این جنگی بین دو کشور و دو ملت بوده است. اما کسی که شاهنامه را از ابتدا تا انتها خوانده است می داند که دلیل این جنگ ها چیز دیگری بوده است و به هیچ وجه دشمنی بین دو ملت و یا دو نژاد نبوده است. زیرا شاهنامه اگر به درستی مطالعه شود، به هیچ عنوان نژاد ستیز نیست و به طور کلی به برتری هیچ نژادی اعتقاد ندارد. حتی در بین شخصیت های ایرانی هم ما انسانهای خوب و هم بد داریم. در بسیاری از مواقع ما شخصیت های کاملا سفید و یا سیاه نداریم. بسیاری از قهرمانان شاهنامه خوبی هایی دارند و همچنین خطاها و اشتباهاتی دارند. شاید به طور کلی بتوان گفت که در شاهنامه تقریبا کسی بدون گناه نیست. البته واقعیت این است که همه ما انسانها در زندگی خطاها و اشتباهاتی داشته ایم. در شاهنامه درباره نژادها و کشورهای دیگر هم همین گونه است. یعنی گاهی اوقات از برخی شخصیت های کشور توران به نیکی یاد شده است و حتی درباره اعراب هم همینگونه است. مثلا ضحاک یکی از منفورترین شخصیت های شاهنامه است که من کمی جلوتر او را معرفی خواهم کرد. او شخصی عرب است. اما در شاهنامه از پدر ضحاک به عنوان شاهی نیک و دادگر یاد شده است. یا حتی قهرمان اصلی شاهنامه که پهلوانی به نام رستم است. در حقیقت یک نژاد دورگه دارد. یعنی پدر رستم که زال نام دارد و از منطقه سیستان ایران است با دختری به نام رودابه ازدواج می کند. که خاندان رودابه از نوادگان ضحاک هستند. که خود ماجرای ازدواج زال و رودابه در شاهنامه مفصل است و ابتدا خانواده زال با این ازدواج مخالف اند. اما در نهایت موافقت می کنند و با یکدیگر ازدواج می کنند و در نتیجه رستم «قهرمان شاهنامه» متولد می شود. اجازه دهید تا در اینجا من به شکل خلاصه دلیل جنگ بین ایران و توران را بیان کنم.

پیش زمینه جنگ ایران و توران

برای اینکه دلیل جنگ را متوجه بشویم باید شاهنامه را از ابتدا مطالعه کنیم. در شاهنامه به گذشته های دور و شاهی به نام جمشید اشاره شده است. جمشید بر ایران و خیلی از مناطق دیگر دنیا حکومت می کرده

است. او در ابتدا شاهی نیک اندیش و دادگر بوده است و اقدامات زیادی برای آبادانی و رفاه مردم می کند. پس از مدتی او دچار غرور می شود و خدا را فراموش می کند و در نتیجه طبق افسانه های شاهنامه، پشتیبانی خدا را از دست می دهد و کشور دچار ناآرامی می شود و شخصی به نام ضحاک که شاه گروهی از اعراب بوده است به ایران می آید و قدرت را به دست می گیرد و جمشید را می کشد. ضحاک انسان ستمگری بوده است و شیطان بر روی دو شانه او بوسه می زند و در نتیجه دو مار اهریمنی از روی شانه های ضحاک می روید که خوراک مارها مغز انسان است. و ماموران ضحاک هر روز دو جوان ایرانی را دستگیر می کردند و به قتل می رساندند تا مغز دو جوان را به مارها بدهند. به طور کلی دوران تاریکی بر ایران حاکم بوده است تا اینکه شخصی به نام کاوه که آهنگر بوده است قیام می کند و مردم را به دور خود جمع می کند و همگی به نزد جوانی به نام فریدون می روند و او را شاه ایران می خوانند و در نهایت فریدون موفق می شود که ایران و بسیاری از مناطق دنیا را آزاد کند و ضحاک را زندانی کرده و به سیاهچال می اندازد. سپس فریدون شاه ایران و خیلی از مناطق دنیا می شود و با دو دختر ازدواج می کند. که آنها خواهر هستند و دختران جمشید «شاه سابق» ایران هستند. در اثر این ازدواج سه پسر به نام های سلم و تور و ایرج به دنیا می آید و زمانی که این سه پسر بزرگ می شوند. فریدون کشور روم را به سلم می دهد و کشور توران و چین را به تور می دهد و پسر کوچکترش که ایرج نام دارد را نزد خود نگه می دارد و او را ولیعهد خود می کند تا پس از مرگش شاه ایران شود. پس از مدتی برخی افراد سعی می کنند که بین برادران اختلاف و کدورت بیاندازند. در نتیجه سلم و تور که برادران بزرگتر بودند از تقسیم فریدون شاه ناراضی می شوند و می گویند که چرا پدر ایرج را نزد خود نگه داشت تا شاه ایران بشود. او پسر کوچکتر است و نباید پدر به او اینقدر اهمیت بدهد. در نتیجه سلم و تور که حالا شاه توران و چین و روم هستند. با سپاهیان خود به جنگ ایرج می روند. اما ایرج بدون سپاه به نزد دو برادر بزرگتر می آید و می گوید که علاقه ای به پادشاهی ندارد و دوست ندارد که بین برادران کدورت بوجود بیاید و حتی حاضر است از شاهی ایران صرف نظر کند. اما دو برادر بزرگتر ناجوانمردانه ایرج را می کشند و سپس به پدرشان می گویند که حالا پادشاهی ایران هم پس از مرگ فریدون به آن دو خواهد رسید. فریدون بسیار غمگین می شود اما متوجه می شود که یکی از همسران ایرج آبستن است و کمی بعد او صاحب یک نوه دختری می شود. وقتی دختر ایرج بزرگ می شود با یکی از بستگان فریدون شاه ازدواج می کند و پسری به نام منوچهر به دنیا می آید و زمانی که بزرگ می شود. از فریدون شاه لشکر و سپاه می گیرد و می خواهد تا انتقام خون پدر بزرگش ایرج را بگیرد. او به جنگ می رود و سلم و تور را می کشد. و سپس به ایران بازمی گردد. کمی بعد فریدون فوت می کند و منوچهر شاه ایران می شود و شاهی دادگر و نیک می گردد. زمانی که او فوت می کند پسرش نوذر به پادشاهی می رسد. اما در این زمان در کشور توران شخصی به نام پشنگ پادشاه است و او نوه تور است.

او پسرش افراسیاب را به جنگ با ایران می فرستد تا انتقام خون پدر بزرگش را از پسر منوچهر» یعنی نوذر» بگیرد. که افراسیاب نوذر را می کشد و جنگ های زیادی پس از این بین ایران و توران در می گیرد. و خیلی از مواقع مانند زمانی که افراسیاب به پادشاهی توران می رسد. به دنبال تصاحب تاج و تخت ایران می افتد. زیرا افراسیاب خودش را از نوادگان فریدون شاه می داند و در نتیجه خود را وارث تاج و تخت ایران می داند. در واقع جنگ های ایران و توران به علت نفرت و دشمنی بین دو کشور نیست. بلکه بیشتر یک مساله خانوادگی است. زیرا هر دو، چه شاهان توران و چه ایران از نوادگان فریدون شاه هستند و در واقع هر دو خاندان شاهنشاهی با یکدیگر فامیل و خویشاوند هستند. و به دلایل شخصی با یکدیگر در حال جنگ هستند. و در این بین در هر دو طرف افرادی هستند که به دنبال جنگ نیستند. مثلا افراسیاب برادر خود را که آغریث نام دارد، می کشد زیرا او مخالف جنگ با ایران است. از طرف دیگر ما با شخصیتی به نام سیاوش در بین ایرانیان مواجه می شویم. حالا سیاوش چه کسی است؟ او پسر شاه ایران است، اما مادر او زنی از بستگان گرسیوز که برادر کوچک شاه توران (افراسیاب) است، می باشد. سیاوش در کودکی به رستم سپرده می شود تا به او هنر جنگیدن و کشورداری را بیاموزد. وقتی او بزرگ می شود به پایتخت و نزد پدرش بازمی گردد. اما او دچار توطئه و دسیسه های همسر پدرش می شود. زن شاه که سودابه نام دارد، از سیاوش خوشش می آید و می خواهد که با او رابطه جنسی داشته باشد. اما سیاوش دوست ندارد که به پدر خود خیانت کند و با زن او رابطه جنسی داشته باشد. وقتی سودابه از سیاوش ناامید می شود. تصمیم به انتقام می گیرد و به دروغ می گوید که سیاوش قصد داشته که به او تجاوز کند. اما پس از مدتی شواهد و مدارک نشان می دهد که سودابه دروغ می گوید. اما سیاوش برای این که بی گناهی خود را ثابت کند، تصمیم می گیرد که از میان آتش عبور کند. زیرا در ایران باستان عقیده داشتند که اگر کسی بیگناه باشد، آتش به او آسیبی نمی زند. بنابراین قرار می شود که هر دو از میان آتش عبور کنند تا خدا گناهکار را مشخص کند. آتش بزرگی درست می شود و مقدار زیادی هیزم جمع می شود و درباریان هیزم ها را آتش می زنند. ابتدا سیاوش سوار بر اسب خود می شود و از میان آتش بزرگ عبور می کند و به سلامت از سمت دیگر آتش خارج می شود. و بیگناهی خود را ثابت می کند. سپس سودابه که می دانسته است که تهمت زده است. قبول نمی کند که از میان آتش عبور کند. و می پذیرد که دروغگو بوده است و شاه می خواهد سودابه را مجازات کند. اما سیاوش جوانمردی می کند و از شاه می خواهد که او را عفو کند زیرا از سودابه شاه کودکان کوچک دارد. پس از مدتی افراسیاب شاه توران به برخی شهرهای مرزی ایران حمله می کند و آنجا را اشغال می کند و شاه ایران برای آزادسازی مناطق مرزی سپاهی را اعزام می کند و سیاوش برای این که از کاخ و دسیسه های نامادری خود دور شود، داوطلب می شود تا به جنگ با توران برود. سیاوش و رستم در جنگی که رخ می دهد، سپاه توران را شکست می دهند و شهرهای اشغال شده را

بازپس می گیرند. در این هنگام افراسیاب (شاه توران) که وحشت کرده است، برادر کوچک خود گرسیوز را به نزد سیاوش می فرستد و تقاضای صلح می کند. سیاوش برای این که خون مردم دو کشور ایران و توران به زمین ریخته نشود، قبول می کند که صلح کند و به توران حمله نکند. اما می گوید، چون توران ابتدا به ایران حمله و تجاوز کرده بود و آغازگر جنگ بوده است. پس شاه توران باید صدنفر از بزرگان کشور توران را به عنوان گروگان به ایران بفرستد. افراسیاب قبول می کند و پیمان صلح بسته می شود. اما زمانی که شاه ایران متوجه می شود، از اقدام سیاوش (پسر خودش) عصبانی می شود و به او می گوید که صد نفر گروگان را به قتل برسان و به توران حمله کن. اما سیاوش قبول نمی کند و می گوید که این کار پیمان شکنی است و نادرست است. اما وقتی با اصرار پدرش مواجه می شود. یکی از نزدیکان خود را به عنوان جانشین خود در سپاه ایران می گمارد و به او می گوید که به ایران بازگرد و سپس صدنفر گروگان را آزاد می کند تا به توران بروند و سپس خودش به همراه تعدادی از یارانش به کشور توران می رود تا از آنجا به کشور دیگری برود. اما شاه توران به استقبال او می آید و از سیاوش می خواهد که با دخترش ازدواج کند و در کشور توران بماند و سیاوش می پذیرد و با دختر شاه توران ازدواج می کند و در توران می ماند. از طرف دیگر شاه ایران وقتی با این موضوع مواجه می شود. صلح را قبول می کند و در نتیجه دیگر جنگ بین ایران و توران ادامه نمی یابد. از طرفی افراسیاب به سیاوش می گوید تا به یک استان مرزی توران که نزدیک کشور چین است برود و فرماندار آنجا باشد. سیاوش به آنجا می رود و در آبادکردن شهرها و روستاها می کوشد و محبوبیت زیادی بین مردم پیدا می کند. او یک شهر جدید به نام «سیاوش گرد» می سازد. وقتی گرسیوز (برادر کوچک شاه توران) برای بازدید به آنجا می آید. از محبوبیت و شکوه سیاوش خشمگین می شود و به او حسادت می کند. در نتیجه وقتی به پایتخت بازمی گردد، شروع به توطئه می کند و به دروغ به شاه توران می گوید که سیاوش قصد خیانت و کودتا دارد و می خواهد به جای افراسیاب شاه توران شود و همچنین به دروغ می گوید که سیاوش با پدرش شاه ایران تباخی کرده است تا به افراسیاب حمله کند. و افراسیاب بدون تحقیق با سربازان خود به سمت سیاوش می رود. اما سیاوش به سربازان خود دستور می دهد که با سربازان شاه نجنگند و خودش برای این که حسن نیت خود را نشان دهد، بدون سپاه به نزد افراسیاب می رود. اما شاه توران کوچکترین توجهی به سخنان سیاوش نمی کند و دستور می دهد که سر سیاوش را ببرند. از طرفی دختر شاه توران از سیاوش باردار بوده است. شاه از این موضوع ناراحت می شود و به سربازانش می گوید که دخترش را زندانی کنند و او را بزنند تا بچه اش سقط شود. اما چند روز می گذرد و بچه سقط نمی شود تا یکی از وزیران شاه شفاعت می کند و شاه توران دخترش را رها می کند و پس از مدتی فرزند سیاوش به دنیا می آید و کیخسرو نامیده می شود. از طرفی وقتی خون سیاوش بر زمین ریخته می شود یک گیاه از روی خونها می رویید و هر چه سربازان آن گیاه را قطع می کنند، دوباره

می روید. که در واقع سیاوش و این گیاه نماد ریخته شدن خون انسان های بیگناه و مظلوم هستند. و زمانی که خبر قتل سیاوش به ایران می رسد. دور جدیدی از جنگ بین ایران و توران رخ می دهد که هدف این جنگ ها گرفتن انتقام خون سیاوش است. از طرفی زمانی که کیخسرو بزرگ می شود ، به ایران برمی گردد و او که پسر سیاوش است، حالا شاه ایران می شود . او تصمیم می گیرد تا انتقام خون پدرش را بگیرد و در نتیجه به توران حمله می کند و افراسیاب و برادرش گرسیوز و همه کسانی که علیه سیاوش توطئه کرده بودند را می کشد و توران را تصرف می کند. پس از مدتی او پسر افراسیاب (شاه توران) را که اسیر شده بود آزاد می کند. پسر شاه توران ، جهن نام دارد. از طرف دیگر جهن دایی کیخسرو می باشد. و کیخسرو، جهن را شاه توران می کند و به ایران باز می گردد.

خوانندگان گرامی اگر به درستی به داستان های شاهنامه نگاه کنید، متوجه می شوید که جنگ بین ایران و توران ناشی از دشمنی بین دو کشور نبوده است. بلکه بیشتر می توان گفت که یک سری اختلافات خانوادگی بوده است. بین دو خاندان شاهنشاهی که همه با یکدیگر فامیل هستند. جدا از این که همه نوادگان فریدون شاه هستند. در داستان قبل کیخسرو ، نوه شاه توران است و زمانی که شاه توران را می کشد و توران را تصرف می کند. پسر شاه توران را به تخت سلطنت می نشاند و به ایران بازمی گردد. زیرا پسر شاه توران در حقیقت دایی کیخسرو (شاه ایران) است. البته در ادامه شاهنامه ما شاهد یک دور جدید از جنگ بین ایرانیان و تورانیان هستیم. که باز دلیل جنگ چیز دیگری است. سالها پس از وقایع بالا شاهی که بر ایران حکومت می کند دین جدید را می پذیرد و اکثر ایرانیان به این دین جدید گرایش پیدا می کنند و شاه توران از این موضوع خشمگین می شود و به ایران حمله می کند و پایتخت ایران را اشغال می کند و دو دختر شاه ایران را اسیر می کند و به توران می برد. و شاه ایران به پسرش که اسفندیار نام دارد، دستور می دهد تا به توران برود و دو خواهر خود را آزاد نماید. اسفندیار به توران می رود و شاه توران را می کشد و دو خواهر خود را آزاد می کند و به ایران برمی گرداند. در واقع در این مورد هم جنگ بین ایران و توران دلایل نژادی و غیره نداشته است. البته باید توجه داشت که در شاهنامه ابیات زیادی وجود دارد و اگر یک بیت را تنها بخوانید شاید برداشت اشتباهی از مفهوم داستان داشته باشید. از طرفی در شاهنامه گویندگان گوناگونی وجود دارند و دیالوگ های زیادی در شاهنامه وجود دارد که در حقیقت دیالوگ یک شخص و کاراکتر داستان است. و نظر و عقیده یک شخصیت داستان است. نه نظر فردوسی!! در شاهنامه در برخی جاها شخصیت ها رجزخوانی می کنند و شاید به یک نژاد حمله کنند. اما این دیدگاه شخصیت های داستان است و نه دیدگاه کلی نویسنده!! زیرا در شاهنامه همانگونه که ملاحظه کردید. جنگ ها جنبه نژادی و بین ملت ها نیست و ما حتی در بین ایرانی ها هم شخصیت های خوب و بد داریم.

خوانندگان گرامی گاهی وقت ها بد دفاع کردن از ارزش های فرهنگی، باعث کمک به دشمنان یک کشور می شود. وقتی من می گویم بد دفاع کردن از ارزش های فرهنگی، منظور من هر گونه افراط و تفریط است و هر چیزی که باعث شود چیزی از حقیقت و آنچه که واقعا هست، فاصله بگیرد. یعنی اغراق گویی و یا دست کم گرفتن و کوچک نشان دادن یک چیز اشتباه است. درباره شاهنامه هم همین گونه است. یعنی نه اغراق گویی و بزرگنمایی خوب است و نه کوچک و کم اهمیت نشان دادن آن درست است. بهترین دفاع از فرهنگ یک کشور، نشان دادن حقیقت و واقعیت است. حالا از خودتان سوال کنید که کتاب شاهنامه چیست؟ واقعیت این است که کتاب شاهنامه نه یک کتاب تاریخی است و نه یک کتاب دینی و مذهبی. کتاب شاهنامه را می توان زیر مجموعه ای از ادبیات حماسی دانست. البته این چیزی از ارزش کار فردوسی و شاهنامه کم نمی کند. خوانندگان گرامی یکی از بزرگترین شاعران یونان باستان و فرهنگ اروپا، هومر است. هومر دو کتاب شعر به نام های ایلید و اودیسه نوشته است. که هر دو کتاب از بهترین کتاب های حماسی و اسطوره ای دنیا هستند و خیلی از کشورهای غربی، فیلم های بسیاری بر مبنای این دو اثر هومر ساخته اند و یونانیان به شاعر بزرگ خود هومر احترام زیادی می گذارند. اما این به این معنا نیست که آثار هومر کتاب های دینی باشند و یا اینکه روایتگر تاریخ باشند. زیرا هومر سراینده داستان های حماسی بوده است. البته گاهی اوقات داستان های حماسی ممکن است به یک واقعه تاریخی دلالت کنند. مثلا در داستان ایلید که به جنگ تروا اشاره می شود. ممکن است در گذشته های دور در یونان باستان جنگ تروی به وقوع پیوسته باشد. اما اغراق گویی ها و چیزهای غیر حقیقی هم به داستان اضافه شده است. مانند غول و دیو و یا رویین تن بودن آشیل و غیره. من با ذکر این مثال خواستم بگویم که فردوسی هم شاعر بزرگی بوده است و صدها سال پس از اشغال ایران توسط اعراب مسلمان، تلاش کرده تا ادبیات پارسی را زنده نگه دارد. زیرا در دوران خلافت اسلامی بسیاری از نویسندگان، کتاب های خود را به زبان عربی می نوشتند. و فردوسی یکی از بزرگترین داستان های حماسی را به گونه شعر نگاشته است و شاهنامه حاوی هزاران بیت شعر به زبان پارسی است و این کتاب نقش مهمی در زنده نگاه داشتن ادبیات پارسی در دوران خلافت اسلامی داشته است. اما فردوسی مورخ نبوده است و کتاب شاهنامه، کتاب تاریخ نیست. خود فردوسی نویسنده داستان های شاهنامه نیست. بلکه او داستان های شاهنامه را به شکل شعر در آورده است و هزاران بیت شعر سروده است. فردوسی برای سرودن اشعار خود از کتاب شاهنامه ابومنصوری بهره برده است. کتاب شاهنامه ابومنصوری حدود ۳۰۰ سال پس از اشغال ایران توسط مسلمانان نگاشته شده است و این کتاب به شکل نثر است. و فردوسی کتابی که به شکل نثر بوده است را به شکل شعر در آورده است. البته نویسنده شاهنامه ابومنصوری یک ایرانی مسلمان شده بوده است. در نتیجه باید توجه داشت که شاهنامه روایتگر تاریخ و یا مذهب نیست. بلکه داستان های حماسی و اسطوره ای یک کشور است. البته

همانگونه که درباره هومر ذکر کردم، خیلی اوقات حماسه ها یک مبنای تاریخی و حقیقی دارند که به شکل اغراق گونه ای آمیخته با افسانه ها و غیره می شود. درباره شاهنامه هم همین گونه است و اسطوره شناسی برای خود یک دانش و رشته علمی است. اما در شاهنامه شما با غول و دیو و جادوگر و اژدها و غیره مواجه می شوید که این طبیعت هر داستان حماسی است. مثلا در فرهنگ غربی شما با شخصیتی اسطوره ای به نام هرکول و دوازده خوان معروف هرکول روبه رو می شوید. که بخشی از ادبیات حماسی کشورهای غربی است. شاهنامه نیز همین گونه است، شما با شخصیت هایی چون دیو و یا اژدها و جادوگر و یا پرنده های افسانه ای و اسطوره ای رو به رو می شوید که قادر هستند با انسان ها سخن بگویند. قطعاً کسی در دنیای واقعی انتظار ندارد که دیو و یا اژدها وجود داشته باشد و یا انسان های رویین تن وجود خارجی ندارند. اگر کسی نگاه سطحی به شاهنامه ببیند با برخی اسامی و نام ها مانند اسکندر روبه رو می شود و ممکن است تصور کند که دارد یک کتاب تاریخی را مطالعه می کند. اما اگر شما کل داستان شاهنامه را مطالعه بفرمایید به سادگی درک خواهید کرد که کاراکتر اسکندر در شاهنامه با اسکندر مقدونی که در تاریخ ذکر شده است، تفاوت های زیادی دارد. مثلا در شاهنامه گفته شده است که شاه ایران به نام داراب با دختر شاه روم به نام ناهید ازدواج می کند و یک شب که آن دو در تخت خود خفته بودند. از دهان ناهید بوی بدی می آید و کمی بعد شاه ایران او را به نزد پدرش می فرستد و ناهید به شاه ایران نمی گوید که حامله است و در نهایت وقتی به روم بازمی گردد، اسکندر متولد می شود. سپس در شرح داستان اسکندر به لشکرکشی او به چین و عربستان و جنوب اسپانیا و غیره اشاره شده است که با اقدامات اسکندر مقدونی مطابقت ندارد. و یا شما با درخت سخنگو و چیزهای جادویی و غیره مواجه می شوید که در نگاه اول می توان فهمید که حقیقت ندارد و داستان است. یا شما در داستان اسکندر با داستانی شبیه به ذوالقرنین و ساخت سد توسط او روبه رو می شوید که شبیه داستان های قرآن است. (البته مسلمانان که اعتقاد دارند هر چه در قرآن ذکر شده است، حقیقت دارد و داستان ذوالقرنین هم واقعی است). به طور خلاصه من خواستم باز این نکته را بگویم که شاهنامه یک کتاب تاریخی و یا دینی نیست. بلکه بخشی از ادبیات حماسی کشور ایران است. البته در بخش های انتهایی شاهنامه و بخش های مربوط به ساسانیان، کمی کتاب رنگ و بوی تاریخی می گیرد. اما در کل شاهنامه تاریخ نیست و بیشتر داستان ها و افسانه های حماسی کشور ایران است.

از طرف دیگر شاهنامه هم بدون نقص و عیب نیست و برخی ادعا هایی که در شاهنامه شده است بر خلاف حقیقت و فرهنگ ایران باستان است. مثلا در شاهنامه به شاهی به نام بهمن اشاره شده است که پسر اسفندیار می باشد. در شاهنامه گفته شده است که بهمن با دختر خودش به نام هما ازدواج می کند و از این ازدواج فرزند پسری به نام داراب به دنیا می آید که پس از مدتی شاه ایران می شود. که چنین

چیزی برخلاف تاریخ و حتی فرهنگ ایران باستان و دین زرتشتی می باشد. چنانچه شما به کتاب های معتبر تاریخی مراجعه کنید. متوجه می شوید که در برخی دوران ها و کشورها ازدواج بین خواهر و برادر و غیره بوده است. مثلا در یک دوره در تاریخ مصر شما با شاهنشاهی بطالسه مواجه می شوید. که این شاهنشاهی اصالتا یونانی بودند و پس از مرگ اسکندر بر کشور مصر و تا حدودی لیبی حکومت کردند. در میان این شاهنشاهی ازدواج بین خواهر و برادر مرسوم بوده است. اما شما چنین چیزی را درباره شاهنشاهی های ایران مشاهده نمی کنید و نه در دوران ساسانی و نه اشکانی و نه هخامنشی چنین چیزی در ایران مرسوم نبوده است و حتی ما در دین زرتشتی هم چنین چیزی نداریم. حال ممکن است برخی سوال کنند که چرا در داستان فردوسی به چنین مطلبی اشاره شده است. شاید ساده ترین و منطقی ترین پاسخ این باشد که شاهنامه داستان های حماسه ای و اسطوره ای و افسانه ای یک ملت است و با واقعیت فاصله دارد. زیرا اگر کسی ادعا کند که شاهنامه کتاب تاریخی و کاملا واقعی است. پس باید قبول کنیم که دیو و جادوگر و اژدها و یا درخت سخنگو و یا پرنده های افسانه ای که با انسان سخن می گویند و حتی می توانند انسان را راهنمایی کنند و غیره هم واقعی است. مثلا در یکی از داستان های شاهنامه به عمل جراحی سزارین اشاره شده است. زمانی که رستم می خواهد متولد شود. نوزاد به شکل طبیعی متولد نمی شود و پدر رستم به خارج شهر می شود و پر یک پرنده افسانه ای را آتش می زند و کمی بعد پرنده ای به نام سیمرغ ظاهر می شود و به زال دستور جراحی می دهد که چگونه از پهلو و شکم زن بار دار را جراحی کنند تا بچه دنیا بیاید و سپس سیمرغ به یک گیاه دارویی اشاره می کند که زال تهیه نماید تا پس از جراحی بر بدن مادر باردار بمالند!!! پرنده ای که دانش پزشکی و جراحی دارد و با انسان سخن می گوید و غیره. در نگاه اول مشخص است که این داستان واقعی نیست و بخشی از ادبیات حماسی یک کشور است.

از طرف دیگر باید توجه کنید که فردوسی چند صدسال پس از اشغال ایران توسط اسلام می زیسته است و در این دوران کتاب سوزی های گسترده رخ داده بود و فرهنگ ایران باستان آسیب زیادی دیده بوده است و خود شاهنامه ابومنصوری ۳۰۰ سال پس از اشغال ایران نگاشته شده است و نویسنده آن یک ایرانی که مسلمان شده، می باشد. پس طبیعی است که تحریفات زیادی درباره فرهنگ ایران باستان توسط مسلمانان صورت گرفته باشد. مانند اکنون که رژیم اسلامی تلاش می کند که ایران پیش از اسلام را وحشی و بدون فرهنگ و تمدن نشان بدهد. در آن زمان هم که اینترنت و صنعت نشر کتاب وجود نداشته است و اطلاع از گذشته به سختی ممکن بوده است و فردوسی شاعر بزرگی بوده است که تمام تلاش خود را کرده است تا ادبیات پارسی را زنده نگاه دارد. اما این به این معنا نیست که شاهنامه همه ادبیات حماسی ایران باشد و همچنین داستان های او کاملا درست باشد و تحریفاتی در دوران اسلامی

رخ نداده باشد. مثلا ما در ادبیات حماسی ایران به شخصیتی به نام آرش کمانگیر برخورد می کنیم که به داستان او در شاهنامه اشاره نشده است و یا پهلوان و قهرمان اصلی شاهنامه که رستم نام دارد یک دختر جنگاور و نیرومند دارد. و داستان ها و منظومه های شعری درباره داستان دختر رستم وجود دارد که در شاهنامه به آن اشاره نشده است. و همچنین داستان های حماسی دیگری هم وجود دارد. البته این ها از ارزش کار فردوسی کم نمی کند. او در حد توان خود برای زنده نگاه داشتن ادبیات پارسی گام برداشت. اما این دلیل بر بدون نقص بودن شاهنامه نیست. که البته اگر کسی به دوران اشغال ایران توسط اسلام نگاه کند و به جنایات و کتاب سوزی های مسلمانان توجه کند. به راحتی متوجه می شود که بخش های زیادی از فرهنگ ایران باستان از بین رفته است و همچنین برخی تحریفات درباره آن دوران در اثر اقدامات مسلمانان وجود دارد. به همین علت است که می گویم بهتر است یک نگاه واقعی و آگاهانه نسبت به شاهنامه و بقیه آثار ادبی خودمان داشته باشیم.

خوانندگان گرامی اجازه دهید تا در پایان این بحث به یک نکته درباره شاهنامه اشاره نمایم. نام قدیم برخی مناطق ایران در گذشته با امروز متفاوت بوده است. مانند استان مازندران ایران. در گذشته به استان مازندران ایران، طبرستان می گفتند. خوانندگان گرامی باید توجه کنند که مازندران که در شاهنامه اشاره شده است با استان مازندران ایران متفاوت است زیرا در گذشته به مازندران ایران طبرستان می گفتند. دوستان پایتخت بسیاری از شاهان پیشدادی در شاهنامه فردوسی (مانند منوچهر و یا نوذر و غیره) شهر آمل بوده است. و شهر آمل در استان کنونی مازندران ایران است. که البته در گذشته به مازندران ایران طبرستان می گفته اند. توجه کنید که در داستان حمله کاووس شاه ایران به منطقه مازندران، نکاتی وجود دارد که نشان می دهد مازندران در شاهنامه با استان مازندران کنونی تفاوت دارد. در داستان آمده است که در اثر جادوی دیو سپید، کاووس شاه و سربازان ایران نابینا می شوند و رستم قهرمان شاهنامه، زمانی که وارد مازندران می شود. صد فرسنگ طی می کند تا به کاووس شاه و سربازان ایرانی که اسیر شده بودند، برسد. و سپس صد فرسنگ طی می کند تا به دیو سپید برسد. دوستان فرسنگ یک واحد قدیمی است و برابر پنج تا شش کیلومتر است. یعنی رستم حدود پانصد تا ششصد کیلومتر رفته است تا به محل اسارت کاووس شاه و سربازان ایران برسد و سپس پانصد تا ششصد کیلومتر دیگر طی کرده است تا به محل دیو سپید برسد. در حالی که طول و عرض استان کنونی مازندران ایران، بسیار کمتر از این مقدار می باشد. از طرفی زمانی که رستم به محل دیو سپید می رسد و او را می کشد و جادوی او را باطل می کند و کاووس شاه و سربازانش دوباره بینا می شوند. باز به جنگ شاه مازندران می روند که در مسافتی دورتر از دیو سپید بوده است. به زبان ساده مازندرانی که در شاهنامه توصیف شده بسیار بزرگ تر از مازندران کنونی است و مشخصاتی دارد که با مازندران

کنونی تطابق ندارد. مثلاً زمانی که رستم می خواهد به سمت دیو سپید برود. شخصی که مسیر را توصیف می کند، می گوید که باید صد فرسنگ (۵۰۰ تا ۶۰۰ کیلومتر) بروی تا به محل دیو سپید برسی و راه دشت و سنگلاخ است!!! در حالی که استان مازندران ایران جنگلی و پوشیده از جنگل است. از طرفی زمانی که می خواهند به سمت پایتخت شاه مازندران بروند. شاه مازندران می گوید که من ۱۲۰۰ فیل جنگی در سپاه خود دارم در حالیکه شاه ایران هیچ فیل جنگی ندارد. در حالیکه در مازندران ایران که فیل وجود ندارد. حالا شما در نظر بگیرید که پایتخت خود ایران شهر آمل بوده است که در خود استان مازندران کنونی است. لذا دوستان توجه کنید که مازندران شاهنامه با استان مازندران کنونی ایران تفاوت دارد. در گذشته به مازندران ایران، طبرستان می گفته اند.

پیوست دوم : فرهنگ ایرانی چیست؟

خوانندگان گرامی، شاید بتوان ادعا کرد که هیچ تمدن و فرهنگی در دنیا، به اندازه فرهنگ و تمدن ایرانی از اسلام ضربه ندیده است. برای درک بهتر این موضوع اجازه دهید تا یک مثال قابل لمس برایتان بزنم. کشور ایتالیا یکی از توریستی ترین کشورهای جهان است و هر ساله میلیونها گردشگر به ایتالیا می روند و یکی از مهمترین جاذبه های گردشگری ایتالیا، بنای کلوسیوم در شهر رم می باشد. کلوسیوم یکی از بزرگترین آمفی تئاتر های جهان باستان است که حدود دو هزار سال قبل و توسط امپراطوری رم ساخته شده است. این مکان با نیروی کار بردگان ساخته شده است و هزاران گلا دیاتور در این مکان به قتل رسیده اند. گلا دیاتورها عمدتاً بردگان و اسیران جنگی بودند که برای سرگرمی تماشاگران با یکدیگر مبارزه می کردند و یکدیگر را به قتل می رسانند. گاهی اوقات گلا دیاتورها مجبور بودند که با حیوانات درنده و وحشی مبارزه کنند. و در این مکان هزاران حیوان و انسان برای سرگرمی تماشاگران به قتل رسیده اند. اما کمتر توریستی به ابعاد غیر انسانی و غیر اخلاقی این بنا توجه می کند. بلکه به معماری و شکوه و هنر ساختمان سازی در رم باستان توجه می کنند.

اجازه دهید تا به کشور ایران و بنای باستانی تخت جمشید نگاه کنیم. تخت جمشید ۵۰۰ سال قبل تر از کلوسیوم ساخته شده است. اما تخت جمشید بسیار بزرگتر از کلوسیوم می باشد و از نظر معماری و هنر و مجسمه سازی بسیار با شکوه تر از کلوسیوم می باشد. این بنا، پایتخت تشریفاتی امپراطوری هخامنشی (یک امپراطوری در ۲۵۰۰ سال پیش و در ایران باستان) بود و به جشن های سال نو و سایر جشن های ملی و مذهبی اختصاص داشت. در اینجا اثری از خشونت مانند کلوسیوم نمی بینید. بلکه تفریحات و شادی هایی بر اساس اخلاق و وجدان انسانی را مشاهده می کنید. و اما از همه مهمتر

چگونگی ساخت تخت جمشید است. سالها قبل، باستان شناسان توانستند هزاران لوح گلی را در حفاری های خود کشف کنند. که عمده این الواح گلی به دانشگاه های ایالات متحده امریکا فرستاده شد. برای مطالعه و پژوهش باستان شناسان). این الواح در حقیقت یکی از بایگانی های اداری امپراطوری هخامنشی بود. که به خوبی نشان می داد که کارگرانی که این بنا را ساخته اند. در برابر کاری که انجام داده اند، دستمزد دریافت کرده اند. حتی گاهی اوقات دستمزد کارگران زن بیشتر از مردان بوده است. که این نشان می دهد سیستم پرداخت حقوق در ایران باستان، بین کارگران زن و مرد تفاوتی نمی گذاشته است. و تنها به مهارت و توانایی کارگران اهمیت می داده است. در این اسناد باستانی به وضوح اشاره شده است. که امپراطوری از زنان باردار و حامله حمایت مادی می کرده است و زنان باردار و حامله پس از زایمان، یک حقوق و دستمزد اضافی بابت دوران بارداری خود دریافت می کردند!!!

اما رژیم اسلامی ایران، همیشه سعی می کند تا چهره ایران قبل از اسلام را سیاه و تیره نشان بدهد. درحالیکه حقیقت کاملاً بر عکس است.

اجازه دهید در پایان این کتاب به یک شعر زیبا از فردوسی بزرگ اشاره نمایم که به خوبی جهان بینی ایرانیان باستان (قبل از حمله اسلام به ایران) را نشان می دهد.

جهان را بسازیم همچون بهشت	نگوییم هرگز سخن های زشت
همه یک به یک مهربانی کنید	به کل جهان پاسبانی کنید
بگویید این جمله در گوش باد	که یک تن ز گیتی پریشان مباد
بیا تا جهان را به بد نسپریم	به کوشش همه دست نیکی بریم
نماند همی نیک و بد پایدار	همان به که نیکی بود یادگار
فریدون فرخ فرشته نبود	به مشک و به عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی	تو داد و دهش کن، فریدون تویی

توضیحات: فریدون یکی از پادشاهان دادگر و خوشنام در افسانه های ایران باستان است.

پیوست سوم: امامان شیعه

خوانندگان گرامی، یک مشکل اصلی ما ایرانیان این است که شیعه هستیم و تصور می‌کنیم که اسلام واقعی چیزی متفاوت با قرآن و سیره پیامبر اسلام است. ممکن است آخوندهای شیعه برای شما احادیثی از امامان شیعه بخوانند که در آن توصیه‌های اخلاقی شده باشد. مثلاً ممکن است که به نامه امام اول شیعیان به حاکم مصر اشاره کنند و غیره.

من نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم که آیا این نامه و احادیث حقیقی است یا جعلی؟ بلکه می‌خواهم بگویم که حتی اگر چنین مطالبی را هم امامان شیعه گفته باشند، دلیل بر درستی آنان نیست. احتمالاً تمام ایرانیان این جمله آقای خمینی را شنیده‌اند که می‌گوید: میزان رای ملت است. اگر شما این جمله را در هر کجای دنیا بگویید، احتمالاً شنونده تصور می‌کند که آقای خمینی شخص دموکراتیکی بوده است. اما آیا واقعیت چنین است؟ آیا نظام جمهوری اسلامی به رای و نظر مردم اهمیت می‌دهد؟ آیا قبول می‌کند که یک فراندوم زیر نظر سازمان ملل در ایران برگزار شود؟

واقعیت این است که خمینی مانند خیلی از سیاستمداران، زمانی که به قدرت نرسیده بود حرف‌های زیبا می‌زد. در همین رژیم جمهوری اسلامی سالها صحبت از عدالت و غیره می‌شود و سخنان زیبا گفته می‌شود. اما آیا مردم ایران به رژیم جمهوری اسلامی اعتقاد دارند؟

دوستان گرامی برای ما از کودکی داستان‌های زیادی درباره عدالت و یا مهربانی امامان شیعه زده‌اند. مثلاً در مورد امام علی و مهربانی او سخن‌های زیادی گفته شده است. اما شما از خودتان نپرسیده‌اید که چرا طرف خطاب علی، عمدتاً اهالی کوفه بوده‌اند؟

اگر به یاد داشته باشید در آن زمان شهر کوفه و بصره دو شهر معمولی نبودند بلکه دو پادگان نظامی بودند که سربازان در کنار خانواده‌شان زندگی می‌کردند.

تصور کنید که گروه داعش یک شهر جدید در عراق و سوریه بنا کند و سپس سربازانی که از مناطق مختلف دنیا می‌آیند را به همراه خانواده‌شان در این شهر اسکان دهند. اگر رهبر داعش به یتیم‌های این شهر مهربانی کند و یا غنایم را بین سربازان خود عادلانه تقسیم کند. مثلاً به سرباز مسلمانانی که از فیلیپین و یا هند و غیره آمده است، همانقدر پول بدهد که به یک سرباز عرب می‌دهد. آیا به رهبر داعش می‌توان گفت عادل و مهربان؟؟؟

در حقیقت اهالی شهر کوفه و بصره (۱۴۰۰ سال قبل، الان خیر) مانند مثال بالا هستند. زیرا ساکنان این دو شهر همان مهاجمان مسلمان بودند که مردم ایران و غیره را قتل عام و سرکوب می کردند و بیت المال همان اموال مردم مظلوم ایران و افغانستان و آذربایجان و غیره بود.

هم میهنان گرامی بیایید و به خودمان دروغ نگویم. امامان شیعه ابا انسانهای خوب و مهربانی نبودند. مثلا برای ما از کودکی درباره مظلومیت امام حسین گفته اند و ما هرگز نخواستیم از زوایای دیگر به این موضوع نگاه کنیم. حقیقت این است که پس از وفات پیامبر اسلام، جنگ های داخلی زیادی بین مسلمانان برای کسب عنوان خلافت رخ داد. و امام حسین هم بر علیه خلیفه شورش کرد و در نتیجه سربازان خلیفه او را کشتند. من قبلا به جنایت های امام علی اشاره کردم و به نقش او در سرکوب قیام های مردم ایران علیه اشغالگران اشاره کردم. حالا امام حسین بر سر کسب قدرت با یزید می جنگد و کشته می شود. آیا ما ایرانیان باید برای او گریه و شیون نماییم؟

برای ما از تشنگی حسین گفته اند و ما بارها برای کشته شدن فرزند خردسال حسین (علی اصغر) گریه و شیون کرده ایم. برای ما یک جمله از امام حسین نقل قول کرده اند که می گوید: اگر دین ندارید و از خدا نمی ترسید، حداقل در زندگی آزاده و جوانمرد باشید!!!!

دوستان، آیا پیامبر اسلام یا امام علی و مسلمانان جوانمرد بوده اند؟ در این کتاب اشاره کردم که پیامبر اسلام از هیچ اصول اخلاقی در جنگ پیروی نمی کرد. حتی او درختان خرما را قطع می کرد و یا ساکنان یک شهر یا روستا را محاصره می کرد و اجازه نمی داد که آب و غذا به ساکنان آن منطقه برسد. مانند جنگ با یهودیان.

شما تنها به رفتار پیامبر با یهودیان بنی غریظه توجه کنید. او تمام مردان بالای ۱۵ سال را قتل عام می کند و تمام زنان و کودکان، حتی نوزادان شیرخوار را به بردگی می گیرد. قبلا گفتم که تجاوز جنسی به بردگان اشکالی ندارد. شما کمی به عمق فاجعه و غیرانسانی بودن رفتار پیامبر نگاه کنید. حالا نوه این شخص (پیامبر اسلام) می گوید که در زندگی جوانمرد و آزاده باشید!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

البته مسلمانان با قبایل عرب و مردم ایران و روم و مناطق دیگر هم چنین رفتارهایی کرده اند و جنایات جنگی زیادی انجام داده اند. در حالیکه یزید (خلیفه وقت) خیلی انسانی با امام حسین رفتار کرده بود. او تنها کسانی که شورش کرده بودند را کشت و به زنان و کودکان آسیبی نرساند. شاید خیلی از شما ندانید که علاوه بر امام چهارم، امام پنجم هم در حادثه کربلا حضور داشته است. اما سربازان یزید او را نمی کشند. در حقیقت سربازان یزید تنها مردان جنگی و شورشی را می کشند. ممکن است که فرزند خردسال امام حسین (علی اصغر) به شکل غیرعمدی کشته شده باشد. اما اخوندها این همه هیاهو برای

مظلومیت امام حسین می کنند که برای کسب قدرت علیه خلیفه شورش کرده بود. اما چیزی درباره مظلومیت مردم ایران باستان و رنجها و مصیبت های آنان نمی گویند و شوربختانه ایرانیان برای مظلومیت اجداد و نیاکان خود گریه نمی کنند. اما برای قاتلان و ستمگران به آنها گریه و شیون می کنند.

چقدر غم انگیز و دردناک است این وضعیت!!!!

پیوست چهارم: گریبایدوف

دوستان در بحث قبل گفتم که بیایید به خودمان دروغ نگوییم. خیلی از مواقع ما دوست داریم تاریخ را تحریف کنیم و حقیقت را نبینیم. تصور کنید که یک عقاب دریایی یک ماهی را شکار می کند و سپس شخصی بگوید که عقاب شجاع یک ماهی را از غرق شدن نجات داد!!!! دوستان به همین سادگی برخی از افراد تاریخ را تحریف می کنند و متأسفانه ما نمی خواهیم از زاویه دیگری به داستان نگاه کنیم.

شاید بپرسید که گریبایدوف چه کسی بود؟ او شاعر، دیپلمات و نظامی روسی بود و در زمان شاهنشاهی قاجار، حدود ۲۰۰ سال قبل، سفیر روسیه تزاری در ایران بود. در اثر فتوای یکی از آخوندهای شیعه، مردم به سفارت روسیه تزاری حمله می کنند و او و گروهی از کارکنان سفارت را به قتل می رسانند.

قبل از هر چیزی من باید بگویم که به عنوان یک ایرانی از شکست ایران در برابر روسیه تزاری و از دست رفتن مناطق زیادی از قفقاز در آن دوران ناراحت هستم. اما شما باید بدون تعصب به تاریخ نگاه کنید. واقعیت این است که ایران قبل از اسلام، یک ملت با فرهنگ و با تمدن بود. اما متأسفانه پس از اسلام این فرهنگ ایرانی تا حدود زیادی نابود شد و فرهنگ اسلامی جایگزین آن شد. در زمان شاهنشاهی قاجار (که تعصب زیادی به مذهب شیعه داشتند) با ادیان دیگر به شدت تبعیض آمیز برخورد می شد. مثلاً شاهان قاجار حملات خونینی به ارمنستان و گرجستان کنونی کردند و جنایات زیادی که ناشی از فرهنگ اسلامی است، انجام دادند. مثلاً تعداد زیادی از دختران مسیحی ارمنستان و گرجستان را به بردگی و کنیزی گرفتند. پس از شکست ایران از روسیه تزاری و الحاق گرجستان و ارمنستان به روسیه، یک بند در قرارداد صلح بین روسیه و ایران وجود داشت که بر اساس آن بردگان و کنیزان ارمنستانی و گرجستانی، اسیر جنگی هستند و ایران اسلامی باید آنها را آزاد کند.

گریبایدوف به عنوان سفیر روسیه ناظر بر آزادسازی بردگان ارمنی و گرجی می شود. او در تهران به سراغ حرم سرای برخی از مقامات می رود و خواهان تحویل کنیزان ارمنی و گرجی به روسیه می شود تا آنها را آزاد کند و به سرزمین مادریشان بازگرداند. او به دو زن گرجی در سفارت پناه می دهد. اما با تحریک

یکی از آخوندهای شیعه، شیعیان به سفارت روسیه حمله می کند و به شکل وحشیانه گریبایدوف را به قتل می رسانند و بدن او را مثله می کنند و بقیه کارکنان سفارت روسیه را قتل عام می کنند!!!
خوانندگان گرامی ، آیا گریبایدوف کار بدی کرده بود؟ البته اگر شما این داستان را از زاویه دید شیعیان بشنوید، به شما خواهند گفت که آن زنان مسلمان شده بودند!!!
دوستان گرامی من ناخودآگاه به یاد مثال عقاب دریای و ماهی افتادم. آیا شما باور می کنید که آن زنان مسلمان شده بودند.

تصور کنید که یک عده دختر ارمنی و گرجی در سرزمین خود دارند زندگی می کنند که ناگهان سپاه شیعیان به آنجا حمله می کنند و تعداد زیادی از زنان را به بردگی می گیرند و به آنها تجاوز می کنند. (مانند کاری که داعش با کردهای ایزدی انجام داد). حالا گریبایدوف به خانه برخی از سران قاجار مراجعه می کند و می گوید که این زنان برده نیستند و باید به سرزمین مادری خود برگردند. اما آخوندهای شیعه می گویند که آنها مسلمان شده اند و برخی می گویند که آن زنان بچه به دنیا آورده بودند.

آیا این دلیل منطقی است؟ تصور کنید که شما به یک خانم تجاوز کنید و سپس از او صاحب فرزند شوید. آیا این باعث می شود که آن خانم را مسلمان به حساب بیاوریم.

دوستان با ذکر این مثال خواستم به شما بگویم که بیاید به مسائل تاریخی از زوایای مختلف و بدون تعصب نگاه کنیم.

سپاس از خوانندگان گرامی، ژوئن ۲۰۲۴

